



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اسم کتاب: **صفت نندریان**

مؤلف: **پیل و درانت درکند**

موضوع: **تألیف اوضاع نندیشان براننده پیر**

مؤسسه: **۱۳۰۲**

شماره دفتر: **۹۸۹۲**

۱۲۸

۱۵۷۱
۶۱
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اسم کتاب مصداق بند برسان
مؤلف دین دوانست درکند
موضوع تألیف اوضاع هندوستان برانقده بهتر
شماره دفتر ۹۱۹۴



مؤسسه ۱۳۰۲

۱۵۷۱



اختناق هندوستان

یا

(هندوستان در چه حال است)



بقلم (ویل دورانت) فیلسوف و نویسنده مشهور امریکائی

ترجمه : ر. ناعور

حق، تبع محفوظ و مخصوص مترجم است



قیمت در همه جای ایران پنجقرن - خارجیہ یک دولار

اول آبان ماه ۱۳۱۰

مطبعه برادران باقرزاده طهران



ترجمه این کتاب را اهداء میکنم بدوست

دانشمند عزیزم

آقای دکتر رضا زاده شفق

تذکره

کتابی که اینک تقدیم خوانندگان

میشود چندی قبل در تحت عنوان

« هندوستان در چه حال است » در

جریده فریده شفق منتشر گردید ولی

در از تطبیق اسم کتاب با اصل موضوع

نام **اختناق هندوستان** را برای

آن مناسبتر دیدیم

مترجم

مقدمه مترجم

آزادی فردی و استقلال اجتماعی یکی از حقوق مسلم بشریست که افراد و ملل بدون آن نمیتوانند خوشن را از حسیض مذات نجات داده و بسر منزل رفاه و آسایش برسند. در دنیا بیکه که مادر آن زندگانی میکنیم حکمرانها قدرتها، استبدادها، سلطنت های مطلقه، جور و پیداد حکومتهای جاریه از یکطرف، و مظلومیتها، زیر دستی ها اسارتها، و نکبت های ملل و جماعات از طرف دیگر جهان مردمی را تیره ساخته و زندگانی را بر مذاق فرزندان آدم تلخ و ناگوار نموده است.

تجربیات ادوار و قرون ساله به اثبات میکند که يك ملت محکوم و زیر دست که سرنوشت حیات سیاسی و اجتماعی آنرا بکدورت جابر مطلقه بومی یا دول قاهر و غالب اجنبی اداره کند از ترقی، نیکبختی، عزت نفس، استقلال فکری و شهامت اخلاقی محروم و تمام مجاهداتش برای حصول نیکبختی و سعادت معنوی عظیم التاثير و بی نتیجه خواهد بود. برای ثبوت این مدعا محتاج باقامه دلایل زیادی نیستیم. همینقدر کافست بگوئیم هر وقت در مملکتی اصول يك سلطنت مطلقه و مستبدانه بهر شکل و عنوان که باشد برقرار گردید اشخاص ذنی و رجال نامی که در دوره زندگانی حریّت ضمیر و استقلال فکری طبیعی خود را محافظت کرده و دامن خویش را با بوث مذلت و سفالت آلوده ننموده و در پیشگاه حکمداران سر تسلیم بر زمین نسائیده و تمام بلند ادبیات را لنگدار نکرده باشند بندرت ظهور میکنند. اگر این عقیده صحیح است باید دید ممالکی که اسیر سرنیجه استیلاء جویانه مهاجمین و غارتگران خارجی شده و طوق رقبت اجانب را بگردن دارند تا چه درجه دچار انحطاط فکری و اخلاقی خواهند بود. استیلاء اجانب در يك مملکت بدون استثناء روح آزادی را در اهالی آن میکشد، فکر آنها را بطرف پستی و انحطاط میکشاند و افراد آنرا بتحمل نك زیر دستی، مذلت، توهین و تحقیر عادت میدهد و از رشد و نمو خصایص

معنوی و فضایل اخلاقی جلو گیری مینماید. اعمال شدت و اجبار در میان يك ملت و سلب آزادی از يك جامعه بهر شکل و در تحت هر عنوان که باشد با انحطاط و زوال فکری و اخلاقی آن ملت توأم و پیشتر و مرک و فتای حتمی و قطعی آن خواهد بود.

برای يك ملت هیچ بلا و صائقه آسمانی بقدر استیلاء و تسلط بکدورت مهاجم اجنبی هول انگیز و وحشت آور نیست. ملتی که استقلال سیاسی ندارد از آزادی، از آسایش، از هستی و ثروت، از حقوق و امتیازات سیاسی و اجتماعی، از تربیت و اخلاقی و عدلیت محروم و بی بهره میباشد، حق حیات از او سلب شده، و شئون و حیثیاتش دستخوش تطاول غارتگران است.

مللی که در مهد آسایش بسر میرند، و از نعمت استقلال منتعمند، بسختی میتوانند بفهمند تیره بختانی که در زیر زنجیر اسارت مینالند و با کایوس مذلت و سفالت دست بگریزانند چه روز های سخت و ساعات هولناکی میگذرانند مانیز که خوشبختانه استقلال سیاسی خود را در میان کشاکش فرمانان استعمار حفظ کرده ایم قهرآ کمتر بفکر اسارت و تیره روزی دیگران میافشیم. ولی در مقابل مذلت يك ملت و مظالم وارده بر آن در اثر تجاوز جابرانه دیگران ناوقتی ممکن است منائر نشویم که کیفیت احوال آن ملت بر ما مجهول بوده و ندانیم چطور در گرداب فقر و پریشانی فرو رفته، ناز و بود جهالت، تعصب، نادانی، از هر طرف بر آن تنیده و آنرا اسیر و مقید کرده است. ولی همینکه بر کیفیت احوال آن ملت واقف شدیم يك الهام درونی و آسمانی ما را وادار میکنند که بقدر حمت و توانائی خود در مساعدت آن بهر شکل و بهر طریق باشد اظهار همدردی کنیم. این صدای آسمانی و الهام باطنی وجدان ما است که در اصل خلقت آزاد و مستقل آفریده شده و چون مظالمی را که در اثر اسارت بفرد یا معنوی وارد میشود می بیند برضد آن طغیان مینماید.

آری طغیان روح برضد فشار و استبداد یا تجاوز و استیلاء یکی از توأمس طبیعی و حتمی زندگانی است. قدرت و تسلط ممکن است موقتاً به تحدید و اختناق افکار موفق شود ولی برای همیشه نمیتواند از ظهور و بروز آن در تحت عناوین و باشکال مختلفه جلو گیری نماید. فشار و استیلاء و قدرت مطلقه، حیوان هیولانیست که از آزادی افراد و ملل تنذیه میکند ولی دیر باز در این لقمه بزرگ در گلوئی آن گیر کرده و به بار نیستی رهسپارش میسازد

یکی از ممالك وسیع مشرق زمین که در زیر زنجیر عبودیت و بردگی می‌تالید و با کمال مظلومیت برای حصول استقلال جان فشانی میکند هندوستان است. این مملکت بیش از یکصد و پنجاه سال است در تحت استیلاء و نفوذ شوم يك امپراطوری مقتدر و قهار غربی واقع شده و نفوس آن که خمس جامعه بشری را تشکیل میدهد زنجیر رفیت و عبودیت اجانب را بگردن دارد. اسارت این سرزمین بهناور که زمانی مهد پرورش يك تمدن درخشان و بی نظیری بوده تمام دوستان بشریت و عشاق حریت و آزادی را روحاً منال و افسرده نموده است. اسارت ۳۲۰۰۰۰۰۰ نفوس و سلب کردن حق حیات از آنها از کان انسانیت را می‌لرزاند، رحم و شفقت سنگدل ترین مردم را تحریک میکند و اشک تار و ناصف از دیده هر بیننده جاری می‌سازد. اوضاع اسف انگیز مردم این سرزمین بهناور مولود رفیت و اسارت آنها و بقدری مؤثر است که حتی متفکرین و فلاسفه خود انگلستان که طبیعتاً مبیاضی طرفدار استعمار هندوستان باشند از طرز رفتار جابرانه امپراطوری بریتانیا نسبت بان قطعه مشتمل بوده و نمیتوانند از ابراز احساسات و اظهار تسلیم و همدردی نسبت بدان کشور ستمدیده خودداری نمایند. برتراند راسل فیلسوف شهر و متفکر معاصر انگلیسی در یکی از مؤلفات خود موسوم به «چرا من مسیحی نیستم» غریب به این مضمون میگوید.

اگر من آفریننده کائنات بودم جهانی سعادتمند تر و خوش بخت از این ایجاد میکردم هرگز در این دنیا با خفت فاشیت و کولوکس کلان مبادرت نمینمودم، نقش وجود مستر ویتسون جرجیل را در صفحه آفرینش رقم نمیزدم و اگر او را خلق میکردم قلبی سلیم تر و رؤف تر بوی عطا مینمودم که نسبت با آزادبخواهان هندوستان قدری با ملایمت و انسانیت رفتار کند.

متفکرین و مشاهیر رجال امریکا نیز که بیشتر طرفدار انسانیت میباشند پس از وقوف بر کیفیت احوال مردم این سرزمین از اعتراضات عدیده به امپراطوری بریتانیا خودداری نکرده اند ولی در میان آنها ویل نورانت نویسنده و فیلسوف عظیم الشان امریکائی بیش از دیگران متأثر گردیده و جدّاً بطرفداری این سرزمین مظلوم قیام کرده و در صدد برآمده است که صدای دادجویی خود را بکوش بشریت برساند و دنیا را از مظالم وارده بر این ملت آگاه نماید.

این مرد بزرگ ابتدا بقول خودش برای از دیار معلومات و ادامه تحقیقات فلسفی راجع بمبادهای فکری مشرق زمین به هندوستان رفت ولی پس از ورود بان سرزمین بقدری در تحت تاثیر بدبختی و پریشان روزگاری مردم آن سامان واقع شد که نتوانست از ابراز مافی الضمیر خودداری کند پس از اینکه چند قطره اشک بر روی خرابه ها و در دیوار شکسته آثار باقیه آن سرزمین تار نمود عقاید و افکار خود را در ضمن کتابی که ما آنرا به «اختناق هندوستان» ترجمه میکنیم بیان کرد. این کتاب انعکاس خارجی ثالیات و تأثرات يك فیلسوف حقیقی است که از تمام قیود وارسته و حریت و آزادی بشریت را نصب العین خویش نموده است، و مانند همه آزادگان برای رهایی جامعه بشر از قید اسارت بقدر توانائی خویش بذل مساعی مینماید.

نویسنده در ضمن این کتاب عات المال ناخر هندوستان و شدت فقر و بدبختی وجهات مردم آن سامان را بر جهانیان مکتشف مینماید، از نقطه نظر یکنفر انسان حقیقی وارد بحث در اوضاع اجتماعی هندوستان میشود و ثابت میکند که اسارت هندوستان بجهت اندازه برای اهالی آن سرزمین گران تمام شده است.

امپراطوری بریتانیا برای تجاوزات جابرانه خود در هندوستان دست آویزی دارد و اینطور بدینا وانمود میکند که هندوستان بواسطه جهات و نصب عمومی و برای اینکه فاقد لیاقت خود مختاریست باید فعلاً توسط يك دولت توانای مصالح اداره شود و صلاحیت این کار را هم باطنیه بخود اختصاص میدهد.

ولی ویل دوران با ذکر دلایل و براین قاطعه اثبات میکند که چهل و فقر هندوستان معاول اسارت آن ملت است، عامل ویل دوران در ضمن این کتاب بهزیت تمدن شرقی که بروی بنیان مستحکم روح و انسانیت استوار است اعتراف نموده و اشاره میکند که استیلاء انگلیسی در هندوستان نه تنها آن مملکت را بطرف خرابی و نیستی سوق میدهد بلکه تمدن عالی مشرق زمین را تهدید مینماید و بیم آن میرود که تمدن مغرب که بدور محور نفع و ماده پرستی دور میزند شرق را نیز فراگیرد و انسانیت را بکلی ذایل نماید. نویسنده این کتاب بطور ایهام اعتراف میکند که تنها تمدنی که میتواند موجبات نیکبختی و آسایش جهان را فراهم کند و در عین حال از بیم

زوال و آسیب اضمحلال و فنا ایمن باشد تمدن مشرق است و برای جاوگیری از زوال این تمدن خود مختاری هندوستان را اولین شرط و وسیله میدانند و تصور میکنند آزادی هندوستان آزادی مشرق زمین و آزادی مشرق زمین آزادی بشریت و نجات تمدن شرق از نیستی و انحطاط است.

بیشتر از این : آبا ندیدیم چگونه حرص استعمار هندوستان و رقابت های سیاسی دول مغرب جنگ عالمگیر و خانمانسوز بین المللی را بوجود آورد و صفحه اروپا را که هروس جهانش میخواندند مبدل به آتشخانه مهیبی نمود که مردم میان آن مانند گرگان درنده بیجان هم افتادند ؟ آری برای بدایش جنگ بین الملل دلائل و عوامل زیادی ذکر کرده اند ولی اگر حقایق و کیفیت امر را بمطالعات دقیقتری مغروض بداریم، اگر بدانیم ترس و وحشت بریتانیا از اقدام سایر دول برای بامیدن هندوستان موجب جنگ بین المللی بود خلاصه اگر بدانیم خدایه این جنگ بی نظیر بریتانیا را از تعرض آلمان و روس باصول مالک الرقابی آن در هندوستان آسوده کرده قبول خواهیم کرد که یگانه عامل اساسی جنگ ۱۹۱۴ اسارت هندوستان بود.

« هندوستان امروز برای حصول استقلال میکوشد موفقیت آن نجات آسیا و شکست آن يك جنگ قطعی عالمگیر دیگر است که برانطباق از جنگ گذشته هولناکتر میباشد »

دانشمندان و متفکرین مغرب که دوستدار صلح و آرامش و طرفدار استقلال و آزادی میباشد برای اجراء منظور خود دمی آرام نمی نشینند ، میگویند مینویسند و غفلت و سکوت را جایز نمیدانند .

ما که در يك گوشه این قطعه وسیع و پهناور ساکنیم و می بینیم برادران شرقی ما بدینگونه مورد تجاوز و غارتگری استعمار واقع شده اند چه مسئولیتی بعهده داریم و چه میتوانیم بکنیم ؟ ما از لحاظ مسئولیت فردی و خصوصی در مقابل انسانیت باید بگوئیم و بنویسیم و باید داد خواهان دیگر هم نوا شویم تا دنیای کنونی صدای ناله و داد جوئی ما را بشنود و اوضاع این سرزمین مصیبت دیده را مورد مطالبه قرار دهد .

من بواسطه اهمیتی که این کتاب دارد و برای اینکه بقدر توانائی خود در اجرای این منظور مهم و عالی کوشیده باشم بترجمه این کتاب میادرت

نمودم و تصور میکنم عشاق حریت و آزادی را درخور توانائی خویش ارمغانی نیکو تقدیم کرده ام . باید اعتراف کنم که کار مهمی را انجام نداده ام فقط صدای یکی از طرفداران آزادی و استقلال را بگوش هموطنان خود رسانیده ام ولی اگر چنانچه باید توانسته باشم افکار آن فیلسوف بزرگوار را از انگلیسی بفارسی نقل و ترجمه نمایم تا همین اندازه هم خورسند و مقننم . این کتاب در اصل انگلیسی موسوم به Case for India یعنی (دفاع از هندوستان) میباشد . ولی برای اینکه اسم این کتاب با فصل اول آن که در تحت همین عنوان است مشتبّه نشود آنرا در تحت عنوان « حقیقت هندوستان » انتشار میدهیم که از اصل موضوع کتاب چندان دور نیست .

تهران اول مهر ماه ۱۳۱۰

و . فاعور



مقدمه مؤلف

من ابتدا برای بسط معلومات و تزئید اطلاعات خود راجع به کیفیت روحی و دماغی مردمی که تاریخ فکری و عقلانی آنها را برای نگارش کتاب «تاریخ تمدن» خود مورد تحقیق قرار داده بودم هندوستان عزیزت نمودم. من بهیچوجه منتظر نبودم که اوضاع اعلای این سرزمین عواطف مرا بخود جلب کند، تصور نمیکردم نسبت باوضاع سیاسی آن در من علاقه ای تولید شود، منظور من فقط از دیاد اطلاعات علمی خود بود و میخواستم بعضی آثار صنعتی این سرزمین را برای الین دیده و پس از آن این دنیای ماضی را برای همیشه فراموش کنم و به تحقیقات تاریخی خود ادامه دهم.

مشهودات و مطالعات من در عمق کیفیت زندگی مردم این مملکت بمن مدال نمود که در پیشگاه بگدسته بزرگ از انسانها - تقریباً شمس جامعه بشری - که در زیر بار فقر و فشار استعمار می نالند تحقیق و بوستاندگی کاری بوج و بیمعنی است. آنچه که در هندوستان مشاهده نمودم ساریای وجود مرا بلرزه در آورد. هیچ تصور نمی کردم ممکن است دولتی در دنیا پیدا شود که تا این اندازه حاضر باشد رعایای خود را در گرداب سیاه روزگاری و تیره بختی غوطه ور بیند.

در اثر مشهودات خود مصمم شدم هندوستان می و زنده کنونی را نیز مانند هندوستان قدیم با آن مجده و عظمت درخشان مورد تحقیق و مطالعه قرار دهم. از کیفیت پیدایش این انقلاب بی نظیری که جبر و فشار را متحمل میشود ولی در مقابل بدون شکت بجبر و فشار با نهایت آرامشی توسعه پیدا می کند اطلاعات عمیقتری کسب نمایم و کابندی امروز را مانند بودای قدیم بشناسم هر قدر اطلاعات من درباره این کشور روی باز دیاد میگذاشت و بمن آشکار میشد که چگونه برطانیای در طول مدت یکصد و پنجاه سال عالم را و عاقداً ششون هندوستان را قطره قطره مکیده است، بهمان نسبت بر تجبر و تأسف من میفزود: تا اینکه رفته رفته حس کردم با یکی از قبیضترین جنایاتی که در تاریخ دنیا بی نظیر بوده است مواجه شده ام:

در اینصورت از خواننده اجازه میخواهم که چندی دیاله تحقیقات خود را راجع به گذشته هندوستان کنار گذاشته و چند کلمه در خصوص هندوستان

زنده امروز بسهم جامعه شریرانه: من میدانم گذار آنها در مقابل توپ و سرانیزه و خون چقدر عظیم التثیر است، میدانم حقایق برهنه در مقابل عظمت و ثروت يك امپراطوری بزرگ چقدر حقیر و ناچیز میباشد مگر اگر بدانم حتی یکنفر هندی که در طرف دیگر کره زمین برای آزادی و استقلال خود از قید رقبت و اسارت جاهشانی میکند از مندرجات این کتاب اندکی تسلی خاطر می باید در اینصورت زحمات چندین ماهه برای نگارش این کتاب در مذاق جان من بسی گوارا و خوش آید است. زیرا حس میکنم در دنیای امروزه هیچ خدمتی را من نمیتوانم انجام دهم که در پیشگاه بشریت و مردمی اینقدر قیمت و ارزش داشته باشد که در حدود توانائی خود به هندوستان ماضیت و معاونت نمایم.

اول اکتبر ۱۹۳۵

ویل دورانت



فصل اول

دفاع از هندوستان

خصوصی

من میخواهم در این فصل از روی تأثیر و جانبداری که سابقه و نظیر نداشته است سخن بگویم. من خود را شایسته آن نمی دانم که راجع به هندوستان چیزی بنویسم. من فقط دومرتبه هندوستان را از مشرق به غرب و بگمتریه هم از طرف شمال به جنوب گردش و سیاحت نموده و بیش از ۱۲ شهر آنرا ندیده ام، برای کسب اطلاعات جامع و عمیق بیش از یکصد جلد کتاب معتبر را راجع به هندوستان مورد دقت و مطالعه خود قرار داده و بالاخره می بینم در پیشگاه تمدن پنجهزار ساله مملکتی که در فلسفه، ادبیات، صنعت، علوم ماوراء الطبیعه سرآمد دیگران است و عظمت و مقام آن از خرابه های آثار قدیمه و از عمق کشمکش فکری آن برای حصول حریت هویدا و آشکار می باشد تمام معلومات و اطلاعات من بضاعتی مزاجه است. من نه در اثر تأثرات خود در صدد بر آمده ام که خلاصه افکار و احساسات خویش را بروی این اوراق نقش نمایم.

من باینجهت بنکارش این کتاب مبادرت نمودم که می بینم عمر چون باد صرصر در گذر است و نمی ایستد و منتظر نمیشود که ما دانش و علم خود را کامل کنیم. انسان باید حرف بزند و قبل از اینکه چنگ خاتمه یابد مردانه قدا علم کند بطرفداری یکی از دو طرف قیام نماید.

من جمعیت کثیری را دیده ام که در مقابل چشمه از شدت کرسنگی جان میدهند. بمن ثابت و مسلم شده است که این قحط و غلاء بر خلاف آنچه که بعضی ها مدعیند، بهیچوجه نتیجه تکثیر نفوس یا رواج جهل و تعصب نیست. بلکه این اوضاع زیره بختی ها معلول اینست که دسترنج يك ملت با طرز فجیعی که در تمام تاریخ بی نظیر بوده است توسط مات قاهر دیگری

بقارت میرود من میخواهم نشان دهم که چگونه انگلیس سال بسال خون هندوستان را مکیده ر آنرا بر به نگاه مرك و نیستی نزدیک کرده است. میخواهم روشن کنم که اگر هندوستان مستقل و خود مختار بود نتایج آن بهیچوجه وخیم تر و اسفناک تر از نتیجه این استیلاء و تملك نمیشد. میخواهم در طی این فصل حقایق را که بر له هندوستان است روشن و آشکار کنم زیرا میدانم در ضمن کتابی که میتوان آنرا نامطبوع ترین کتاب دنیا خواند تا آنجا که توانست اند بر علیه هندوستان گفته و نوشته اند. بنابراین برای اینکه منهم از طرف دیگر دچار همان خبط و اشتباه نشوم در یکی از فصول بعد آنچه را که میدانم بر له انگلستان مینویسم و حقی را که نسبت به هندوستان دارد بیان میکنم.

رامزی ماکدونالد رئیس الوزراء فکای انگلیس در جریده دیلی هرالد مورخه ۱۷ اکتبر ۱۹۲۷ اعلام نمود که کشمکش زیاد برای حصول خود مختاری در هندوستان لزوم ندارد زیرا بروی خود مختاری بهند اعطا خواهد شد مشارالیه تأکید نمود که هندوستان واجد لیاقت و شرایط خود مختاری است و فقط باید پس از حصول آزادی تجاری را که از آن بدست میآورد بکمال برساند.

کابینه کارگری انگلستان کمی قبل از اینکه بروی کار بیاید در طی يك اعلامیه رسمی چنین گفت:

« تصور میکنیم دیگر آنروز رسیده است که تمام برادران ما نیز در درجه قاط هندوستان مانند افریقای جنوبی و مستعمرات بریطانیا میتوانند (نه اینکه روزی خواهند توانست) امور خود را با کمال خوبی اداره کنند. ما خود را ملزم میدانیم که برای عانی شدن این اصلاح هر قدر بتوانیم از معاضدت و کمک دریغ نکنیم. »

من افتخار اینرا دارم که در این قسمت با دولت بریطانیا همعقیده میباشم. یعنی من نیز فقط تقاضای حکومت خود مختاری میکنم. من نه تنها مانند یکنفر امریکائی بلکه بسمت عضوی از اعضاء جامعه انگلیسی زبان سخن میرانم. من بیانات و گفتار خود را به پیشگاه حکمیت و قضاوت خود انگلیسها وامیکذارم و تصور میکنم آنچه را که مینویسم متناسب و متوافق با افکار و آثار آزادیخواهان انگلیس از بورد Burke شریدان Sheridan و فاکس Fox

نایرمان راسل Bertrand Russel را می‌تواند Ramsay Mac Donald و برنارد شاو Bernard Shaw می‌باشد، من افراد انگلیسی را دوست میدارم و محترم می‌شمارم ولی برطانیای مطبوع طبع من نیست انگلیسیها نجیب ترین مردمان روی زمینند ولی برطانیایی بدترین امپریالیست دنیا می‌باشد. انگلیسی ها دنیا حریّت و آزادی دادند اما امپراطوری برطانیای اساس آن آزادی را واژگون کرد. من بنوبه خود اذعان میکنم که یکی از عشاق و هواخواهان آزادی میباشم.

۴ - شکل و منظره هندوستان

باید در نظر داشت که هندوستان يك جزيره كوچك و محقر يا يك سرزمين كه محدودی از انسانهای بدون در آن سكونت اختيار کرده باشد بست لنگه هندوستان کشور پهناور است كه ۳۴۰۰۰۰۰۰ نفوس زنده در آن زندگانی میکنند این عده سه مقابل تمام ساكنين ممالك متحده امريكا بيش از امريكاي شمالی و امريكاي جنوبی و زيادتر از اهالی ساكنين تمام اروپا بانضمام روسيه غربی میباشد. بطور کلی نفوس آن خمس جامعه بشری را تشكيل میدهد. اهالی شمال هندوستان كه قسمت اعظم و مهم آن سرزمين بشمار است با يونانيان و روميان و خود ما از يك اصل و نژاد میباشند. این مردم از اخلاف هند و اروپائی و نژاد آرين بوده و با اینکه در اثر تاش دائمی آذرب تغيير رنگ و بشره داده اند ولی هيكل و ساختمان بدن آنها تماما مشابه هيكل و ساختمان بدنی ما است. و رويهم رفته از اروپائيان خالص تر و پاكثر می باشند. هندوستان مهد پرورش اسلاف نژاد آرين بشمار و سانسكريت مادر كايه السنه مختلفه اروپائی محسوب است. فلسفه و ادبيات غرب مولود فلسفه و ادبيات هندوستان میباشد. علوم ریاضی در این سرزمين بوجود آمد و بعدها توسط اعراب به مغرب زمین راه یافت. اصول و افكار مسيحيت زائیده تاليم بودا میباشد. مجامع دهقانی هندوستان قدیم منشأ پدايش افكار خودمختاری و دموکراسی است. خلاصه هندوستان در بسیاری موارد بمنزله مادر تمام دنیا محسوب میشود. برای فهم این حقایق باید طول مدت و تنوع تمدن قدیمی آن سرزمين را در نظر بگیریم: اکتشافات جدید در ناحیه موهنجودادو Mohenjo Daru و آناری که در آنجا بدست آمده است نشان میدهد که يك تمدن عالی و درخشان

در ۳۰۰۰ سال قبل از ميلاد مسیح در آن سرزمين باوج اعلا رسیده و حکمرمائی میگردید است. از روی آثار مکشوفه مزبور چنین اثبات میشود که شهر ها و بلاد آباد و پرجمعیتی در این ناحیه وجود داشته. مردمان آنها دارای تمام مظاهر تمدن از قبیل صنایع مستظرفه، منازل راحت و پاکیزه اسباب تجمّل از حمام خانگی، طلاآلات و مجسمه های زیبای نظریف که اغلب مساکن را زینت و زینت می بخشیده است بوده اند و همه اینها « از يك رشته اصول زندگانی اجتماعی که براتب عالیتر از اسلوب حیات اجتماعی بال و مصر بوده و بانها برتری دارد » حکایت میکنند. در سال ۳۲۶ ق. م یعنی موقیقه اسکندر کبیر خطه هندوستان را بحیطه تصرف خود در آورد هنوز آثار این تمدن عالی نگاری محو نشده بود.

مگاستن Megasthenes مورخ و صاحب این فاتح کشور کشا در پیشروی خود در حوالی رود هند با مردمی مواجه شد که در تمدن و صنعت با یونانیان برابری میکردند و از مشاهده آنها بسی متعجب و متعجب گردید در تمام اعصار تاریخی هیچوقت هندوستان نالده يك تمدن عالی و درخشان نبوده است. در ایام بودا و پیغمبر عالی مقام هندی که در نظر شرقیها همان مقامی را حائز است که مسیح در نظر غربیها دارد اهالی آن سرزمين دارای گهالات صوری و معنوی بودند. در زمان سلطنت اسوکا Osoka بهترین و مقدس ترین امپراطور ها که همت به نشر اصول دینت بودا گناشت تمدن هندوستان عالی ترین نمونه تمدن دنیا بشمار میآمد. در قرن شانزدهم میلادی تربیت فکری صنعت و ثروت و بچیاناکور Vijayanagor معروف جهان بوده. در زمان جهانپای اکر هندوستان در تمام مظاهر تمدن بدرجه اعلائی ترقی و تعالی رسیده بود کربستف کلمب برای اینکه باین سرزمين که ثروت و ثمول آن مانند حکایات انسانهای در تمام دنیا مشهور بود دست بیابد سطح آنهمه اقیانوسهای بر خطر را پیمود. تمدنی که سربیزه و توپ انگلیسی اساس آنرا از هم متلاشی نمود در طول مدت ۱۵ قرن در هندوستان نور افشانی کرده و مردمان عالی مقامی مانند بودا، راماکریشنا و گاندی که جهان انسانیت را زینت بخشیده اند بوجود آورده است. بهترین و عالیترین نمونه فلسفه متین و وسیم این سرزمين بنام (ودا) از بهترین شاهکار های جاودانی و زوال ناپذیر دنیا بشمار میاید.

مشاهیر رجسال از قبیل شوینهاور Schopenhauer بر کسان Bergaon ،
 ثورو Thoreau ، کز لینگ Kezserling همه معتقدند که خوشه چین خرم
 فلسفه هندوستان بوده و در آغوش آن پرورش یافته اند (کز لینگ میگوید
 هندوستان « عمیقترین اصول علوم ماوراءالطبیعه را که اینک در دسترس ما
 هست بوجود آورده و به کمال رسانیده است » مشارالیه در جای دیگر از
 « امتیاز مطلق فلسفه هندوستان بفرقه غرب » سخن میراند) مهاجرات
 Mahabharata که شامل ربیبا ترین قطعات ادبی دنیا است زائیده ادبیات
 شیرین هندوستان میباشد . ساروجینی نایدو . که بزرگترین شاعر زنانه معاصر
 است و دبیردانات ناگور شاعر و فیلسوف عالی مقام هندی که در سر زمینی
 مغلوب با اصطلاحات محلی شعر میگویند و با وجود این معروفترین شعری
 دنیا است هردو در دامن تمدن هندوستان پرورش یافته اند چطور ما میتوانیم
 تمدن خود را با تمدنی همسر و برابر بدانیم که معابد زیبا و باشکوه بی نظیر
 الورا ، آنکور ، و قصور صنعتی و مجلل دهللی آغرا ، و تاج محل را که خود
 منظومه ایست مشحون بانازک کارهای شعر بوجود آورده است ؟

آنچه معلوم و مبرهن است این تمدن بهیچوجه مادون تمدن غرب
 نبوده و موجودین آنرا نمیتوان بست تر از اهالی مغرب زمین دانست . تمدن
 هندوستان با عالیترین تمدنهای تاریخی دنیا همسری و برابری میکند بلکه
 بعقیده کز لینگ عالیترین و درخشانترین تمدنهای دنیا بشمار است .

در سال ۱۸۵۳ قوای مسلح دولت بریتانیا قصر (آغرا) را محاصره
 کرده و تنوهای آتش باز خود را بطرف خوش محال کشانده و در سدد آتش
 قشایی برآمدند ، هندیان مدافع برای صیانت زیبا ترین آثار صنعتی که دست
 بشری تاکنون توانسته است بهتر از آنرا بوجود آورد و برای اینکه این
 بنای باشکوه در اثر قهر و غلبه مهاجمین ویران نگردد و ضربه ای بتمدن
 هندوستان وارد نشود ناچار تسلیم گردیدند : آیا اقدام یک از این دودسته را
 میتوان متعذر خواند ؟ غلبه و تسلط بریتانیا در هندوستان عبارت بود از یک
 استیلاء نظامی فاجحانه و در نتیجه آن یک کمپانی تجارتی که فاقد اصول و
 انتظام و قاعده ، بی اعتنا بتمدن و صنعت و حریص در منافع مادی بود ، سلطنتی
 را که از لحاظ تمدن و تربیت ثروتمند و از حیث انتظام لشکری و استحکامات
 قشونی عقب بود در زیر آتش و شمشیر نابود و تمدن درخشان آنرا متلاشی

نمود . این کمپانی باخود بهندوستان چه ارمغان شایسته ای آورد ؟
 رشوه خواری ، قتل نفوس ، تصرف عدوانی ، جیاول ، یقهای غیرقانونی
 و قانونی که در مدت یکصد و پنجاه سال در هندوستان حکمفرما بوده و آنسرزه بن
 را بطرف محو و زوال سوق داده است ایست نتیجه تسلط و غلبه بریتانیا
 در هندوستان . هنوز اصول بفماکاری خاتمه نیافته و در همین دقیقه که ما مشغول
 نگارش این سطور میباشیم و با آمال فراغت بسر میبریم تمام این اصول غلط
 و خائمان بر انداز در سراسر هندوستان حکمفرمایی میکند . X

۳ - تصرف و تجاوز یک سرزمین وسیع

هنگام هجوم بریتانیا هندوستان از لحاظ سیاست ضعیف و از حیث اقتصاد
 و ثروت در اعلی درجه ترقی بسر میبرد : در سال ۱۶۵۶ که شاه جهان ،
 پانی تاج محل ، رخت از دنیا بریست ، اوریک ژیب پسر متعصب و موهوم
 پرستی بر او یک مملکت داری نشست . در این وقت سر نوشت سلسله سلاطین
 مغول که در مدت مملکت داری خود وسایل پیشرفت صنعت و علم و ادبیات
 هندوستان را فراهم مینمودند بهمان جا منتهی شد که « قدرات تمام سلاسل
 سلاطین میرسد » .

سوء سیاست این امپراطور متعصب و مستبد در طول مدت پنجاه سال
 سلطنت او هندوستان را بطرف انحطاط سوق داد . در زمان سلطنت او
 شاهزادگان و امراء جزء هر کدام در یک گوشه هندوستان کوس استقلال نواخته
 و اصول ملوک الطوایفی را برقرار نمودند . برای یک عده انگلیسی های
 راهزن که با آخرین سیستم اسامه مسلح بودند شکست دادن راجه هائی که
 سلاح آنها عبارت از تبر و کمان و معدودی تفنگهای قدیمی و یکجمله فیل جنگی
 بود و تصرف کردن سرزمین هندوستان هیچ اشکالی نداشت چنانکه در اندک
 مدتی ایالات هندوستان را یکی بعد از دیگری مفتوح نموده و بدست کمپانی
 هند شرقی بریتانیا سپردند .

کسانی که امروز درجه فقر و تنگدستی و بدبختی و ضعف بدنی اهالی
 هندوستان را می بینند کمتر باور میکنند که این همان سر زمینی است که
 ثروت و ثمول بی پایان آن در قرن هیجدهم توجه قاجار و چیان و دریا نوردان
 انگلیسی و فرانسوی را بخود جلب نمود .
 ساندرا لاند Sunderland مینویسد « این سرمایه هنگفت و ثمول

بی پایان در نتیجه کار وسعت و وسیم و متنوع هندوها بوجود آمده بود: تقریباً تمام انواع محصولات و مصنوعات که در دنیای تمدن و در نتیجه فکر و جهاد نوع بشر بوجود میاید در هندوستان موجود و رایج بود. هندوستان بیش از تمام ممالك اروپا و آسیا دارای کارخانجات متعدد و حیات صنعتی عالی بود. مصنوعات آن سرزمین در همه دنیا بی نظیر و منسوجات پنبه ای و پشمی و کتان وخی آن در تمام ممالك متقدمه معروف بود. انواع و اقسام جواهرات که در هندوستان بدست ماهرترین استادان فن به اشکال مختلف بسیار زیبا تراشیده شده بود، ظروف سفالی و چینی مختلف الشكل و قشنگ و مصنوعات فلزی که از آهن و فولاد و نقره بعمل میاید توجه تمام دنیا را به آن سرزمین جلب کرده بود. معمارهای زیبا و مجلل آن باعالیترین معمارهای دنیا برابری میکرد، اصول مهندسی بطرز و اسلوبی خاص رواج داشت، عده گئیری از تجار و سرمایه داران بزرگ، صاحبان بانک و متحصصین مالی در آن سرزمین سکونت داشتند، هندوستان نه تنها در آنوقت در ردیف اولین ملت گشتی از دنیا بشمار میآمد بلکه بانام دنیای تمدن دارای تجارت بری و بحری بود. این بود اوضاع هندوستان موقعی که بریتانیائها بان سرزمین هجوم آوردند (۱).

این ثروت هنگفت و بی پایان بود که مورد طمع کمیانی هندوستان شرقی واقع شده و این کمیانی بتصرف و تملك آن تصمیم گرفت. مدبر کمیانی مزبور در سال ۱۶۸۶ اعلامیه ای باین مضمون صادر نمود: «کمیانی هندوستان ترقی تصمیم دارد در هندوستان يك مستمره انگلیسی برای تمام ادوار آینده تاسیس و برقرار نماید (۲) کمیانی هندوستان شرقی از امر او و حکمداران هندوستان بست های تجارتی متعددی در مدرس و کلکته و بمبئی اجازه نموده و بعدها بدون اجازه موجدین باستحکام بست های مزبور بسا انواع اسلحه و گماشتن قشونی در هر يك از آنها مبادرت کرد. در سال ۱۷۵۶ راجه ابالت بنگاله باین تجاوزات اعتراض نموده قلعه و بلیام انگلیس

(۱) ساندرو لاند، ص ۳۶۵: شرحی نظیر این در صفحه ۱۰۰ و ۱۰۵ و ۱۱۰ و ۱۱۵ کتاب تاریخ اقتصادی هندوستان در اوایل تسلط بریتانیا، تألیف دوت ر. کس. Dutt R. C. مندرج است
(۲) ریماند، ص ۳۲

را محاصره و آنرا بتصرف خویش درآورد و بکصد چهل و شش نفر انگلیسی را اسیر نموده و در «سیاه چال کلکته» محبوس نمود در فردای آنروز موقعیکه درب محبس مزبور را گشودند از تمام آن عده فقط ۲۳ نفر را زنده یافتند. در سال بعد در برت کلیو Robert Clive در پلاسی قوای بنگال را مغلوب نمود و در این جنگ از خود انگلیسهائی که در تحت فرمان او بودند ۲۲ نفر مقتول گردیدند. پس از شکست قوای بنگاله کمیانی خود را ممالك تروتمند ترین و متمدن ترین ایالات هندوستان اعلام نمود. بعدها بوسیله جعل اسناد، القاء غیر قانونی معاهدات، ایجاد تفاهت مابین شاهزادگان، رشوه دادن و رشوه گرفتن، ایالات آن سرزمین را یکی بعد از دیگری بتصرف خود درآورد: تنها در يك مورد مبلغ چهار میلیون دلار در يك گشتی تجارتی به کلکته حمل و ارسال شد. از شاهزادگانی که اسیر سرینجه او و تسلیحات او بودند مبلغ ۱۷۰۰۰۰ دلار دریافت و پس از آن آنها را ملازم نمود که مرتباً هر سال ۱۴۰۰۰۰ دلار بوی بپردازند:

مشارایه پس از مدتی مبتلا به افیون گردید. از طرف پارلمان احضار و مورد تنقیش و استیضاح واقع شد تصصیرات او بتبوت پیوست و باعدم محکوم گردید. این شخص در زمان حیات خود مکرراً میگفت «هنگامی که من ثروت و ثمول هنگفت این سرزمین را در نظر میآورم و می بینم آنچه من از آنجا ربوده و خارج کردم نسبت بآنچه در آن سر زمین باقی ماند چقدر حقیر و ناچیز است از اعتدال و میانه روی خویش تمجب میکنم» (۱) جانشینان کلیو در مدت یکقرن که مشغول انشطار امور کمیانی بودند باکمال آرامش وبدون سروصدا منابع ثروت هندوستان را به تصرف خویش درآوردند وبدون مانع و رادع منافع هنگفتی تحصیل نمودند. متاعی را که در هندوستان به مبلغ ۲۰۰۰۰۰ دلار میخریدند در انگلستان به ۱۰۰۰۰۰۰ دلار میفروختند (۲) کارکنان کمیانی مزبور خواه بطور شخصی وانفرادی

(۱) — قانون تمدن و فساد تألیف ادامس بروک چاپ نیویورک ص ۳۰۸: ریماند ص ۳۴ تاریخ هندوستان اسکفورد چاپ اسکفورد ص ۵۰۵: لوایح تاریخی و انتقادی مکاولی جلد اول ص ۵۰۴
(۲) — ریماند ص ۳۱

مردم را مجبور میکردند که اذنان بفروشنند و گران بخرند ... باین طریق در همان موقعی که بیش از سی مایون فقر در گرداب سهمگین فقر و گرسنگی غوطه ور شده دست و پا میزدند ثروت و ثمول در کلنگه خرمن شده بود، این تیره بختان باینکه از دیر زمانی تحمل ظلم و ستم عادت نموده بودند ولی نمیتوانستند اجحاف و بیاداد و تجاوز را تا این درجه تحمل کنند ... قبل از استقلال انگلیس و در زمان حکمگذاری روسای چار بومی ایلا یک راه چاره برای آنها باقی بود یعنی هنگامی که قبایح و شرارت حکومت باعلی درجه میرسید میتوانستند بر علیه آن طغیان نموده و اساس آن را وازگون کنند ولی حکومت انگلیس از آنها بی خبر بود که بتوانند در مقابل آن مقاومت ورزیده و تزلزلی بارگاش وارد نمایند، این دولت که بسخت ترین و مهیب ترین وضعی شدت و فشار را اعمال مینمود با تمام قوا و اسلحه مدیونیت مسلح بود (۱)

در سال ۱۸۵۸ دود انتی عملیات جنایت بار کمیانی بطوری در آسمان هند متصاعد شد که تیرگی فضای آن مملکت بدولت بریطانیامحسوس گردید و ایالات غارتزده و از هستی ساقط شده در جزء کولونیها و مستملکات سلطنتی قرار داد و باین طریق یک جزیره کوچک و محقر در اقیانوس اطلس تقریباً نصف یکی از بزرگترین قطعات دنیا را متصرف گردید. دولت انگلیس برای خرید ایالات مزبور باندازه کافی پول کمیانی می پرداخت و موجبات رضایت آنرا فراهم مینمود اما تمام وجوهی را که باین مصرف میرسانید با منظور کردن حداکثر نزول (ابتدا ۱۰ در ۱۰۰) بعنوان اضافه مالیات از اهالی هندوستان دریافت نمود (۲) تمام فروشی که در بازار کمیانی ثبت بود باحد اکثر نزول آن تا دینار آخر بقرضه عمومی هندوستان اضافه شد تا مردم بتوانند از زیر بار مالیات های طاقت فرسا بیرون بیایند.

در این موقع نوبه کلاه سازهای قانون — همان قانون که از طرف یک دولت فاتح در مورد ملتی مغلوب وضع میشود — رسید. در این موقع تکنجه

۱- مکاونی ص ۲۸۰

۲- دوت ص ۳۹۹ و ۴۹۷

و عذاب جامه و باکاری در بر نمود و خوبستن را در زیر حجاب قانون مستور و رشوه دادن و رشوه گرفتن مانند همیشه در تحت عناوین دیگر رواج کامل داشت

فتح و غلبه بریطانیا از بعضی لحاظ بفتح هندوستان نام شد

در سال ۱۸۲۹ لورد ویلیام بنتینک Lord William Bentinck

بموجب یک ابلاغیه رسمی قانون قربانی کردن زنان را پس از مرگ شوهر ملغی و ممنوع نمود ولی خود از معترف است که تنها با مساعدت مؤسسات اصلاحی داخلی توانسته بود باین اصلاح مهم نایل شود. از طرف دیگر باید دید که پرتغالیها نیز در ۳۰ سال قبل از آن موقع قانون مزبور را در قلمرو حکمگذاری خویش در هندوستان ملغی و ممنوع داشته بودند (۱)

اشخاصی مانند بنتینک Munro و مونرو Effinston و مگاولی که بهندوستان اعزام شدند بعضی از اصول آزادی را همان نهجی که در سال ۱۸۳۲ در انگلستان جاری بود در نقطه مأموریت خویش ترویج کردند انگلیسیها با اصول تاگز Tugs یعنی راهزنی و چپاول مخصوصی که معمول بود خانه دادند و قانون منع برده فروشی را تکمیل نمودند؛ برای سرعت امور تجارتنی وقتشونی راه آهن ساختند. کارخانجاتی دایر کردند. برای تکثیر نفوس از طرفی وسائل بر انگیزختند. چند باب مدرسه تاسیس کردند، علوم و اصول تجارت و صنعت را با خود بهندوستان آورده و رواج دادند، افکار دموکراسی غرب را در مغز اهالی شرق تزیق کردند، و بتوسط محققین خویش دنیا را از افکار هندی مطلع ساختند

ولی این منافع برای هندوستان خیلی گران تمام شد. در عوض این فوائد ایالات آن یکی بعد از دیگری خواه بوسیله جنگ و خواه باستعانت رشوه خواه بوسیله نشر اعلامیههایی مانند اعلامیه لورد دالهاوس Lord Dalhousie که مطابق مقررات آن پس از مرگ یک شاهزاده ای بدون وراثت و جانشین مال و ملکش بدولت بریطانیا تعلق میگیرد از تصرف حکمداران بومی خارج شده و بتصرفات انگلیس ضمیمه میشد. در مدت مدیریت لورد مذکور باین طریق بدون سر و صدا هشت ایالت مهم هند بتصرف دولت بریتانیا در

۱- تاریخ هندوستان اسکفورد ص ۳۳۲

آمد . پشاه ادهان و حکمداران هندی رسماً اخطار میشد که از دوجیز یکی را باید قبول کند، یعنی یا خود را برای جنگ و قتال آماده سازند یا باید هر قدر دولت انگلیس بخواهد باج بدهند. این طریق دیگری بود که بریتانیا برای تصرف سایر ایالات هندوستان در پیش گرفت (۱) در سال هفتماد قرن نوزدهم دولت بریتانیا ۴۰۰۰ میل مربع در سال هشتادم ۱۵۰۰۰ میل مربع در سال نودم ۹۰۰۰۰ میل مربع و در آخر قرن مزبور ۱۳۳۰۰۰ میل مربع با اتخاذ این تدابیر بمنصرفات خود افزوده بود (۲) جان مورلی John morlay اعتراف میکند که تنها در قرن نوزدهم دولت انگلیس ۱۱۱ فقره جنگ در هندوستان راه انداخته و در تمام این جنگها بدون اینکه بیکطرف سرباز انگلیسی محتاج شود قوای هندی را بچنگ و ستیز وامیداشت (۳) مابون ها هندی با چشم بسته جنگیدند با طوق اسارت و رقبت بکردن هندوستان بیفتند، تمام مخارج و مصارف این جنگها تا دینار آخر بمئون اضافه مالیات از خود امالی اخذ میشد انگلیس ها خود را تبریک میگفتند که توانسته بودند بدون يك شاهی مخارج از خزانه انگلیس هندوستان را قبضه کنند (۴) حقیقتاً در دینم و قبضه کردن ربع مابون میل مربع، و مجبور کردن عده ای فلک زده و کرسنه که عید بیرحمی مهاجمین و غارتگران بودند به پرداخت تمام مخارج جنگ اگر نشاء علو همت و مردانگی دولت بریتانیا نباشد اقلاً پیشرفت عده و بی نظیری از طرف ان محسوب است (۵)

در سال ۱۸۵۷ هندیها از دست جور و تطاول بجان آمده و قصد مقاومت با انگلیسها رو برو شده ولی نتوانستند کاری از پس بیاورند : قوای آنها بکلی درهم شکست و به شکنجه و آزادی که فضاحت و وضع قرون وسطی را بخاطر می آورد دچار و بانواع عقوبات گرفتار گردیدند (۶) تدابیری که برای اسکات سایر شورشیان اتخاذ میشد از این قرار بود که اسراء آنها

۱- دوت ص ۱۰

۲- کتاب امیرالیزم و سیاست دنیا تالیف مون، چاپ نیویورک ص ۲۹۴

۳- ساندرو لاند ص ۱۳۵

۴- لاجبات رای ص ۳۴۳

۵- زبانند ص ۴۶

۶- کوهن Kohn ص ۳۵۹

را بدم توپ بسته و قطعه قطعه مینمودند (۱) جریده اسپکتاتور منطقه لندن مینویسد « ما در مدتی که تورش دوام داشت اقلاً ۱۰۰۰۰ نفر هندی را بچنگال مرگ سیرده و از نعمت زندگی محروم گردیم (۲) این جنگ را انگلیسها « طفیان بر علیه انتظام و قانون » و هندیها « فداکاری برای حصول استقلال » نام نهادند این اسامی ساده متضمن نکاتی بس مهم میباشد .

بینم خود انگلیسها نتیجه این جنگ را بطور شرح میدهند

در یکی از راپرتهای هیئت تفتیشیه که در سال ۱۸۰۴ تقدیم مجلس مبعوثان گردید چنین مندرج است « برای بگنفر انگلیسی حقیقی این مسئله نادر آوار است که پیشرفت و غلبه کمپانی بوخامت اوضاع عمومی و ثروت فقر و بدبختی امالی هند افزوده است (۳) در سال ۱۸۲۶ هرت اسقف انگلیسی چنین نوشت : « دهانی که جزء رعایای کمپانی میباشد بمراتب بدبخت تر و یریشان روزگارتر از رعایای هندوستان آزاد هستند » اوضاع زندگی آنها سخت تر و تأسف انگیز تر است ... من هیچکس را ملاقات نمیکم که از این مالیاتهای کزاف که فوق توانائی و تحمل مردم است نتالد و جداً معتقد نباشد که هندوستان روز بروز بکودال فقر و تیره بختی و ناتوانی نزدیکتر میشود (۴)

جیمس میل James mill مورخ هندوستان مینویسد :

« بانگاء و استظهار دولت بریتانیا ... و در اثر سوء سیاست حکومت امالی (اوز) و (کارانیک) بطوری مورد بغضا و تطاول و تحت فشار استبداد واقع شده اند که نظیر آن در هیچ نقطه دنیا دیده نشده است : (۵) نایب سرهنگ ربکس در سال ۱۸۳۰ اظهار داشت : من وجداناً متروم که هیچ دولتی ، خواه مسلمان و خواه هندو مانند اداره و حکومت ما که در دنیا متظاهر به قانون پرستی و نظام دوستی است تا این اندازه مردم را در فشار نیاورده

۱- مون ص ۲۹۴

۲- ساندرو لاند ص ۱۳۳

۳- لاجبات رای ص ۳۴۳

۴- دوت ص ۳۷۰

۵- لاجبات رای ص ۳۱۱

و بدینطور آسایش آنها را سبب نموده است (۱)
 ف. ج. شور F. J. Shore حکمران انگلیس در بنگاله در سال ۱۸۵۷ در حضور مجلس مبعوثان مراتب ذیل را اظهار نمود:
 «انگلیسها يك اصل اساسی را در هندوستان بوقع اجرا گذارده و بیروی میکنند یعنی میخواهند بهر راه و هر طریق باشد هیئت اجتماع هندوستان را بکلی بنده و برده خود نموده و هرطور مایل باشند از دسترنج آن ها استفاده کنند. باین مردم فقیر و گرسنه مالکات های گزاف و فوق العاده تحصیل شده، هرابالائی بدست ما افتاده آنها آلت انتفاع خود قرار داده ایم، ما افتخار میکنیم که خیلی بیش از آنچه که شاهزادگان هندی میتوانند از ممالك خویش عایدات ببرند از هندوستان منافع تحصیل میکنیم: هندیها از هرگونه افتخار و حقوق مدنی و از احراز رتبه های اداری که بست ترین افراد انگلیسی میتواند حائز گردد و محروم مانده اند (۲) این بود طریق بسط اقتدار انگلیس در هندوستان اینست منشأ داری حکومت بریطانیاراجم بحق حکمرانی و فرمانروائی در هندوستان:

اکنون بهتر است گذشته را کنار گذاشته و بتشریح اوضاع کنونی آن مملکت پردازیم و نکته بنکته نشان دهیم که چطور توان این انگلیس با اینکه متظاهر بان همه اصلاحات و نوع پروری است جامعه و تمدن هندوستان را بطرف محو و نیستی سوق میدهد؟

۴ اصول طبقاتی در هندوستان

مطابق اصول طبقاتی فعلی جامعه هندوستان بچهار طبقه تقسیم میگردد

۱ - برهمنای حقیقی یعنی حوزه اداری انگلیس

۲ - کشاورزای حقیقی یعنی قشون انگلیس

۳ - ویسیای حقیقی یعنی تجار انگلیس

۴ - مردودین حقیقی یعنی کلیه جامعه هندوستان

(جامعه هندوستان مطابق عادت چاربه در اصل بچهار دسته منقسم شده است اول طبقه روحانیون که مافوق تمام طبقات و اصناف قرار دارد

۱ - دوت من ۲۷۳

۲ - ای بید من ۴۱۱

و اختیارات آنها نامحدود است. قشون و افراد لشکری در جزء طبقه دوم و تجار جزء طبقه سوم محسوبند بجز این ساطبه يك طبقه مخصوصی در هندوستان هست که مادون تمام طبقات قرار گرفته در کودال سفالت و مذلت بسر میبرد و از تمام امتیازات و حقوق مدنی و اجتماعی محروم هستند این طبقه که باسم (مردودین یا نجس ها) موسوم میباشند تمام در يك محل مخصوص سکنی دارند و حق ندارند از آنجا خارج و باطبقات دیگر اختلاط و امتزاج نمایند. جز بامور پست حق اشکال هیچ کار آبرومندانه ای ندارند در باب مکاتب و مدارس و معابد عمومی بیروی آنها بسته شده، و در نظر هندوها بقدری نجس میباشند که اگر سابه آنها به بگنفر هندی بیفتد آن هندی خود را نجس شمرده و برای تطهیر خویش مجبور است نزد برهمنان رفته و بعضی مراسم مخصوص بجا آورد. خلاصه اوضاع زندگی آنها بقدری تاسف آور است که با پست ترین حیوانات فرقی ندارد مقصود نویسنده این است که انگلیس ها بعد از تصرف هندوستان تمام اختیارات و حقوقی را که مخصوص طبقه اول بود بخود تخصیص داده و جامعه هندوستان را از تمام حقوق مدنی و بشری محروم نموده اند بطوری که مات هند در پیشگاه آنها همان حالی را پیدا کرده که طبقه مردودین در پیشگاه سایر طبقات مترجم) اکنون که از اصول طبقه بندی در هندوستان واقف شدیم استدعاء حوزه روحانیت یعنی حوزه اداره انگلیس را تشریح میکنم:

X در این قسمت عشاق و هواداران آزادی ملاحظه خواهند کرد که از موقع اصلاحات (مونتاگو) و (چامسفورد) در سال ۱۹۱۹ تاکنون بعضی ترقیات محسوس در هندوستان روی داده است. تقریباً ربع جمعیت هندوستان در قسمت مستقل آن سر زمین بوده و از رعایای شاهزادگان و حکمداران بومی محسوبند. آزادی این حکمداران و هیئت شورای ممالك آنها در حدود معینی محصور و تا موقعی که مطابق میل و دلخواه ساکنین اروپائی که مأمور حفظ مصالح و منافع امپراطوری انگلیس در هندوستان می باشند کار میکنند و اوضاع اداری آنها اصطکاک مستقیمی با نظریات انگلیس ندارد بهرطور که بخواهند میتوانند مملکت خود را اداره نمایند. در بعضی از این ایالات مخصوصاً در (میسور) و (بارودا) اصول يك مشروطیت عالی و

قابل تحسین بر قرار میباشد که در سابه آن مردم خیلی بهتر و سریع تر از هندوستان انگلیس بطرف ترقی و تعالی وتبدن وتزیت میروند
هریک از این ایالات دارای يك مجلس شوری و قوه مقننه میباشد .
هفتاد درصد این نمایندگان با يك آزادی محدودی از طرف خود اهالی واز میان مردمان بومی و بیست و پنج یاسی درصد آنها با از میان صاحبان و روسای انگلیسی یا از کاندیدا های بریتانیا انتخاب می گردند . در رأس مجلس مقننه يك وزارت مختلط ، يك شورای بحریه که از طرف اولیای دولت بریتانیا انتخاب شده و فقط در مقابل آنها مسؤول و موظف باداره کردن امور مملکتی و نظارت در قوانین و وضع مالیات اراضی میباشد ، و يك شورای وزارتی که از طرف حکومت های ایالتی تعیین و عهده دار بعضی امور کم مسئولیت از قبیل تعلیم و حفظ الصحة عمومی و غیره میباشد قرار گرفته در رأس هر ایالت حکومتی از طرف امپراطوری انگلیس قرار دارد که نه در مقابل مجلس مقننه بلکه در مقابل نایب السلطنه و پارلمان انگلیس مسئول میباشد . این حکمران اختیار رد و اداء بعضی قوانین را که در نظری مخالف مصالح امپراطوری انگلیس جلوه کند دارد و اگر لازم بداند میتواند مطابق میل خود قانون یا مالیاتی را که فرضا مجلس مقننه هم با آن مخالف باشد وضع و بوقع اجرا بگذارد (۱)

مجلس مقننه مرکزی که در دهلی تشکیل میباشد مرکب از ۱۴۴ نفر عضو میباشد و از این عده ۳۱ نفر توسط دولت انگلیس انتخاب میشود قانون انتخاب ۱۰۴ نفر از آنها طوری تنظیم شده که مطابق اصول نسبی از هر ۲۰۰ نفر یک نفر حق رای در انتخابات دارد مجلس عالی یا شورای ایالتی دارای ۶۰ عضو می باشد که بیست و هفت نفر آنها از طرف دولت انگلیس و ۳۳ نفر با يك نوع آزادی محدودی از طرف خود اهالی انتخاب میشوند رای دهندگان نه از لحاظ ملیت بلکه باید از حیث کیفیت عقاید دینی و مملکتی نمایندگان خود را انتخاب کنند . هندوها عده معینی هندی مسلمین عده مسلمان و اروپائی ان عده معینی اروپائی انتخاب مینمایند هیچگونه تناسب عادلانه مابین عده رای دهندگان و عده نفوس آن ایالات

موجود نیست . اگر ما حرفها و معاذیر دولت انگلیس را قابل قبول بدانیم باید بگوئیم این ترفیع برای حفظ حقوق مسلمینی که در اقلیت واقع شده و ۲۰ در ۱۰۰ اهالی را تشکیل میدهند وضع و معین شده ولی آنچه که واضح است ترتیب فعلی انتخابات یکی از مؤثر ترین عوامل ایجاد نفاق و اختلافات مذهبی و نژادی است که هر سیاست مدار حقیقی موظف بمر تفع ساختن آنها می باشد

در رأس این مجلس مرکزی که هیچیک از امور در تحت مسئولیت آن انجام نمیکرد (۱) شخص نایب السلطنه و هیئت مجریه او واقع شده که از طرف امپراطوری انگلیس تعیین میگردد . نایب السلطنه در رد و قبول پیشنهادات و اوابج قانونی مجاز است و در اغاب موارد اوابجی که بتصویب مجلس نیز رسیده باشد میتواند که نایب السلطنه آنها را مخالف مصالح دولت بریتانیا تشخیص دهد اختیار فسخ کردن آنها دارد . نایب السلطنه در وضع هر گونه مالیات و اجرای هر قانون ولو مخالف عقاید عموم اعضاء مجلس مقننه باشد مختار است (۲)

دائرة سیمون لزوم ادامه این وضعیت را گونزد میکند : در اغلب موارد حق رای از مجلس مقننه سلب است . در بعضی موارد دیگر حق اجتماع وچین وچرا ندارد . (۳) تعیین بودجه در موارد مذکوره و بعضی موارد سیاسی : پرداخت حقوق و تقاعد های خاص باشخاص مخصوص بهیوجه مستلزم تصویب مجلس نمیشد و دولت میتواند بدون اطلاع آن در اینطور موارد هر طور بخواهد رفتار کند (۴) خلاصه اختیارات نایب السلطنه که دست نشاندۀ امپراطوری و پارلمان بریتانیا است غیر محدود میباشد او دارای علم و بصیرتی نامتناهی است . و بکنفر گماشته سیاسی میباشد که در نتیجه استمداد و لیاقتش در اجرای امور و قدرت اداری و حسن سابقه در استقرار انتظام و تشخیص موارد انتفاعش انتخاب شده یعنی مقیاس انتخاب او استمدادی است که برای استفاده از مردمی گرسنه و فقیر دارد

۱ - دائرة المعارف بریتانیکا طبع چهاردهم جلد ۱۲ ص ۱۶۷

۲ - لاجیات رای ص ۴۶۲

۳ - ساندرو لاند ص ۴۲۴

۴ - این سیک Encyc جلد ۱۲ ص ۱۶۷

خیلی بندرت اتفاق میافتد که اطلاعات و معلومات بکنفر از اوضاع عمومی هندوستان مقیاس لیاقت او برای احراز مقام نیابت سلطنت واقع شود اگر این اطلاعات با یک حال عاطفه و همدردی نسبت به هندوستان در وجود بکنفر پیدا شود کناهی بزرگ برای او شمرده شده و لیاقت احراز مقام نیابت سلطنت را همانطور که از لورد ریپون Lord Ripon سلب کرد از او نیز سلب می نماید نایب السلطنه هندوستان میاید در نتیجه پنج سال اقامت و کار و انجام وظیفه اطلاعات مختصری از اوضاع و احوال مردم این سرزمین بدست میآورد تازه راه را از چاه تشخیص میدهد که دوره خدمتش بسرآمده ایام خدمتش پایان رسیده باید جای خود را بدیگری واگذار نماید .

در صورتیکه حکومت مسؤل انگلستان باشد و بهندوستان حق دخالت در امور خود ندهد بدیهی است که مطابق میل و دلخواه خود هر قدر بخواهد میتواند مالیات وضع نماید و هیچ مانعی و ادعای در جلی او وجود نخواهد داشت . گرچه قبل از استیلاء دولت انگلیس اراضی این سرزمین جزء اموال شخصی و خصوصی بود ولسی بریتانیا پس از تصرف آن خویشتر را مالک بالاستحقاق اراضی شناخته و مالیاتی برای زارعین وضع نمود که عبارت بود از خمس مجموع محصولات و عوائد زمین (۱) در بعضی موارد بقدری مقدار مالیات را بالا میبرد که بیشتر از نصف مجموع عواید و محصولات بان تعلق میگرفت : گاهی اتفاق میافتاد که تمام عواید مباباستی تسلیم دولت گردد و این رویه کم و بیش در این مدت در هندوستان جاری بوده و امروز بطور کلی مالیاتی که باراضی هندوستان وضع میشود تقریباً سه مقابل مالیاتی است که قبل از استیلاء انگلیس بدولت وقت پرداخته میشد (۲)

حق انحصار تجارت نمک بادولت است : دولت بریتانیا علاوه بر قبضه که بدادخواه خود برای نمک تعیین میکند ازهر یوند (معادل پنج سیرونیم) معادل سه شاهی بعنوان مالیات دریافت میدارد . سنگینی این مالیات را بدوش مردمی وازگون بخت و تهی دست در صورتی میتوان فهمید که اوضاع زندگانی آنها و اندازه عوائد سالیانه هر فرد هندی را بنظر آوریم : در هندوستان

۱ - کتاب سالانه هندوستان ص ۲۹۹

۲ - دوت ص ۳۹۶ و ۳۷۱

رو بهمرفته هر یک از افراد توده در سال بیش از سی دلار عایدی ندارد . بکنفر از مملین امریکائی در آن سرزمین مینویسد « باکمال جرأت میتوان اظهار داشت که در هندوستان بکصد میلیون جمعیت پیدا میشود که در سال هرنفری از آنها بیش از پنج دلار عایدی ندارد (۱) » آری اگر این نکات و این حقایق را در نظر داشته باشیم ما نیز تصدیق خواهیم کرد که همین سخت گیری ها و مالیاتهای گزافی که از آنها مأخوذ میگردد همین فقر و بینوائی مسؤل عدم حفظالصحه عمومی آن مملکت میباشد .

کاجیکارت ولسن Catchcart Wilson عضو پارلمان میگوید : « اگر تناسب عوائد و محصولات عمومی را در نظر بگیریم می بینیم مالیاتهای موضوعه در هندوستان بیش از هومملکتی در روی زمین میباشد (۲) » مالیات سرانه در هندوستان تا همین اواخر دو مقابل مالیات سرانه جزیره انگلاند و سه مقابل اسکاتلاند بود . هربرت اسپنسر Herbert Spencer رعایه ه این مالیات بی انصافانه که بیش از نصف عواید و محصولات عمومی هندوستان در تحت آن عنوان به یما میرود « شدیداً اعتراض نموده (۳) بکنفر انگلیسی دیگر موسوم به ج ۲۰ هیندمان H M Hynbman پس از اینکه اثبات نمود مالیاتهای موضوعه در هندوستان سنگین تر از مالیات هومملکتی است در صورتیکه اهالی آن تنگدست ترین و بیچاره ترین مردم روی زمینند کتاب خود را به ورشکستگی هندوستان موسوم ساخت . سر ویلیام هونتر Sir William Hunter عضو سابق شورای نیابت سلطنت در سال ۱۸۷۵ اظهار نمود « مالیاتهای دولتی برای اهالی هندوستان اینقدر از محصولات خودشان باقی نمیگذارد که برای خوراک سالانه و کشت و زرع آنها نکافو کند (۴) » مستر توربرن Mr Thorburn که وقتی یکی از اعضاء کمیسیون مالی پنجاب بود اظهار داشت « تمام عواید پنجاب از خرمن محصولات آن بدست میاید (۵) » ولی از موفیکه مالیات بر عواید نیز وضع شده صحبت این ادعا را متزلزل نموده است .

۱ - لاجیات رای ص ۳۵۴

۲ - ساندرو لاند ص ۱۵

۳ - ایضاً ص ۱۵

۴ - لاجیات رای ص ۳۵۶

۵ - ایضاً ص ۳۶۲

در تریچینابولی Trechinoboly از راهنمای خود سؤال کردم که سیصد یا چهارصد سال قبل یولهاییکه بمصرف ساختمانهای بی نظیر آن شهر و معابد زیبای (مادورا) و (نانجور) میرسید از کجا بنست میآمد؟ دلیل من از روی تأثر جوابداد راجه های هندی با اینکه خیلی کمتر از انگلیسها مالیات وضع میکردند ولی همت به بنای این ساختمانها گماشتند. امروز، هندوها توانائی جاوگیری از این خواستواری را ندارند و مقتنه آنها فاقد قدرت و اختیار است. امروز در صورتیکه بواسطه وضع این مایاتهای گزاف جامه این مملکت در برنگاه سهمگین فقر و فاقه پرتاب شده است و در زیر بار تهیدستی و بیوایی مینالد دولت بریطانیا عواید خود را بمصرف ساختمانهای غیر لازم دولتی در دهلی و جاهای دیگر میرساند و این ساختمانها عموماً بازوج معماری هندی منافی است.

دولت در هر سال هفت ماه وقت خود را مصروف تغییر محل حاکم نشین و نقل و انتقال پرسنل خود از محلی بمحلی مینماید و مایونها دلار برای اینکار بمصرف میرساند. هر چند وقت بکرتیه برای اینکه ساطه و اقتدار خود را بمش مردم نفوذ و رسوخ دهد دربار محتشم و باشکوهی ترتیب داده و چندین مایون برای اجرای مراسم درباری صرف میکند (۲) و بهتر میدهد نتیجه این اسراف برای هندوستان چیست؟ فرضه عمومی این مملکت که در سال ۱۷۹۲ از ۳۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار تجاوز نمیکرد در سال ۱۸۰۵ به ۱۰۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۸۲۹ به ۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۸۴۵ به ۲۷۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۸۵۸ به ۳۵۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در ۱۸۶۰ به ۵۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در ۱۹۰۱ به ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۹۱۳ به ۱۶۳۵۰۰۰۰۰ دلار، و در سال ۱۹۲۹ به ۳۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار رسید (۷) بالارفتن بتوالی این اعداد بسیاری از حقایق را در نظر ما روشن و آشکار مینماید.

طبقه دوم. اهالی هند عبارتست از قشون انگلیس — عده

۱ — ساندلاند ص ۳۶۹

۲ — لاجیات رای ص ۳۴۴ الی ۷، روت ص ۱۳

مجموع قوای فعلی هندوستان بالغ بر ۲۰۲۰۰۰ نفر میباشد (۱) میان این عده تقریباً شش هزار نفر (۲) انگلیسی وجود دارد که صاحب منصبان قشون و تمام هوانوردان که عده آنها بالغ بر ۱۸۷۴ نفر (۳) میباشد جزء آنهاست بقیه قشون از افراد هندی تشکیل یافته و در میان این عده کثیر فقط معدودی بدرجه صاحب منصبی رسیده اند. حق دخالت در امور هوایی و قورخانه از هندوها صلب است فقط ۷۰ درصد افراد قشون از آنها تشکیل میگردد. دولت بریتانیا اهالی هندوستان را فاقد لیاقت دماغ در نظر دنیا قلمداد است ولی حاضر نیست همین اشخاص «نالیق» را مطابق العنان نموده و آزاد بگذارد تا خودشان فن جنگ و قتال را آموخته و بکمال رسانند.

مصارف نگاهداشتن این قشون که موظف است باستعانت گلوله و سرنیزه طوق رفیت را بگردن وطن و هموطنان خود بیندازد از جیب خود اهالی بیرون میابد. پولیکه در سال ۱۹۲۶ بمصرف نگاهداری این قشون رسید، معادل ۶۹۰ ۶۳۵ ۲۰۰ دلار بود. اگر این مبلغ را بنسبت میان اهالی هندوستان تقسیم نمایم خواهیم دید هر یک از افراد این ملت خواه مرد خواه زن و خواه طفل ۳ درصد عواید خانوادگی خود را فقط برای نگاهداری این قشون بدوات پرداخته است. در هر جا که قشون هند مجبور شود برای حفظ منافع دوات انگلیس جانفشانی کند، خواه در افغانستان یا برمه، خواه در بین النهرین یا فرانسه، (دولت انگلیس متنازاست قشون هند را بهر جا بخواهد اعزام دارد) مخارج آن از خزانه امپراطوری انگلیس که جنگ و خونریزی برای بسط اقتدار آنست بیرون نماید. در هر جای دنیا که قشون هند برای حفظ منافع دولت بریطانیا با بذل جان خود دفاع نماید مصارف جنگ تا دینار آخر از عواید داخلی هندوستان تحصیل میشود.

در سال ۱۸۶۷ که بریتانیا قشونی به هندوستان اعزام داشت نه تنها حقوق تمام افراد و صاحب منصبان آنرا در تمام مدت توقف آنها در هندوستان و تمام مصارف حمل و نقل آنها را از انگلستان به هندوستان یا بهکس از

۱ — دائرة المعارف بریطانیکا. جلد ۱۲ ص ۱۷۸

۲ — روت ص ۱۸۸

۳ — کتاب سالانه هندوستان ص ۲۸

خزانه هندوستان پرداخت بلکه شش ماه قبل حرکت آنها را به بودجه هندوستان تسهیل (۱) نمود تنها در قرن نوزدهم مبلغ ۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار از خزانه هندوستان بمصرف مخارج سربازان هندی رسید که در خارج از مملکت خود چندین دفعه مجبور شدند برای دفاع از منافع بریتانیا بجنگند در ایام جنگ عمومی هندوستان مجبور شد برای معاضدت و کمک به متحدین مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار برای پرداخت غرضهای جنگ ۹۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار از جیب خود خرج کند (۲) نزارا فرزندان خود را بمیدان جنگ اعزام داشت که برای حفظ منافع امپراطوری بریتانیا بجنگند و کشته بشوند . ۴۰۰۰۰۰۰ نفر کارگر برای اجرای امور فرستاد در سال ۱۷۲۲ تقریباً ۶۴ در ۱۰۰ مجموع عوائد هندوستان برای این قشون برادر کش بمصرف رسید . هندوها مجبور بودند به قتل عام برادران هندی خود بپردازند تا اینکه بر سه طوق رقبت بریتانیا را بگردن بیندازد . مجبور بودند ، در راه يك امپراطوری جان شیرین خود را خدا کند نسا چنانکه مدد ها خواهیم دید در اثر مظالم آن در هر سال بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ نفر هندی از گرسنگی تلف شود .

هیچ قشونی در تمام دنیا این مقدار از عواید عمومی مملکت را بمصرف نمیرساند و تلف نمیکند در سال ۱۹۲۶ نایب السلطنه تصمیم دولت را مبنی بر ایجاد « بحریه شاهنشاهی هند » اعلام داشت در ضمن اعلامیه خود تصدیق کرده بود که این بحریه باید بهر يك از نقاط امپراطور که یارلمان انگلیس معین نماید برود و تمام مخارج آن از خزانه هندوستان پرداخته میشود (۳) هندوستان قیمت آزادی خود را نمیدارد .

طبقه مردودین حقیقی که عبارت از هیئت اجتماع هندوستان است در زیر فشار طبقات عالی که عبارت است از افراد بریتانیایی عمری با کشمکش و جان کندن تدریجی بسر میبرد و از تحمل جبر و استبداد و تجاوز ناگزیر است .

۱ - لاجیات رای ص ۲۴۶

۲ - تاریخ هندوستان جامه اکسفورد ص ۷۸۰ : ۷۰۰ ص ۳۰۰

۳ - تاریخ سالانه هندوستان ص ۱۸۲۸ الی ۲۹

در سال ۱۸۳۳ یارلمان انگلیس مطابق اعلامیه رسمی مقرر داشت که « هیچک از افراد هندی که از لحاظ رنگ ، نژاد ، دین یا بریتانیایی ها اختلاف دارند نمیتوانند در راس هیچیک از ادارات واقع شوند » (۱) در سال ۱۸۵۸ ماکه و بکنوریا در طی اعلامیه رسمی چنین اعلام نموده بود « تصمیم ما این است که رعایای خود را بدون رعایت اختلاف رنگ و نژاد از هر طایفه و طبقه باشند در دوائیر مختلفه بکاربسم و هر يك را در حدود رسم توانائی و متناسب تربیت و استعدادش بدرجات عالی ترقی دهیم » (۲) با وجود همه اینها سیاست معنوی و بساطتی انگلیس در هندوستان هیچ تغییر ننموده بلکه همیشه بطوری اجرا میشده است که دست افراد از سیاست و قدرت کوتاه و شخصیت اجتماعی آنها را تحقیر و یا مال نماید در هر سال بیش از دوازده هزار نفر محصل از دارالفنون های مختلفه هندوستان دوره تحصیل خود را در آنجا بکمال رسانیده و یاخذ تصدیقنامه فتل می شوند ، صد ها جوانان هندی در مغرب زمین دوره دارالفنونها و دوتیورسیت های اروپا و آمریکا را بپایان رسانیده اند تصدیقنامه های خویش را در دست گرفته و بموطن خود مراجعت میکنند ولی چون بانجا حیرند فقط درب پست ترین درجات و رتبه های کشوری و لشکری را پروری خویش مفتوح واشغال پست های عالیتر را برای خود متمتع می بینند ، آنچه مسلم است کمتر از چهار در صد مشاغلی که حقوق و عواید سالانه آن از ۴۵۰ دلار تجاوز کند در دست خود هندوها اداره میشود (۳) این حشاش و رتبه های عالی مخصوص افراد انگلیسی بوده و هندوها لیاقت اشتغال آنها را فاقدند . نمیتوان انکار کرد که بعضی از این عمال و کار برداران لیاقت مقامیر را که در هندوستان احراز نموده اند دارند ولی اکثر آنها فاقد لیاقت و استعداد بوده و فقط از لحاظ هموطنی با رؤسا و اولیاء دولت مستخدم شده و بهندوستان کسب کرده اند در سال ۱۹۰۹ لورد اسکویت Lord Asquith آشکارا اظهار داشت که اگر مشاغل و مقامهای عالی در هندوستان به افراد هندی واگذار شود و او اینکه این افراد در بی لیاقتی

۱ - دوت ص ۴۲۳

۲ - ایضا ص ۲۳۴

۳ - لاجیات رای ص ۲۹۵

اهالی آن مملکت، غیر قابل تحمل و زنده نیست (۹)

طرز رفتار افراد انگلیسها در هندوستان بطوریکه که کوئی بگانه
وسيله ابقاء مقام و تزئید جبروت و احتشام خود را در این میدانند که بابک رویه
تحقیر آمیز در هر قدم قدرت و اختیار و امتیاز خود را نسبت به اهالی بنمایانند،
بهیچوجه در حیات و زندگانی مردم شرکت نجویند، و هرگونه امتیاز و اجتماع
اشرافی را بخود تخصیص و عموم اهالی را مانند جمعی بنده و برده شمرده و
در مقابل خویش خاک راه پندارند

کوشن این طرز معاملات مستبدانه و جابرانه را در تمام مستعمرات انگلیس
بی نظیر میدانند. ساندرو لاند اطلاع میدهد که انگلیسیها در هندوستان بطوری
با اهالی سلوک میکنند که کوئی آنها را غریب و بیگانه و اجنبی و غافل هر گونه
حقوقی در آن سرزمین میدانند « خشونت و سخت گیری تحقیر و توهین انگلیسی
ها نسبت بشئون اهالی بقدری طاقت فرسا است که طرز رفتار جابرانه آنها
با اهالی سرگذشت (توزی) و (لویزانا) را در ایام اسارت امریکا بخاطر
میآورد، « مشارالیه در جای دیگر مواردی را شرح میدهد که بیستم خود
دیده است چگونه سربازان پست انگلیسی تمام برهن و راجه های تربیت شده
و محترم را از طبقه اول قطار ماشین با کمال تحقیر و توهین بیرون انداخته و
بآنها حق و اجازه نداده اند که با خودشان در يك طبقه بنشینند « ۴ » ساویل
زیماند Savel Zimand گفتار او را بایانات ذیل تأیید مینماید

امتیاز پست ترین افراد انگلیسی در مقابل اهالی هندوستان بیینه همان امتیازاتی
است که در افریقا جنوبی مابین خود و وحشی های سیاه قائل هستند یعنی هر
يك از افراد انگلیسی میتواند در هر مورد هر يك از افراد هندی را بدو نجا که
و تعقیب مجازات کند. من اینقدر نظایر اینرا بیچشم خود دیده ام که اگر بخوایم
آنها را بنویسم متونی هفتاد من کاغذ شود (۳۰)

سر هنری کاتون Sir Henry Catton که مدتها گماشته دولت انگلیس در
هندوستان بود میگوید: « استبداد جابرانه ای که حکومت هندوستان در این

۱ - دوت من ۸۱۴

۲ - ساندرو لاند من ۳۷۶

۳ - زیماند ۱۸۲

مملکت بموقع اجرا میگذازد از استبدادی که در ایام نزار در روهبه جاری بود
بهیچوجه کمتر نیست و بهمانطور که اشراف روسیه تمام حقوق و امتیازات
زندگانی را بخود تخصیص داده بودند حکومت هند نیز هر چیز خوب را
مخصوص خود نموده است (۱)

من در تمام مدتی که در هندوستان بودم نظایر این رفتار جابرانه و
تحقیر آمیز را جز در یکمورد شخصا و برای العین ندیدم یعنی آنچه که
می توانستم مشاهده کنم این بود که انگلیسیها هیچیک از اقاراد هندی را از هر
طبقه و طبایفه که بود در مجامع خود راه نمیدادند

در نتیجه این استبداد و فشار قلب هندیها بکلی شکسته شده نومعنوی
و اخلاقی این ملت متوقف گردیده، روح بلند پرواز، دهاء و ذکاوت و لیاقتی که در
يك روز گاری آثار آن در تمام شهرهای هندوستان مشهود بود یز رده و
نابود شده است. آیا انگلیسیها میخوانند بیاوا نمود کنند و بقو لاند که
قوای اخلاقی هندیها ضعیف و افراد آن مجموعاً از خصیصه ثبات و ثبات و ثبات و
روح ابتداع و ابتکار محرومند ؟

کدام ملتی را پیدا میکنید که بتواند در زیر زنجیر استبداد ظالمانه
و در تحت نفوذ جابرانه حکومت مطلقه موفق بشیریت و پرورش این قوی و
خصایص بگردد ؟ پروفیسر راس میگوید « رقبت و اسارت يك ملت توسط قوای
اجنبی مؤثر ترین عوامل انحطاط قطعی و سریع آن ملت است « ۲ » شارل
فرانسیس ادامس در سال ۱۹۰۱، در پیشگاه جامعه تاریخی امریکا چنین گفت:
« اگر تمام صفحات تاریخ حیات بشر را ورق بزنیم مورد را پیدا نمیکیم که
تزداد با ملتی که ما آنرا پست میخوانیم، در صورت زیر دستی و تابعیت اجانب
توانسته باشد خود را از حضیض ذلت خلاص کند، باصلاح روحیات خویش
موفق گردد، و توانائی اداره کردن خویش را داشته باشد، من میتوانم با کمال
یقین و اطمینان بگویم اگر تزداد و ملتی مغلوب و زیر دست ملت دیگری شد
ولو اینکه از لحاظ قوای روحی و اخلاقی و فکری با آن مساوی باشد در نتیجه
همین اسارت و زیر دستی تمام خصایص و فضایل روحی و اخلاقی، مبادی حیات

۱ - ساندرو لاند من ۴۸۲

۲ - ایضا من ۱۷۰

نساجی ابالت بمبئی درجه حرارت طاقت فرسا و غیر قابل تحمل است . هوای کثیف آنها در ابدك مدتی ربه را علیل مینماید . مردما در این کارخانجات مجبورند برای تهیه مایحتاج زندگانی بیش از حد توانایی کارکنند ولی پس از مدتی کار یکوقت ملالت میشوند که صحت خودرا بکلی از دست داده و نیروی جوانی آنها روی بضعف و انحطاط نهاده است . در بیش از نصف این کارخانجات کارگران در هر هفته به پنجایو شش ساعت بکار واداشته میشوند و بهمرفته مواجب هر کارگری در روز از شصت الی هفتاد ساتیم .

تقریباً (هفت قران نیم) میباشد ولی باید دید که کارگران هندی نمیتوانند در سرعت عمل با کارگران اروپائی یا امریکائی که باستمات ماشین کار میکنند برابری نمایند .

در سال ۱۹۲۲ باوجود کثرت و صموبت کار در تمام کارخانجات مزد هر عمله و کارگر هر روز بیست ساتیم (دو قران) بود . ولی از طرف دیگر در مدت همان سال هر يك از صاحبان کارخانجات ۱۲۵ در ۱۰۰ از امور کارخانه فایده بردند . از این اندازه منفعت و این عواید هنگفت باندازه حرص و ولع آنها مطابقت نمیگرفته باین جهت سال مذکور را برای خود « سال بی برکت » نامیدند . در سالهای بابرکت تر منافع آنها به ۲۰۰ در صد رسید یعنی هر بگتومان سرمایه آنها در آخر سال پس از وضع مخارج بسه تومان بالغ شد .

اما کارگران : خانه و مسکن و طرز معیشت این دسته البته باید متناسب با حقوق آنها باشد غالباً اعضای يك خانواده مجبور میشوند که با تمام حیوانات خانه خود در يك اطاقی بست و محقر بسر ببرند . زمینوند در يك اطاق محقر و تاریك تا سی نفر مستاجر مشاهده کرده بود (۱) که مانند بگدسته حیوانات تنك هم بسر میبرند . این است نمونه انقلاب صنعتی که دولت بریتانیا مدعی است در مدت استیلاء خود در این سرزمین به وجود آورده است .

مردم مانند حیوانات دسته دسته بطرف کارخانجات هجوم می آورند زیرا نمیتوانند با ذراعت اراضی معاش خودرا تأمین کنند محصول فلاحتی

۱ - ریماند ص ۱۸۰ الی ۹۱۸۱ الی ۱۱ و ۱۷۸

کفاف معاش آنها را تا اندازه هم نمی دهد زیرا مالیاتهای گزاف بر اراضی بسته شده ساکنین آن کشور زیادند و از طرف دیگر صنایع داخلی آنمملکت که زارعین در زمستان خودرا با آن مشغول کرده و کمک خرجی تحصیل مینمودند در اثر غلبه بریتانیا از رونق افتاده و بکلی از بین رفته و این روزنه هم بروی مردم تیره بخت مسدود گردیده است

صنایع بدی هندوستان از ازمه قدیمه در تمام دنیا معروف بوده است . نجاران و پائی مصنوعات هندی را بازار غرب آورده و بزودی بفروش میرسانیدند . اورمه مورخ انگلیسی میگوید : صنعت بنه ریسی در سراسر کشور هندوستان رایج و معمول بوده است (۱) . زنان باستمات دو کهای نخ ریسی خود در مواقع حاجت میتوانند مردهای خودرا اداره نمایند . ولی انگلیسیها ساکن هندوستان شروع بر رقابت با آنها نموده و در وطن خود باستمات از ماشین و آلات در صد مقابله و مهارت با صنایع دستی هندوستان برآمدند بهمین جهت تصمیم گرفتند هندوستان را بکلی مملکتی فلاحتی نمایند تا اینکه بتوانند بازاری برای رواج مصنوعات انگلیسی که با ماشین ساخته می شود تهیه نمایند . رئیس کمیانی هندوستان شرق صلاح دید که محصول ابریشم خام را بوسیله تشویق زیاد کند ولی وسائل بر انگیزد که کارخانجات ابریشم بافی بومی از کار باز نمایند تا بافندگان ابریشم مجبور شوند برای کمیانی و در کارخانجات کمیانی کار کنند . برای اجرای این نظریه قانونی وضع نمود که هیچ کارگری در خارج از کمیانی اجازه کارکردن ندارد و برای متخلفین مجازاتهای شدیده تعیین نمود (۲)

پارلمان انگلیس برای اینکه مصنوعات بدی داخلی هندوستان را بکلی از میان برده و مصنوعات ماشینی خودرا جانشین آن نموده و رواج بدهد در جلسات متعدد مذاکرات زیادی بعمل آورد . در نتیجه مذاکرات مذکور مقرر شد که از واردات مصنوعات هندی در انگلستان از ۷۰ الی ۸۰ در ۱۰۰ کمرک دریافت کنند ولی حکومت هندوستان در مقابل بازار آنمملکت را بروی مصنوعات انگلیسی باز و آزاد گذاشت . برای اینکه بهتر و سریعتر با مال خود که عبارت

۱ - لاجبات رای ص ۲۲۹

۲ - دوت ص ۳۵۶

از اضمحلال صنایع داخلی هندوستان بود. ثانیاً کردند تجارت منسوجات پنبه هندوستان مالیات زیادی وضع نمودند (۱) یکی از مورخین انگلیسی می نویسد «چقدر تأثیر انگیز است که می بینیم سر زمین هندوستان امروز از ناحیه دولتی که پناهگاه و قطه انگاء آن محسوب میشود تا این اندازه دچار زبان و خسران می گردد: اگر هندوستان دارای استقلال بود میتوانست در مقابل این تجاوزات و مظالم مقابله بعمل کند، میتوانست اقلاً از مصنوعات وارده انگلیسی مالیات دریافت دارد و باین طریق مصنوعات وطنی خود را از بیم زوال و اضمحلال ایمن بدارد: هندوستان اجازه دفاع نمی داده نشده هندوستان را يك دولت اجنبی بکلی در پد اقتدار خود قبضه نمود. انگلیسی بدون پرداخت مالیات باهالی آن تحویل میشد، مصنوعات خارجی باستقامت مظالم و فشار سیاسی توانست رقیب زیر دست خود را از بین برده و نابود نماید:» (۲)

یگنفر انگلیسی دیگر می نویسد: «ما با تمام قوا و توانائی خود کوشیده ایم که جامعه ملوک و ناتوانی را که قربانی تجارت و اسیر سر پنجه تاجار بر طمع انگلیسی شده است بیشتر از پیش بطرف فقر و فنا بگشاییم: انگلستان در تحت عنوان تجارت آزاد بازار هندوستان را با وضع کردن مالیات خیلی کمی بروی مصنوعات کارخانجات لانکشر، برکشیر، کلاسکو و غیره باز گذاشته و در عین حال مصنوعات پنبه زیبا و با دوام بنکاله و بهار را بقدری مالیات و گمرک بسته است که تجارت آنها در انگلستان تقریباً غیر ممکن است.» (۳) در نتیجه این اقدامات مانچستر و بایسلی رو بطرف همران و آبادی رفتند ولی صنایع وطنی هندوستان سرماً بطرف انحطاط رهسپار گردیده باین طریق مملکتی که برای هر گونه ترقی و آبادی مستعد بود پیشرفت آن در تحت تأثیر شدت و اجبار متوقف ماند و بازار این سرزمین وسیع بمصنوعات انگلیسی منحصر گردید.

هیچیک از معادن زیبای هندوستان توسط خود اهالی استخراج نشده زیرا رقابت با معادن انگلیس بکلی ممنوع بوده است (۴) چندین میلیون

(۱) — دوت ص ۲۵۶ و ۲۵۷

(۲) — دوت ص ۲۶۳

(۳) — هندوستان شرفی تالیف مادین مانت کامری ص ۲۹۵

(۴) — زیباند ص ۱۹۱

صنعتکاری که در هندوستان مصنوعات پنبه را وسیله ارتزاق و معیشت خود خود قرار داده بودند برای اعاشه خویش بفلاحه رو آوردند. گوئن میگوید «هندوستان مبدل بیک مملکت زراعتی کامل و تمام عیار گردیده و اهالی آن بقدری در صعوبت بودند که نزدیک بود از گرسنگی تلف شوند (۱)» این عده کثیر که میبایستی صنعت و فلاحه هر دورا در دست داشته و زنده گانی خود را با آن تأمین نمایند اینک نصف وسیله خود را از دست داده اند و مجبورند تنها از راه فلاحه زراعی میگذند. هندوستان بطوری در گرداب فقر و فقر غوطه ور گردیده که امروز ساکنین آن از هر گونه وسیله آسایش و تنعم محروم مانده اند. زنان و اطفال آن از فقر گرسنگی باطنی شباهت دارند که بدن آنها عبارت از يك استخوان بندبست که گوشت در روی آن دیده نمیشود.

تأید دریمو امر تصور میرفت که ساختمان راه آهن بطول ۳۰۰۰ میل در هندوستان تا اندازه ای وسائل و آسایش اهالی را فراهم مینماید ولی متأسفانه این راه آنها هم برای انگلیسها ساخته شده نه برای هندیها. خود این کشور از احداث راه آهن منتفع شد و فوائد آن همه بجیب انگلیس، بجیب قشون انگلیس و تاجار انگلیس وارد میشود. اگر در این موضوع تردیدی دارید ممکن است بطرز عملیات راه آنها دقیق شوید. بهترین اقلام عواید راه آهن هندوستان برخلاف امریکا از مال التجاره های صادره نمایند. زیرا این راه آهن در دست تاجار اداره میشود. کرایه حمل و نقل مسافران درجه سوم که عبارتست از جامعه هندی مهمترین اقلام عابدان کمبانی راه آهن را تشکیل میدهد.

این عده مسافران غالباً مانند بکده حیوانائی که بجای مسالغ میروند، در درون يك واگون جایگیر میگردند و غالباً دیده میشود که بیش از پنج باشقی بر آنها در يك اطاق تنگ و کوچک گنجانده شده و مسافرت میکنند. راه آنها تماماً در دست اروپائیان اداره میشود، دولت حاضر نشده است حتی یگنفر هندورا در یکی از دوائر راه آهن بخدمت بپذیرد. راه آهن هر ساله ضرر میدهد و دولت کسری بودجه آنرا با وضع مالیات در هندوستان از اهالی

استهلاك موده و نأمين ميكند. جمع كل فروشى كه تنها از اين راه به هندوستان تعلق گرفته در اين تاريخ بيش از ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار ميباشد: دولت براى سرمايه هاى كه از طرف مردم براى آهـن تخصيص داده شده حداقل منافع را منظور ميدارد ولى كمپانيهاى برتانيا كه عهده دار ساختمان آن بودند حاضر بچنين معامله اى نشدند. براى ايجاد حس ابداع و ابتكار و رقابت تجارى و بيشتر مشاغل شخصى و خصوصى از طرف دولت همچگونه مساعدت و تشويقى بعمل نمايد. انحصار بابتدئى و شديدترين وضعى درجریان است. تمام زيانها و خسرها از جيب مردم بيرون ميبايد ولى منافع بجنب تجار ميرود اينست و ضعيت راه آهن. (۱)

تجارت بحرى بيش از تجارت برى در انحصار برتانيا است. هندوها به بچوجه اجازه ندارند از خود داراي بحرىه تجارى باشند (۲). تمام مال-التجاره هاى هندى بايد توسط وسائل نقليه برتانيائى حمل شود و رسول كرايه آن از جيب يك ملت كند و نهى دست بيرون آيد. ساختمان كشتى كه هزارها هندو را ممكن بود از بيكارى نجات دهد در خود هندوستان غرق شده است (۳).

به خسرها و زيانهاى غير قابل جبرانى كه در نتيجه وضع ماليات هاى گزاف، در نتيجه از بين رفتن صنعت بواسطه گمركات كمرشكن، و در نتيجه خرابى بازار تجارت بواسطه نظارت شديد خارجى دامنگير جامعه هندوستان ميشود بايد مايونهاى يولى را كه ييوسه مانند سيل از هندوستان بخارج جريان دارد اضافه كنيم، در اينصورت خواهيم ديد دعاوى بعضى كه ميخواهند فقر و سqualت و مذلت هندوستان را در نظر دنيايى كه بواسطه كثرت گرفتارى خود از جريان داخلى آن ملكت بى اطلاع است موهوم پرستى و جهل و تعصب قلمداد كنند چقدر مست و بى بنياد و چقدر قابل قبول است.

دوات برتانيا گاهى بتكذيب نقطه اخير پرداخته و جريان دائمى و شتادى سيل ثروت را از هندوستان بخارج انكار مينمايد. ما براى رفع اين

(۱) لاجيات راي ص ۳۸۲

(۲) ايضا ص ۴۶۲

(۳) ساندرو لاند ص ۴۶۵

استياد و اثبات مدعاى خود مجبور بذكر بعضى حقايق مسلمه بوده و ميخواهيم باقل قسمتى از بيانات دولت بر بريتانيا در پيشگاه پارلمان آن چه كه ميگوئيم ثابت كنيم.

دولت بر بريتانيائى كبير بهلاوه مبالغ خطيرى كه از هندوستان بعنوان ماليات و كمرك در بافت ميدارد، از خرج كردن و بهصرف رسانيدن پس اندازهاى خزانه كلكته: مدرسه، بيضى، در داخله انگلستان بجاي هندوستان كه بالغ بر ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار ميشود خوددارى ندارد و از اين راه مبالغ خطيرى عايد بر بريتانيا ميگردد و بهلاوه نقل و انتقال عوائد شخصى و خصوصى افراد از هندوستان بانگلستان بتصديق خود تجار انگليسى فـوايد بسيارى براى انگلستان دارد (۱).

آنچه كه ذكر شد عبارت از گليات بوده اينك باذكر جزئيات بيانات فوق را روشن ميكنم.

ابتدا بايد مالى را كه هر ساله از راه تجارت از هندوستان خارج ميشود در نظر گرفت. گفتم مال التجاره هاى هندى بايد بوسيله وسائل نقليه انگليسى بخارج برود ولى اين مسئله آنقدرها مهم نميباشد آنچه زبان آورده است كثرت صادرات هندوستان است نسبت بواردات آن در بعضى سنوات بزرگت جمع كل واردات هندوستان توسط كمپاني ۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار و جمع كل صادرات آن ۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار ميباشد (۲) اخيراً تمديدى در اين قسمت پديد آمده و فزولى صادرات نسبت بواردات بيك ثلث تنزل كرده است. در سال ۱۹۲۲ واردات هندوستان ۶۰۰۰۰۰۰۰ و ۶۵۱ دلار صادرات آن ۸۹۳۸۰۰۰۰۰۰ دلار قيمت داشته و بنا بر اين صادرات آن ۲۴۱۲۵۰۰۰۰ دلار بيش از وارداتش بوده است. اين اضافه صادرات كجا ميرود و اين مبالغ خطير بگونه چه اشخاصى ميريزد مى خواهند ما را متقاعد كنند كه اين پولها مجدداً بشكل قرضه و طلا به هندوستان بر ميگرود

۱- هندوستان مترقى ص ۲۵۸

۲- لاجيات راي ص ۳۳۳

ولی شخص هر قدر هم نادان و بی اطلاع باشد هنگامی درجه فقر و مذلت و سفالت اهالی آن سر زمین را می بیند این اساسه را باور نخواهد کرد بدون تردید باید در این میانه احتکاری در بین باشد که قبل از همه شاهزادگان هندوستان در آن ذی دخل هستند زیرا نمیتوان انتظار داشت که هندوها يك سلسله اصول بانگی که توسط اجانب اداره میشود اعتماد کامل داشته باشند. این منافع عظیمه بحسب صاحب منصبان لشکری و کشوری، تجار و صاحبان کارخانجات که اغلب انگلیسی هستند میرود و پس از مدتی بهر گوشت و گوشت شده بانکستان منتقل میگردد

یکی از تجار هندوستان شرقی در يك راپرت پارلمانی در سال ۱۸۵۳ چنین گفته است « تا سال ۱۸۴۷ جمع کل واردات هندوستان ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار و جمع کل صادرات از هندوستان بالغ بر ۴۷۰۵۰۰۰۰۰ دلار شده و تفاوت بین این دو رقم همان پولی است که کمپانی بنوان کرک و مالیات در یافت داشته است » (۱)

اینگ قدری دقیقتر شده و بینم پول این مملکت با اینکه سال بسال منافع هنگفتی جمع میگردد بطور بواسطه اعمال خارجی بعدها بخارج انتقال داده میشود. مثلا يك آدم از بریطانیا عنوان ریاست سرکاری تجارت هندوستان میابد مشغول کار می شود و همینکه کیسه اش از زر و سیم مملو گردید به بریطانیا با همان کیسه بر مراجعت میکند بپنود ادموند بورك Edmond Burke که شخصا انگلیسی و از اهالی بریطانیا است در باره این اشخاص چه میگوید - البته باید گفتار او را مقیاس قرار داده و نسبت ما بین اوضاع آن ایام و این دوره را هم که نفوذ تجارت انگلیس در هندوستان تا این اندازه پیش رفته است در نظر بگیرند تا بدانید مطالب از چه قرار است - مشارالیه میگوید :

« این اشخاص آقدر از مبادی آداب و رسوم اجتماعی هندوستان خود را کنار نگاهداشته و دورند که کوئی هنوز هم در انگلستان موطن خویش بسر میرند » بابومیان هندوستان در خارج از دایره امور بومیه هیچگونه

روابطی نداشته و بیش از آنکه منافع آنها اقتضا میکند با کسی معاشرت نمی نمایند ... حرص و ولعی که غالبا از گبر سن بوجود میاید وجوش و خروش جوانی که مستلزم فعالیت و حرکت است آنها را یکی بعد از دیگری مانند بیل خروشان بطرف هندوستان سرازیر میکند در مقابل چشم اهالی بیچاره جز يك خط سیاه منتهی که از طیران متمادی این عقابهای شکاری و تیز چنگ که برای ربودن طعمه پیوسته قوای خود را تجدید میکند و هیچ وسیله ای برای جلوگیری از آنها در دست نمیباشد چیزی دیگری دیده نمیشود. هر بگدانه رویه ای که بکنفر انگلیسی در هندوستان بدست می آورد تا ابد از کیسه آن مملکت خارج شده است » (۱)

در مرحله سوم - قوفا و تقاعد بها را که پیوسته از جیب هندوستان بیرون آفده و در خارج آن سر زمین بصرف میرسد باید در نظر داشت. لورد وینترتون Lord Winterton در سال ۱۹۲۷ در پیشگاه مجلس مبعوثان از روی احصائیه ثابت کرد که در انگلستان ۷۰۰۰ صاحب منصب متقاعد بودند که حقوق سالیانه آنها به مبلغ ۱۷۰۰۰۰۰۰ لیره از خزانه هندوستان پرداخته میشد (۲) بعدها رامزی ماکدونالد نیز روشن نمود که مبالغی که بعنوان تقاعد

از خزانه هندوستان صاحب منصبان متقاعد متوقف در انگلستان پرداخته میشود از ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار متجاوز است (۳) هنگامیکه انگلستان نیز مانند بنگاله جمعیتش زیاد میشود عددی از فرزندان آن هندوستان اعزام میگردد. دوره خدمت اینها ۲۴ سال است که از این مدت چهار سال مرخصی برای آنها منظور گردیده و پس از انقضای مدت مذکور تا آخر عمر از خزانه هندوستان پول دریافت میدارند و قمری بعنوان حقوق تقاعد میگیرند. این گماشتگان غالبا در مدت خدمت خود غامیل و خانواده خویش را با انگلستان کسبل میدارند و با پولی که بعنوان حقوق از خزانه هندوستان دریافت میدارند برای آنها مخارج میفرستند (۴) میتوان گفت عموم ماکزین اجنبی در هندوستان مباحثاج

۱ - دوت ص ۵۰

۲ - لاجیات رای ص ۵۱۴

۳ - زیماند ص ۱۹۳

۴ - لاجیات رای ص ۵۱۴

خود را باستثناء بعضی مواد خوراکی از خارجه خریداری میکنند. (۱) قسمت زیادی از بودجه حکومت هندوستان در انگلستان خرج و مصرف میرسد.

ادامند پورک مذکور، در سال ۱۷۸۳ پیشکونی نمود که خارج کردن این مبالغ هنگفت در هر سال از هندوستان بدون اینکه در مقابل یکشاهی پول داخل آن شود بالاخره هندوستان را بویرانی و افلاس سوق خواهد داد (۲) مطابق حسابیکه ادام بروکس کرده است در مدت هفتاد سال بالغ بر دو میلیارد و نیم الی پنج میلیارد پول از هندوستان مانند سیل خارج شده بدون اینکه یکشاهی از خارج باین کشور وارد شود (۳) ادام بروکس نیز مانند مکاولی معتقد است که دولت بریطانیا بوسیله همین مبالغ خطیر توانسته است هم تجارت آزاد و وسیع خود را باین نحو در دنیا برقرار کند هم باختراعات مکانیکی خویش نائل گردد و هم یک انقلاب صنعتی در داخله مملکت خود بوجود آورد. (۴) در سال ۱۹۰۱ دوت از روی حسابهای دقیق تعیین و ثابت نمود که بیش از تمام عوائد سالانه هندوستان خارج و تا باید از کرسه آن بدر رفته است (۵) در سال ۱۹۰۶ هندمان مطابق یک حساب تقریبی اظهار داشت بولهای که از هندوستان خارج میشود بالغ بر چهل میلیون دلار میباشد. ا. ج. ولسون حساب کرد که عشر تمام عواید دولتی هندوستان هر ساله از آن مملکت خارج میگردد. (۶) مانت کامری در سال ۱۸۳۸ تخمین زد که هر سال از هندوستان ۱۰۰۰۰۰۰۰ دلار خارج میشود که دیگر بر نمی گردد.

مطابق حسابیکه مشار الیه کرد اگر این مبالغ در خزانه هندوستان بماند و حداقل منافع برای آن منظور گردد در مدت ۵۰ سال بالغ بر ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

۱ - ساندلر لاندن ص ۳۰۰

۲ - دوت ص ۴۹

۳ - ادامس ص ۲۵۹ الی ۲۶۵، ساندلر لاندن ص ۳۸۶

۴ - ادامس ص ۳۱۳

۵ - دوت ص ۱۳

۶ - ساندلر لاندن ص ۳ - لاجپانرای ص ۳۴۱ و ۳۴۸

دلار میشود (۱) گرچه این ارقام در نظر ما موهوم و خارج از حقیقت جاوه میکنند ولی آنچه بدین میتوان دانست اینستکه اگر تمام مبالغی که از سال ۱۷۵۷ تاکنون از آن مملکت خارج گردیده در داخله هندوستان میماند و حداقل نزول برای آن منظور میکردید امروز بالغ بر ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار شده بود. اکنون با این توضیحات میتوان بابت الدال مرموز فقر و عسکنت این ملت بی برده و عامل فقر باغیای مملکتی را فهمید. باید اعتراف کنیم که اگر این مبالغ خطیر از هندوستان خارج نمیشد و در داخله آن مملکت بکار میافتاد ممکن نبود تنها پرداخت مالیاتهای گزاف هندوستان را تا این درجه بیچاره و ناتوان کرده و در گرداب بدبختی و تنگدستی غوطه ور گرداند. خون هندوستان باین طریق سال بسال مکیده شده و امروز دیگر روح و رمقی برای آن باقی نمانده است. دوت که فوقاً ذکر کردیم نمیکوبد مملکتی که هر ساله این مبالغ خطیر از آن خارج گردد ولو متری ترین و آباد ترین ممالک روی زمین باشد در اندک مدتی ویران شده و اساس عمرانیش متزلزل میگردد. این وضعیت بطوری در هندوستان ایجاد قحط و غلا کرده و بقدری حرمه را در گرداب مذلت غرق نموده است که نظیر آن نه در تاریخ هندوستان و نه در تاریخ هیچیک از ممالک سایر دلبه نمیشود (۲)

سروافورسان لونت Sir Wilfordscawen Blunt مانند انکلیسهای حقیقی آرزو داشتند حقایق را بطور خلاصه بیکد. و بطور غلا در هندوستان شدیدتر و شایعتر شده فقر فلاحی روی باز دیار گذارده، اهالی بریشان تر و مفلوک تر گردیده اند امید ملت برهائی از این بدبختیها و مصائب مبدل بیاس مطلق گردیده قیمت هر چیز بواسطه زیادی مالیات زیاد تر و زیاد تر میشود، ... مالیات نیک هنوز هستی بیچارگان را بتاراج میدهد و فقر و بینوائی مردم میافزاید آنچه بیست سال پیش بد شمرده میشد اکنون بدتر شده و هنوز غذای مردم این کشور را صیادان خارجی می بلعند. هیچیک از احصائیه های رسمی نمیتواند وقور قحط و غلا و مرض را کتمان کند. گرچه من شخصاً از محافظه کاران میباشم ولی مشاهده اسارت و سیاه روزکاری اهالی هندوستان

۱ - دوت ص ۴۰۹

۲ - ایضاً ص ۴۲۵

بقدری مرا متاثر میکند که نزدیک است خفه شوم... اگر ما چندی دیگر باین وضعیت ادامه بدهیم و اهالی را بدین طریق بطرف ترقی ببریم اطولی نمی کشد که اهالی آن آدم خواری را بیشه خود قرار خواهند داد زیرا چیزی دیگر باقی نمانده که با آن اعاشه کنند.

۶ - زیانهای اجتماعی

این درجه فقر و تنگدستی قهرا در هر مملکتی - جهالت ، تنصب ، مرض و بالاخره مرك تولید می کند - مردمی که این اندازه در غرقاب مذلت سرنگون اند مسلما نخواهند توانست بمسائل معارفی و تربیتی بپردازند نمیتوانند از عهده ادای مالیاتهای لازمه برای ریا داشتن مدارس معیده برب آیند ، نمیتوانند اطلاعاتی خود را در سال اولیه از زحمت و مجاهده معاف نموده و مسائل تعلیم و تربیت آنها را فراهم نمایند ، آخرین دیناری که این مردمان سیاه روز میبایستی بمصرف تربیت اولاد خود شان رسانند از دست آنها رفته شده است .

در اوایل استیلاء دولت برتانیا در سراسر هندوستان مدارس و مکاتب متعدد و وفاری وجود داشت که جمعیتهای مخصوصی در دهات و قصبات آنها را اداره میکردند ، عاملین کمپانی هندوستان شرق این جمعینهارا همزد و برای ایجاد مدارس جدید بجای مکاتب کوچک قدیمه کوچکترین اقدامی بعمل نیآورد . حتی امروز هم پس از معاهدات و کشتیهای این يك قرن عده مدارس فعلی نسبت بمصد سال قبل ۶۰ در صد میباشد .

در هندوستان ۷۳۰۰۰۰ قصبه وجود دارد ولی عده مکاتب ابتدائی آن فقط ۱۶۲۱۵ باب میباشد . از عده پسران ۷ درصد و از عده دختران ۱۵ در صد که زوی هم رفته عبارت است از چهار صد اطفال آن مملکت باین مکاتب راه دارند مدارس دولتی مجانی نیست ، دخول در این مدارس برای کسانی ممکن میباشد که بتوانند حقوق مقرری را بپردازند این حقوق گریه برای خارجی ها زیاد نیست ولی برای مردمی که در مدت عمرش کم سیر بخود نمی بینند و همیشه در زیر فشار بار فقر و فاقه دست و پا میزنند غیر قابل تحمل است بگویند علت متوقف ماندن معارف و زیاد نشدن عده

مکاتب این است که بقدر کفایت زن معلم پیدا نمیشود . میگویند علت پیدا نشدن معلمات بقدر کفایت این است که زنها میترسند آنها را مردم به زور بربایند و در صورتیکه زن در هندوستان بمراتب بهتر از نبودن در امان میباشد محققین و مصلحین از کیفیت اوضاع هندوستان میدانند عده آوسمه معارف محلول این علت های بوج و بی اساس نمیشود . بلکه برای ایست که حقوق بگنفر معلم معمولی در ماه از پنج دلار تجاوز نمیکند ، معلمین خبر و گفته کار از پنج الا شش دلار ونیم حقوق در یافت میدارند . حقوق بگنفر مدیر از هفت دلار ونیم تجاوز نمیکند . حقوق سالیانه بگنفر معلم در ایالت مدرس تا سال ۱۲۹۱ فقط ۲۴ دلار و ۳۶ سانیتم بوده . حکومت هندوستان در هر سال برای تربیت يك طفل ۸ سانیتم و برای نگاهداری يك سرباز ۸۳ سانیتم بمصرف میرساند

در سال ۱۹۱۱ کوخال نماینده هندوستان لایحه برای اجرای تعلیم اجباری در تمام هندوستان تقدیم مجلس نمود ولی نمایندگان دولت و افراد انگلیسی عضو مجلس با آن شدت مخالفت نمودند ولایحه مذکور رد شد . در سال ۱۹۱۶ مجدداً یاتل لایحه دیگری بهمان مضمون تقدیم مجلس کرد مجدداً نمایندگان دولت و انگلیسهای عضو آنرا رد کردند .

دولت نمیتوانست مخارج مدارس لازمه را متحمل گردد ولی بجای اینکه ۸ در ۱۰۰ بودجه را که برای این کار تعیین شده بود بمصرف مدارس ابتدائی برساند چندین باب مدرسه عالی و دارالفنون با آن تاسیس نمود که دوره دروس این مدارس بزبان انگلیسی تدریس میشود ، بدین طور آداب و اخلاق و رسوم انگلیسی درمغز محصلین تزریق میگردد . جوانان بیچاره این مملکت باوجود شدت فشار فقر و بینوائی و تنگدستی با هزار خون دل و تحمل کرسنگی مبنای برای تربیت خویش میاندوژند و خویش را برای دخول در دارالفنون حاضر میکنند . در این مواقع مشاهده میکنند که در صورت دخول در این مدارس بگلی ملیت خویش را از دست داده زودتر تبلیغات غیر رسمی و

متمادی معاین نسبت بشئون اجتماعی و اقتصادی مالی خویش بیعلاقه شده و در هر چیز تقلد انگلیسی ها واقع میشوند . اولین وظیفه يك دولت متجدد و مصالح پس از تأمین صحت عمومی عبارتست از تعلیم اجباری و عمومی و آزاد برای عموم افراد ملت . با وجود این مابقی كه در هر سال بصرف معارف سرزمین پهناور هندوستان میرسد به مراتب كمتر از بودجه معارف شهر نیویورك به تنهایی میباشد در طول مدت نیم قرن یعنی در سالهای ما بین ۱۸۸۴ الی ۱۹۰۷ در حین اینکه عده مكاتیب و مدارس در تمام دنیا روی بفرزونی میرفت و دامنه معارف در ممالك دیگر توسعه می یافت بودجه معارف تمام هندوستان از دو میلیون دلار تجاوز ننمود در صورتی كه بودجه شئون آن بچهل و سه میلیون دلار بالغ گردیده یعنی هندوستان این مبلغ را در بهای قید اسارت خود می پردازد .

در اینجا باید نظری بعهده بیسوادان هندوستان كه نود درصد اهالی را تشكيل میدهد بیندازیم . در اغلب ایالات آنسر زمین عده نسبی باسوادها قبل از استیلاء انگلیس خیلی بیش از عده باسوادان امروز آن ممالك بود در صورتی كه يك قرن است هندوستان در تحت نفوذ و نظارت دولت امپراطوری بریتانیا بسر میرود .

در چندین ایالت هندوستان آزاد عده نسبی باسوادان بیش از هندوستان انگلیس است . بادر نظر گرفتن این حقایق باید گفت « مسؤولیتی كه از لحاظ جهالت جامعه هندوستان متوجه دولت بریتانیا است غیر قابل تردید میباشد » اصول طبقاتی هندوستان را مانع بسط معارف شمردن عنبرست غیر موجه امتیاز طبقاتی به هیچوجه مانع اجتماع اطفال طبقات مختلفه هندوستان در اطاق های راه آهن و درون كارخانجات نشد در این صورت از آمیزش آنها در داخله مدارس نیز جلوگیری نمیکرد . گذشته از این بهترین طریقه از بین بردن اختلافات طبقاتی همانا بسط معارف و تاسیس مدارس است . در این صورت آبا میتوان ملتی را كه تا این اندازه در غرقاب جهل و فقر غوطه ور شده و برای اینکه اکثریت آن پای بند تعصبات جاهلانیه بوده و از مزایای نظارت در توالد و تناسل بی اطلاع مانده اند مقصر دانست ؟

دولت بجای بسط معارف مشروب خواری و میگساری را در میان مردم وسعت میدهد . ورنه هاستینگ گفته است : « قناعت مردم بتذاهای ساده و اهتر از آنها از مشروبات الكلی بهترین دلیلی است كه این ملت تاچه اندازه در زندگانی طبیعتاً پیرو اعتدال است . » با اولین بست تجارتی كه توسط بریتانیا تاسیس گردید سالونهای متعددی برای فروش مشروب روم مفتوح و برقرار شد ، و كمپانی هندوستان شرق از این معر منافع بیشمارى تحصیل نمود . در ابتدای تصرف هندوستان قسمت اعظم عواید دولت از همین سالونهای مشروب فروشی تأمین میگردد . اصول اختیارات و آزادی ملت طوری ترتیب و تدوین شده بود كه فروش مشروب بطور غیر مستقیم وسعت مبادت و فروشندهگان آن تشویق و تحريك ميكردند .

در چهل سال اخیر عواید دولت از این معر روز بروز زیاد تر شده و امروز بهقت برابر مقدار اولیه بالغ گردیده است .

در سال ۱۹۴۲ عوائد سالیانه این سالونهای مشروب فروشی بالغ بر ۶۰.۰۰۰.۰۰۰ دلار بود این مبلغ درست سه مقابل تمام یواهایی است كه برای مصارف مدرسه و اویتورسیته در خزانه كنار گذاشته شده است . مپس ما بو ميكويد كه مادران هندی اطفال خود را از سن طولیت به تریاك عادت میدهند و از آنمقدمه اینطور نتیجه ميكبرد كه هندوستان هنوز لایق خود مختاری نیست .

آنچه مشارالیها ميكويد درست و صحیح است ولی عدم تذكر نكاتی دیگر این گفتار راست را معنا مبدل به انواع دروغ مینماید . او ميكويد مادران اطفال خود را از طولیت به تریاك عادت میدهند ولی با اینکه خودش از حقایق مطلع است ميكويد این زنهای مفلوك و سیه روزگار باین جهت سم مهلكه ذكرور را با اطفال ناتوان خود میخورانند كه آنها را مدهوش نموده و خود بتوانند آزادانه برای تأمین معیشت و انجام كارهای طاقت فرسا به كارخانجات بروند . نميكويد تریاك فقط و فقط توسط كاشتندگان دولت كشت و زرع میشود و توسط دولت فروش میرسد ، نميكويد با وجود اعتراضات شدید كنكره ملی هندوستان مجاهدات قاندين كنفرانس های صنعتی و اجتماعی اقدامات جامعه (برهمناسوی) و (آریاسوی) و سایر جمعتهای مسلمان و مسیحی فروش تریاك بهمان نهج

اولیه مانند فروش مشروبات در سالونها در جریان است نمیگوید امروز ۷۰۰ دکان تریاک فروشی در جمعیت ترین مراکز عبور از طرف دولت برپا شده و اداره میگردد نمیگوید مجلس مقننه هندوستان در سال ۱۹۲۱ لایحه مبنی بر غندن کشت و زرع تریاک گذرانید ولی دولت بهیچوجه حاضر نشد مقررات آنرا بموقع اجرا بگذارد نمیگوید که از دویست هزار داللی هفتصد هزار جریب از اراضی هندوستان که میبایستی غله و حبوب در آن کاشته شود برای کشت و زرع تریاک تخصص داده شده است نمیگوید که يك نهم کلیه عواید مستقیم و غیر مستقیم دولت از فروش تریاک وصول میگردد

این خانم نمیگوید در ایالت برمه قبل از استیلاء بریتانیا کشت و زرع تریاک قانوناً ممنوع بود دولت انگلیس پس از تصرف آن ایالت بر مردم مجازا تریاک میداد تا اینکه بان عادت کنند و باین وسیله بازاری برای فروش آن تهیه کردند (۱) نمیگوید باوجود غندن شدن خرید و فروش تریاک در فیلیپین دولت بریتانیا حاضر نشد با نظریات کنفرانس هائی که در هندوستان برای منع استعمال تریاک تشکیل میشد همراهی و مساعدت کند و از کشت و زرع تریاک بکاهد، نمیگوید دولت انگلیس صادرات تریاک هندوستان را بفارغ ده در صد تقابل داد ولی بوسائل غیر مستقیم بمصارف داخلی آن افزود، نمی گوید کمسیون تجدید دولتی در راپورت سال ۱۹۲۵ خود « اهمیت تعلیم فروش تریاک را که یکی از مهمترین منایم عایدات است » تأیید و لزوم توسعه مصارف آنرا مؤکداً گوشزد نمود و در عین حال سفارش کرد « توسعه مصارف بیش از آنچه فعلاً هست لزومی ندارد » (۲) نمیگوید هنگامیکه کاندی بابک نهضت آرام و صالح جوانه ضد تریاک در اسام مصارف آنرا بنصف آنچه که بود تقابل داد دولت اقدامات او را با عتف و شدت متوقف ساخت، و چهل و چهار نفر از معارضین او را بمحبس انداخت، نمیگوید این قبیل اقدامات جابرانه و روح گشانه از طرف مردمی که خویششان را بیرو مسیح میدادند علت المل سمف و انحطاط يك ملتى بشمار است .

لورد منگادلی در سال ۱۸۴۳ مجلس مبعوثان را مخاطب ساخته و

۱ - ساندرو لاند ص ۱۵۵

۲ - ایضا ص ۱۴۹ و ص ۱۰۱

چنین گفت :

« بطوریکه در هندوستان مشاهده کرده ایم این اشخاص جابر و ستمکار اگر در هندوستان آدم حساس و توانائی را میدیدند وجود او را مخالف منافع و مصالح خویش تشخیص میدادند در صورتیکه میترسیدند آشکارا وسائل قتل او را فراهم کنند بآمر دستى مخصوصی او را مبتلای تریاک مینمودند و این موجود بدبخت پس از يك یا دو ماه در اثر تأثیرات تریاک بگلی مزایای روحی و اخلاقی خویش را از دست داده وقوه فعالیت و سعی و اقدام از او سلب شده و بروی فکری و بدنش روی با انحطاط میگذاشت و طولی نمیکشید که همان موجود زنده و توانای چند ماه قبل يك مخلوق ناتوان و مفلوکى مبدل میگردد این تردستی فریبنده متفرد که از قتل و آدم کشی بی رتاب بدتر و خطرناکتر است حقیقتاً درخور همان اشخاصی بود که آنرا بموقع اجرا میگذاشتند . این اقدامات وقیح را نمیتوان بمقیاس شخصیت ملت انگلیس قرار داد . ما هیچوقت راضی نیستیم که يك جامعه و ملتی را باینطریق مبتلا بتریاک و افیون کنیم و باعث فاج فکری و انحطاط اخلاقی يك ملت عظیمی بشویم . » (۱)

این بیانات را تقریباً یکصد سال قبل پیش بینی نموده اند .

۷ - غلبه بر هرك

آخرین فصل کتاب این زندگی مرض و هرك است ضعف و ناتوانی اهالی هندوستان هر بیننده حساس را کسل و افسرده میکند ، ساق پای آنها از زانو بیابن بقدری باریک است که وحط انگشتان ما جایگیر میشود ! در تمام شهرهای آن هر روز ۳۴ درصد کارگران در اثر ضعف و ابتلا باعراض مختلفه با جراحی که در حین انجام وظیفه بانها رسیده است از کار غیبت میکنند : فقر و تنگدستی آنها بقدریست که نمیتوانند اغذیه ای که دارای مواد مغذی باشد برای خویش تهیه کنند از خریدن و خوردن سبزیجات محرومند و بضاعت آنرا ندارند که در هر چند روز یکمرتبه گوشت بخورند .

آب انبارهای تمام شهرهای هندوستان که مردم آب مشروب خود را از آنها برمیدارند هنوز هم پس از یکصد و پنجاه سال حکمرانی دولت امپراطوری بریتانیا بهمان حال قرون وسطی باقی است .

بقدر کفایت در دسترس ملت هندوستان گذاشته نشده است . (۱) آری اینست کیفیت احوال ملتی عظیم !

برای اینکه بهتر بحقایق بی پریم و مطالب را بروشنائی و اطلاعات بسیط تری مشاهده نمایم ، بینیم دکتر چارلس ک. هال Dr Charles C. Hall رئیس مدرسه اتحادیه علوم الهی در این خصوص چه میگوید ، « بک حقیقت بدیهی و مسلمی همیشه فکر انسان را بطرف خود جلب می کند . و وقتی بمق فلاکت و بدبختی عمومی هندوستان دقیق میشویم نمیتوانیم از تعجب خود داری کنیم زیرا در هیچ سال و در هیچ موقع این مملکت از آذوقه بقدر کفایت محروم نبوده بر عکس وفور نعمت این سرزمین مشهور آفاق است ولی علت این فقر و افلاس این است که نصف تمام محصولات و عواید بدولت بریطانیا تعلق میگیرد . بای امالی هندوستان محکوم بمردن هستند تا اینکه عواید سالیانه دولت امپراطوری بریطانیا بک دلار هم نقصان وارد نیابد هشتاد درصد تمام نفوس این سرزمین وسیع بروی خاک نشسته اند برای اینکه مالیاتهای جابرانه ای که دولت بریطانیا بدوش ناتوان آنها تحمیل می کند اساس تمام شعبات صنایع داخلی آنها را وازگون می نماید . ما گشتی های پر از غله وارزاق بهندوستان می فرستیم در صورتی که ارزاق بیش از لزوم در داخله آن مملکت وجود دارد مشکل در اینجا است که مردم بقدری فقیر و تهذب شده اند که نمی توانند از عهده ادای قیمت قوت لایموت برآیند . قحط و غلا با کمال شدت در هندوستان حکم فرما است ولی هنوز سالیانه بنمایین بطریق مستقیمه ملیونها از ثروت آن مملکت بتاراج میروند (۲) اکنون نظری بمده متوفیات عمومی که در اثر مرک طبیعی میسرند بیندازیم . در انگلستان عده متوفیات سالیانه از هر ۱۲۰۰ نفر در امریکا دوازده نفر بامرك طبیعی روی از جهان هستی بر میتابند ولی عده متوفیات سالیانه هندوستان ۳۳ در ۱۰۰۰ می باشد . (۳) نصف اطلاعات که در ایالت تنگاله متولد می گردند قبل از رسیدن بسن ۸ سالگی اسیر سرینجه مرک میشوند (۴)

(۱) - دوت ص ۷

(۲) خطاب بجامه نیویورک دولاچیای رای ص ۲۸۱

(۳) ساندرو لاند ص ۱۴۰ - زباند ص ۱۷۳

(۴) - مابو ص ۹۷

در سال ۱۹۲۱ که تاکنون وقت زیادی از آن نگذشته از هر هزار نفر طغالی که متولد میشدند ۶۶۶ نفر بدست مرك گرفتار شدند . در یکی از نقاط هندوستان عده متوفیات اطفال نسبت بمتولدات به ۸۲۸ در ۱۰۰۰ بالغ گردید (۱)

نایب سرعك دون Dunn عضو دائره طبی هندوستان می گوید : « میتوان از اتلاف نصف این عده بخوبی و با کمال سهولت جلوگیری نمود اگر در حقیقت این مسئله تردیدی داریم بهتر است در اوضاع (کوبا) دقیق شویم . از موفقی که استیلاء دولت اسپانیا در آن ناحیه شروع شد مالدارها ذات الریه ، و سایر امراض مسری نیز روی یشتد گذاشت وعده متوفیات خیلی زیاد وحشت آور شد ولی پس از استرداد استقلال این قبیل امراض بکلی تخفیف یافته وعده متوفیات بقدری کم شده که میتوان گفت کوبا از لحاظ صحت عمومی در ردیف ممالك درجه اول بشمار است (۲) ولی در هندوستان از هر ده نفر طغالی که قدم بر سره وجود میگذارد در همان سال اول سه نفر گاهی شش نفر و در بعضی موارد هشت نفر کل عمرشان در اثر وژش نسیم مرك بار امراض مهلك بزمرد میگردد نتیجه استیلاء بریطانیا برای هندوستان چه بوده است ؟ وضع مالیاتهای گزاف ، خرابی و ویرانی در اثر قتل و غارت و بالاخره گرسنگی و مرك .

اکنون که یادگر اذله و شواهد بعضی حقایق را روشن نمودیم اجازه می خواهیم که در طی چند سطری احساسات و حکیمیت خویش را نیز بیان کنیم . من بهندوسانان آمدم در حالی که دولت بریطانیا را قلبا تحسین می نمودم ولیاقت آن دولت را در برقرار کردن انتظام و ترتیب و امنیت بطوری که بیش خود تصور می نمودم قابل ستایش میدانستم و از اینکه موجبات استراحت و آسایش مسافران را در تمام نقاط فراهم آورده است قلبا امتنان داشتم . ولی از هندوستان خارج میشدم در حالیکه بمن ثابت شده بود که فقر و بدبختی و جهالت عمومی این سرزمین نتیجه مستقیم هجوم و استیلاء دولت اجنبی است

(۱) - ساندرو لاند ص ۱۵۸ - زباند ص ۱۷۶

(۲) - ساندرو لاند ص ۱۴۵ - ۱۴۱

بنا بر این حکمداری بریتانیا در هندوستان جز يك خیات مهم بعالم بشریت از طرف آن دولت و بك مصیبت عظمی برای هندوستان نمی توانم چیز دیگری نام بگذارم. غلبه و تسلط بریتانیا بکلی باغلبه مسلمان متفاوت است. مهاجمین مسلم برای اقامت و سکونت گزیدن به هندوستان روی آوردند. اخلاف آنها امروز هندوستان را وطن خود میدانند آنچه را که بتوان مالیات و خرج از مردم می گرفتند در داخله هندوستان بمصرف میرسانیدند و این طریق موجبات پیشرفت صنعت و تجارت را فراهم مینمودند بادیات و صناقم مستظرفه هندوستان با نظری احترام آمیز مینگریستند. اگر دولت بریتانیا نیز رفتار آسمارا سر مشق خود قرار داده بود امروز هندوستان در رفیع ملل زنده و یکی از مترقی ترین ممالك دنیا بشمار بود. کثرت قتل و شیوع غارت بحدی رسید داشت که برای اهالی تیره روز این سامان غیر قابل تحمل است. بواسطه این طرز رفتار از طرف بک دولت امیرا طوری قاهر، یکی از معظم ترین و نجیب ترین ممالك بزرگ و غاریخی دنیا سال بسال بیرنگاه دستی و مرك نزدیگتر میگردد. آنچه از همه وحشت انگیز تر است اینست که بریشان روزگاری و فلاکت مردم نه تنها تخفیف نییابد بلکه روز بروز شدت میکند و اوضاع بجای اینکه بطرف بهبودی بزود روز بروز تیره تر و سخت تر میگردد. انگلستان هندوستان را برای خود مختاری حاضر نمیکند بلکه خون آنها میسکد و قوای آنها سلب میکند و باغیرت مرك دست بگریبانش مینماید یکی از آزاده مردان انگلیسی موسوم به ج. م. هندان میگوید: «هندوستان بیوسه و بوضف و انحطاط میرود؛ يك ملت معظمی در اثر حکمداری ماحیات و زائدگی را از دست میدهد و بیرنگاه مرك نزدیك میشود»

آدمیکه این جنایت عظمی را می بیند و ساکت میماند نرسو و حیون است. هر فرد انگلیسی با امر یکی که باین جنایت می میرد و برضد آن طغیان مینماید شایستگی انتساب بوطن خود را ندارد

فصل دوم - کانداهی

هیكل و اندام او

شخصی را که در زشتی منظر، لاغری و ضیف قوای جسمی در تمام سیاهی نظر است با صورتی متین موهائی خاکستری و درهم، چشمانی کوچک ولی درشتان که نورمهر و محبت از آن میتابد، دهان بسیار بزرگ و بی دندان گوشهای عربض، بینی بزرگ زیاده از حد، بازوهای ضعیف و ساقهای باریک و بی گوشت در نظر خود مجسم نماید که خویشتن را در ردای بلندی مستور نموده و در مقابل قاضی انگلیسی در هندوستان ایستاده و بجرم تعلیم زادی طالبی در میان هوطنان مورد استنطاق واقع گردیده است. این شخص را با همان لباس ساده و بی پیرایه در حالی بنظر آورید که در یکی از کنفرانسهها مهم منعقد در قصر نایب السلطنه دوش بدوش معروفترین و عالی مقام ترین نمایندگان انگلیسی نشسته است. باز این مرد را در حالی در نظر خویش مجسم نماید که دراطاق بزرگ «مدرسه حقیقت جریان» چهارادانو بروی زمین قرار گرفته، پيله تیغ ریزی در دست و مشغول رشتن نخ میباشد و صورتش در اثر مصائب وارده از طرف هموطنانش برچین شده و آثار اندوه و تأثر از آن نمایان میباشد و با این حال برای هر سؤالی که راجع بازادی از وی میشود جوابی منقح و حاضر و آماده دارد. این مرد لاغر و ناتوان که با این حال تأثر آور مشغول تیغ ریزی است پیشوای سیاسی و مقتدای روحانی ۳۲۰۰۰۰۰۰ نفوس هندی میباشد؛ موفقیکه این مرد در مجامع عمومی حضور پیدا میکند مردم از وضیم و شریف بامید تبرك برای لمس کردن

کوشه ردایش با بوسیدن دستش هجوم میکنند (۱) از ایام بودا پیغمبر عالمقام هندی تاکنون مردی که تا این اندازه دارای نفوذ اخلاقی بوده و اینقدر مورد احترام و پرستش مردم باشد در سرزمین هندوستان بوجود نیامده است این مرد را میتوان مهمترین و جلیل القدر ترین مشاهیر رجال دنیا بشمار آورد بدون تردید میتوان گفت در تمام دنیای کنونی مردمی را پیدا نمیکنیم که باندازه او در میان توده مردم دارای این مقام و نفوذ باشد. تاریخ آینده هندوستان در صورتیکه بتذکار هیچیک از معاصرین او نمی پردازد اسم او را در سر لوحه خود ضبط خواهد کرد.

این مرد باین مقام و جلالت قدر کسی را که زیادتش مربوط بدون هیچ تکلف با اجرای مراسم خاصی در نزد خود میپذیرد و يك صندلی باونقدیم مینماید ولى خودش نشستن روی زمین را نشستن روی صندلی ترجیح میدهد لحظه ای چند بشما نکلام میکند و از اینکه هندوستان علاقه ای نشان داده اید باینک تبسم شیرین امتنان خویش را بشما مینماید و در حین اینکه باشد صحبت میکند مشغول سخن رسی میباشد. روزی چهار ساعت باقطن پارچه ریز و خشنی موسوم به خدار اشتغال دارد تمام دارائی و مایملك او منحصر بسه دست لباس یا بهتر بگوئیم سه عدد ردا میباشد که بدست خودش از همین پارچه بافته شده مشاوبه زمانی در ردیف متمولترین قضات بشمار میامد. ولى ثروت و تمول خود را وقف فقرا و مردمان درمانده و بی پناه نمود. زنش پس از اندکی نملل که ملازم صدف روحی این طبقه است بالاخره مردانه او را متابعت نموده این مرد همیشه موقع خواب يك پارچه خدار بر روی زمین گسترده و بر روی آن میخوابد.

غذای خود را به گردو، سیزجیات، لیدو، نارنج، خرما، برنج و

۱ - لنین وکاندی (تالیف فلوپ مپار) چاپ لندن ص ۱۷۱

مباریک آسیا نالیف (رؤف واشنگتن هال) طبع نیویورک.

مهمانماکاندی نالیف (گری) و (بارك)

مهمانماکاندی نالیف رومن دولاند چاپ نیویورک.

دو جلد از موافات لك. اندرو: اوبی راجع بشاغل كاندى و دومی

راجم باید آلهای او. (خود اندرو مدت بیست سال باكاندى روابط صمیمانه و نزدیکی داشته است)

شیر بز منحصر نموده است (۱) غالب اوقات در مدت چند ماه جز مقداری شیر و کمی میوه چیز دیگری تناول نمیکند. در تمام عمر فقط يك مدت محدودی ذائقه خود را با گوشت آشنا نموده. اینك معمولاً با اطفالی كه شخصاً عهده دار تربیت آنها است بگذا غذا صرف مینماید. یكانه وسیله تفریح روحی و شادمانی و سرور قلبی او همین اطفال میباشد. در سال ۱۹۲۲ هنگامیکه مامورین دولت بریطانیا برای توقیف او آمدند او را با بگدسته اطفال در صحن حیات مشغول بازی دیدند این شخص نه تنها مرتباً در ساعت چهار صبح از خواب برخاسته نماز میگذارد. بلکه روزه هم میگیرد، خود او میگوید. من اگر بتوانم بدون قوه باصره کار کنم قادر خواهم بود كه بدون روزه گرفتن زنده بمانم. همانطور كه چشم برای مشاهده دنیای ظاهر لازم است روزه نیز چشم باطن ما را میكشاید تا دنیای معنوی و روحانی را به بینیم. زیرا همینكه خون در بدن ما ضعیف میشود متفكره ما سبك و روشن میگردد افكار نامناسب و نامؤثر و ن ما را ترك میگوید، مسائل اساسی و حتی كاهی اسرار غامض حقیقت كائنات مانند قله كوهی كه از خلال ابرهای متراكم نمایان میشود در نظر ما آشكار و محسوس میگردد.

در همان جنبی كه كاندى شخصاً برای دیدن خداوند خودش روزه میگیرد يك چشم خود را از زمین افكند و بهموظنان خود سفارش میكند كه اقلاً روزی يك وعده غذا صرف كنند مبادا بواسطه كافی كه در اثر بمصرف رسیدن قوای بدنی تولید میكردد، هنگام دیدن خداوند مسموم شوند، (۳) در سال ۱۹۲۴ كه مسلمان و هندوها بواسطه مناقشات مذهبی باهم در زرد خورد بودند و باكمال تعصب از همدیگر میكشتند و بهصاحب متبادی و درخواستهای او برای برقرار کردن صلح كوش نمیدادند برای تحريك احساسات آنها مدت سه هفته از خوردن غذا امتناع نمود: در نتیجه این روزههای متعدد و در اثر فقدان آسایش بقدری لاغر و نحیف شده هنگام ایراد نطق در مجامع عمومی مجبور است بر روی صندلی تکیه دهد

۱ - فلوپ مپار ص ۱۷۵ اله ۱۷۶

۲ - كاندى: هندوستان جوان ص ۱۲۳

۳ - ابضا ص ۱۳۳

مشارالیه اصول رهبانیت را در تامل جنسی نفوذ و رسوخ داده و مانند تولستوی معتقد است که برای جلوگیری از توالد و تناسل باید از روابط جنسی خودداری و جلوگیری نمود.

در ایام جوانی غالب اوقات خود را بمیاشی می گذرانید ولی در همان حینی که در دنیای عشق در آغوش محبوبه بسر میبرد خبر ناگهانی مرگ پدرش او را بکلی از خود بیخود نموده از آن تاریخ به بعد از اصول دیانت (براهمشاریا) متابعت نمود. این طریقه از ایام صباوت بوی تعلیم داده شده بود و پس از اینکه سالک این راه گردید مطابق اصول و مقررات آن آن به تمام تمايلات و هواهای نفس پشت پا زده بزین خویش دستور داده که از آن بیعت باید روابط آنها خواهرانه و برادرانه بوده و از مناسبات جنسی بکلی خودداری کنند. خود او میگوید: «از آن موقع بعد تمام هرج و مرج های روحی و افکار درهم مرا ترك گفتند» (۱)

بعد ها همینکه بزودی مسلم شد که هندوستان بشدت محتاج نظارت در توالد و تناسل است. باز اصول مغرب زمین را بستند ولی اصول مالتوس و تولتوس خیلی مطابق میل او واقع شد. از گفتار خود اوست: «آبا ما که کاملاً از کیفیت و حقیقت اوضاع آگاه هستیم حق داریم واسطه و وسیله ایجاد اطفال واقم شویم؟ اگر ما باوجود آگاهی کامل بر اوضاع باز مانند سابق بعمل توالد و تناسل ادامه دهیم فقط بدمه بردگان و اسرا را افزوده ایم. تا موقعیکه هندوستان استقلال خود را بدست نیاورد ... ما حق توالد و تناسل نداریم ... بدون شك و تردید میگویم که اشخاص متاهل اگر خیر و صلاح خود و وطن خود را در مد نظر دارند و میخواهند این مملکت از غرقاب فنا و انحطاط رهایی یافته و کسب قدرتی نمایند باید این حقیقت را مراعات کنند مردمان آگاه و بصیر باید حسن خودداری و پرهیز را در خویش پروراند و از توالد و تناسل جلوگیری کنند» (۲)

این سوابق مشارالیه را در مسائل اخلاقی سخت گیر و تندباللحم نموده است. او نیز مانند مسیح معتقد است که هر کس نظر شهوت بزنی اندازد همانند در دل خود با او زنا کرده است، اعمال منافی عدت را و حشمتانگ ترین و دردناکترین امراض اجتماعی میداند و از اینکه مغرب زمین برای افناع شهوات زانیان و مجردین عده ازجنس (لطیف) را غربانی نموده است آنرا سزاوار ملامت و تقیب میداند. زمانی که از مدارج عالیه اخلاق سقوط کرده و در اعماق کودال حیات اجتماعی سر نگون شده اند در اثر بیامها و دلجوئی های مهر آمیز او تسلی قلب جاصل کرده و در دنیای تیره و ظلمانی زندگانی خویش روزنه ناامیدی باز دیده اند. مسافات بسیده را بپیموده تحف و هدایای خود را آورده و نثار قدمه های او نموده غائب شده اند خود او معترف است که هندوستان در مسائل جنسی راه افراط را می پیماید بهمین جهت باباده خواری و میکساری مخالف است حتی صندت نیز اگر از مجرای طبیعت بسر کنار برآید در نظر او کاری بوج و بی معنی است.

من موسیقی و صنایع مستظرفه را دوست میدارم ولی قیمت ووقعی را که دیگران بر آنها قائلند بانها نمی گذارم من منظور از این همه فعالیت ها و مجاهدات را که لازمه آگاهی از اصول تکنیکی و مکانیکی است نمی فهمم. حوقی که من بسطح آسمان نیلگون که با اختران فروزان درین است مینگرم و بشاهده عظمت طبیعت مشغول میشوم منظره مجال و باشکوه سحرگاه آسمان در نظر من زیباتر و نافذتر از تمام صنایعی است که دست قدرت خالق بشر آنها را بوجود آورده است نمیخواهم بگویم تمام چیزهایی که ما آنها را صنعت مینامیم در نظر من بی قدر و بی اهمیت است. ولی اینکه ر هست که هنگام مقایسه تمام آثار زیبای صنعتی با زیبایی نامحدود مظاهر طبیعت بر من مسلط میگردد که صنعت در مقابل طبیعت بسی ناچیز و محقر است. زندگانی شاهکار بی نظیری است و سیم تر و عالیتر از تمام صنایع دنیا. علاوه بر این مقدمات و طرز فکری که کاندی را در نظر ما غربیان

که پیرو جدی اصول ایکور میباشیم ممکن است نامطبوع جلوه دهد صفات و خصایص دیگر که بما گفته اند مسیح را از سایر مردم متمایز و ممتاز مینمودد و او نیز یافت میشود

کاندی هیچگاه نام نامی موسس مسیحیت را بزبان نمیآورد ولی تمام اعمال و رفتار او بقدری نجیبانه و آمیخته با طهارت و شرافت است که کوئی وعظ سر کوه (۱) را راهنمای دائمی و همیشگی خود قرار داده است از زمان سن فرانسیس تا کنون تاریخ هیچ بشری را بهمانشان نمیدهد که زندگانش تا این درجه مبنی بر قدوسیت، و انکار نفس، سادگی و صفای روح بوده و اینقدر نسبت بمخاصمین و بداندیشان خود مهربان و خیرخواه باشد رفتار او با تمام مخالفین بقدری باادب و احترام توأم است که آنها را بی اختیار وادار بر احسان ادب و احترام در حضورش مینماید دولت او را توقیف کرده و بزندان میفرستد ولی در عین حال نمیتواند از اظهار تاتر و تاسف و عرض مندرت خودداری کند. هیچگاه غضب و اوقات تلخی از وی مشاهده نشده تا کنون سه مرتبه مورد هجوم عامه واقع گردیده و بقدری از دست آنها ضربت خورده است که نزدیک بموت شده ولی هیچوقت در سدد انتقام بر نیامده است هنگامی که یکی از ضاربین او توقیف و حبس شد کاندی بهیچوجه رضا ندارد که بر علیه اوشکایتی بکند در یکی از شدیدترین زدو خورد های بین هندو و مسلمان در (مولای) صدها هندی بیچاره و بی اسلحه قربانی قهر غضب مسلمین گردیده و از نعمت حیات محروم شدند. طوای نکشید که قحطی شدیدی در آن ناحیه واقع شد کاندی از تمام هندوستان اعانه جمع نمودر با کمال مهر و صمیمیت برای دشمنان قحطی زده خود ارسال داشت

مبلغین مسیحی در هندوستان او را بزرگترین و پاکترین مسیحی معاصر میشمارند او نیز مانند (بودا) و (میراندا) در بلا و مصیبت تمام کسانی که به بلا و مصیبت گرفتار میشوند شرکت میجوید تمام بدبختیها و مذلت های عمومی را يك تنه بدوش خویش تحمل مینماید، برای آزادی عموم مجاهدت مینماید و برای آموزش گناهان آنها روزه میگیرد. بانبطریق ملتی که بهیچوجه در نعمت تاثیر مقتضیات دنیای خارج واقف شده اند در پیشگاه او سر تسلیم

بر زمین سائیده، اصول مشکل مقاومت صالح جوانه او را پذیرفته و برا بمنزله پیغمبر و مقتدای خویش میدانند و بوی (مهاتما) باروح بزرگ و مقدس نام میکذارند اینك ما با يك انقلاب و نهضت بزرگی روبرو میباشیم که یکی از مقدسین آنها بوجود آورده است

۳ - مدارکات کاندی

مشاریه در سال ۱۸۶۹ در (پوربند) واقعه در ابالت کجرات قدم بر حسه وجود گذاشت و (موهانداس کرمشاند کاندی) نام یافت خانواده وی جزء طبقه سوم یعنی تجار و از آن قرقه ای بود که اصول دینی آنها جدا آزاد ذیروح را منع میکند پدرش باوجود داشتن استعداد ذاتی شخصی متقی و پرهیز کار بود و در اثر زهد و تقوای خویش مقامات و مشاغل خود را یکی بعد از دیگری از دست داد قسمت اعظم اموال خویش را برای مصادف خیریه وقف نمود، بقیه را برای خانواده خود بجا گذاشت

موهانداس بدرسه ای که در قصبه مسکونی او بود اعزام شده و در عقل و معرفت پیشرفتهای سریع و شایانی نمود هنگامیکه هنوز مراحل طفولیت را میپوید بواسطه عدم رضایت از کیفیت و شخصیت بعضی خدایان هندی پشت یا بدیانت زده و برای خود بدینی را اختیار کرد

کاندی برای اینکه شهادت متمادی خویش را در باره پیروان ادیان آشکار کند و عقاید دینی را مورد تحقیر و تمسخر قرار دهد بطور دن گوشت مبادرت نموده، گوشت مزاج اوسازکار و اقم نگردید پس از چندی مجدداً بدیانت مقابل شد،

در هشت سالگی نامزد اختیار نموده و در دوازده سالگی بانامزد خویش کاستوربای که در تمام مراحل يك و بد زندگانش در عین فقر و تنگدستی در مواقع غنا و نعمت هنگام حبس و ناتوانی نسبت باو صمیمی و وفادار مانده است عروسی کرده در سن ۱۸ سالگی برای دخول در اونیورسیتته امتحان داد و برای تحصیل حقوق بلندن رفت مادرش هنگام عزیمت وی خیلی ناراضی بود او را زود کشیش برده و بقید سوگند موکد مقید نمود که مادامی که از هندوستان دور است از خوردن گوشت آشامیدن شراب و روابط جنسی

خود داری نماید (۱)

هنگام اقامت در لندن هر قدر توانست گوشید که یکی از انجمناء انگلیس بشمار آید . در طرز لباس ، فصاحت بیان ، رقص ، مشق و هوا و زبان فرانسه پیشرفت زیادی کرده . (۲) این نقشه برای او خیلی مشکل بود . از گاهی به گاهی تمام دروسی را که مستلزم روابط اجتماعی و آمیزش با مردم بود کنار گذاشته و مصمم میشد برای همیشه فکر انگلیسی شدن را در فکر خود خارج کند هنگامی که به هندوستان مراجعت کرد چندین مقابل هنگام عزیمت از آن کشور پای بند و علاقمند بشئون ملی خویش بوده

در اثر چند سال اقامت در لندن سه حس متباین و مختلف در وی بوجود آمد و شدت رشد و نمو یافت . از يك طرف حس وغرور ملی از طرف دیگر افکار دموکراسی و از جایی معتقدات دینی مسیحیت بی انداز فکر او را بخود مشغول کرده بود : زندگانی آزاد اهلای انگلستان و قدرت و نفوذ و شخصیت اجتماعی آنها ، و احاطه ای که در امور سیاسی و نظارت در کلیه افعال و اعمال دولت داشتند حقیقت حیات دموکراسی را در نظر او روشن کرد و او را باین فکر انداخت که آیا ممکن است روزی ملت هند نیز بتواند از نعمت آزادی و استقلال متمتع گردد و دارای شخصیتی شده و حکومت ملی برای خود برقرار نماید . گمانی طرز تشکیلات دولت انگلیس را قلیا تحسین مینمود و همیشه آرزو میکرد که اعمال و رفتار امپراطوری بریتانیا در خارج با افکار و ایده آهای دموکراسی انگلیس در داخله انگلستان متعادل باشد و چون مابین روحیات انگلیسی و اعمال امپراطوری بریتانیا مشابهتی نمیدید تعجب میکرد که چگونه ممکن است ملتی که تا این اندازه دوستار آزادی و استقلال میباشد ملت مظمی را در جنگال ستم کاری خویش اسیر کند .

اصولا افکار جامعه نیت خواران لندن فکر او را بخود جاب کرد . فلاسفه و متصوفه و الهیون انگلیسی او را وادار نمودند که بزرگترین آثار جاودانی ادبی متوطن خویش یعنی قطعات بهاکوات کینا را مورد مطالعه و

۱- مال ص ۳۹۶

۲- کری و پارک ص ۶

دقت فرار دهد . (۱) آثار مازینی را می خواند ؛ تمام احساسات و عواطفی را که آن شاعر توانا از اعماق قلب خود نسبت با بریتانیا بروی صفحات کاغذ بوسیله قلم منمکس نموده بود در قلب خویش نسبت به وطنش هند وستان احساس مینمود

آثار تورورا میخواند و اصول ناطاعتی کشوری و انقلاب صالح جویانه را از وی فرا میگرفت . چند قسمت از آثار افلاطون و روسکین را بزبان هندی ترجمه نمود . صفحات آثار نولستوی را خوانده و مضامین آنها را در قوه حافظه خود هضم مینمود در اینجا نیز اصول مقاومت بدون اعمال شدت مندرج بوده در اینجا نیز تمام روابط زناشویی که بروی منظوری جز تواید مثل بنا میشود نمی شده بود

در سال اول اقامت خویش در انگلستان ۸۰ کتاب مختلف راجع به مساحت مطالعه نمود ولی بگانه کتابی که شخصیت مسیح را در آن منعکس میدید کتاب عهد جدید بود . خود او می گوید و وعظ سر گروه تا اعماق قلب من نفوذ نمود . (۲) در اثر تعلیمات مندرجه در این کتاب متعقد شد که در ازای بدی و بدکاری باید خیر و نیکوکاری را پیشه نموده و برای دشمنان خود برگت و رحمت بطلبند خلاصه اساس بشریت در نظر او عدم اعمال شدت نسبت بدشمنان و بد خواهان میباشد و معتقد است که شکست باین خصایص بهتر از فتح و غلبه است که در نتیجه فقدان آنها بدست آید .

مشار الیه در سال ۱۸۸۸ بانگلستان عزیمت نمود و در سال ۱۸۹۱ پس از ختم دوره تحصیلات خود به هندوستان مراجعت کرد . در اوایل کار تا مدتی در مبنی بشغل قضاوت پرداخت ، از مدخله در دعوی حنفی خود داری میگردد و برای خود این اصل را اختیار نموده بود که در مسائلی که در نظر وی ناحق جلوه مینمودند دخالت نکند (۳)

در سال ۱۸۹۳ از افریقای جنوبی دعوی از وی بعمل آمد که رفته

۱- کری و پارک ص ۷

۲- مال ص ۴۰۰ - رولاند ص ۴۰

۳- مال ص ۴۰۲ - رولاند ص ۱۱

و در دعوی بین اولیاء يك كمپانی هندی كه در بریتوری مشغول بود قضاوت نموده و كار آنها را تصفیه نماید هنگام عزیمت از هندوستان در این مرتبه دوم تصور میکرد بزودی بوطن خویش مراجعت نموده و دیگر آنها را ترك نخواهد گفت

هیچ تصور نمیکرد كه مدت بیست سال در افریقا متوقف خواهد شد . در اوائل ورود در (جهانس برك) به بعضی امور بر منفعت پرداخت و عواید سالیانه وی بالغ ۲۰۰۰۰ دلار میشد (۱) .

كاندی در آن ایام كه هنوز آغاز جوانی و بهار زندگانش بود شخصی بآتمول و تروتمند بشمار میآمد .

چون بعضی كه بهیت زندگانی هموطنان خود در افریقای جنوبی دقیق شد آنها را اسیر سربینه قوانین ظالمانه دید . اینها اصلاً بسمت بكمده كار گران كنترانی به (نائل) آمده بودند . پس از ورود بان ناحیه رفته رفته برای خود منزل و مواوایی بر قرار کردند و این موضوع بامداد اهلای و انگلیسها خوش آیند نبود و با آن موافقت نمودند . این مردم فعال و عملی بوسائل و وساطت مختلفه بهمندها همانندند كه بنا بمیل آنها هرچه زودتر از آن ناحیه رخت بر بسته و بوطن خود هندوستان مراجعت كنند . افراد هندی را از مهمانخانهها و كارهای راه آهن میراندند ، آنها را توهین و تحقیر مینمودند با ضربات سخت از پله ها بزیر پرتاب میگردند و بوسیله دستجات اشرار ماهر كه در تمام مجامع مشدن آلت دست غرض و زان میشوند آنها را كك میزدند . (۲)

در سال ۱۹۱۲ در بار متعده افریقای جنوبی اعلان نمود كه کلیه عقدها و نگاههای هندیان غیر قانونی میباشد . دولت نائل برای افراد هندی يك مالیات سرانه ای كه در سال ۱۵ دلار میشد وضع نمود .

هنگامی كه كاندی در شرف حرکت بود يك مجسمی از هندوها از وی تقاضا نمود كه بر پایه این مظالم هندیان مساعدت كند . این مجمع برای این كه حقوق و مقرری هنگفتی تعیین مینمود ولی خود او عازم شد كه

متوقف شده و زندگانی خویش را در راه آزادی و آسایش آنها وقف نماید بنابر این از قبول حقوق و مقرری امتناع نمود زندگانی راحت خود را ترك گشت ، از آسایشی كه قبلاً ملازم زندگانش بود صرف نظر كرد و در تمام مدت بیست سال بعد اوقات خود را مصروف آسایش هموطنان و تصفیه امور آنها در افریقا نمود . آنها را در تحت انتظام در آورده و پیشوا و مقتدای آنها شد . جانی را برای آسایش آنها در نظر گرفت كه هر يك از افراد هندی در صورت موافقت با اصول عدم اعمال عنف و شدت وی مینوانستند آمده و در آن استراحت نموده و ماوا گزینند ، وضاع و احوال آنها را در لندن بمردم عرضه داشت و حس موافقت جمع كتری را برانگیخت در هندوستان اوضاع و احوال آنها را برای مردم تشریح نمود و در قلوب اهالی آن كشور حس غضب و هیجان شدیدی تولید كرد . هنگاميكه بافریقا مراجعت نمود بكمده از سفید پوستان كه از فرط غضب بده ای دیوانه شبیه بودند بوی حمله آورده و در صدد مضموم ساختن او برآمدند . هنگامی كه ضربات متوالی از اطراف برای او پرتاب میشد ناگهان يك خانم انگلیسی - و در حیرت بر بالا نمود و مابین كاندی و ضاربین جابل كر دید و با این فداکاری او را از مرك نجات داد . این عمل نمونه ای از خصایص و مميزات انگلیسها و حاكی از روح فداکاری و شهامت آن مملكت بود كه چون چراغ در وسط يك محیطی كه باحماقت آكنده شده بود نور افشانی نمود . این عده مدتی قبل قصد و نیت خود را اعلام نموده بودند و يك دولت با شرف بخوبی میتوانست در موقع مبعود آنها را برانگیزد نموده و از ازدحام آنها جلوگیری كند و آنها را از این عمل وحشیانه باز دارد

خود كاندی در آنروزها ناابن اندازه در این مسائل اهتمامی نداشت و سخت گیر نبود هنگام چك بین انگلیسیها و اهالی بوئر بطرفداري انگلستان قیام نموده و جمعیت سلب احمري مركب از هزار نفر تشكيل داد و بطوری آنها را تشجيع نموده و بمقابله با مشكلات و امید داشت كه برودی بدریافت نشان انتظاری از طرف دولت انگلیس نائل گردید . مشايرالیه امیدوار بود كه انگلستان از زحمات او و هموطنان او قدر دانی نموده و بجای این مصائب وارده بر آنها از شدت بار عبودیت آنها خواهد كاست . بر خلاف

انتظارات او هیچیک از وعده وعید هائی که در لندن بوی داده شده بود وفا نکردند و چون بر ضد پیمان شکنی و سست عهدی امپراطوری بریتانیا اعتراض نمود توقیف و بمحبس فرستاده شد ولی طولی نگذشت که اولیاء امور مجبور شدند او را آزاد نمایند زیرا هندیان چون قائد صالح جوی خود را غائب دیدند خود را از قید تعهدات آزاد تصور نموده و در مقابل دولت روبرو شدت و اجبار را در پیش گرفته بودند :

دولت بوی پیشنهاد نمود که در مقابل قوانین موضوعه از در انقیاد و اطاعت داخل شود و متعهد گردید که در این صورت از فشارهای وارده بر هندوها خواهد کاست . در اثناء این وقایع بعضی از پیروان مسلمان وی بتصور اینکه به آنها خیانت نموده است ناکامان بوی حمله ور شده و بقدری او را کتک زدند که نزدیک بمرگ گردید : مشارالیه خود را بحلی که برای اظهار انقیاد معین شده بود رسانیده و پس از اظهار تائبیت از فرط ضعف بیهوش افتاد . بریتانیا سر دسته شورشیان را توقیف کرد ولی کاندی حاضر نشد بر ضد او ادعائی بنماید . تنها چیزی که گفت این بود که این مرد برای همیشه دوست عزیز من خواهد بود (

پیروان او مجدداً با اصول وی موافقت نموده و همراه شدند دولت نیز متعهد شد که در اداء این اقیاد مالیات سرانه را مافی نماید چون این تعهدات اجراء نشد کاندی یکدسته از هندوها را جمع کرده و بآبادن نایبشات بر علیه عهد شکنی دولت اعتراض نمود مجدداً توقیف شده و بپانزده ماه حبس محکوم گردید . بالاخره در سال ۱۹۱۳ دولت تسلیم اراده او شده مالیات مزبور را الغاء کرد و اعلامیه خود را مبنی بر غیر قانونی بودن ازدواج هندوها مافی نمود (۱) یکسال بعد کاندی به هندوستان مراجعت کرد

۳ - انقلاب از طریق صلح و آرامشی

شاید در همین اوان در حالی که مشارالیه در سن بلوغ و کمال بهندوستان بر میگشت و تخم تجارب گذشته در وجودش سرسبز شده و زحمات و مشقات بنیاد او را محکم نموده بود انداز به بدبختی و حقیقت رقت و بردگی هموطنانش در نظارش کاملاً آشکار و روشن شد . چون با چشم

حقیقت بین اوضاع ذلت بار آنها را مشاهده نمود و از در پیچه وجدان اجتماعی خویش بمزارع نظر افکنده و اشخاصی را میدید که فقط استخوان بندی آنها باقی مانده و با کمال ضعف و ناتوانی برای تحصیل قوت لایموت در کشمکش هستند متوحش و هراسناک گردید . در این موقع این حقیقت در ضمیر وی آشکار شد که ناتوانی و بیچارگی هندیان در سر زمینهای خارج مولود فقر و اسارت آنها در وطن میباشد .

همان طور که روح (بودا) در اثر مشاهده مشقات مردم بهیجان آمده بود او نیز بهیجان آمده و بر خود لرزید

(بر من بغوی مسلم شد که روابط بریتانیا با هندوستان بر شدت فقر و بدبختی اهالی این کشور متمدیده افزوده و آنرا هم از لحاظ اقتصادی و هم از حیث سیاسی بقدری زیبون و سرافکنده و ناتوان کرده است که هیچ موقع در تاریخ نظیر آن دیده نشده است . دولتی که در هندوستان باستعانت این قوانین بروی کار آمده جز بقا و غارت توده ملت قابله ای برای ما ندارد . حقایق را که از مشاهده این استخوان بتدیهای که نام انسان دارند و در دهات و قصبات هندوستان عمری با جان کندن بسر میرند در نظر بیننده حساس روشن و باهر میگردد یا هیچگونه سفسطه و مفاظه کاری نمیتوان مستور داشت . من بدون شك و تردید میگویم که اگر خدائی در آسمان باشد . هم امپراطوری بریتانیا و هم ده نشینهای هندوستان بواسطه این جنایت بی نظیری که اساس انسانیت را متهدم میکنند و در تاریخ حیات بشر ثانی و مثلی ندارد در پیشگاه مقدسش معاقب معاتب خواهند شد (۱)

هنوز بنیان حیات اجتماعی و شهرت و آوازه کاندی در هندوستان کاملاً مستحکم نشده بود که جنگ عمومی شروع شد . در این موقع نیز همان حس اطاعت و انقیاد و میل بآشتراک مساعی و مساعدتی که در افریقا از وی مشاهده شده بود او را وادار نمود که از دولت امپراطوری انگلیس جانبداری نموده و خویش را وقف پیشرفت مصالح آن نماید و عواطف و احساسات او بقدری بر له متفقین جنگ تحریک شد که اسم هندیانی را که در اصول عدم اعمال شدت و فشار از وی متابعت نمینمودند از دفتر پیروان

خوبش زدود. در آن مواقع با عقیده کسانی که خواستار استقلال کامل هندوستان بودند موافقت نداشت، معتقد بود که طرز حکمداری بریطانیا در هندوستان بخصوص يك طرز استثنائی میباشد ولی حکمداری آن بطور عموم خوب و مفید است. معتقد بود که حکمداری بریطانیا باینجهت بشرر هندوستان تمام میشود که فاقد اصول و ترتیبات حکمداری آن در خود انگلستان میباشد و اگر اهالی انگلستان بکنه دعای مردمان ستمدیده هندوستان رنند و از کیفیت اوضاع آن مطلع شوند اصول برادری را مابین خود و آنمملکت برقرار کرده و آنرا بشصیت آزاد امپراطوری خود خواهند پذیرفت. او مطمئن بود که پس از ختم جنگ امپراطوی بریتانیا بیاس جانفشانیهای هندوستان بدون تاخیر بان کشور آزادی اعطا خواهد نمود. در ۱۹۱۸ چنین نوشت.

«اگر میتوانستم اثر قدمهائی را که ملت من برداشته است محو کنم آنها را وادار میکردم که در مدت جنگ اسم خود مختاری و حکومت مسئول بزبان نیاورند. من اگر میتوانستم این کشور خود را وادار میکردم که تمام اولادهای نیرومند خود را در راه پیشرفت کار امپراطوری انگلیس خدا کنند زیرا معتقدم که هندوستان با این اقدامات خیلی به بریتانیا نزدیک شده و تمام اختلافات و رنجیدگیهای دیرینه فراموش خواهد شد.» (۱)

پس از خانه جنگ دولت امپراطوری بریتانیا با صدور بیانیه رولات در مقابل نه استقلال هندوستان بازادی قلم و زبان خانه داد و توسط (لورد برکنهد) ولوید جرج نیت خود را مبنی براینکه انگلستان نمیشواید هندوستان را از دست بدهد اعلام داشت و اصلاحات موتاگو وچامسفورد وقلو عام ارمیستار نیز این عدم آزادی را محکمتر نمود.

هنگامیکه اولین نهضت عدم اشتراك مساعی او باوج عظمت واهمیت رسیده بود بدولت پیشنهاد نمود که اگر تنها از حفظ و غلاء در هندوستان جلوگیری نماید و ترتیبی فراهم کند که مردم بااینطور از گرسنگی تلف نشوند او نیز در مقابل نهضت خانه داده و باکمال تسلیم و رضا قوانین دولت را متابعت خواهد نموده (۲) ولی دولت حتی این اقدام را نیز زائد دید. کاندی

۱ — ترتیب اتفاقی و شرقی ص ۳۰۳

۲ — فولیب مبار ص ۲۰۵

که خلف عهد دولت را مشاهده نمود بر خود لرزیده در اول اوت ۱۹۲۰ بنائب السلطنه هند چنین نوشت.

«من با نهایت تأثر نشانهها و مدالهای افتخاری که نایب السلطنه از طرف قیصر هند در ازاء خدمات من در افریقای جنوبی، جنگهای زولو، تشکیل هیئت داوطلبان هندی در سال ۱۹۰۶ و جنگهای بوئر بمن اعطا نموده است رده میکنم و برمیکردانم... من درباره دولتی که برای دفاع از سوءاخلاق خوبش از بد بد بد تر متوسل میشود نه شرافت و نه اعتباری قائم. باین جهت من اعلان عدم اشتراك مساعی را با آن داده ام تا کسانی که مایل باشند خود را از حکومت بریده روابط خودش را قطع کرده و در صورت قبول اصول عدم اعمال شدت دست بدست من بدهند تا دولت را مجبور بجبران اشتباهات خود کنیم.» (۱)

از گوشه مدرسه حقیقت جویان خود دستور نا اطاعتی کشوری را صادر نمود این دستور نه تنها حکم بمقاومت صالح جویانه میداد بلکه مردم را بعدم اطاعت کشوری در مقابل بکدورات ظالم وادار کرده و آنها را بر این میداشت که بهیچ طریق حاضر باشترك مساعی با دولت نشوند. کاندی اصول این عقیده را از (تورو) (تولستوی) و مسیح اقتباس کرده بود و بواسطه ارسال مرسول با تولستوی و مطالعه رساله «خطاب بیکنفر هندی» این روسی عظیم الشان بنیان ایسان خوبش را در این مسلک و طریقه مستحکم نموده بود. این طریقه در امریکا و هندوستان مورد استعمال واقع شده و بموفقیت منتهی گردیده. در سال ۱۹۱۸ دهاقین (کابرا) واقعه در ایالت کجرات مسقط الاراس خود را مشاهده نموده بود که در زیر بار طاقت فرسای مالیاتهای گزاف تن خم کرده و میمانند. بانها دستور داد که تا دولت از عملیات جابرانه خود دست برندارد و بهوش نیابد از پرداخت هرگونه مالیات خود داری ندانند. آنها برحسب دستور از رفتار کرده و بموفقیت حاصل نموده بودند (۲)

عدم اطاعت کشوری مطابق دستور او متضمن نکات زیادی بود.

۱ — رولات ص ۹۲

۲ — تاریخ ملت در شرق نالیف گوهن ص ۴۰۴

ملنی کردن تمام القاب، خارج شدن همه هندوها از دوایر دولتی، سر باز زدن از وظایف حکومت خواه از احاطه اجتماع، خارج کردن تدریجی اطفال هندی از مدارس دولتی و تشکیل مدارس و دارالفنونهای ملی، بیرون آوردن سرمایههای هندی از خزائن دواتی، تحریم حضور در دوایر حقوقی دولتی و تشکیل موسسات خصوصی برای قطع و فصل دعاوی بین افراد، امتناع از اشغال مشاغل لشکری، تحریم امتعه انگلیسی و تعلیم اصول خود مختاری، همه اینها از شعب عدم اطاعت کشوری بود. (۱) حتی مراقبتهای پلیس و دولت مورد تمسخر و استهزاء قاطبه اهالی واقع شد. و هر قدر زودتر مابرای محفوظ ماندن از هندی یکدیگر خوشتن را از دولت بی نیاز کنیم برای ما مفیدتر بوده و آسان تر خواهیم توانست بحل مسئله موافق شویم» (۲)

برای شخص کاندی مهمتر از تمام این اصول و مرام طریقه اجراء و انجام آنها میباشد زیرا در نظر او بدون رعایت این طریقه از قدر و قیمت مقصود و منظور اصلی او خواهد گشت. کاندی معتقد است که از عدم اطاعت کشوری مهمتر احتراز از آزار و اذیت است. مطابق اصول کاندی، برخلاف معتقدات مغرب هیچ هدف آمل و ابدی آلی که رسیدن بان مستلزم اعمال شدت و اجبار باشد در مقابل انسانیت قدر و قیمتی ندارد، تمام مجاهدات و کشمکشها برای اینست که انسان از صف حیوانات مودعی خارج شده و بمدارج عالیة انسانیت صعود کند؛ عنف و شدت مخصوص وحشیهای جنکال نشین است؛ کسانی که بذروه انسانیت رسیده اند بدون آزار و اذیت مخاصمین و حتی نفر از آنها باید در مقابل مظالم وارده مقاومت کند.

اصول مقاومت محبت آمیز در مذاق هندوها خیلی خوش آیند بود زیرا از دوهزار سال قبل باینطرف اصول دینی آنها را به صفا و صلح و انسانیت دعوت کرده بود. پنج قرن قبل از ظهور مسیح بودا بانها دستور داده بود که بهیچیک از موجودات حیه آزار نرسانند (ماهاویرا) که قبل از بودا ظهور نموده بود همین این اصول را به پیروان خود دستور داد. دیانت برهوتر

۱ - کری وبارک ص ۶۴ : وولاند ص ۹۰

۲ - کاندی ص ۱۷۹

این اصول را اقتباس نموده و در تمام هندوستان تسیم داده بسود. قامیل و خانواده کاندی نیز یکی از پیروان جدی این اصول بودند. در نظر کاندی عظمت دیانت شریتر از عظمت سیاست است. اصول اساسی دیانت احترام بکلیه نفوس بشری میباشد. مشار الیه اصول مسیح را مبنی بر دوست داشتن دشمن با اصول دینی خود افزوده و بدفعات مخاصمین خویش را عفو نموده است و حتی افراد انگلیسی را قاتلا دوست میدارد (۱) باید دید که کاندی اصول خود را در تمام موارد قابل اجرا نمیداند بلکه با سنتن آتی نیز قائل است

«جائیکه در یکجانب شدت و اجبار باشد و در جانب دیگر ترس و جبن من اعمال شدت را جائز میدانم» (۲) اگر شخصی از فرط جبن و کم دلی تن بمسالمت دهد کاندی صلاح میداند که پیروی از عنف و شدت نماید. غالب اوقات میگوید «هندی طبیعتا ترسو و جبن است» (۳) هنگامیکه میبیند بعضی از هندوها در مقابل دزدان که اموال آنها را بنارت برده و بهتک ناموس زنهای آنها میادرت میجویند ساکت مانده و دست بروی دست میگذارند میپرسد «برای چه صاحبان این خانواده ها برای حفاظت مایملک و دفاع از ناموس خویش شجاعانه نجهتکیده و مرک را استقبال نمینمایند اصول عدم اطاعت کشوری من بگسی اجازه نمیدهد که عزیزان خود را بی یار گذاشته و خود از خطر فرار کنند» (۴) برای اشخاص ترسو عدم اعمال شدت چنانکه خود او میگوید «بمنزله تقابلی است که بروی جبن و ترس خود میکشد... آیا این اشخاص قبل از اینکه قدر و قیمت عدم اعمال شدت را درک کنند نباید استدعا دفاع از حقوق خویش را با کمال شدت در وجود خود پیورند» (۵) باوجود این در اینگونه موارد اصلی مقدس تر و عالیتر از مقاومت با اجبار و شدت وجود دارد. این درجائی است که شخص بدون شدت و اجبار تا آخرین

۱ - حال ص ۳۹۲ : کاندی ص ۱۳

۲ - کری وبارک ص ۱۰۹

۳ - کاندی ص ۳۶

۴ - ایضا ص ۷

۵ - کاندی ص ۶۹

نفس مقاومت می‌کنند سبقت می‌جوید: از تسلیم امتناع می‌نماید، با مهاجمین وضارین مقابلۀ بمثل نمی‌کند، و در صورت لزوم سرپرست خود جان شیرین خود را شار می‌نماید. هندوستان نیز باید همینطور باشد.

کاندی می‌گوید: «من هزار بار ترجیح می‌دهم که شدت و اجبار را اعمال نمایم تا این که ملتی را عقیم النسل بگذارم». من ترجیح می‌دهم که هندوستان برای دفاع از حقوق و حفظ ناموس و افتخارات خویش با سلاحه متشبه شود تا اینکه با حالتی عجز آمیز و در اثر جبن و ترس قربانی بی‌آبرویی خویش گردد (۱). ولی اصولاً متقدم که عدم اعمال شدت را برتاب بهتر و عالیه‌تر از اعمال شدت می‌پندارد، عادت اینکه مشارالیه سبب و شدت اعتماد ندارد اینست که با این رویه قدرت و اختیار در اجتهادات جاهلانه متمرکز میگردد و بالاخره کسانی را که بیشتر از سایرین شدت و اجبار را روا داشته‌اند در رأس امور قرار میدهد نه اشخاص عادل و نیکوکار را با این جهت اصول بشوئیزم را نسبت بهرام و روحیه هندوستان اجنبی و ناجور شمرده و آنرا رد کرده می‌گوید: «ممکن است اساس حکومت های مستبدۀ در ممالک دیگر با استعانت شدت و سخت گیری سرنگون گردد ولی هندوستان هیچوقت برای تحصیل آزادی و حریت به سرنیزه متشبه نخواهد شد (۲) معاونین جدید او از قبیل نهروی جوان مایلند هندوستان نیز از روسیه سرمشق گرفته و رویه انقلابی آنرا در پیش گیرد، ولی کاندی آنها را تجذیر کرده می‌گوید: «آزادی در صورتی که بروی اساس قتل نفس استوار باشد بجز تغییر افراد حکمدار و فرمانفرمایان نتیجه دیگری نخواهد داشت» من براههای میان بری که از شدت و اجبار بوجود آمده اند معتقد نیستم.

بشوئیزم نتیجه لازم و حتمی تمدن مادی جدید میباشد. برستش ماده که از مقتضات این تمدن است باعث ایجاد طریقه ای شده که ترقیات مادی غایب آمال و نصب العین آن بشمار می‌رود و بگلی با منظور اصلی و اساسی حیات متباین است (۳).

۱ - رولاند ص ۶۶

۲ - فولوپ مبار ص ۲۵۹

۳ - کاندی ص ۸۸۷: فولوپ مبار ص ۲۹۱ حال ص ۴۹۳

یکی از نیکبختی های ما که در آمریکا می‌باشیم اینست که کاندی و لنین با هم توافق نظر پیدا کرده‌اند و گوئی برای تنبیه و توبیت ما دو ملت عظیم از دو قطب مخالف بطرف يك منظور مشترك حركت میکنند همانطور که روسیه و آمریکا مطابق روح تاریخ بمنزله دو دارالتجزیه متضاد هستند که اصول اشتراکی یعنی طریقه استحصالی شخصی تقسیم و معیشت را تجزیه می‌نمایند همانطور هم روسیه و هندوستان نیز از لحاظ تجزیه طریق صالح آمیز انقلاب اجتماعی بمنزله دو دارالتجزیه متضاد میباشد در تمام مدت تاریخ هیچوقت چنین تجزیه و امتحانی باین وسعت وقوع نیافته است. به هیچیک از نسل های گذشته بشر حتی در ایام مسیح چنین فرصت و وقتی با این وسائل تجزیه و تجربه بنوع انسان اعطاء نشده است زیرا مسیح گوئی یکبار دیگر در هندوستان دو مرض محاکمه واقع و مجدداً رو بروی دولت روم ایستاده است.

ولی انسان صدای خنده نم‌سخر آمیز لنین را استماع نمی‌نماید که می‌گوید: «آیا مقاومت بدون اعمال شدت از تصورات بی‌اساس شاعرانه نیست؟» و کاندی در مقابل سؤال میکند این چه ترقی و پیشرفت است که شما برای خود فرض کرده اید در صورتیکه بگونه شدت و اجبار را جانشین نوع دیگر نموده و با قوه هزاران سرنیزه خود خواهیهای مادی را لباس مایت می‌پوشانید؟ سپس خود او می‌گوید:

«شما غریبه‌ها یاد گرفته اید که شدت و اجبار را بگانه وسیله موفقیت بدانید. حقیقت اعتقاد من اینست که تنها مقاومت محض و آرام می‌تواند منتهی به موفقیت بگردد» (۱) مشارالیه غلبه مسیحیت را به امپراطوری روم بمنزله بزرگترین نمونه قدیم قرار میدهد و بنظر او حتی در عصر خود ما مجمع اتفاق مال تنها بوسیله هدم اشتراك مساعی بدون اعمال شدت میتواند با نظام دنیا موفق گردد: (۲) خیلی متأسف است که چین با حربه مغرب بچنگ مقرب رفته است و از دریچه معتقدات خویش بصحنه آسمانکت نظر افکنده و چنین پیشگوئی نموده است که در نتیجه این جنگ عتف و شدتی که از افراط در وطن پرستی بوجود می‌آید جانشین عتف و شدت اجنبی خواهد شد.

۱ - انقلاب آسیا طبع نیویورک ص ۴۷

۲ - کاندی ص ۲۷۹

« خیلی محتمل است که چنین ملتی هنگامیکه میخواهد بوخ عبودیت اجانب را از کردن خود بردارد ناگهان اسیر و غلام افکار و طرقه های اجانب شود این عبودیت و بردگی دوم بر مراتب از اسارت اولی بدتر و خطرناکتر است » (۱)

همیشه باید انسان شکست را بواسطه عدم اعمال شدت بفتح بوسیله شدت و اجبار ترجیح دهد در صورت اولی ما فقط شخصیت اراده خود را (که مابه اغفال و بدبختی ما است) از دست داده ایم ولی در صورت دوم میزبه انسانیت خویش را قربانی نموده ایم.

مغرب زمین به انقلاب صالح جوانه بانظری تحقیر آمیز مینگردد و آنرا عبارت از یک فلسفه سفسطه آمیزی مینماید که بروی چنین دعاغی برده ای میکند و آنرا مستور میدارد. باینجهت کاندی بهات خود دستور میدهد که هندوستان باید در راه تحصیل حریت برای تحمیل هرگونه سختی و مصیبتی حاضر باشد ولی هیچوقت در اعمال شدت مقابله بعمل نکند در مقابل ضربات گلوله ها، سرنیزه ها و بمبها تنها يك جواب وجود دارد و آنهم عبارت از این است که با اعمال صالح و آرامش از هرگونه اشتراك مساعی با تاجرانگلیسی، از نزدیک شدن به امتة انگلیسی و از اشتراك مساعی با دولت امپراطوری بریتانیا خودداری کنیم.

د برای هندوستان شجاعت در عرصه جنگ غیر ممکن است. ولی راه شهادت و شجاعت روحی و اخلاقی بروی او مفتوح میباشد عدم اشتراك مساعی از تنه کردن و ایشار نفس هیچ کمتر و بی اهمیت تر نیست » (۲) همان طور که یکی از برادران طریقت به (دهان کویال موکوچی) اظهار داشته است « تا موفقیکه از خون هندوها جویبارها روان نشود تزلزل وارد آوردن به ارکان امپراطوری بریتانیا غیر ممکن است. ما باید خود را بکلی در آتش انداخته و قربانی کنیم. فرضا مغلوب هم بشویم بالاخره لکه بدنامی ترس و جبن از دامن هندوستان زدوده خواهد شد (۳) » هنگامیکه یکی از

۱ - حال ص ۴۸۰

۲ - حال ص ۴۴۰ : فولوپ میار ص ۲۸۱

۳ - « هندوستان را بامن سیاحت کنید » تالیف « موکرجی »

دهان کویال « طبع نیویورک ص ۱۳۸

افراد ملت هندوستانی با این روح صحبت کنند موقع آزادی آنسرزمین نزدیک شده است.

۴ - « مقابله مسیح با سگ پوزه پهن »
(سگ پوزه پهن « بول دوگر » در اصطلاح سیاسی با امپراطوری بریتانیا اطلاق میشود مترجم)

ما در جای دیگر کیفیت انقلاب سال ۱۹۲۹ را مشروحاً خواهیم شکافت و خواهیم دید که این نهضت بچه سرعتی در سراسر کشور هندوستان تسیم یافت، بطور در پیشی و کوری کوری منتهی بشدت و اجبار شد و چگونه کاندی در مقابل انتقادات شدید، بیروان خویش بعنوان اینکه انقلاب مبدل با اجتماعات وحشیانه شده است این بساط را برچید.

در صفحات تواریخ دنیا ندرتا باشخاصی بر میخوریم که مانند اودرای این اندازه استقامت بوده و اینقدر پای بند اصول و مبادی افکار اجتماعی خویش باشند. قاطبه ملت از مشاهده عزم داسخ و تغییر ناپذیری وی دچار حیرت گردید. ملت نزدیک بود به هدف آمال خویش برسد و هیچ با کاندی در این نظریه موافق نبود که طریقه وصول بیک مقصودی در پیش کسی درجند تر و عزیز تر از خود آن مقصود باشد. در این موقع شهرت و آوازه روح کبیر (کاندی) از جزرومد افتاده بود.

درست در همین موقع (مارس ۱۹۲۲) بود که دولت باینکه نا آتوق از توقف وی هراس داشت موقع را مناسب دیده و مبادرت بحبس او کرد. او را متهم بظن بر علیه انتظامات نموده و چند نفر سرباز را برای توقف وی حاکموریت داد.

کاندی بهیچوجه در صدد مخفی ساختن خود با مقاومت در مقابل حاکمورین بر نیامد، از بیروان خویش خواست نمود که از اعتراض و دادن شایعات خودداری کنند، از مدافعه و تعیین وکیل امتناع نمود، بدرجه ای مراتب ادب و نزاکت را مراعات کرد که محکمه در تحت تاثیر روح او واقع شد. قاضی باعالیترین نمونه فضایل مختصه انگلیسی باوی رفتار نمود، مستطقی او را با تمام اینکه بوسیله نهضت ادبی باعث انقلابات آیمشته باشند و اجبار سال ۱۹۲۹ شده است مشغول قلمداد جواب کاندی از کان تمام اتهامات را مترازل نمود. با نهایت آرامی و منات چنین گفت :

« من میخواهم تمام اتهاماتی را که مدعی الموم راجع بحوادث بمبئی، کلکته، مدرس، جاوری چورا بمن منصوب داشته است تأیید کنم. من این مسائل را همیشه مورد مطالعات عمیق قرار داده و شبهای متوالی با خیال آنها بخواب رفته ام امگسان ندارد بتوانم برائت خود را از اتساب باین جنایات ثابت کنم... جناب مدعی الموم که میگویند شخصی که معنی مسؤولیت را میداند، با اصول صحیح تربیت شده است و تجربه دیده و کار آزموده میباشد باید تمام جزئیات نتایج اعمال و اقدات خود را بداند و صحیح میگوید من میدانم که با آتش بازی میکردم بطرف خطر دیدم و اگر مرا آزاد میگذاشتند مجددا همان کار را شروع میکردم. من امروز صبح احساس میکردم که اگر تمام نکاتی را که الساعة در حضور شما اقرار میکنم بیان ننمایم دچار شکست بزرگی شده ام.

« من میخواستم از شدت اجبار جلوگیری کنم. اکنونم باز میخواهم از شدت اجبار جلوگیری بعمل آورم. عدم اعمال شدت و اجبار سرفصل ایمان را تشکیل میدهد. ولی مجبور شدم که یکی از دو طرف را انتخاب کنم. یا میبایستی به اصولی که در نظر من باعث تذلیل ملت من شده بود تسلیم کردم یا تنبیه اقداماتی را که قاطبه اهالی در نتیجه شنیدن حقایق از زبان من مرتکب میشوند متحمل کردم. من میدانم که ملت من گاهی از خود بیخود شده و راه جنون را پیموده است. از اینجهت خیلی متأسفم و همین سبب در اینجا حضور پیدا کرده ام که درباره من ارفاق روا ندارد بلکه باشد مجازات تنبیه کند.

« من خواستار عفو و بخشش نیستم. نمیخواهم با بیاهمیت جلوه دادن عمل خود عذری برای خود بتراشم. من اینجا حاضر شدم که بجرم آنچه که از لحاظ قوانین و اصول شما به ظفیان و جنایت تعبیر می شود ولی در نظر خود من غالبترین وظیفه ملت من است تنبیه شوم.

« آقای قاضی تنها بگرا در جلوی شما هست یا باید از شغل خویش مستعفی شوید یا شدیدترین مجازات را برای من تعیین نمائید (۱)

قاضی بسیار متأسف بود که مجبور است شخصی را که حتی هموطنان

خود او یکی از مشاهیر رجال و قاضین عظیم الشان می دانند بزرگان گسیل داشته و محبوس نماید. قاضی صریحا اعتراف نمود که حتی مخالفین و ورقای کاندی او را مردی میدانند صاحب افکار و آمال بلند که حیات و زندگانی او با نجابت و تقدس توأم است (۱) پس از اظهار تأثرات او را بیش سال حبس محکوم نمود. پس از کاندی نوبه محاکمه پسر او موسوم به (دوانداس) رسید و او نیز با کمال صراحت و آزادگی بقیام بر علیه انتظامات مقرر اعتراف و اشد مجازات را برای خویش درخواست نمود (۲)

مخالفین مسیحی که در هندوستان بودند توقیف و محاکمه کاندی را به محاکمه مسیح تشییع نمودند. مردان بزرگ و مشهور همین که این فاجعه عظمی را دیدند گفتند: ماهیچه از خود پرسیده ایم که اگر مسیح بار دیگر از آسمان بزمین نزول کند دنیا با او چه خواهد کرد؟ اینک جواب این سؤال داده شده است: یعنی دنیا مسیح را بزرگان فرستاد، يك اسقف انگلیسی که در مدرس متوقف بود بدون ترس و تردید چنین گفت

« گرچه روح من از این اعتراف تلخ متأثر است ولی آزاده اقرار میکنم که کاندی یعنی همان کسی که بطرفداری حق و عدالت قیام کرده و متحمل مصائب طاعت فرسا میشود از تمام کسانی که او را به حبس انداخته اند و با وجود این خویش را مسیحی می شمارند بهتر میتواند شطصیت منجی مصلوب را بدینا نشان بدهد» (۳)

کاندی در گوشه عزلتی دور از انسان محبوس شد ولی هیچگاه لب بشکایت نگشود.

خود او مینویسد: « من در اطراف خویش محبوس دیگری را ندیدم بجز آنکه حقیقتا نمیتوانم بفهمم چطور جامعه من رضای بازار آنها میشود. ولی من باطنا احساس مسرت مینمایم: طبیعت من دوستدار تنهایی و عزلت است؛ من سکوت و آرامش را دوست دارم و اکنون فرصتی بدست من آمده است که بتحصیل مسائلی که در خارج از این دنیای خاموشی در دستر من نبود

۱ - رولاند ص ۲۲۴

۲ - فولوپ میار ص ۱۷۷

۳ - زندگانی در هندوستان تألیف زیماند ص ۲۲۳

مشغول شوم. (۱) با کمال جدیت مشغول مطالعه آثار جاویدان (باکن) (کلایل) (روسکین) (امرسون) (نور) و (نواستوی) شد. ساعات متوالی غرق مطالعه مؤلفات (بن جانسون) و (والتر اسکات) گردید قطعات (بها کواد کینا) را بدقت با کمال دقت قرائت کرد. زبان سانسکریت، نامیل و اردو را تحصیل نمود و بطوری در آنها احاطه پیدا کرد که آنها میتوانست برای محققین مطالبی بنویسد بلکه قادر بود در هر یک از این زبانها در پیشگاه اجتماعات بایراد نطق بپردازد. نقشه و پروگرام مخصوصی برای تحصیل در شش سالیکه محکوم بحبس بود ترتیب داده و با کمال جدیت مشغول شد و تا آنجا که حوادث ناگهانی و غیر مترقبه او را باز نمیداشت از تحصیل باز نمیمانده خود او مدتها پس از آن واقعه اظهار داشت: «من با روح و فکری که مخصوص جوانان بیست و چهار ساله است مشغول مطالعه کتب میشدم و بکلی فراموش میکردم که پنجاه و چهارمین مرحله عمر را گذرانده و صحت و توانایی را از دست داده ام.» (۲)

مدتی قبل از اینکه دوره حبس وی باخر رسد مبتلای ایاندیسیت شد. در مدت حیات خود بارها طبابت غربی را درگذرد و آنرا بی اساس و بیفایده خوانده بود ولی در آن موقع چون اطباء انگلیسی لزوم عدل را بوی اظهار داشتند هیچ ابا و امتناعی از وی مشهود نشد.

میتوان گفت خود طبیب بیش از کاندی دچار اضطراب و توجش بود و بکاندی گفت: «اگر شما در زیر دست من زندگانی را بدرود گوئید هر فرد هندی تصور خواهد کرد من عمداً شمارا کشته ام» کاندی نوشته ای براثت دکتر را از این اتهام میگرد امضاء نموده و بوی سیرد پس از آن عمل شروع و باموقعیت انجام یافت.

موقعیکه مریض آنقدر کسب قوت نمود که بتواند بستر بیماری را ترک گوید دولت دیگر مبادرت بحبس وی ننمود بلکه در ۲۲ ماه فوریه ۱۹۲۶ ویرا آزاد کرد.

موقعیکه از درب زندان خارج میشد جمعیت انبوهی از هموطنانش در

۱ - فولوب میار من ۳۱۵

۲ - ایضا من ۱۸۶

درب محبس ازدحام نموده بودند و همینکه او را دیدند اشکهای ناثر از دیدهها روان شده دستها و ردای خشن او را میبوسیدند ولی او از سیاست و اجتماع کناره گیری کرده و بواسطه ضعف و مرض بدترسه خود در احمد آباد مراجعت نمود و ناچند سال در گوشه عزلت باشاگردان خود بسر برد.

۵ - مذهب کاندی

از آن تاریخ بعد هر هفته مرتباً سرمقاله برای روز نامه هندوستان جوان مینوشت. ادبیات نوظهور هنجوقت تا این اندازه حیاتی و جالب توجه نموده است. با مطالعه این صفحات میتوان حجاب روایات قومی و بید زمانرا از بین برداشته و باین شخص نظر اندازیم در اینصورت خواهیم فهمید که او نه تنها یکی از مقدسین مشهور است بلکه پیغمبر و فیلسوف عالیهفاداری میباشد. کاندی قبل از هر چیز آدمی است پاینده دیانت یعنی یکی از معتقدات وی اینست که خوب و نیگوار بودن بهتر و ارجمند تر از بزرگ و مشهور بودن میباشد. خود او مینویسد: «عقب اشخاص مذهبی را که من ملاقات کرده ام مردمانی سیاستمدار هستند که تغییر لباس داده اند. من که در نظر دنیا لباس یک رجل سیاسی را در بردارم قلباً آدمی مذهبی هستم» (۱) حقیقت اینست که لازم بود کاندی شخصی متدین باشد. بکمر دینیکدان حتی بکر جل سیاسی امکان نداشت بتواند هندوستان را متحد نماید. هندوستان طبعاً طرفدار جدی دیانت است و فقط از یگانه بقدر پیروی خواهد کرد. کاندی میگوید: «وطن پرستی من تحت اشعاع اصول دینی من قرار دارد» (۲) هندوستان بزرگ و مقدس است ولی حقیقت از آن ارجمندتر و عالیتر میباشد. تا آنجا که دیده ایم اصول ملیت که بواسطه انقلاب هندوستان در ارزش و ارتماش میباشد نمیتواند روستوی مشرق را در تحت تاثیر خود قرار دهد.

باوجود تقدس ذاتی کاندی با لقب «مقدس» میخندد و افکار عمومی را بینی بر تقدس بودن خود استهزاء میکند: چنانچه میگوید: «من از اراده ازلی خداوند مکاشفه جدیدی ندارم و بهیچوجه مایل نیستم فرقه و گروه مخصوصی تشکیل دهم»

۱ - کری وبارک من ۹۹

۲ - رولاند من ۶

مشارالیه امیدوار بود که حبس و زجرهای وارده بروی باعث این میشود که هندوستان اعتقاد خود را مبنی بر اینکه من مخلوقی هستم دارای قوای فوق العاده از دست خواهد داد (۱)

آنچه مسلم است سایر مؤسسين ديانت همين اعتراض را نموده و مانند کاندی برای روشن کردن افکار همين نظريات را اجرا نموده اند و اونيز بدون اینکه فائده ای متصور باشد باین معتقدات مردم اعتراض مينمايد ولى وجود این دهافين سرزمين وسيم هندوستان عکس او را مانند عکس همه مقدسين و پيغمبران بدويار خانه خود نصب کرده و وی را مظهر تبلي سري کرشنا ميدانند (۲) چند قرن بعد از این کاندی در ردیف خدايان قرار خواهد یافت :

کاندی بقدری بردبار و حلیم است که هیچگاه در صدد تاسيس ديانت جدیدی بر نیامده است بقدری با اصول مسيحيت علاقمند است که مخالفين هندی وی او را « يکفر مسيحي » که بپاس هندو در آمده است « (۳) » ميدانند . همیشه از کتاب انجيل نقل قول میکند . دو قطعه از سرود های مسيحيت را در طی یک صفحه تکرار میکند (۴) و به پیروان خود تذکر میدهد که « نه هر کس که خوشن را پیرو کند کنگره ملی انقلابی ميشواید لایق این است بلکه کسی که اراده کند کنگره را بجا میآورد از زمرة احرار محسوب تواند شد » (-)

آخرین سطور اختتامیه کتاب وی در تحت عنوان « ديانت اخلاقی » از کلمات مسيح اقتباس شده ؛ مشارالیه کتاب عهد جدید را در مدرسه خود به محصلين تدریس نموده و باین طریق مخالف اصول هندوئيزم رفتار کرده است (۶) اصول مسيحيت را بمنزله مبادی اخلاقی مبتکر و آنرا باینابه

۱ - فولوب میار ص ۱۶۹

۲ - رولاند ص ۱۱۰

۳ - کاندی ص ۲۹

۴ - ایضا ص ۷۸

۵ - ایضا ص ۳۱۴

۶ - حال ص ۳۱۴

حربه سیاسی هندوستان کافر « بر ضد «انگلاستان مسيحي » بکار میبرد در یکجا سؤال میکند : « شما سفید پوستان خودیین چگونه ميتوانيد مسيح را بخويشتن اختصاص داده و خود را مفسر و مپشر منحصر بـرد اصول مسيحيت بشماريد ؟ این شما هستيد که مسيحيت را لکه دار کرده ايد . حقيقت اینست : مسيح نیز مانند تمام مؤسسين ادیان از شرق ظهور کرده است و بنظر ما شرقیها بهتر از شما ميتوانيم بفهميم او چه میگوید . » (۱)

ولی همانطوریکه ممکن است يکفر هندی در عين حال هم بودائی باشد و هم برهمنائی با هم برهمنائی باشد و هم ملحد و بهمان طریق که يکفر چيني ميتوانند در یکسال هم پیرو کنفوسیوس باشد و هم تابع فوایست و بودا برای کاندی نیز ممکن است که در عين حال يکفر مسيحي باشد و هم از اصول هندو ئيزم متابعت نماید . از کلمات او است « دنیا و بالنتیجه ما که در دنیا زندگانی میکنیم همانطور که نمیتوانیم بدون تعلیمات محمد و اوایانی شاد زندگانی کنیم همانطور هم اگر تعلیمات مسيح را بکار نیندیم زندگانی خوش را از عظمت انداخته ایم .

من تمام اصول و مبادی را لازم و ملزوم همدیگر میدانم و هیچیک را بر دیگر ترجیح نمیدهم » (۲) « همانقدر که قطعات (بهاکوات کینا) روح مرا در تحت تاثیر خود نگاهداشته است و عظ سر کوه نیز در احوال قلب من نفوذ مينماید . » (۳)

آیه طلائی را بکرات تکرار میکند و آن را بایکي از بندهای یکی از اشعار قدیم هند مقایسه مينماید مفاد شعر مذکور اینست : « اگر شخصی شما جرعه آبی بنوشاندو شما نیز در مقابل جرعه آبی بوی بنوشانید کاری نکرده اید احسان حقیقی در اینست که انسان در مقابل بدی خوبی کند (۴)

باوجود علاقه زیادی که از طرف کاندی نسبت بمسحيت مشهود میگردد و باهمه اشتراك مساعي های وی با مسلمين عقیده دینی وی نیز مانند طبیعت و اصول فلسفی او بطرف هندوئيزم متمایل است و با کمال صراحت میگوید

۱ - تشکیل چین جدید تالیف یارک ۲۹۳

۲ - کاندی ص ۷۲۱

۳ - کری و یارک ص ۲۹

۴ - ایضا ص ۲۹

« من به جنبه آسمانی کامل (وداها) آفتدرها اعتمادی ندارم ولی انجیل قرآن و زنداوستارا نیز بهمان قدر مقدس شمرده و آسمانی میدانم » (۱) ولی هیچ چیز مانند موسیقی کیتا در من مؤثر نیست روح مرا نهیب می- نماید. (۲) مسیحیت بطور عموم مانند اصول دینی هندوئیسم حق و راست است ولی « هندوئیسم بهر فرد اجازه میدهد که مطابق معتقدات خویش خداوند را عبادت نماید و بهمین سبب تمام ادیان همان دیانت قومی او است چنانکه می گوید رای شخص کاندی بهترین ادیان همان دیانت قومی او است چنانکه می گوید ایمان دینی من حاوی تمام آن چیزهایی است که برای ترقی و تکامل روح من لازم است زیرا اصول دعا کردن را بمن یاد میدهد، ولی در عین حال برای هر يك از افراد بشر دعا میکنم که بوسیله روشنائی اصول دینی من حاوی بدوره اعتلاء انسانیت ارتقاء جوید من دوست دارم که مسیحیان در حقیقت و معنی مسیحی باشد و مسلمین نیز قلیا و باطناً مسلمان؛ بر من مسلم است روزی که ما در پیشگاه مقدس خداوند حاضر شویم از ما سؤال میکنند که ما چه هستیم و چه میکنیم و هیچ نمیرسد ما بوجود و افعال خویش چه نام میگذاریم » (۳) کاندی اصول و مبادی فوق را در تمام اعمال و رفتار و اقدامات خوش اعمال مینماید. زیرا در هندوستان نیز مانند امریکا اختلاف عقاید دینی حکمفرمائی میکنند. هندوهای این سرزمین بمنزله کاتولیک و مسلمین آن بمنزله برهمنستان میباشد. کاندی بازعلاء و قائدین مسلم در اجرای پروگرام آنها شرکت جست و باهمراهی آنها بکشدن نقشه خود مختاری موفق گردیده است. همانطور که بعضی از مسلمین بریاست کنکرا ملی هندوستان اائل شده اند ازین بریاست کنکره مسلمین رسیده است در هر وقت و هر موقع متادبا و بدون اینکه احساس خشکی کند برای دفع اختلافات این دو فرقه کوشیده است حتی وقتی برای ایجاد صلح مابین آنها مدت بیست و يك روز روزه گرفت و حیات خویش را دچار مخاطره نموده است همیشه

- ۱ — رولاند ص ۲۶
- ۲ — حال ص ۵۰۰
- ۳ — رولاند ص ۲۶
- ۴ — فولوپ مبار ص ۲۴۴

تفر هندی را از اسلام مورد تحقیر و ملامت قرار داده و هندوها را از تواختن موسیقی در جلو مساجد مسلمین نهی کرده است (۵) چنگ بین مسلمان و هندو را « شرارت و جهالت » نامیده و باین جهت از شهرت و آوازه خویش بسی کاسته است (۶) گرچه تا اندازد از دولت بد گمان شده و بی برده است که نزاعها و کشمکش های این دو فرقه نتیجه غیر مستقیم تحریک آن سیاست میباشد ولی همیشه بیروان خویش را مورد ملامت قرار داده و بارها گفته است. فقط کسانی که طبیعتاً دوستدار کشمکش و نزاع میباشند گوش به تقنین سخن چنین می دهند (۳) بگذری در اعتماد بمسلمین افراط میکند که پیشنهاد می نماید مسلمین هندوستان نیز باید مانند مسیحیان هندوستان، مسیحی ها و یارسی ها در اظهار نظریات خود از لحاظ حفظ اقلیت خویش هنگام تدوین اصول مشروطیت هندوستان خود مختار و آزاد و مجاز باشند (۴) در نظر او تا موقعی که مابین هندو و مسلمان توافق نظر حاصل نشود تمام مجاهدات هندوستان برای خود مختاری نقش بر آب است (۵) در یکی از نوشته های خود جمله ذیل را از زبان بگنر انگلیسی نقل قول میکند « اگر مردمان هندوستان متعاقب آب دهان خود را یکجا بریزیم باطلاقی تشکیل خواهد یافت که ۳۰۰۰۰۰ نفر انگلیسی در آن غرق میشوند » (۶) بگی از تعالیم داندی او اینست که اتحاد هندو و مسلمان یعنی خود مختاری (۷)

در تاریخ جدید هندوستان هیچ چیز بقدر بیانیه کاندی در ۸ ماه سپتامبر ۱۹۲۴ در خصوص اغتشاشات هندو و مسلم در لکنهو قابل توجه نیست.

- ۱ — کاندی ص ۱۸۳۷۰
- ۲ — ایضاً ص ۵۵
- ۳ — ایضاً ص ۷۳
- ۴ — ایضاً ص ۵۸
- ۵ — کری وبارک ص ۱۲۰
- ۶ — حال ص ۴۲۷
- ۷ — کاندی ص ۵۹

در بیانیه مذکور میگوید :

«حوادث اخیر برای من غیر قابل تحمل است ولی آنچه بیش از آنها لایطاق میباشد بیچارگی و بیگسی من است: مذهب من بمن تعلیم میدهد که هرگاه شخص بامشکل لایتمالی مواجه میشود باید روزه بگیرد و روی نیاز بدرگاه چاره ساز آورد: من نسبت بهزیر ترین کسان هم اصول را معمول داشته ام. واضح است آنچه که من میگویم و می نویسم برای ایجاد صلح بین این دو فرقه مفید نمی باشد باین جهت برخود لازم میدانم که ۲۱ روز روزه بگیرم و از همین امروز شروع کنم (۱)

آیا این تصمیم خطر ناک برای يك خود نمائی خشك و خالی بود ؟ شاید از بعضی لحاظ خود نمائی در این مورد لزوم داشت . اتحاد هند و مسلم میابستی جنبه دراماتيك بخود بگیرد . برای بیدار کردن ملت محرکائی تاثر مانند لازم بود . بهمین جهت کاندی در ایام روزه ۲۱ روزه بخانه بگی از همکاران مسلم خود موسوم ببولانا محمد علی رفت . در آنجا تا سه هفته در بستر افتاد و در این مدت بجز آب چیز دیگری از کلویش پائین نرفت مدتها پس از این واقعه چنین نوشت . من در تمام آن ایامی که روزه می داشتم احساس ضعف و کرسنگی نکردم (۲) در روز بیست و ششم رؤساء هر دو دسته در اطراف او مجتمع شده و قرار نامه ذیلرا امضاء نمودند .

« پیشوایانی که اینك در اینجا حضور یافته اند بی نهایت متاثر و اسروده میباشند . . . ما رئیس گنگره ملی اختیار میدهیم که شخصا بحضور مهاتما کاندی حاضر شده و تصمیم مارا دایر بر ایجاد صلح و رفع هر گونه اختلاف بین مسلمان و هندو بوی ابلاغ دارند و اشتیاق و درخواست مارا به خانه دادن بروزه و انتظار کردن قودی بایشان تذکر بدهد . . خود مهاتما اختیار دارند که هرچه زود تر هر وسیله ای را صلاح بدانند بکار برند و هر اقدامی بخواهند بنمایند تا اختلافات موجود بزودی مرتفع گردد » (۲)

۱ - کاندی ص ۸۷

۲ - کاندی ص ۱۳۹

همانطور که کاندی از مشاهده اینکه اهالی غرب مریم باکره را پرستش میکنند ، و از اعتقادات آنها نسبت به بره ییکناه قربان شده (حضرت عیسی) دیار حیرت نیشود همانطور هم ما نباید از اینکه می بینیم او نسبت به بعضی اصول ساده دینات هندو نیزم که در نظر ما موهوم جلوه میکنند متعجب و متعجب باشیم .

(زن هانیس خمس) میگوید همانطور که در قرن اول میلادی یهودیت از آن مسیح بود امروز هم هندو نیزم از آن کاندی میباشد (۱) یکی از معتقدات او قبول اصول طبقاتی است مشار الیه معتقد است که بزودی طبقه هندوها ، و دسته بندی های کوچک کوچک از بین خواهد رفت ولی چهار طبقه عمده برای همیشه در هندوستان بطرز امروز یا با جزئی تغییراتی باقی خواهد بود زیرا در نظر او اخلاق و خصایصی که مولود تنوع طبیعت و قانون توارث میباشد مستلزم این طبقه بندی است (۳) او وصلت بین این طبقات را صلاح نمیداند . در جواب بگنگر از امر یگانگی که راجع اصول طبقاتی از وی سئوالائی نمود چنین گفت . « آیا شما بقانون توارث معتقد نیستید اصل تفاوت نژادی را رد میکنید ؟ آیا در آمریکا نیز طبقات مختلفی وجود ندارند ؟ » (۴) وقتی که شکایت مردم را میشنود دایر بر اینکه اشخاص توانا و مستعد ولایت را بنام امتیازات طبقاتی مادم العمر در درجات پست اجتماع نگاه داشتن از طریق انصاف و عدالت دور است در جواب اظهار میدارد که من باصول تناسخی معتقدم . بگنگر از اشخاصی که در طبقه پست تولد مییابند اگر باشراف و امانت زندگی کند مجدداً در طبقات عالی اجتماع متولد میشود . (۵) باوجود این همانطور که رادیکال ها و اهالی غرب را باین طرز دفاع از تشکیلاتی متزلزل و قابل

۱ - حال ص ۲۷۴

۲ - اند مورخه ۱۸ اوت ۱۹۳۰

۳ - حال ص ۵۰۲ : رولاند ص ۴۶

۴ - زیماند ص ۹۵

۵ - رولاند ص ۳۸ و ۴۸

انهدام میرنجانند بهمان نحو با قیام بر علیه اسارت زن ، تذلیل بیوه ، عروسی اطفال و مهمتر از همه اصل ارتداد ، که طبقه مردودین را بوجود آورده است اکثریت جامعه هندوستان را از خوبستن آزرده خاطر می کنند (۱) خود او مینویسد

« در صفحات تاریخ دنیا هیچ چیزی را پیدا نمیکنیم که باطرز رفتار ظالمانه ما نسبت بطبقاتی که در فشار اجتماعی هستند مشابهنی داشته باشد (۲) اگر می بینیم که امروزه جامعه هندوستان بطور کلی در بیشکاه امپراطوری انگلیس حکم مردودین را پیدا کرده است حق شکایت نداریم . عدل و نصفت الهی مقتضی است که ما آنچه میکاریم درو کنیم ...

آیا ما هندوها قبل از اینکه از انگلیسها تقاضا کنیم که دستهای خون آلود خود را بشویند نباید خودمان دستهای خون آلود خویش را بشوئیم ؟ اصول ارتداد اینک مارا ذلیل کرده و در افریقا جنوبی ، افریقای شرقی و کانادا طوق عبودیت را بگردن ما انداخته است . مادام که هندوها ارتداد را جزء دبات خویش می شمارند خود مختاری برای هندوستان غیر ممکن است هندوستان مقصر است . انگلستان از ما سیاهکار تر نباشد ؟ » (۳)

در اینجا می بینیم که کاندی با کمال شجاعت بر علیه ارتداد قیام کرده و ندا در میدهد که مجاهده برای خود مختاری با اعتقاد با اصول ارتداد آهن سرد گویند است . « در بشریت هیچ چیزی مردود و غیر قابل لمس نیست (۴) مشارالیه یکی از دختران طبقه مردودین را بدختر خواندگی پذیرفته و این دختر کوچک خندان باروح طفلانه خود خانه او را اداره میکند (۵) نظریات وی که در ضمن پروگرامش مندرج است باعث امیدواری و تقویت جامعه مردودین میباشد ، شما باید مثل همه کس حق عبادت در کلیه معا بد داشته باشید ... اطفال شما باید بدوش بدوش اطفال سایر طبقات بدون هیچگونه رجحان و امتیازی در تمام مدارس و مکاتب مشغول تحصیل باشند . شما باید

۱ — ایضا ص ۱۳۷

۲ — کاندی ص ۶۰

۳ — رولاند ص ۱۳۳

۴ — مال ص ۴۹۰

۵ — کاندی ص ۶۰۲ : رولاند ص ۴۹

حق اشغال عالی ترین مشاغل را در این مملکت داشته باشید حتی بمقام نیابت سلطنت هم برسید .

این است منظور من از الفاء اصول ارتداد (۱)

در اینجا بهتر است بانظری عمیقانه تر نکاتی را که در معتقدات و عیایات کاندی خوش آیند نیست تشریح کنیم

مشارالیه بت پرستی را از طرف مردی که بواسطه فقر و ناتوانی از تربیت و تعلیم محرومند قابل عفو و بخشش میدانند و احترامانی را که هندو در باره کاو قائل است و جنبه تقدسی را که باین حیوان میدهد قبول مینمایند « کاو در نظر من مظهر دنیای مادون بشریت است . انسان بوسیله کاو

میتواند روابط خویش را بانام موجودات حیه در بیاورد . فعلا برای من بخوبی روشن و آشکار است که چرا کاو در هندوستان جنبه تقدس بخود گرفته است این حیوان نه تنها ما شیر میدهد بلکه وسیله فلاح ما است این حیوان نجیب منظومه است از شفقت و رحیم حفاظت و حمایت کاو بمنزله حفاظت و حمایت تمام مخلوقات دانیه میباشد ... محافظت کردن از کاهودیه است که هندوئیزم بدینا اهداء کرده است (۲)

کاندی با وجود این بیانات در جاهای دیگر روی سخن را بطرف هموطنان خود بر گردانیده با کمال شدت آنها را انتقاد کرده میگوید « محافظت باید از خود ما شروع شود . در هیچ جای دنیا مانند هندوستان گله و رمه خود را باین ترتیب بد نگاهداری نمیکنند . من موقعیکه می بینم بعضی هندو کاهوهای ترا با سیخهای آهنین میرانند نمیتوانم از گریه خود داری کنم . حالت گله و رمه این مملکت که از فرط (۳) گرسنگی اینقدر ضعیف و لاغر میباشد مایه شرمساری این سوزمین است بدون شک کاندی این طرز فکر را راجع بحفاظت کاو و گوسفند و

نکستن آنها از اصول دینی خویش دایر بر « آزار فرساییدن بذروح » اقتباس کرده است . در نظر کاندی این مسئله اصول افکار هندوئیزم در تمام ادیان

۱ — ایضا ص ۶۰۴

۲ — مال ص ۰۰۳ : رولاند ص ۴۵

۳ — کاندی ص ۵۶

دنیا میباشد (۱) بدون این اصل دیانت عبارت خواهد بود از يك چنگ مقدس و هندو باید یکی از این راهرا در پیش گیرد: یا باید تسلیم خداوند شده و بوی متکی گردد یا باید بزور و بازوی خویش ننگ دهد. (۲) (اهیمسا) یعنی آزار نرسانیدن به بروح مستلزم ایمان بخداوند است زیرا در صورتی عدالت حقیقی بالاخره در دنیا غالب تواند شد که حق و راستی ولو ما بتوانیم آنرا تشخیص دهیم در آن حکمفرما باشد. بالاخره همه ما بازیگران این درام بزرگی هستیم که دبیر ازلی نگاشته و رقم زده است. ما در پیشگاه خداوند همان حالی را داریم که اشخاص تازه های شگسبیر در نظر آن شاعر دارند. من بوحشت مطلق خداوند قائم و باینجهت بوحشت بشریت نیز اعتقاد دارم. گریه ما در شکل بدنی اختلاف داریم ولی ارواح ما از حریت بهره کامل دارد. (۳)

۶- فلسفه اجتماعی گاندی

آنچه مسلم و غیر قابل تردید می باشد اینست که اصول مادیت که مولود تمدن غرب بوده و باین شدت در آنجا حکمفرما است تا کنون نتوانسته است هندوستان را کاملاً در تحت نفوذ خود در آورده در جینی که یکنفر سفید پوست فکر خویش را بنفع و ضرر مادی معطوف میدارد. یکنفر هندی نیز پیوسته در فکر خداوند است. گاندی با نظریه هوشیج دیسوف جینی که معتقد است اهالی مغرب پای بند روح و مردمان شرق ماده پرستند زیرا رها ساختن گریبان مردم از چنگال فقر و فلاکت عالیترین نمونه عشق بخداست. موافق نمیباشد (این جمله که منسوب به اسپینوزا میباشد متضمن - خلاصه فلسفه هندی است) گاندی با نظریه دیسوف جینی دایر بر اینکه مشرق زمین فقط باستانات صنعت، کارخانجات، راه آهن و قشون میتواند طوق رقبت را از گردن بر دارد موافق نیست. برعکس از تمدن مغرب وحشت دارد. و فکر

۱- گاندی ص ۷۰ و ۷۱

۲- حال ص ۵۰۳: گاندی ص ۳۰ و ۷۰

۳- گاندی ص ۷۹

آرزوی او اینست که نه تنها از تحت تسلط بریتانیا خارج شود بلکه گریبان هندوستان را از چنگال کلیه اصول زندگانی صنعتی خسته کننده که در تمام شعبات حیات اجتماعی اروپا حکمفرما است و قبل از همه کس انگلیس آن طرز زندگانی را اختراع کرده و رواج داده رهایی بخشد. مشارالیه با اصول میلیتاریزم زایون مینگرد و با کمال تأثر رو بر میگردد. هندوستان نباید از زایون سرمشق بگیرد. کاندی هیچ نمیتواند بفهمد مجاهدات مغرب برای ازدیاد محصول، برای ترویج اصول و میکائیکی تمرکز ثروت که بالاخره منتهی بفرق و فلاکت عمومی میشود و برای ترویج این طرز کار که منافع را بحیث یکمده محدودی داخل کرده باعث یکاری اکثریت جامعه میشود بکجا منتهی میگردد. او معتقد است که این طرز زندگانی از نوع بشر سلب آسایش میگردد، رقابت منتهی به مالک مادی و اصراف و تبذیر میشود، و نازه بعد از این همه کشمکشها و زدو خوردها نوع بشر حتی يك قدم هم بشادهائی باطنی و آسایش معنوی نزدیک تر نکرده و احوالش از آنچه که قبل از این اختراعات و انکشافات بود بهتر نشده است. (۱) در یکجا راجع باین بحث مینویسد

و اهالی مغرب همین امروز در مساکنی بهتر از یکصد سال قبل زندگی میکنند. سابقاً پوست حیوانات را بجای لباس بر تن می پوشیدند و بجای اسلحه نیزه های بلند بکار میبردند. امروز شلوارهای بلند در پا دارند. و بجای تیر و کمان رولور و پنج تیر با خود حمل مینمایند. سابقاً وقتی که مردم می خواستند با هم بجنگند قوای بدنی خویش را مقیاس فتح و ظفر قرار میدادند ولی امروز يك فرد تنها در پشت يك عراشه توپ که در بالای تپه ای قرار دارد میتواند در يك ساعت هزارها اشخاص را از نعمت حیات و زندگی محروم کند. (۲)

این مسائل برای ما در این عصر کهنه شده ولی برای

(۱) فولوب میار ص ۲۳۷: بارملی ص ۸۹: کوهن ص ۴۰۱

الی ص ۴۰۲

(۲) فولوب میار ص ۲۳۵

کماندی عبارتست از يك مجسمه ذیروحی از ترس و وحشت و اضطراب. مثالی در افریقای جنوبی و هندوستان بقا و تطاول دولت ابراطوری را مشاهده کرده و قبل از همه به مضار و زبان غیر قابل جبران جنگ پی برده است. تمام اوقات را در اندیشه است که مادی بودن، همه منافع و فواید را بخوبی تخصیص دادن ناچار منتهی به جنگ و ستیز میگردد. برطایا میگوید، مثلا همسایه ماداری بعضی چیزهاست که برای ما مناسب میباشد، معادن الماس در افریقا، ذغال سنگ در اروپا، چاههای نفت در بین انهرین میدان وسیع بازار آسیا، اراضی امریکای جنوبی، اولی برای فروش مازاد محصول و دوم برای سکونت مازاد مردم، همه اینها برای ما خوب است، دیر بازود هرچه را بتوانیم تصرف میاوریم و تصرفات خویش را با استعانت سر نیزه نگاه میداریم فعلا بر حسب روایات ملی و عقاید عمومی اینها ملك طاق ما است و هر گونه مجاهده و مخالفت در مقابل بقا و تطاول ما مخالف انتظامات دنیا و باعث بهم خوردن صالح عمومی خواهد بود! آبا تمدنی که باین نحو مارا طبیعتا بطرف قتل و خود کشی، بطرف دروغهای سیاسی و ظلم و جنایت و به اختناق مطبوعات و افکار و هزاران تجاوزات غیر مشروع دیگر سوق میدهد، تمدنی که منتهی قروض طاقیت فرسای ملی میگردد: و بعضی اینکه نسل معاصر معدوم شد و نسل آینده که دروغهای امروز را فراموش کرده و حاضر برای پذیرفتن دروغهای ظاهر قریب فریاد است بروی کار آمد جنگ دیگری تولید مینماید چنین تمدنی چه مزیت و روحانی دارد؟ این چنین تمدنی قابل بقا و دوام نیست. در جنگ آینده که بین اروپا و امریکا صورت میگیرد اساس این تمدن حیایت بار و از کون خواهد گردید و ورزی خواهد رسید که سکنه مغرب زمین در میان خرابه و در گنج ویرانه های آن از هم دیگر خواهند رسید و چه روز خود آورده (۱)

در نظر کماندی يك سوء تقاسم غریبی حقیقت و معنی تعلیم و تربیت و مفهوم حیات و زندگی را با این شکل اشتباه آمیز که موجب فساد فکر اروپا است در نظر آنها جلوه داده و موجب این همه خرابیها گردیده است. هر سال میلیونها نفر

جوانان فارغ التحصیل که دارای تربیت های فکری و اطلاعات بسیط و کامل از مسائل مادی میباشند ولی بکلی با اصول اخلاق و فضیلت و شرافت بیگانه میباشند محیط مدرسه را ترك گفته و در میدان گشاکش حیات داخل میشوند. فرضا معلمین مدرسه هم در مدت تحصیل احکام عشره را بکوش آنها خوانده باشند ولی در خارج مدرسه وقتیکه می بینند مردم از هر طبقه و طایفه بدون التفات بآنها مشغول زود خورد و غرق در قیاح و ذمایم میباشند، همینکه در هیچیک از رشته های زندگی اجتماعی اثری از این اصول و تصایح نمی بینند بکلی آنچه را که از زبان معلمین استماع نموده اند فراموش میکنند؛ آنها نیز از جامعه و مردم متابعت نموده در جریان این زندگانی آورده با فساد افتاده و بدست حریصان ثروت و تمول مادی ملحق میگردند. هنگامیکه این افراد یکی از عزیز های دوا بر را انتقال میکند چر خرابکاری فکری ندارند و حیات اداری را بکلی آورده و زبان آور میسازند

در مدرسه خصوصی کماندی موسوم به حقیقت جوان (ساتاپا کرادشرام) اول تربیت اخلاقی و روحی مطمح نظر است و تربیت فکری در درجه دوم جای داده این لفظ از دو کلمه مرکب است: اشرام که معنی محل انتظام و تربیت و ساتاپا کرا که یعنی درك حقیقت میباشد. معلمین فقط بسا آنچه که حق و راست باشند سروکار دارند. احترام از آزار ذوی الروح، پشت یازدن به تمايلات نفسانی دقت در اقتصاد، میانه روی در امور، عدم استعمال مسنوعات خارجی ترك گفتن تمام آن چیزهای که از ضروریات حتمی زندگانی میباشد همه اینها جزء مرام علمی و عملی معلمین است. که بقید قسم ملزم بر رعایت آنها میباشند. محصلین از اعمال و رفتار و افکار آنها سرمشق میگردند: دوره مدرسه مرکب از ستایم بدی، پنج ریسی و فلاح است: پروگرام آن طوری تنظیم شده که شور معاونت بزر دستان و دستگیری درماندگان را در سر محصلین جایگزین میکند. کلیه محصلین این مدرسه نامدت ده سال طور مجانی در آنجا تحصیل کرده و با مخارج مدرسه اعانه میکنند. سپس بر حسب میل خود یا اینکه مراجع سوگند مخصوصی را برای عدم تخلف از مقرراتی که برای معلمین معین شده بجا آورده و در زمره آنها داخل میشوند بسا محیط مدرسه را ترك میگویند درحالی که تخم يك تمدن حقیقی و عالی در زمین وجود آنها کاشته شده و تمام امور زندگانی آنها بدور محو عدم اعمال شدت



میکرد. کاندی اطمینان دارد که این قبیل مدارس در سراسر هندوستان عنقریب برقرار شده و در مقابل مدارس دولتی که حس تفاخر ملی را در محصلین میکشد، حقیقت ملیت و هندوئیزم را در مغز شاگردان رسوخ داده و افرادی میپرورد دارای فضائل اخلاقی که موجب نیکی و نیکو کاریست. (۱) او میگوید بدون چنین افرادی ممکن است هندوستان موفقیت پیدا کند ولی هرگز روی عظمت را نخواهد دید.

آنچه که فهمش برای ما از همه چیز مشکل تر است امتناع کاندی از پذیرفتن اصول طبیعی مغرب زمین میباشد. خود او میگوید در بادی امر باطبیعی که همیشه برای اسکات آلا و علاج دردهای مرضی حاضر بودند با نظری احترام آمیز مینگریست ولی بعدها بروی مسلم شد که طبابت عبارت از صنعتی است که درد یکی از اعضاء بدن را بقیمت عضوی دیگر تسکین میدهد، معلول را از بین میبرد نه علت و عامل را و هر دردی را که درمان میکند مرض دیگری بجای آن بوجود میآورد؛ او نیز مانند افلاطون بر این عقیده است که مریض باید متحمل درد بشود از نزدیک شدن طبیب احتراز جوید و وسائلی برانگیزد تا طبیعت مرض او را محالجه کند.

تشریح بدن حیوانات زنده از هر چیز برای او موحش تر است و آن را (سبأترین جنایات بشر) شمرده و میگوید. «من از کشتار این موجودات بیگناه زنده بنام عظمت علم و کمک به بشریت بیزارم». من تمام اکتشافات علمی را که بروی بنیان قربانی این موجودات زنده استوار است بی نتیجه و بی معنی میدانم تمام این مجاهدات بی ثمر است باید وسیله برانگیختن نوع بشر بقدر کافی از هوای تازه، آب خوب و ورزش کافی متعمم شوند. آنچه که از زمین میروید برای خوردن خویش قناعت نکنید در اینصورت تمام اطباء از کرسنکی خواهند مرد. در (اوتوبی) همانطور که از راه آهن، از کارخانجات اثری نخواهد بود دکتر و طبیب نیز وجود نخواهند داشت (۲)

دامنه این تنفر از تمام آنچیزهایی که متعلق بمغرب است وسیع شده

۱ — کوهن ص ۴۱۳ : رولاند ص ۸ و ۱۱۴ و ۱۲۱ -

حال ص ۳۸۸

۲ — مولوب میار ص ۲۴۸. کاندی ص ۷۲۰ رولاند ص ۵۴

و ناظر و صنعت نیز میرسد. صنایع بدی قدیم و محلی که بین زنان و مردان رواج بود و مردم در ایام زمستان وقت خود را صرف بافندگی میکردند خیلی خوب و مفید بود ولی اجتماع مرد و زن در درون کار خانجات و مشغول شدن آنها باماشین در صورتیکه نمی توانند بفهمند از کجا شروع شده و بکجا منتهی میگردد در نظر کاندی بمنزله زنده بگور کردن بشریت است. (۱) او معتقد است که اغلب این ماشین ها برای حیات و زندگانی ضرورت ندارد گرچه از يك طرف بواسطه استعمال آنها كمتر وقت صرف کار میشود ولی از طرف دیگر همان مقدار وقت که صرفه جوئی شده باید بمصرف تعمیر آنها برسد. اگر در کار صرفه جوئی میشود کارگر به هیچوجه نمیتواند منتقم بشود، بلکه تمام منافع بجیب سرمایه دار میرود در اینگونه کار صنعت به (یککاری تکنیکی) منجر میگردد. کاندی میگوید ماشین مانند سوراخ مار است که در آن ممکن است يك بابکصد مار موجود باشد. هر جا ماشین یافت شود طبیعتا شهر نیز بزرگ خواهد بود شهرهای بزرگ مرکز اتومبیلهای عظیم الجثه و تراموای میباشند : تا موقعی که از ساختن سنجاق بدون استعانت از ماشین عاجزیم نباید سنجاق استعمال کنیم. ما با چراغهای شیشه بزرگ و قشنگ کاری نداریم. مانند قدیم از پنبه خودمان قتیله میسازیم و بیه سوز را که از مصنوعات خودمان است بجای لامپا بکار میبریم (۲)

پس از آن این جمله را که بیش از همه جنبه رماتیك دارد اظهار می نماید :

(طبیعت طوری انسان را بوجود آورده است که حدودی برای او تعیین میباشد و انسان که زندگانش در این حدود طبیعی محدود است باید پای از کلم خوشش بیرون نکند (۳). راه آهن یکی از خطرناکترین موسسات است. انسان بواسطه آن پیوسته از آفریننده خویش دورتر میشود. . . . فواصل پهنه را بابک سرعت فوق العاده پیمودن چه فائده ای دارد ؟ (۴)

بکنفر هندو نظریات کاندی را در يك جمله کنجانیده و از يك انگلیسی سؤال کرد. «شما طیران در هوا را مانند پرندگان و شنا در دریا را مانند

۱ — حال ص ۵۰۹، فولاب میار ص ۲۲۷

۲ — فولاب میار ص ۲۲۳

۳ — ابضا ص ۲۲۳

ماهیان بما یاد داده اید ولی خودتان نمی دانید چطور باید در روی زمین زندگی کرد. (۱)

۶ - فلسفه اجتماعی کاندی

کدام آدم منفکری را میتوانید پیدا کنید که این مسئله کوچک را برای ما حل کند ؟ خود کاندی راه حلی در نظر گرفته است

« تنها راه امیدواری اینست که اروپا باوجود قوه فکری و دماغ علمی خود حقیقت را تشخیص ندهد و از این راهی که در پیش گرفته است بر گردد و خویشتن را از ورطه هولناک صنعت فاسدکننده رهائی بخشد. مقصود این نیست که مجدداً حیات ساده بدوی قدیم را بطور کامل انتخاب کرده و در پیش بگیریم بلکه باید دید در تشکیلات اجتماعی کنونی تجدید نظری بعمل آید و قوای روحی و اخلاقی جانشین قوای بهیمی و مادی گردد (۲) او تصور می کند که اولین قدم بطرف این منظور غائی عبارتست

از بروی کار آوردن چرخهای تخ ریزی و ما باید متدرجاً بحیات ساده قدیم برگردیم (۳) کار کردن بادست چقدر مفرح و لذت بخش است ! صدای چرخهای بافندگی دارای چه آهنگ دلکش و روح افزایی است ! چقدر اشخاص موسیقی دان در عمق نوای منقلب کننده آن باستماع صدای روح و ناموس اصلی خلقت موفق گردیده اند ؟ « چهار ساعتی را که من در مدت شبانه روز باینکار اختصاص داده ام برای من مهمتر از ساعات دیگر میباشد بیشتر مجاهدات من در مقابل چشم وجود دارد » (۴) قدری جلوتر برویم از حد سال قبل تاکنون یعنی از موقعی که کار خانجات انگلیسی صنایع بومی هندوستان را بطرف فنا و اضلال سوق داد دهقانان و برزگران در روزهای زمستان بی کار مانده اند : هشدار در صد اهالی هندوستان بدون اینکه شخصاً مرتکب گناهی شده باشند نصف مدت هر سال باید بایبیکاری سر کنند (۵) اگر چه چندی همان چرخهای قدیمه در این خانواده ها بکار افتد افراد آنها را مشغول کند

۱ - مستم مورخه دوم اکتبر ۱۹۲۹

۲ - کاندی ص ۶۸۳

۳ - نولوپ میار ص ۲۴۲

۴ - ایضا ص ۳۱۶

۵ - ص ۲۲۰

و بخواهد ناچیز و ناثر آید و آنها بیهزاید چقدر مایه شادمانی و نیکبختی خواهد بود !

ولی احیاء کردن صنایع قدیمه مستلزم وضع کمر گی است که آنرا حفاظت کنند . چرخهای تخ ریزی نمی توانند با ماشینهای بریتانیا رقابت نمایند . باید ائمه انگلیسی را از ورود مانع شد تا غدار بومی رواجی بیابد اما از آنجائی که بواسطه نظارت بریتانیا در کمربند هندوستان و تصرف بنادر این مملکت چنین اقدامی ممنوع است . باید داوطلبانه با تحریم اختیاری ائمه خارجه نظریه فوق را بموقع اجرا گذارد. باین طریق هر سال ۲۰۰ میلیون دلار بجهت هندوستان داخل میشود یعنی از جیب اوخارج نخواهد شد (۱) کاندی باین طریق نهضت (تلاک) مصلح معروف اجتماعی قدیم را تجدید مینماید . لازم بود استحصا شخصی بخود مختاری اضافه گردد . مشار الیه بکار انداختن چرخ قدیم را شرط عضویت کنگره ملی قرار داد و درخواست نمود هر فرد از افراد ملت هند در قدر هم متحمل باشد و خدایه استعمال کند زیرا عنایت از این رویه یکانه وسیله ایجاد وحدت ملی و مطمئن ترین راه ایجاد اتحاد بین جامعه هند و تان برای مقاومت بر علیه استعمار خارجی میباشد

این درخواست از طرف عموم توده اجابت نشد . تمیم این فکر بطور ممکن بود ؟ اکثریت جامعه هندوستان از نعمت مواد و دانش محرومند . خیلی مشکل است فکری را در مغز آنها رسوخ داد ولی با وجود این از سال ۱۹۲۸ باینطرف پیشرفتهائی حاصل شد . جامعه باندهان که خود کاندی موسس و بانی آن بود دارای ۱۶۶ باب انبار ائمه و ۲۴۵ مرکز فروش بود و فروش سالیانه آن ۱۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار بالغ میشد (۲) محصلین هندو در هر نقطه پارچه خدایه را استعمال کردند ، خانهای متشخصه از استعمال البسه حریر و ابریشم زانونی خود داری نموده و از پارچه های خشن و زیر برای خویش لباس دوختند . خواجش در کنج فامشه خانه ها و محبوسین در کوته محابس بیافتن پارچه وطنی باچرخهای دستی مشغول شدند ، در اغلب شهرها جشنهای عالی گرفته شد : هندبهای متحول و صاحب ثروت و تاجر

۱ - رباند ص ۳۱۹

۲ - حال ص ۲۶۷

بزرگ از منازل و دهکدهای خود تمام اتمه وارده از خارجه را در میدان عمومی آورده و به آتش انداختند. تنها در يك روز در شهر بمبئی ۱۰۰۰۰۰ تنیکه بارجه را آتش زدند (۱) سفسطه با مان زبان بقرض و شکت کشودند ولی قوه متصوره هندوستان تهییج شده و آثار لازمه این افکار مشهود گردید

۷ - انتقادات

نکته مهمی که در این فلسفه اجتماعی نظر يك متفکر اروپائی را جالب می کند مشابهت کامل آن با افکار رومانیکی زن زاک روسو «آلمان جوان» ایام «شاه گل» میباشد در هندوستان نیز آثار قیام بر علیه تمدن ممالك بزرگ و صنعت مشهود میباشد. از بطون این فلسفه آرزوی رجعت بحیات ساده و بی آلاش قرون وسطی ظاهر و هو است (۲) همانطور که داستاویسکی در افکار اسلاو فیلیزم خود اظهار داشته است فلسفه کاندی نیز حاکی از مزیت تمدن شرق نسبت به تمدن مغرب است: در اینجا نیز همان عشق ملت و وحشت از هرجه که منسوب با جالب است محسوس است: همان شوق زبان محلی و احیاء ادبیات قدیم (۳) همان فریاد برای استقرار حریت که بسری بنیان مستحکم بشریت استوار است. اساس این فلسفه را تشکیل میدهد. خود کاندی میگوید «من معتقدم که بشر فطرتاً مجبور به غیر و صلاح است» (۴) او نیز مانند تمام انقلابیون رومانیکی کیفیت و احوال خود را بشریت مربوط میکند. میخواهد بوسیله آزاد کردن هندوستان حریت کامل دنیا را برقرار کند و میگوید: تنها خود مختاری نصیب العین ما نمیشد چنگ و کشمکش مامتا يك جنگ روحی و اخلاقی است. مانیره بخانی که از پیشگاه جامعه مشرق زمین طرد شده ایم باید برای آزادی تمام بشریت بجنگیم (۵) مغرب زمین در عین اینکه سرمست باد غرور میباشد بواسطه «نرفی» و پیشرفت ماشین و سرعت عمل خویش بمرض خط دماغ و غفات مبتلا شده است برای نجات خود دست استمداد بسوی

۱ - فولوب میلر ص ۱۷۱ و ۱۷۲

۲ - کوهن ص ۱۰۳ و ۴۳۱: مو کرچی ص ۲۰۸ رولاند ص ۱۱۲

۳ - بزانت (هندوستان) نالیف خانم این طبع مدرس ص: کوهن ص ۹

۴ - کاندی ص ۵۹

۵ - رولاند ص ۲۴۴

هندوستان دراز خواهد کرد.

نیاید تصور کنیم که تمام زعماء و پیشوایان و متفکرین هند با مرام کاندی موافقت. صفحات روزنامه هفتگی او موسوم به (هندوستان جوان) مملو از مسائلی است که از طرف همه نوع اشخاص از ناگور گرفته تا افراد طبقه مردودین مطرح میشود او مجبور است که در اثر سؤالات متعددی و متنوع مردم جامع با فکر و نظریات وی بدادن جوابهایی تردید آمیز مبادرت کند موقعیکه در این انتقادات دقیق شویم خواهیم دید دیگر جای ایرادی برای متفکرین مغرب باقی نمی ماند.

ای باب دیانت هند بمذهب اوحمله کرده و او را یکنفر مسیحی میخواند نه شخصی هندو. از کتاب محبوب او (بهاکوات گیتا) استشهاد کرده و بوی تذکر میدهند که اصول هندوئیسم بهیچوجه عدم اعمال شدت را دستور نمیدهد بلکه هنگامیکه يك منظور عالی و نیکو در پیش باشد اجازه زد و خورد شدید و «قتل طبیعی» به بیرون خود میدهد. در کنفرانس دهلی یکی از هندیان شروع بصحبت کرده و چنین گفت: «من جداً مخالف این «عدم اعمال شدت» و عدم اشتراك مساعی میباشم.

«از شما سؤال میکنم. آیا این فلسفه از تعالیم هندوئیسم است؟ یا ماخوذ از تعالیم اسلام میباشد؟

«نه بهیچوجه! اکنون من بشما میگویم یعنی بر چه دینانی است. این فلسفه ماخوذ از مسیحیت میباشد» (۱)

جمعی آرایش و سکوت او را تنقید میکنند، انقلابیون جوان و پرغور او را ترسو و سیاسيون یکنفر میانش میداند.

در طی هزاران مراسله طعنه آمیز بوی نسبت میدهند که در جنگل دولت انگلیس که تنها قوه سر نیزه را محترم میدانند بازی میکند (۲)

يك نویسنده تندرو باو خطاب کرده میگوید:

«سیاست میدان جولان مقدسین نیست. سیاست عبارت از مجاهده دائم و متمادی دستجات است که مطابق ناموس لایقیر تنازع بقا بوده و مانند آن یکی از اصول مستحکم و حتمی ژنتیکانی است»

۱ - گری وازک ص ۹۲

۲ - فولوب میلر ص ۳۰۱

کاندی مسیح را در نظر گرفته و داروین را فراموش کرده است در صورتیکه زندگانی بروی اصول داروینزم استوار است نه بروی شالوده مسیحیت. افراد باید باهم رقابت کنند، دستجات مال و جماعت با هم مسابقه دهند، تقلیل حس رقابت در یکی از آنها منجر بازدياد آن در دیگری است.

« تنازع مواد و سرچشمه همه چیزها است » یکی از نویسندگان و معترضین اسارت متمدنی و تذلیل هندوستان را مطرح کرده و آنرا برای رد کردن اصول آرامش و عدم اعمال شدت بهترین دلیل کافی میدانند این شخص میگوید اگر صفحات تاریخ گذشته هندوستان را ورق بزنیم خواهیم دید تسلط اجانب در این مملکت جزیک انتقام حتی چیز دیگری نیست. این انتقام از طرف حیات و زندگانی ازماتی که درصدد بوده است حیات و زندگانی را انکار کند کشیده شده است (۱)

در میان این گیرودار نهر و جوان اصول و افکار و مرام خویش را باوسائل مختلف درمغز مردم جای داده و درقاب آنها تزریق مینماید. مرام او در این جمله خلاصه میشود: « انقلاب بدون ذف و شدت در صورت امکان: انقلاب باشدت و اجبار درصورت لزوم ». اگر انقلاب آرام فعلی منتهی بهوفیت نشود بدون شك نوبه شدت و اجبار خواهد رسید.

منتقد دیگری ازاحاط نبات خواری انکار و تمالیم کاندی را متضاد قلم میدهد. اگر معنی اهیسا عدم آزار ذی الروح است آبا غارت نباتات و میوهجات و تناول سبزیجات را نباید گناه شمرده؟ (۲) اکتشافات (سرچاکاویس) فیزیک دان معروف هندی مسلم نموده است که نباتات نیز دارای حس و ادراک میباشند این حقیقت مسلم نباتات هندو را مخصوصا در مورد خوراك آمیخته باتردید میکند. ادامه حیات بدون آزار ذیروح چگونه امکان دارد؟ باوجود اینکه هر ساله هزاران هندو دراتر زهر جانگداز افی های آسمان مسموم شده و جان میدهند کاندی کشتن این خرندهگان خطرناک را نهی میکنند و میگویند نباید فراموش کنیم که این جانوران نیز مخلوق همان خداوندی

هستند که نقش وجود مارا درصحنه آفرینش رقم زده است ... هزار ها جوگی و درویش هر ساله در بیشه ها و جنگلها در مرکز حیوانات درنده و خزنده ازقبیل شیر، پلنگ و افعی بسر میبرند ولی هیچوقت نمی شنویم که یکی از اینها را حیوانی بگذرد ... یکی از معتقدات راسخه من اینست تا موقعیکه انسان اقدام بازار مخلوقات دیگر ننماید مورد خشم و خصومت آنها واقع نمیشود.

همراهان او بوی تذکر میدهند که اصول (اهیسا) آزار نرساندن بذی الروح - برای اهالی هندوستان بهیچوجه مناسب نیست زیرا همانطور که خود او معترف است هندوها فطرتاً مردمی ترسو بوده و جبن طبیعی خویش را در لافه اصول عدم اعمال شدت مستور میدارند در صورتی که مسلمین در میان جامعه هندی دلیز و جنگجو میباشند و مبادی دینی آنها درموارد لازمه بروی جهاد استواراست و جنگ و شدت را درخیلی جاها امری امری مقدس میدانند. یکی از آنها میگوید « اصول اهیسا در ما تأثیرات سوئی نموده و جامعه هندی را جبون و مذذب و منشت ساخته است (۱) » دیگری سؤال میکند « آبا تصور نمیکنید که تسلیح و مقاومت شدید درمقابل چیزهای شیطانی و شرارت آیز برای هرملتی ... بیش از ترس سفسطه آیز و جبن فلسفی نهایت لزوم را داد (۲) ؟ منظور من ازلفظ جبن همان ترس و تذذب است که دراترناایم شماعرض و طول هندوستان را فرا گرفته (۳) خود کاندی مینویسد دوسال قبل یکی از همکاران من از روی خلوص و صمیمیت بن اظهار داشت من معتقد باصول عدم اعمال شدت شما نیستم ... شدت و اجبار ناموس و اصل حیات است. من نمیتوانم باعدم اعمال شدت به تحصیل خود مختاری موفق شوم ... من میبایستی از دشمن خویش نفر داشته باشم » سپس کاندی مینویسد « این رفیق مردی شرافتمند است. من باطنا او را محترم میشمارم (۴)

از این که بگذریم می بینیم اصول عدم اشتراك مساعی کاندی نیز از آسیب انتقاد این نمانده است . اکثریت توفده تصور میکند که طبیعتا زود خورد و کشتار شدت و اجبار را ایجاد مینماید . تا نیا همانطور که هندیان اداری و زبردست انگلیسی ها معترفند استعفا از مشاغل بقصد عدم اشتراك مساعی مافوق توانائی و تحمل انسان است (۱) اغلب اشخاص که هنگام عارضه هيجان استعفا داده اند طولی نکشیده است که مجددا مجبور باشغال کار خویش گردیده اند : صد ها هندوهای برجسته و ببرز که ممکن بوده است پشتیبان نهضت خود مختاری شوند بواسطه الزام باستعفاء از شغل خویش که در نظر آنها نتیجه اش در اولین وجه از کرسنکی مردن خود و خانواده آنها بوده است از شرکت در نهضت خود داری نموده اند (۲) تحریم مدارس دولتی نیز همین حال را دارد . معلمان مستعفی امروز بگالی بیچاره و پریشان روزگار شده و آرزو مند اشغال کار سابق خویش میباشند . محاصینی که از آه ها خارج شده اند امروز مجددا بطرف آنها هجوم آورده اند : مدارس ملی که میبایستی در آنجاها اصول عدم اشتراك مساعی بمحصلین تعلیم داده شود سرمایه ندارند و باینجهت نمیتوانند اسباب کار را باندازه کافی و زیادت از چند فقره لوازم حیاتی مهیا کنند : در يك قریه در مقابل دو باب مدرسه عالی دولتی که در هر يك ۵۰۰ شاگرد مشغول تحصیل هستند یک باب مدرسه ملی وجود دارد که عدده محصلینش از ۵۰ نفر تجاوز نمیکند (۳) اغلب مدارس ملی که در سال ۱۹۲۹ تاسیس شده اند باستثناء چند باب همه از بین رفته اند . (۴)

اکنون مسلم گردیده که تحریم درباری يك اقدام عملی نمیباشد . در صورتیکه اعضاء رسمی گنجره بایول خزانه گنجره بازی میکنند چه میتوان کرد ؟ کاندی با اعتراض اخیر چنین جواب میدهد : برای اینکه منسوب بهشتت و تخطئه نشوم با کمال اطمینان و یقین با اعضاء گنجره (اورپا)

- ۱ - رولاند ص ۲۳۵
- ۲ - کری و پارک ص ۵۸
- ۳ - کاندی ص ۲۲۵
- ۴ - کاندی ص ۲۷۷

تصمیمت میدهم که برخلاف این نیرنگ بازی يك اقدام مردانه قانونی نموده و خزانه گنجره را سر و صورت بدهند . گنجره ملی هنگام لزوم کاملا حق دارد که قوانین موضوعه خویش را بمنفعت خود تغییر دهد (۱) این جمله یکی از عجیبترین جملاتی است که در هندوستان جوان یافت میشود .

مقترضین با احتراز وی از اصول مکانیزم حملات شدیدی میکنند : یکی از آنها میگوید : دنیا بالتمامه رو بطرف تمدن مادی پیش میرود که ما بدون آن محکوم بزوال میباشیم . این مسئله یکی از بدیهیات است که هندوستان بواسطه فقدان ترقیات مادی و صنعتی اسیر سرینجه دولت ایرا طوری بریتانیا شد . تاریخ گذشته بما این درس عبرت را میدهد و ما نمیتوانیم از آن نادیده بگذریم (۲)

سانکورا نیز که در صف اول مخالفین کاندی قرار دارد همیشه بوی تذکر میدهد که صنعتی شدن نسبی برای حصول آزادی هندوستان کمال لزوم و اهمیت را دارد . زیرا خود مختاری مستلزم قوه دفاع نفس و قوه دفاع نفس نیز مستلزم ثروت و ثمنول میباشد (۳) کاندی جواب میدهد که مخالفت وی باماشین بطوریکه آنها فهمیده اند نیست چرخ نخ رسی بخودی خود يك ماشین نافعی میباشد ولی او شخصا « مخالف جدی تمام ماشینها و آلانی است که برای تخریب بشریت و قتل عام مخلوق بکار میرود » در عین حال حقایق زندگی مادی بدون اینکه اعتنا بدلیل و برهان کاندی کند در هندوستان مستقر میگردد . هر هفته در بمبئی ؛ لکنه ، احمد آباد و مدارس کارخانجات جدیدی دایر میشود برادران تانا یکی از بزرگترین کمیانی های ذوب آهن دنیا را در آنسرومین تاسیس کرده اند ، چراغ الکتریک ، راه آهن ، اتومبیل ، مهمانخانه ، هر روزه بیش از پیش تمهید یافته و شکل جدیدی بصدقه آن کشور میدهد ، مسافری که از هندوستان گذر میکنند مشاهده مینماید که رانندگان اتومبیل بقدری در کار خود مهارت پیدا کرده اند که کوئی از ابتدای عمر در (دترویت) مرکز اتومبیل رانی دنیا باز آمده اند . (۴)

- ۱ - کاندی ص ۳۷۶
- ۲ - ایضا ص ۲۷۵
- ۳ - فولوپ میلر ص ۲۲۸
- ۴ - کاندی ص ۲۸۱

در اینصورت منتقدین کاندی بجز خهای نخ رسی او میخندند و مجاهدات ویرا برای فقراء برگردندن وقت و زمانه که مانند باد در گذر است عديم التأثير میدانند. اصول کاندی ممکن است تا مدت کوتاهی در اثر عارضه قوی هيجان، مشر و افکار و تصورات شاعرانه دوام کند ولی چرخ دستی نمیتواند همیشه با ماشینهای بزرگ رقابت نماید، دیر بازود حتی هندیان مقدس نیز یارچه ای را که از زاشتر و بهتر است خریداری خواهند کرد

صاحبین جوان دیگر بجز خهای کاندی عطف توجهی نمیتوانند ولی باز داد گمرك برای پیشرفت صنعت کارخانجات هندوستان اهمیتی بسزا میدهند بدون تردید جریان زندگی حیات روستائی وده نشینی را بشهری مبدل میکند. اولین موفقیت در تحصیل ثروت با استعمال یارچه خدا در خانه می دهد یکی از مخبرین بکاندی مینویسد «حداد از یارچه های کارخانجات گرانتر است و وسائل ماهر ناچیز و حقیر است» (۱) دیگری بوی اطلاع میدهد: «صاحبان کارخانجات از بمل آوردن یارچه هائی مانند حداد و فروختن آنها بمردمان بی بصیرت خودداری ندارند» (۲)

کاندی جواب میدهد: «من از اشتباهیکه گرفتار سقوط و تردید هستم درخواست میکنم که قدمی بخا نواده های بی بصاعت و گرو و پیشمار فقرا گذاشته و از آنها سؤال کنند که آیا برقرار کردن و دایر نمودن چرخ های نخ رسی دستی باعث تولید مسرت و شادمانی در میان آن خانواده ها نشده است؟» (۳)

در آخرهم مبینیم شاعر معروف هند را بیند ربابات تاگور، با يك اسلوب نجیبانه و پستندیده ای که مخصوص خود اوست اشکالات اجرای این پروگرام را برفیق و دوست خود خاطرنشان میکند.

اخیرا مبین مدرسه حقیقت جوان کاندی در احمد آباد و مدرسه تاگور در کلکته رقابتی آویخته با احترام و ممانت تولید شده است.

این شاعر زرگوار همیشه بانوفیر و احترامی مخصوص که بالذکی احتیاط آویخته است از این مرد مقدس سخن میگوید. در وجود کاندی اثری

۱ - ایضا ص ۲۲۶

۲ - ایضا ص ۲۲۶

۳ - فولوپ میار ص ۲۲۰

از يك حس طلیت رفیق مشاهده میکنند و بدتر از همه صفتی را که میتوان عکس العمل اصول و افکار قرون وسطی خواند در وی می بیند و می گوید «چرخاندن و رشتن! آیا میتوان این طرز وروپارا طلیمة يك عصر جدید جدید شمرد؟»

باین چرخهای دستی محکم چسبیدن، مجاهدت برای خارج شدن از جریان حیات اجتماعی دنیا، تصور اینکه ممکن است ملتی با رجعت بطرز زندگی قرون وسطی که مخالف اصول حیات کنونی است میتواند بزرگ و با عظمت شود، اینها جز خواب و خیالی بی اساس چیزی نیست. هندوستان باید در جریان نهضت عصری بیفتد، و نباید تنها در فکر پیچیدگان مملکت خود که در زیر بار فشارهای اجتماعی میاززند باشد. باید آزادی طبقات پیچیده تمام ممالک را حسب العین خویش قرار دهد. مجاهدت برای انصال هندوستان از غرب بمثله اتحاد روحی و اخلاقی است (۱)

کاندی باین اعتراضات جواب میدهد:

«هنگامیکه همه اطرافیان من از فرط کرسنگی رو بهلاکت میروند تنها کاری که میتوانم بکنم اینست که گرسنگانرا حوراك بدهم..»

«برای مردمی گرسنه و بیکاره کار و سعی و عمل مظهر نیجایی خداوند است و باید بانها بجای حقوق حوراك بدهیم». هر فردی باید نخ برسد تا گور نیز مانند دیگران باید باینکار اشتغال ورزد خوبست او نیز البسه اجنبی را که در تن دارد بسوزاند، امروز وظیفه عبارت از همین اقدام میباشد خدای فردا هم بزرگ است.

هیچ يك از صفات و عیایات کاندی مانند اهتمام او در انتشار دادن کلیه اعتراض معترضین در صفحات جریده خودش وجوابهائی که از روی تافت و ادب بهنه آنها «غیر از تاگور» میدهد شایسته تقدیم و ستایش نیست. خود او میدانند که در هر صورت بشری ضعیف و ناچیز میباشد بدون وحشت و اضطراب میگوید.

«اگر افکار و معتقدات من سرابی فریب دهند هم باشد باید اعتراف

کرد که فریب دهنده ای امیدبخش و مسرت آور است.» (۲)

۱ - فولوپ میار ص ۲۴۳

۲ - رولاند ص ۱۷۰

باید دانست که خود او افکار خویش را فریب‌دهنده نمیداند.

این اصول برای او عبارتست از يك خواب مسرت بخش می:

مجادله و اغراق و گزافه گوئی در مقابل آن مورد تنفر و وحشت است: این اصول متضمن يك طرز زندگانی مخصوصی است که روزی مغرب بواسطه خسته شدن از تندروی خود بان روی آورده و در آن چیزی که قابل متابعت باشد خواهد یافت.

نه تنها نجات جامعه هندوستان بلکه نجات عالم بشریت نقطه کمال این اصول میباشد. خود کاندی میداند که اصول عدم اشتراك از خص و عیب خالی نیست بلکه کمال آن در اشتراك مساعی با عالم بشریت میباشد. ولی امروز برای هندوستان اساسی است واجب زیرا باین طریق فرق مختلفه و طبقات متفاوت در تحت لوای وحدت دوآمده و بدوئیت های دیرینه خانه خواهند داد. اصول عدم اشتراك مساعی هندوستان را از خواب غفلت بیدار کرده و قدرت مخصوصی بان داده است (۱)

او خوب میداند که با حربه اخلاقی عدم اشتراك مساعی نمیتوان در دنیای کشمکش زندگانی که با نژاد و سر نژاد پیش میرود داخل شد. ولی برای ملکتی که بکلی فاقد اسلحه است چه دری جز این يك در باز است؟ در یکی از مراسلات سرگشاده به تمام انگلیسهای ساکن هندوستان مینویسد: شما خوب از ضعف و بیچارگی ما اطلاع دارید زیرا خودتان یا وسایل مختلفه ما را خلع اسلحه کرده و توانائی و استعداد جنگ شرافتمندانه را در عرصه ستیز از ما سلب نموده اید (۲)

استماع چنین جمله ای از زبان کاندی خیالی حیرت آور است. در جای دیگر مینویسد:

«برطانیای منتظر است که ما باستعمارت توپ و سر نژاد بچنگ مبارزت کنیم باوجودیکه خودش واجد این اسلحه و ما فاقد آنیم. تنها طریق موقعیت ما اینست که با اسلحه ای اقدام بچنگ کنیم که برطانیایا فاقد آن میباشد. راه شیر و سر نژاد بروی هندوستان مفتوح نیست» (۳)

۱ - کاندی ص ۸۸۷

۲ - ایضا ص ۶۸ و ۵۳۹

۳ - فولوب میار ص ۲۸۰

«ای: اعمال شدت و اجبار قانونی است مخصوص بدنیای مشوش و

کینه جو نه اصلی در خور عالم بشریت: قدرت و اقتدار روح پیوسته بر قدرت مادی و سر نژاد غلبه میکند (۱) ممکن است اصول (همسا) عدم آزادی دوری الروح - اشخاصی ترسو و جیون بیرورد و فلسفه فرار از مقابل خطر را بانها یاد بدهد ولی در عین حال مردمان مقدس و شجاع که بدون ترس و عقب نشینی در مقابل سر نژاد جابربین استادگی میکنند و ابتکار نفس مینمایند در دامن این اصول پرورش مینابند. صبر کنید: تاریخ انقلاب این حقیقت را به ثبوت خواهد رسانید، بعقیده کاندی اگر هندوستان با نهضت آرام و با عدم اعمال شدت و اجبار موفق به تحصیل آزادی نشود هرگز نخواهد توانست بوسیله سر نژاد طوق رقبت را از گردن خود بردارد.

تاریخ به ثبات میکند که کسانیکه برعایه جور و استبداد قیام کرده و با کمال شرافتمندی ولی باستعمارت سر نژاد غاصبین حقوق خود را مقابله کرده اند بالاخره با همان سلاح معدوم شده و از بین رفته اند اگر هندوستان برای تحصیل حریت مشقت شدت و اجبار شود از علاقه شخص من آزادی این کشور خواهد کاست زیرا میوه نهالی که با جبر و شدت کاشته شود اسارت است نه حریت» (۲)

۸ - دآوری

اکنون که تا اندازه ای بافکار و مرام این مرد بزرگ آشنا شده ایم در باره او چگونه قضاوت مینمائیم؟ باید دانست که کاندی آدمی است (ابده آلیست) (خیال بافی) نه (ره آلیست) (محقق) (۳) برای رسیدن بمقتضیات عصری کمتر صفحات تاریخ را مقیاس قرار میدهد. مطلع نیست که چگونه تقدیر و سرنوشت بایک بی انتظامی مخصوص حق و عدالت را مقابله جلال و عظمت نموده و جمال و کمال را مادیون قوه و

۱ - حال ص ۴۵۰: کاندی ص ۲۴۱

۲ - رولاند ص ۶۸

۳ - کاندی ص ۸۶۹ و ۲

قدرت قرار داده است. استشهاده او از غلبه مسیحیت بر روم برای اثبات موفقیت بوسیله عدم اشتراك مساعی و بشرط عدم اعمال شدت متین نیست زیرا عوامل سیاسی و اقتصادی آن زمان را که بالاخره منتهی به تغییر دیات قسطنطنیه و منجر بقلبه مسیحیت بامپراطوری روم شد فراموش می کنند اصول و مبادی علم الحیات در نظر او نیست؛ نمیداند که اخلاق و اشتراك مساعی باعث تمرکز قدرت در میان یکدسته شده و آنها را بر رقابت بر علیه دستجات دیگر واداشته است. تئوریهای او برای ترویج چرخهای نخب رومی در این دنیای پر شر و شور و با این اقتصاد اتکالی بین المللی خیالی بس ساده است. هیچ مانی نمیتواند در يك حال هم بیرو اصول و روش زندگانی قرون وسطی باشد و هم استقلال خود را محافظت کند.

اکنون که ما از لحاظ حقیقت زندگانی افکار و مرام کاندی را مورد مطالعه و دقت قرار داده و به مابین آن با جریان حیات کنونی پی بردیم و از طرف دیگر می بینیم چه قدر پیشرفت نموده و با چه سرعت عجیبی موفقیت حاصل می کنند میتوانیم با کمال آزادی و آزادگی او را مورد ستایش و احترام قرار دهیم.

زیرا کاندی گرچه از میزان اخلاقی بشریت کنونی که بدور محور ملیت دور میزند خیلی بالاتر رفتن و اولاد مؤسسات سیاسی و غیر سیاسی را که می خواهند بشریت را برای پذیرفتن اصول اخلاقی وسیعتر و جهانگیرتر حاضر کنند. یعنی اصولی که رفتار و اخلاق مال و جماعات را در حوزه بشریت مقیاس نجات و شرافت قرار میدهد. مساعدت های زیادی نموده است.

تائیا — بکالبد دنیای مسیحیت که حتی در میان خود ما مسیحیان روح و معنی خود را از دست داده و وسیله نظار شده بود روح نوینی دمیده و معنی مخصوصی بان بخشیده است. کاندی مسیحیت را بان درجه ترقی داده و بقدری بالا برده است که متهور ترین رجال سیاسی دنیا مجبور خواهد بود بقدرت و عظمت آن اعتراف نمایند و چون بطور غیر آزادی خمس جامعه بشریت را در تحت لوای آن در آورده است آنرا جلال و انتخابی تابان بخشیده است.

ثالثا — نهضت انقلابی بزرگ را در مدت عمر يك نسل راهبری نموده و نگذاشته است شدت و اجبار در اساس آن راه باید مگر در بعضی موارد

غیر اختیاری و همیشه افکار گسیختگی مردم را نهی کرده و همین جهت او را باید یکی از مواهب الهی دانست که نظیرش در دنیا پیدا نمیشود. کاندی یکی از محکمترین اصول اساسی سیاستمداری رسیده است.

این نظریه اساسی را بر ادیکالها قبولانیده است که تغییر و تحول در صورتی بایدار و دائمی تواند بود که بطور تدریجی صورت بگیرد و فکر غرور این تحول و تغییر را در مغز محافظه کاران رسوخ داده است. چهارم — ابتناء وطن خویش را با اهتمامی عالی و مردانه تربیت کرده است. معاهد و آداب ارتداد، تضییع نفس و قحشاء ازدواج طفل، سلب حق ازدواج از زن بیوه، استعمال تریاک را هیچ مصلحتی در تمام مدت تاریخ مانند او بهیئت جامعه محسوس نگرفته است.

پنجم — گرچه تا اندازه ای چنانکه دیدیم از اصول طبقاتی که سر زمین هندوستان را بواجب متبلا نموده مدافعاتی بعمل آورده است ولی باستقامت قوه نمود و نطق و بیان يك اتحاد معرفت ارواحی که در تاریخ هندوستان چو سابقه است بوجود آورده، نژاد های مختلف را بهم مربوط و یکانه کرده و فکر و احساساتی مشترك در میان طبقات و طوائف مختلفه و صاحبان زبان های مختلف ایجاد کرده و از این جهت همه قبایل را که در هر چیز با هم متفاوت بودند ملت واحدی ساخته است.

ششم — در ملکت خود و در میان ابتناء وطن خویش حس را که بیش از تمام احساسات عالیه مورد احتیاج بوده است تولید کرده — یعنی حس غرور و تفاخر: اهالی کشور هندوستان دیگر مردمانی وابوس و مهمل و بیکاره نیستند، تمام آن ها برای مواجه شدن با هر گونه مصیبت و شدتی حاضر و بنا بر این واجد لیافت آزادی و حریت می باشند.

اگر طرز فکر و معتقدات این مرد بزرگ در نظر ما غریبان و سواس و ده آلیست (محقق) آشنا نیاید باید بخاطر آوریم که طریقه و اصول زندگانی مغرب نیز برای هندوستان بی فایده بوده و اسمائا سوء استعمال خواهد شد.

يك رجل سیاسی نمی توانست وحدت و یگانگی در سر زمین وسیعی مانند هندوستان بوجود آورد. این مشکل میبایست بدست یک نفر مقدس حل شود. کاندی از صمیم قلب بفر آزادی هندوستان بوده و همین علت ملت

عظیم هند نیز صمیمانه از وی متابعت مینماید . سیه صد میلیون نفوس با نظری آمیخته به تکریم و احترام بوی مینگرند ، در تمام دنیا کسی را پیدا نمیکشیم که دارای این اندازه نفوذ روحی باشد تا گور شاعر معروف درباره او میگوید « کاندی در آستانه خانه مزاران خانواده های درآمده و گرسنه ایستاده ر خوبستن را با لباس آنها مایس نموده است بزبان هر طبایفه و طبقه با افراد آن سخن گفته است . بالاخره کاندی حقیقت زنده ایست که در مقابل چشم ما وجود دارد . احادیث و اخبار وجود او را بما خبر نیده اند بهمین علت لفظ « مقدس » که از طرف ملتش بوی داده شده کاملاً در خور او میباشد و اسم حقیقی و واقعی او است . چه کسی را پیدا میکنیم که مانند او تمام مردمان هندوستان را بدون تفاوت و امتیاز عضو بدن خویش بداند و از روی حقیقت و واقع جزء گوشت و خون خویش بشمارد ؟ . موقعی که رأفت و محبت از دروازه هندوستان باین مملکت داخل شد در پ قلب کاندی بر روی آن باز بود . هندوستان بر حسب دعوت کاندی عظمت و جلالی بزرگ و جدید کسب کرده . همان طور که در ازمنه قدیم ، بودا مردم را بنوع دوستی دعوت کرده و عواطف آنها را نسبت بکلیه موجودات تحریک مینمود امروز هم کاندی زبان بدعوت گشوده است : « ممکن است کاندی نیز مانند همه مقدسین و اولیاء الله در این دنیائی که بعداً از اصول داروین متابعت میکند دچار شکست و حیران شود ولی اگر گاهی در مقابل تمام موقفت های حیرت انگیز ما چنین شکستی روی ندهد حیات و زندگی قابل قبول نیست .



فصل سوم انقلاب هندوستان

۱ - منشاء انقلاب

انقلاب هندوستان را وودرو ویلسن Wood row Wilson بهر بیان «تداخت ولی آبا هنگامی که اوراق اعلامیه خویش را در اکناف عالم پراکنده کرده و ملل و جماعات را بطرف دموکراسی و خودمختاری خوانده و از حقوق ملل ضعیف مدافعه بعمل میآورد میدانست چه میکند ؟ در کلیه ممالک زیر دست از مصر گرفته تا شرق نزدیک و چین و هندوستان مردم که در زیر فشار تجاوزات جابراته اجنبی بسر میبردند دعوت نامه ویلسن برای آنها بمنزله علامت شروع انقلاب بود گفتار ویلسن نوع بشر را بهریت و آزادی دعوت میکرد . آیا ندیدیم چگونه متفکین جنگ شاهد فتح و ظفر را در آغوش گرفته و اساس آخرین سلطنت مطلقه را وازگون نمودند ؟ آیا تمام دنیا مهبای پذیرفتن اصول دموکراسی نبود ؟

مسلمانان این ازواجی که در صبر و انتظار بسر میبردند از مدتها قبل خوبستن را آماده نموده بودند فکر حریت و آزادی در مغز آنها در نتیجه يك حادثه ناگهانی و در یکشب تولید شده بود . دسته دسته جوانان جنگی ژاپنی ، هندی ، در دارالفنویهای اسکفورد ، کامبریج ، در لندن و منچستر ، در هاروارد و کلمبیا ، در بریتستون و پیل رفته و تربیت شده بودند در سال ۱۹۲۳ از جوانان هندی ۱۹۰۴ نفر در مدارس مختلفه انگلستان تحصیل میکردند (۱) همینکه باندازه اختیارات و وسعت آزادی و فرضهای ترقی و تعالی بست ترین افراد مال اروپا و امریکا بی بردند دچار حیرت و تعجب گردیدند . تاریخ انقلاب فرانسه و امریکا ، ادبیات آزاد و دقیق اصلاحی

ادبیات انقلابی رادیکال را مورد مطالعات دقیق قرار داده و درسی عبرت گرفتند :

بائیل نزدیک بهونی لایحه حقوق ملل ، اعلامیه حقوق و آزادی بشر ، اعلامیه استقلال ، و قانون اساسی آمریکا خوانده و مضامین آنها را سرمشق افکار خویش قرار دادند . مانند بشرین حریت و بمثابة مرکز افکار دموکراسی مزده آزادی با خود بوطن خویش بردند . پیشرفت های علمی و صنعتی اروپا و مظهریت متعین در جنگ افکار این صده را ناپید نمود و طولی نکشید که هر محصل و معلمی در گوشه هر يك از مدارس نغمه آزادی را ساز نموده و لوای حریت و استقلال را باهتزاز آورد . هندبانی که در مدارس انگلستان و اروپا تربیت شدند فهمیدند که نوع بشر باید آزاد زندگی کند .

آیا موقعی که مکاولی فریاد میکرد که هر يك از محصلین کلاسه های عالی در هندوستان باید زبان انگلیسی را بیاموزند بیش بینی میکرد که هندیان نیز دوش بدوش انگلیسها لذت استقلال و آزادی و زندگانی دموکراسی و ملیت را خواهند چشید ؟ اگر چنانکه توماس هاردی میگوید ادبیات عالی به راه استقلال را بانسان نشان میدهد بطور باید منتظر بود که جوانان هندی پس از آشنا شدن با ادبیات انگلیسی و امریکائی مروض افکار و آرزوهای زبان انگیز انقلابی نشده و عاشق و دلخسته آزادی و حریت نگردند ؟ دولت انگلیس پس از اینکه نتایج اشتباهات خویش را برای الدین دید تدریس تاریخ قرن هیجدهم اروپا را در مدارس هندوستان ممنوع ساخت ولی کار از کار گذشته بود . (۱)

شرقیانی که در اروپا تربیت شده بودند نه تنها در طی تحصیلات پر خویش افکار انقلابی و سیاسی را نیز فرا گرفته و حریت بشریت را نصب العین خویش قرار داده بود بلکه شانه از زیر بار اصول سست موهومات دینی خالی کرده و ظرف آکنده از توهانات و نادانیهای قدیمه را واژگون ساختند این دوتحول و استحاله هم درباره افراد و هم نسبت به تاریخ دنیا غالبا ملازم همدیگر هستند .

هنگام ورود به اروپا جوانان مقدس مانی بودند که در آستان بودا .

گريشنا ، شیوا ، ویشنو ، کالی گوان بن و غیره سر تسلیم بر زمین میساختند . در اروپا با اصول علمی آشنا شدند و بنیان عقاید دینی قدیمه آنها متزلزل و بالاخره سرنگون گردید .

همینکه اصول علمی و حقایق مسلمة طبیعی بمقاید دینی آنها رخنه کرد و در مغز هندوها جایگیر شد این جوانان باحالتی آمیخته باحزن و اندوه و ناامیدی بموطن خویش مراجعت کردند . در مورد این اشخاص هزاران خدا های مختلف ناکهان از اعلی علین سقوط کرده و محو و نابود شده بودند : باینجهت آنها نیز مانند جوانان امروزی مغرب زمین سرچشمه نشاطی را که از جهالت و غفلت ناشی میشود از دست داده و نسبت به همه چیز بدبین گردیدند . چیزی در دست نداشتند که ایمان و امید خود را در آن تمرکز دهند . میبایستی قطه انگائی برای ایمان و امید خویش برقرار کنند لذا يك آسمان خیالی که دایر مدار افکار سیاسی و اجتماعی آنها بود بنا نهادند ، اصول دموکراسی را جانشین خدا نمودند آنچه که در نیمه دوم قرن هیجدهم در اروپا صورت گرفته بود اینك در مشرق زمین واقع شد

باوجود همه اینها افکار جدید تا قبل از جنگ خیالی به بطاوع و کندی پیش میرفت و تمیم مییافت . در سال ۱۸۸۵ چند نفر از پیشوایان هندو بتشکیل کنکره ملی مبادرت کردند و تصور میروود حتی خواب خود مختاری هم نمی دیدند .

این پیشوایان غالبا منسوب بکارگران و طبقه دوم بودند : آنها همان نوعی که خواص آفتاب را می پذیرند قانون دولت بریتانیا را پذیرفتند ، مستعد بودند که این قوانین میتواند واجد منافعی چند برای آنها باشد : آنچه که آنها می خواستند استقلال کامل نبود ، فقط انتظار داشتند که در اساس دولت و اختیارات و قدرت و حتی مفاهد آن شرکت داشته باشند . روضاء دایر و اولیاء امور دولت بریتانیا نمیتوانستند این نظریه را کاملاً درك کنند : مسائل را بزمان آینده حواله داده و باین طریق سستی و رخونی در زمان حال پدید آوردند . برخلاف انتظارات مذکور در سال ۱۹۰۰

لورد گورزن نایب السلطنه وقت ازوم انفصال برمه را از هندوستان اعلان و بدین وسیله خواست اتحاد و قدرت یکی از مقتدرترین مجامع هندوستان را درهم شکند. نتیجه اعلامیه مزبور تکامل روح انقلابی در میان طبقات مختلفه بود و همین مسئله باعث شد که پیشوایان تند و خود سیری مانند تیلاک بروی کار آمد که در سال ۱۹۰۵ در کنفره ملی هندوستان اعلان اسواراج (خود مختاری داد) مشارالیه این لفظ را (۱) از ریشه بت کلمه سانسکریت که بمعنی خود مختاری است مشتق نموده بود این پندک غران تنها باین حد اکتفا نکرده و دولت را تهدید کرد که اگر لورد گورزن در انفصال برمه اسرار وززد تحریم امته خارجه در تمام قاط هندوستان بموقع اجرا گذارده خواهد شد. در بحبوحه این وقایع در همان سال بود که زاپون دولت روسیه را مقلوب نمود مشرق زمین که از مدتها پیش رعب و وحشت زیادی از مغرب داشت قوت قلبی حاصل کرده و بخیال رهائی گریبان تمام آسیا از چنگال اسارت در دست اروپا افتاد بنابراین باید گفت که انقلاب هندوستان از سال ۱۹۰۵ شروع شد.

۲ - نهضت سیاسی

در اوایل امر هندوستان در صدد برآمد که طبقه روسیه را در پیش بگیرد بیهای زیادی محترق و تیرهای بسیاری انداختند. بین تقاضای شورشیان و توانائی آنها يك تناسب منگوسی وجود داشت ولی هنگام ورود کانندی در سال ۱۹۱۴ و شروع جنگ بین الملی اوضاع بکلی تغییر کرد. کانندی متذوق و خال برور ملت نمود که اسارت هندوستان یکی از عوامل اصلی و اساسی این جنگ است. بدانست که در طول مدت يك قرن این مسئله دایر مدار سیاست دولت امپراطوری بریطانیا و باعث وسعت بحربه آن دولت و سایر دول عالم بوده است (۲) بر عکس کانندی جنگ بین الملی را بمنزله وقت و فرصت مساعدیتی تلقی گردد که اتحاد و اطاعت طاقی هندوستان را نسبت بریطانیا سهل و باین وسیله بخود مختاری موفقی شود. از ابتدای این **جنبش عمومی** تا اتمای آن کانندی بمنتهین مساعدت کرد و هندوستان از وی متابعت نمود:

۱ - حال ص ۴۲۷ : فواوین مبار ص ۲۷۲

۲ - ساندرو لاند ص ۴۰۶

دربك وحله برای اجرای عملیات جنگی هندوستان مبلغ ۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ر۰۰۰ دلار تهیه و ارسال داشت. بعدها برای قروض جنگی مبلغ ۷۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ر۰۰۰ دلار پرداخت. محصولات مختلفی که قیمت آنها بالغ بر ۲۲۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ر۰۰۰ دلار بود برای ارتزاق متعین بمیدان جنگ فرستاد (۱) انگلیس در اثر وقفه نهضت انقلابی قشون هندوستان را به ۱۵۰.۰۰۰ نفر تقلیل داد.

ولی عده قشون هندی که بوسال مختلف وکاهی در تحت تاثیر شدت و اجبار برای جان نثاری و در راه عظمت امپراطوری بریطانیا قدم در میدان جنگ عمومی گذاشتند بالغ بر ۱۳۳۸.۶۲۵ نفر بود. این عده ۱۷۸.۰۰۰ نفر از تمام قشونی که بریطانیا از کانادا، افریقای جنوبی، استرالیا و شو زیلاند بچنگ اعزام داشته بود زیادتر بود (۲) هیچیک از افراد هندی هر قدر هم رشید و شجاع بودند نمیتوانستند بمقامات عالیه ارتقاء جویند (۳) با وجود این در فرانسه، فلسطین، سوریه، و بین النهرین توانائی و استعداد خود را بمنصه ظهور رسانیدند؛ بکنفره روح انگلیسی از موقوفتهای درخشان افراد قشون هندی در فرانسه در موقع بحران جنگ بین الملی سخن میگویند (۴) بعضی از مورخین جنگ معتقدند که اولین دسته قشونی که در مارن آلمانها را مجبور بقب نشینی کرد قشون هندی بود (۵) قشون هندی حتی بچین هم اعزام شدند که برخلاف میل خود با برادران آسیائی خویش بجنگند. مجلس مقننه دهلی در اینخصوص از دولت استیضاح نمود ولی دولت مطلقا جوابی نداد (۶) یکی از بدبختیهای متعدد هندیان که فاقد ایامت دفاع نفس قلمداد شده اند این است که دولت بریطانیا آنها را مستعد برای هر جنگی در راه عظمت خود تشخیص داده

۱ - تاریخ هندوستان جامعه اسکفورد ص ۸۶۰ لورد کرزن ص ۴۲۰

۲ - لاجپات رای ص ۳۲۸ وود ص ۱۸۸

۳ - ساندرو لاند ص ۴۳۵

۴ - تاریخ هندوستان جامعه اسکفورد ص ۵۶۳

۵ - هاندر لاند ص ۲۸۹

۶ - حال ص ۴۷۹

یعنی آنها در هر جا می توانند با کمال رشادت بجنگند جز برای استقلال و حراست خودشان

تا کنون هیچ مستملکه و مستعمره ای مانند هندوستان در راه دوات فرما نگرهای خود این اندازه جان نثاری نکرده است . در موقعی که افراد قشون هندی جان خود را نثار دولت بریطانیا نموده و خون خویش را در راه بیرق آن می ریختند تا باین وسیله اقتیاد خود را نسبت به آن نشان دهند باطنا امیدوار بودند که در مقابل این جان نثاری هندوستان میتواند در درجف مستعمرات آزاد در تحت لوای دولت بریطانیا در آید . در سال ۱۹۱۷ موقعی که اوضاع دولت بریطانیا از هر جهت وخیم شده بود وزیر وقت هندوستان مستر ادوین مونتاکو در مجلس مبعوثان بیانات ذیل را نمود

« روش سیاست دولت شاهنشاهی که حکومت هندوستان از حیاط کامل با آن دارد اینست که در هر شعبه از دوائر با استخدام اعضاء هندی بیفزاید و وسائل تکامل مؤسسات خود مختاری را فراهم کند و آنها را با اصول حکومت مشغول در هندوستان که باید بمثابة جزء لاینفک امپراطوری انگلیس باشد کاملاً آشنا نماید . دولت تمهیدیه تصمیم قطعی اتخاذ کرده است که هر چه زود تر ممکن شود قدمهای اساسی و محکم بطرف این منظور بر داشته شود و نیز تصمیم گرفته است که پیوسته مابین اولیاء دولت انگلیس در انگلستان و هندوستان روابط برقرار باشد زیرا این موضوع بسیار اهمیت دارد و از لحاظ پیشرفت نظریات فوق بی نهایت لازم است .

« دولت امپراطوری با تصویب اعالی حضرت شاهنشاه بمن اجازه میدهد که بر حسب دعوت نایب السلطنه به هندوستان عزیمت نمایم و این مسائل را با شخص نایب السلطنه و حکومت هندوستان مورد بحث و مذاکره قرار دهیم . و پیشنهادات هیئت نمایندگان و دیگران را نیز در این مورد بپذیرم

« باید اضافه کنیم که موفقیت در حصول این مرام باید بطور تدریجی صورت بگیرد . دولت بریطانیا و حکومت هندوستان که مشغول حفظ مصالح و منافع و ترقی اهالی آن سر زمین میباشد باید در تعیین وقت مساعد و اندازه پیشرفت تدریجی بمنزله قاضی و داور باشند و نیز کسانی که فرصت انجام خدمانی را در حوزه حکومتی دارند باید تا اندازه ای که حس مسئولیت

در آنها ابجاب اعتماد و اطمینان از طرف ما میکنند برای اجرای این منظور با ما مساعدت نمایند

طولی نگذشت که مونتاکو به هندوستان عزیمت نموده و به همراهی چاندسفرود نایب السلطنه وقت نقشه اصلاحی را که بنام آنها موسوم گردید طرح نمود . وزیر مذکور در صدد بود که آزادانه تعهدات خود را انجام دهد ولی نایب السلطنه را حس محافظه کاری شدید از همراهی و توافق با وی مانع شد . (۱) این شخص میگفت نظریات مونتاکو برای يك پادو نسل بعد مفید معنی حالت تواند بود . حکومت انگلستان بهیچوجه از وزیر هندوستان طرفداری نکرد و او را تشویق و تقویت ننمود . حنك خانم بافت بریطانیا گرچه خود را متظاهر به نگهداری مواعید خویش مینمود ولی معنا از قولی که داده بود متأسف و بی بهانه ای میکشت که پیمان شکنی خود را بشکل یسندیده ای در آورد . لوید جرج رئیس الوزراء وقت با يك سوء سیاست باهری اعلام نمود که دولت بریطانیا مصمم است برای همیشه حکمدار مطلق هندوستان باشد . و لازم است که دائماً داسگلتی از اقتدار و قدرت استعمار بریطانیا در هندوستان مشهود و باقی بماند . (۲) چندی قبل از آن حادثه لورد کرزن چنین نوشته بود : « وظیفه فعلی و آینده انگلستان استحکام حکمداری خود در هندوستان میباشد . تا آنجائی که قوه متصوره انسان میتواند راجع به آینده پیش بینی کند دولت بریطانیا باید قدرت و توانائی خود را در اجرای این وظیفه بکار برد (۳) در سال ۱۹۲۵ لورد برکنه اظهار داشته بود : « من نمیتوانم تصور کنم که ما در آینده ولو آینده بسیار دوری که فکر آنرا هم نتوانیم بکنیم از حکمداری خود در هندوستان که حافظ مصالح ما و مصالح خود هندوستان است صرف نظر کنیم » (۴) جمله اخیر متضمن بهترین احادیث ربابکاری امپراطوری میباشد :

باین جهت بایه اصلاحات بروی اساسی که مونتاکو امیدوار بود گذاشته

(۱) تایمز نیویورک مورخه ۱۱۹۱۰ سپتامبر ۱۹۳۰

(۲) سند ولایت ص ۲۸۷

(۳) ایضا ص ۴۸۹

(۴) ایضا

نشد. اول اقدام آنها عبارت بود از تشکیل سیستم و اصول ملوک الطوایفی که بموجب آن هرات دارای دو نفر وزیر میباشد. یکی از این وزراء مسئول هیئت مقننه ابالتی و فاقد هر گونه قدرت و اختیار و دیگری مسئول اولیاء دولت برطانیای و فاقد هر گونه قدرت و اختیار در هر کاری بود.

حکومت میتواند تمام تصمیمات و لوایح مصوبه هیئت مقننه را در صورتی که بنظر او مخالف مصالح امپراطوری برطانیای جلوه گر میشد رد کند. از طرف دیگر هر گونه لایحه ای را که برای حفظ مصالح دولت مذکور لازم می دانست بنا بمیل خود بتصویب هیئت مقننه میرسانید (۱)

بربنیادی مشابه این هیئت مقننه مرکزی را فاقد تمام قوا و قدرت ها نمود. در اینجا نیز فقط زادی نطق محفوظ بود و تمام اختیارات در دست یک نایب السلطنه باقی ماند. بوی اختیار داده شد که هر اقدامی را برای حفظ منافع برطانیای لازم بداند بنماید ولو اقدام مذکور بانفاق آراء از مجلس مقننه رد شده بود اختیار داشت بهر اندازه مایل باشد ولو برخلاف تصویب قطعی مجلس مذکور هم باشد مالیات وضع کند. اندازه مطارج، مالیات و بودجه داعیه را از هیاست تعیین کند.

میتوانست حقوق ها و نقاعدی هائی را که مجلس رد کرده بود بمیل خود بر دازد، هنگامی که راپورت این تشکیلات عجیب که هادی مردم بوده و میباشد ملت هند را برای خود مختاری مهیا کند بانکستان رسید دکتر روبرت فورد یکی از اعضاء پارلمان چنین گفت: «در تمام تاریخ حیات بشریت هیچ مشاهده نمیکنیم که دولتی چنین تیرك شرارت آمیزی را در مورد یک ملت عظیمی عملی کند. ما در مقابل جان نثاری ها و خدمات هندوستان در موقع جنگ بجای ابقاء و عده اساس مشروطیتی موهون، خلاف آزادی و دموکراسی و معنی بر ظلم و ستمداری در هندوستان برقرار نمودیم» (۲)

محافظه کاران افراطی برای مدافعه این اصول میگویند بیش از این برده می حامی و بیسواد برای انتخاب نماینده اختیار دادن بی فایده و احمقان

(۱) راپورت سمون منطقه لندن ۱۹۳۰ دوماص ۱۰۱ و ۱۰۲

(۲) دائره المعارف بریطانیکا طبع ۱۴ جلد ۱۲ ص ۱۶۷

مضر میباشد ولی فراموش کردند خمس عده هیئت مقننه و نصف عده شورای ابالتی از طرف دولت برطانیای تعیین میشدند: فراموش کردند که قانون انتخابات هیئت مقننه طوری تنظیم شده بود که از ۲۵۰ نفر بگنفر حق رای داشت و شورا ابالتی بنسبتی خیلی کمتر از این انتخاب میشد. کسانی که حق رای در انتخابات داشتند چند دسته تقسیم میشدند: هندو، مسلمان، مسیحی، اوویائی و غیره هر يك از این دسته ها میبایست چند نفر نماینده که هیچ تناسبی با عده و جمعیت آنها نداشت انتخاب کند. هر يك از افراد نمایندگان فقط موظف نظارت در مسائلی بود که ربطی بموکلن خود اوداشت: بوشیواج رود که در آن موقع یکی از اعضاء پارلمان بود راجم باصلاحات چنین گفت: «در اثر این لایحه هندوستان فعلی بگلی مدوم و بجای آن چند دسته مشوش و بی انتظام از هندی، مسلمان، مسیح، مهرانا، برهمنائی، غیر برهمنائی، اکیاسی در آسار زمین برقرار شده است» (۲)

بعضیها از لحاظ دفاع از این اصول ستیکارانه مدعی بودند که با این ترتیب حقوق مسلمین که عده آنها خمس عده هندوها اذت محفوظ میباشد، حقیقت اینست که عملا هندوها مستحق مراقبت و حفاظت بودند و لازم بود آنها را از تجاوزات مسلمین محفوظ داشت. در نتیجه این اصلاحات جامعه هندوستان بچند قرقه که هر يك برخلاف دیگری بود تقسیم گردید

این نتیجه ای بود متناسب حکمداری يك دولت اجنبی بدون اینکه دولت مزبور از روی عمد در صدد این استنتاج بر آمده باشد. میگویند بر حسب يك اتفاق فاکهانی و بی سابقه ای بود که نایب سرهنگ ژان كوك قبل از اینکه دولت برطانیای سرزمین هندوستان را از کمپانی منتزع نماید دستور قیام داد و مجاهدات ما باید عملا صرف توسعه و تقویت این بیگانگی و نفاتی که مابین برادها و بیردان ادیان مختلفه وجود دارد بشود و بهرچوجه نباید در صدد متحد ساختن و مرتبط نمودن آنها برآئیم: اصول بروکرام دولت در هندوستان باید بر اساس (تجزیه کردن و حکومت نمودن) استوار باشد. «آری برای اینکه رعایا و توده ملت مغلوبی را مقهور خویش ساخته و با سهولت حکمداری و فرمانروائی کنید تخم نفاق و اختلاف را در میان آنها بیفشانید! میگویند حکمران برطانیای در بمبئی بر حسب اتفاق و بدون قصد

در سال ۱۸۵۹ بدولت مشیوعه خود نوصیه نمود که « تجزیه کردن و حکمرانی نمودن بپایان سیاست دولت امپراطوری روم قسماً را تشکیل میدهد ما نیز سیاست کنونی خود را باید در روی این اساس مستحکم نماییم » باز میگویند بر حسب اتفاق بود که سرژان استراچی نوشت و جود این فرق و دستجات متخاصم بهلو بهلوی هم در سرزمین هندوستان یکی از مهمترین اصول دیپلماسی و پرنسپس سیاسی ما در آن کشور میباشد (۱) آری دولت را نباید مسئول افتخار و یوغ و غلط نمایندگانش قرار داد. هیچک از افراد هندو نمیتوانست جز بوسیله قلم و زبان باین « اصلاحات » اعتراضی نماید ولی متأسفانه این حق هم از آنها سلب شده بود. اصلاحات مذکور « آزادی قلم » آزادی اجتماع آزادی مطبوعات و هر گونه آزادی و حتی را که اساس و جزو لاینفک آزادی اجتماعی، عدالت و قانون میباشد از مات هند سلب مینمود (۲) هنگامیکه از گوشه و کنار اعتراضات شروع شد و مطبوعات هندوستان نسبت بمواعید دولت مشکوک و غریب خوردن هندوستان را گدازد کردند حکومت دهلی در سال ۱۹۱۹ بوسیله الاغیه ولایت همان تجدیداتی را که در ایام جنگ در سراسر کشور هندوستان موجود بود مجدداً برقرار و حق اجتماع آزادی قلم و زبان را از اهالی سلب نمود. ابلاغیه مذکور مقرر میداشت که دولت میتواند بمحض کوچکترین سوءظن هر کسی را بطواهد توقیف کند و تا هر وقت بخواهد او را محبوس نماید، محاکمه اشخاص مظنون بطور مخفی و نه در محاکم رسمی عدلیه بلکه در حضور سناتور قاضی که از طرف دولت معین میشود بعمل خواهد آمد. متهمین هیچکاه اسم شخصی که بانها تهمت وارد آورده اند گفته نخواهد شد و شهودیکه برضدوی شهادت میدهند بوی معرفی نخواهند گردید: شهود در غیاب متهم شهادت خواهند داد نه حضور او. متهم حق ندارد برای اثبات بیگناهی خویش شاهد معین نماید: حکومت می تواند بدون طی مراحل قانونی مجازات برای مظنون تعیین کند و محکوم نمیتواند از حکمی که در باره او صادر شده استیناف بدهد (۳) یکی از محققین

۱ - لاجپاترای ص ۴۰۴. ساندلرلاند ص ۲۳۱

۲ - ساندلرلاند ص ۴۲۳

۳ - ایضا ص ۴۵۰

هندوستان تعیین نمود که این طرز سیاست و مجازات تماماً عبارت انگریسیون آسیایا میباشد که اینک در هندوستان برقرار شده (۴) ابلاغیه مذکور مدتها بود ملتی شده بود

۳ - انفجار خمپاره

آ-رین و مهمترین ضربی که بیکر ناتوان هندوستان وارد آمد عبارت بود از قتل عام امریتسار. از آنجا که کیفیت این حادثه تا مدت چندماه بعد از وقوع از تمام دنیا و حتی از خود پارلمان انگلیس مستور ماند و چون این فاجعه کبرا عامل اصلی و سرچشمه انقلاب سال ۱۹۲۱ بود بهتر است جزئیات آنرا در طی این سطور شرح دهیم در شهر معروف فملی پنجاب اجتماعات زیادی بقصد اعتراض بر علیه بیانییه ولایت دایر شد. در روز ۳۰ مارس و ۹ آوریل سال ۱۹۱۹ تعطیل عمومی اعلان و تمام امور منبای اعتراض بدولت متوقف گردید. یکی از مبالغین انگلیسی مقیم هندوستان مینویسد در ایام تعطیل بهیچوجه آثار تفریح و بی انتظامی مشهود نبود افراد اروپائی با کمال آزادی و بدون اینکه مورد تعرض کسی واقع شوند در میان اجتماعات حاضر شده و عبور میکردند. این حادثه نمونه زیبا و کامل و عدم اعمال شدت و عدم اشتراک مساعی بوده (۵)

در روز نهم آوریل همان سال حکومت مبادرت بتوقف و حبس دکتر کپچاو و دکتر سانایال که در اجتماعات گذشته نطقهای اعتراضیه ای ایراد کرده بودند نمود. هنگامیکه خبر توقیف این زعمیم منتشر شد دستجات زیادی در گوی و درون پنجپش در آمدند. يك قسمت از آنها در حدود بودند که بوقه چربیه از مرکز پلیس گذشته و غویشتن را بمذعی الموم رسانیده و بر علیه حبس بیستویان خود اعتراض کنند. در میان آنها کسانی پیدا شدند که بطرف بعضی از افراد پلیس سنگ و چوب پرتاب نمودند. پلیس با تفنگ بانها جواب داد و ده نفر از شورشیان مقتول شد. مردم که آنها را در خون خود آغشته دیدند عیان صبر و طاقوت را از دست داده، رشته انتظام را کسبخته اموال چند نفر را بشما کرده و پنج نفر انگلیسی را کشتند. يك خانم مبلغه مورد ضرب و

۶ - ایضا ص ۴۵۱

۷ - گری و یارک ص ۴۹

شتم مهاجمین واقع شد ولی چند نفر هندو او را حمایت نموده و سلامت بمنزلش رسانیدند هندوهای تربیت شده برای اسکات شورشیان بسیار کوشیدند ولی نتیجه نداشتند . صاحب منصفان هندی که در شهر بودند دوا طلبانه خود را در خدمت دولت وقف کردند . (۱)

در روز دهم و یازدهم یکمده ۶۵۰ نفری از قشون شهر را بنصرف در آورد و در روز دوازدهم ژنرال دایر ورود نموده و زمام فرماندهی را بکف حمایت گرفت . ولی او در روز دوازدهم آرامش برقرار شده بود و اجتماعات با کمال انتظام و سکونت ازهم پاشید . ژنرال دایر چندین نفر را توقیف کرد در روز سیزدهم بوسیله شبیور حاضر باش تمام اهالی را مجتمع نمود . اعلامیه بلند بالائی برای آنها قرائت کرده و بموجب آن خروج از شهر بدون جواز رسمی ترتیب دادن نمایشات ، و اجتماعات بیش از سه نفری را اکیداً ممنوع نمود . در همان موقعی که ژنرال مشغول قرائت اعلامیه خود بود یکمده ده هزار نفری از رؤسایان اطراف که کمالی از جربان شورش و اوضاع شهر و جریان امور در آن ساعت بی اطلاع بودند برای اجرای مراسم یکی از اعیاد مذهبی خود در باغی موسوم باغ چایانوالا مجتمع شده بودند (۲) باغ مذکور در آن موقع با پرواز هر طرف با دیوار هائی اندک محصور و فقط چند در کوچک در اطراف آن وجود داشت

ژنرال دایر محض اطلاع از چنین احتمالی فوریت با یکمده قشون و مهمات کافی و توپ و نقشه بان سمت روانه شد همینکه بانجا رسید شخصا داخل باغ شد و چون آن جمعیت را مشاهده تصور کرد که برای عدم اطاعت فرامین او مبنی بر منع اجتماع بیش از سه نفری در آنجا مجتمع شده بودند بدون اینکه این کوشندگان بی گناه اطلاعی دهد ، بدون اینکه از هویت و مقصد آنها استعلام نماید ، همراهان خود را امر بشلیک نمود این محبوسین تیره بهشت در وسط ادای نماز ناکهان خود را هدف تیرهای ولدوز دیدند در صدد مقاومت و ستیز برنیامدند ولی برای استخلاص خویش بدرهای کوچک باغ هجوم نمودند ، درهادر قشون محکم گرفته بود ژنرال مجدداً اعلان

شلیک دلد تا موقعیکه کلوله باروط بود شلیک ادامه داشت ژنرال شخصاً شغل توپچی کاری را بهمه گرفته و بر طرف که این عده زبان بسته و بی پناه برای استخلاص خود هجوم میاورد آنجا را مورد شلیک قرار می داد . در آخر کلا این کرک دهنده با کمال بی اعتنائی داشت . د کشت و گشتار خوبی کردیم ، (۲) قتل عام تا مدت ده دقیقه دوام داشت . پس از خانه د کشت و گشتار ۵۰۰ نفر هندو هدف تیر بیرحمی و سبیت این ژنرال شده و ۴۰۰ نفر آنها بدرود زندگانی گفته بودند (۱) ژنرال دایر برای تکمیل وحشیت خود بسر بازاران غنغن کرد که بهیچوجه به مجروحین کمک نکنند و به موجب یک فرمان سخت و مؤکد غنغن نمود که اقربا و خویشاوندان مجروحین و مقتولین حق ندارند بهطرف مجروحینی که در باغ یا مرک دست و گریبان بودند رفته و قطره آبی بلب آنها برسانند (۲)

متاقب این فاجعه چانسوز ترور رسمی برقرار گردید ژنرال دایر فرمانی صادر کرد و وحکم نمود که عابرین کوچه ای که خانم مبله انگلیسی مورد ضرب و شتم واقع شده هنگام عبور از آن محل میبایستی بزانو در افتاده و با شکم راه بروند . اگر کسی در اثر خستگی در صدد بر میآید که حتی با دست و پا راه برود یکمده سربازانی که فقط برای این کار تعیین شده بودند آنها را هدف سر نیزه و نه تنگ خنجر می دادند . ژنرال دایر ۵۰۰ نفر از پروسورها و محصلین مدارس را توقیف کرده به محصلین بیچاره که غالباً طفل و ناتوان بودند امر داد که هر روز در موقع معین باید حاضر بوده و اسم خود را در دفتر حاضر و غایب ثبت نمایند و هیچ اهمیت نمیداد که بعضی از این اطفال بیگناه و ناتوان مجبورند برای اجراء فرمان او روزی ۱۶ میل را را پیاده بنمایند . بامر دایر صد ها نفر از اشخاص دیگر و چند نفر محصل را بدون اینکه مرتکب گناهی شوند توقیف و در میدان عمومی آنها را هر دوره تا مدتی تازیانه میزدند . دایر

فلس بزرگی ساخته و محبوسین را پس از نازبانه زدن در آن جای داده در مقابل آفتاب سوزان آویزان مینمود . چند نفر محبوسین دیگر را با طناب های محکم بهم بسته و مدت پانزده ساعت در میان اتومبیل های سرباز نگاه میداشتند و نمود چندین نفر از مقدسین را برهنه کرده و بدن آنها را با آهك مستور نموده و در مقابل آفتاب آتقدن نگاهداشته تا پوست بدن آنها ترکید . لوله الکتریکی آب را که بخانه اهالی باز میشد قطع کرده و امر نمود نمود که تمام یاذنههای الکتریکی که در تصرف هندیهاست بلا عوض و مدت بدولت تسلیم گردد . بالاخره چند طیاره را مامور نمود که رفته و مزارعی را که جمعی بیچاره و زحمت کش مشغول کار بودند بمباران نمودند . (۱)

تا مدت ششماه تمام دنیا را از کیفیت این عیاشی وحشیانه که ناشی از يك روح خبیث میلناربسم بود بی اطلاع ماند . پس از اینك مدت ها از واقعه مزبور گذشت کمیسیون تحقیقی از طرف دولت تعیین و راپورت مبهم و پیچیده ای تقدیم نمود . کمیسیون دیگری که از طرف کنگره ملی تعیین شد پس از تفحصات زیاد معلوم کرد که در این حادثه ۱۲۰۰ نفر مقتول و ۳۶۵۰ نفر مجروح شده اند (۲) زوال دایر از طرف مجلس مبعوثان مورد انتقاد و توبیخ واقع شد .

مجلس اعیان اورا تیرنه و بایگه قمری مکفی متقاعد نمود : میلناربست های امپراطوری برطانیای این اندازه جبر انرا برای او کافی ندیده و ۱۵۰۰۰۰۰ دلار برسم جائزه برای او جمع کرده و شمشیر جواهر نگاری بیاس خدماتش تقدیم نمودند (۳)

هنگامیکه تاگور از این فاجعه مطلع شد مکتوب ذیلرا بظابط السلطنه نوشت و مدالهای ائیرا که از طرف دولت انگلیس بوی اعطا شده بود در جوف آن مکتوب مسترذ داشت .

۱ - وود ص ۱۸۹ : شیرول ص ۲۰۹

۲ - کری و یارک ص ۱۱۴ ، شیروال ص ۲۹۵ ساندرو لاند ص ۴۳۳

۳ - ساندرو لاند ص ۴۳۳

در روز هفدهم ماه نوامبر که ولیمهد به بمبئی رسید تعطیل عمومی و وارث يك مملکت وسیع با ۳۲۰۰۰۰۰۰ نفوس خود را در میان کوچهای شهر تنها و درها را همه بسته دید . مستقبلین او عبارت بودند از افراد انگلیسی و چند نفر تاجر پارسی . همینکه مردم از نفاق و عدم همراهی پارسیان آگاه شدند از کلبه های خود بیرون ریخته و بایک بی انتظامی که مخصوص اینگونه انتظامات است خانه تاجر مزبور را آتش زده و پنجاه و سه نفر را کشتند . (۱)

کاندی که در اینموقع در احمد آباد بسر میبرد و باکمال تاثیر و تاسف از حوادث فوق اطلاع حاصل نمود آیا ممکن بود سببیت اهالی مملکت و هموطنان او بدرجه قساوت قلب برطانیای برسد ؟ باکمال عجب و شتاب بمبئی حرکت کرد و بدستجانی که از هر طرف باستقبال وی آمده و اورا با هلهله و شادمانی احاطه نموده بودند ابلاغ نمود که آنها بواسطه ارتکاب این عمل فجیع خود را بدرجه ژنرال دایر نزول داده و منظر از او نموده اند .

پس از این حادثه کانندی باکمال یاس و حزن و اندوه بدرسه قدیم خود پناه برد . هنوز هموطنانش لیاقت انقلاب آرام را واجد نشده و مانند سایر مجامع بشریت دارای جنبه جوانیت بودند . مشارالیه مجددا روزه گرفت و روی نیاز بدرگاه خداوند بر زمین مالید تا بالاخره بوی اطمینان دادند که ولیمهد هنگام ورود به کلکته شهر مرده و غیر مسکونی را که اثری از شدت و هیجان در آنجا مشهود نبوده درمقال خود دیده است یعنی تعطیل عمومی در شهر کلکته باکمال آرامش و سکوت انجام گرفته و اصول عدم اشتراك مساعی بدون اعمال شدت و اجبار بموقع اجرا گذارده شده و لسی در همین اوقات يك حادثه در موبلده واقعه در جنوب و حادته دیگر در چاوری چاوری واقعه در شمال هندوستان حادث شد که سیاه توین لکه ای را درصفحات تاریخ انقلاب باقی گذاشت نفاق و اختلاف بین هند و مسلم روز بروز بر شدت خود میفزود . احیاء هندوئیزم توسط رامنا کریشنا ، بوه کاناندا ، و اربا سوامی دایره این اختلافات را وسیعتر نمود . هندوهای لجوج در مقابل

مساجد مسلمین که از شنیدن نغمات موسیقی اگر اه را دارند بنواختن نغمات موسیقی مبادرت کردند : در بعضی از نواحی هندوستان مسلمین را در طبقه مردودین قرار دادند : از آنجائیکه پیغمبر مسلمین پیروان خود را از ربا خواری نهی نموده بود چندان نفر مسلمان در زیر بار قرض هندوها بودند : مسلمین ستایش تمثال را نوعی از شرك میدانستند هندوها تمام کوی و برزن را به آنتال خدایان بر میگرداند : مسلمین قائل بیک خدا بودند و دکه لباس خود خود را از طرف چپ میبنداشتند ولی هندوها بهزار خدای مختلف معتقد و دکه لباس خویش را بطرف راست میبنداشتند (۱) از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۲۷ بواسطه اختلاف بین این دو دسته ۴۵۰ نفر مقتول و ۵۰۰۰ نفر مجروح شدند (۲)

مهمترین جنگ خونین بین آنها در ساحل مالابار واقع در موبله در موبله مسلمین ساده ای بودند و اعتقاد داشتند که کشتن هر يك از افراد هندو در پیشگاه خداوند عملی مقدس محسوب میشود . این بیچارگان که از از سوء سلوك دولت بریطانیا یا مسلمین شرق نزدیک بی اندازه عصبانی بودند ناگهان بر ضد اولیاء امور انگلیسی محلی قیام کرده هفت نفر از آنها را مقتول نمودند چون از اعتدال و بردباری خود شرمسار بودند هندوهائی را که از آنها پول طلب داشتند مورد هجوم قرار داده صدها از آنها را با انواع عقوبات کشته و صدها دیگر را از زن و مرد برای کساره کناه قربانی کردند (۳)

در چاوری چاورا حادثه ای اتفاق افتاد که بیش از فاجعه اولی تاریخ انقلاب را لگه دار نمود در ماه فوریه سال ۱۹۲۲ میلیون نمایشانی ترتیب میدادند بیست و هفت نفر از الزاطه یاس اهتمام بجلوگیری از ادامه نمایشات نموده متعرض ملیون شدند . دسته اخیر با نهایت قهر و غضب آن عده را مورد

۱ - کاندی ص ۱۸۳ و ۷۵ زیباند ص ۱۳۸ : ورد ص ۳۷۵

کتاب سالیانه هندوستان ص ۳۵

۲ - رابرت سیمون جلد اول ص ۴۷

۳ - ابضا ص ۵۴۹ : لورنز ص ۳۲۶

حمله فرار داده آنها را بداخله قراولخانه رانده و طبعه آتش نمودند (۱) دولت در مقابل این عملیات آمیخته با شدت و اجبار ۴۵۰۰۰ نفر از اهالی را از زن و مرد ، توقیف و محبوس نمود (۲)

در همین موقع کاندی با اقدامی مبادرت نمود که قدرت اخلاقی او را که در تاریخ بشریت بی نظیر است ثابت و مسلم کرد . از طرف آخرین دوره کنگره ملی بوی اختیار داده شده بود که هر موقع مقتضی بداند عدم اشتراك مساعی را با دولت اعلام نماید و هر وقت لازم شود بان خانه بدهد کاندی میدید که بعضی عناصر ماجراجوی عضو هیئت انقلابی درخفا با ماجرا جوانان انقلابی بمشی و چاوری چورا همدمت بودند . میدید که هندوها با این عملیات ثابت گردند که ترسو نیستند و آنها هم مانند انگلیسیها از آدم کشی سر رشته دارند ، میدانست که این انقلابیون جوان اعتماد چندانی به نهضت صالح آمیز انقلابی نداشته و در صددند که با حربه دشمنی دست و پنجه ای با دشمن نسرم کنند و میترسید مبدا عناصر مذکور این قبیل عملیات را طلبه موقفیت در انقلاب آمیخته با شدت و اجبار تصور کنند .

خود او هیچ باور نمیگرد که ممکن است شدت و اجبار در انقلاب منتهی بموقفیت شود : با نتیجه عزم خود را جزم کرده و در این عقیده بدرجه حق الیقین رسیده بود که شکست در انقلاب آمیخته با عنف و اجبار است . ایمان راسخ وی باصل فوق او را وادار کرد که به تمام اهالی هندوستان در هر گوشه مملکت اعلام نمود که باید به عدم اشتراك مساعی خانه بدهند و با این اقدام تحریر و تمجیب کلیه اهالی هندوستان و انگلستان را به منتها درجه رسانید . نغمه مخالفت از طرف صدها نفر از انقلابیون و پیشوایان نهضت هند بلند شد هیچ معنی این اقدام را نمیدانستند . بر آنها مسلم شده بود که قائلند آنها در شان انقلاب را با این اقدام متزلزل کرده است

با وجود کوتاهی مدت ، انقلاب مذکور منتج به بعضی نتایج گردید که تا آنوقت خارج از دایره امکان تصور میشد . ملتی که بیوسته مستغرق موهومات و افکار دینی و بیش از اندازه علاقه مند بدنیای آینده بود ، ملتی که بواسطه از دنیا گذاشتن با کمال سهولت طوطی عبودیت بگردن میکرد بواسطه

۱ - حال ص ۴۵۰

۲ - رولاند ص ۱۹۷

حوادث مذکور مجرای فکر خویش را تنبیر داده از افکار شاعرانه بحقایق و از آسمان بر زمین متوجه شده بود ملتی که در نظر دنیا فرسوده و نیم مرده جلوه کرده بود اینک روح جوانی را از سر گرفته و طلبه یک زندگانی عالی ویر از روح قدرتی در آن یدیدار شد. ملتی که بواسطه اختلافات نژادی و در اثر تقسیم شدن صدها ایالات متفصل و مجزا که در زبان و روحیات و شمار و دراصل و نژاد باهم متفاوت بودند فاقد روح ملی و حسن وطن پرستی بود اینک دیوارهای مرتفع را میان خود برداشته و طریق وحدت و یگانگی می پیمود اینک هندیان نیز جرأت و ممانعتی پیدا کرده و توانستند روبروی فرمانفرمایان خود باقامت افراخته بایستند: از طرف دیگر انگلیسیها نیز کمی خم بازوی خود آورده و از بردگان و غلامان خویش تا اندازه ای حساب بردند. شروع يك انقلاب بزرگ و وسیم بر همه کس مسلم شده بود.

• — در بین انقلاب

اگر اولیاء دولت پس از صدور اعلامیه ختم نهضت از طرف کاندی هادرت بتوقیف او نمیکردند شاید از نفوذ و اعتبار او بواسطه افراط در ایتار نفس و فداکاری اخلاقی کاسته میشد ولی توقیف او باعث شد که گرچه از یکطرف بعضی پیشوایان از نعت نفوذ و تسلط اخلاقی او خارج شدند ولی توده مات در پیشگاه عظمت اخلاقی سر تسلیم و تکریم بر زمین سائیدند عامه مردم دیگر کاندی را جزء شهداء و مقدسین بشمار آورده و عکس او را در دماغ عکس خدایان زینت بخش اطافهای محقر خود نمودند، در يك تابلو نقیسی که در میان پیروان کاندی دست بدست میکردند او را دهر مرکز یکمده از مقدسین و پیمبران عظیم الشان مانند بودا، کریشنا، مسیح، و تو استوی، لنین، و مارکس اسوینی جای داده بودند (۱)

در سال ۱۹۲۴ که کاندی آزاد شد مشاهده کرد که قدرت و تسلطی در هم شکسته است. یکمده از پیشوایان جدید که خود را حزب استواراج (خود مختاری) میخواندند قدم بسحنه انقلاب گذاشته و کوشش میکردند که بوسیله دست پیدا کردن در اساس حکومت آنرا بطریق قانونی در تحت تسلط خویش در آورند و بغود مختاری نائل میشوند. کسانی که بارو حیه نژاد

انگلیس آشنا بودند باین خیال و آرزو میخندیدند ولی کاندی بواسطه شکست های متوالی، روزه، حبس مرض و عمل طبی برای رفع آن، بقدری ضعیف و ناتوان شده بود که با کمال رضا و رغبت میدانرا به پیروان طریقه جدید و اگذار نموده و خود در داخله مدرسه حقیقت جوانان متمکف شد. و اهتمامان جدید هندوستان چندین قسم بودند. یکی از آنها چیتار انجاداس رئیس و قائد استواراجیست ها بود که بواسطه عواطف رقیق و احساسات تند وطنی تمام هم خویش را مصروف توسعه و پیشرفت نهضت نموده و بالاخره بواسطه افراط در شعار درغتهوان شباب و بهار جوانی بدرد زندگانی گفت. این قائد جوان معتقد نبود که چرخهای دستی کاندی حافظ استقلال صنعتی تواند شد، ولی میترسید مبدا پس از آزادی و استقلال هندوستان غارت و جیاول داخلی جای تظاول و پشای خارجی را بگیرد. او نیز از پیشرفت و تعمیم اصول مکانیکی مغرب در هندوستان متوحش بود و امید داشت که صنایع ملی و داخلی در تمام نقاط و در اقصاء قراء هندوستان تعمیم یافته و از تحت اقتدار و تسلط حکومت خارج شود (۱) مشار الیه یکی از عناصر اعتدالی بود. خود او میگوید «ما مایلیم در تحت لوای امپراطوری بریتانیا بسر ببریم بشرطی که این مسئله منافی تشکیل يك اساس حکومت ملی و داخلی در هندوستان نباشد. تنها چیزی که بعضی از جوانان ما را بگر استقلال و تجزیه کامل از امپراطوری بریتانیا انداخته اینست که سیاست آن دولت بروی تفکسر و تعمق استوار نمیشد» (۲)

پیشوایانی مانند آنه بزان خانم انگلیسی که از سال ۱۸۹۳ در هندوستان مقیم شده بود هر قدر بایام عمرش افزوده میشد بیشتر از پیش بروی مسلم می گردید که تحصیل خود مختاری نه تنها باید بارامش انجام یابد بلکه هر قدمی که در این راه برداشته میشود باید مطابقت کامل با قانون داشته باشد قائدین دیگر از قبیل (مادان موهان مالویا) (موتیلال نهرو) و (والابای یاتل) رئیس مجلس دهلی نفوذ و اقتدار خود را بکار بردند که نکذارت نهضت عمومی از دائره قانون خارج شود. ولی (نهروی جوان) و (جواهر لال)

که در سال ۱۹۳۰ شهرت و عظمت زیادی کسب کردند از پذیرفتن اصول آرامش و عدم اعمال شدت امتناع می ورزیدند . قوانین و اصولی را که اجانب وضع کنند نباید مانده همه قوانین مدنی مورد ستایش و اطاعت و احترام قرار داده ، بگفته کوچک از کمیونسها روسیه را بمنزله سر مشق خویش قرار دادند ، بگفته کوچک از کارگران صنعتی شهر نشین چندین بار تا مدت طولانی اعتصاب نمودند ، این دودسته صفا سرخ رنگی بتاریخ نهضت ملی هند افزودند سارو جینی باید و نمائنده زنان آزادخواه هندوستان یعنی همان شاعر عالی مقام و ناطق بر حرارت وجودی بود از همه غریبتر و مرموزتر . موفی که این عالم عالی مقام بر باست کنکره ملی هندوستان انتخاب شد نطقی ذلرا که آتش به جان مستعین انداخت ابراد نمود :

« سرداران عزیز من بیایید ، سربازان رشید من بیایید . من زنی ناتوان و شاعر ناچیزم ، مانند بگرن شمارا باصلاح ایمان و امید مسلح میکنم و سپر استقامت و بردباری را بدست شما میدهم . مانند يك شاعر شکسته دل بیرق سلامتی را که بمنزله شیور حاضر باش چنگ است باهتزاز می آورم . چطور می توانم شعله ای را که باعث بیداری شما از غفلت و سادگوست منطقی سازم

۶ - کمیسیون سیمون

در وسط جوشش این ارواح کمیسیون سیمون رسید . اصلاحات متناکو و چلندسوزد بموقع اجرا گذارده شده بود . پارلمان انگلیس پس از ده سال در صدد اعزام يك کمیسیون تحقیق برای طرز اجراء و تعیین نتایج خوب و بد و طریقه تکامل این اصلاحات برآمد . این کمیسیون که از طرف کمیته محافظه کار تعیین شده بود عبارت بود از سه نفر عضو حزب محافظه کار در نفر آزادی خواه و دو نفر کار کسر که همه نمایندگان پارلمان بودند این چند نفر در ژانویه ۱۹۲۸ بطرف هندوستان رهسپار شدند .

در بدو امر ملت هند امیدوار بود که این کمیسیون پرده از روی حقایق بردارد ، وضعیت احوال آنها را برای ملت انگلیس روشن و آشکار نماید ، نواقص و نقایص اصلاحات را معین کند و جامعه انگلیسی را از

عبودیت عملی ملت هند واقف و مطمئن سازد ولی همیشه مشاهده کرده بچیک از افراد هندی عضویت این کمیسیون را ندارند چهار بحث و حیرت شدند . هندوها خوب میدانستند که یکمده انگلیسی که اغلب آنها محافظه کار و همه آنها از لحاظ تجارت و اقتصاد علاقمند باستعمار هندوستان از طرف دولت بربرطانیای میباشند ممکن نیست از روی تاجر و همدردی حقیقت بد بختی و عدالت جامعه هند را مورد مطالعه قرار دهند . پیشوایان و قائلین هندوهر طبقه و طایفه اعلام نمودند که در حوزه نفوذ و اقتدار خویش کمیسیون سیمون را تحریم خواهند کرد و راضی نخواهند شد که مخالفین آنها کیفیت احوال آنها را قضاوت نمایند

در روز سوم فوریه ۱۹۲۸ که کمیسیون مزبور وارد شهر بمبئی گردید مشاهده کرد که در سراسر شهر بیرقهای سیاه علامت عزاداری و سو کوردی بر افراشته شد . در آن روز کار عموماً تعطیل دکانها بسته شد و روزنامه هائی که توسط خود هندیان اداره میشد منتشر نکردند .

سرژان سیمون برای جبران این پیش آمد بمنحس ورود ابلاغیه ای منتشر و از مجلس مرکزی هندوستان درخواست نمود که يك کمیته ای بنام « کمیته مرکزی هندی » تشکیل دهد تا در دومین مسافرت کمیسیون برای حل قضایا با آن اشتراك مساعی نماید . بعضی از عناصر اعتدالی بابت دعوت جواب دادند ولی جامعه هند توجهی بان ننمود کمیسیون بهر جا رفت از طرف آزادی خواهان هیچ علامتی که حاکی از توجه آنها نسبت بان باشد پدیدار نبود . بر عکس بهر شهری ورود مینمود تعطیل عمومی اعلان و بموقع اجراء گذارده می شد . بنا براین در اواخر ماه مارس هندوستان را ترک گفت .

در اوت ۱۹۲۸ مجدداً مراجعت و تا آوریل ۱۹۲۸ در هندوستان ماند . تحریم بقرار سابق ادامه داشت . راپورت این کمیسیون که آزادی خواهان دنیا بان امیدها داشته و منتظر بودند قسمتی از مشکلات هندوستان را مرتفع نماید و تعیین کند که چطور ممکن است هندوستان بازادی و استقلال نائل شود و در عین حال دارای عضویت امپراطوری باشد ، در سال ۱۹۳۱ تهیه و امید گرلیه دوستداران هریت در استقلال دنیا را بیاس

مبدل نمود از آنجائی که پس از مطالبات سطحی نوبه پیشنهاداتی که براتسب از اصلاحات متناکو و چامسفرورد زبان آورتر بود رسیده بدینا ثابت و مسلم گردید که این کمیون از اجراء وظیفه حقیقی خویش قاصر آمده و معنا دست نشانده عناصر محافظه کار و مامور است که بازبسمانی که از طرف این عناصر بوی داده شده دست و پای هند و ستان را مقید بقیود بیشتری کند ،

کابینه ماگدونالد مجبور شد که هیچیک از اعضاء کمیون راجسوت کفرانس معروف هند و انگلیس که در اکثر میبایستی مفتوح شود نیدبرد مطلبینی که معرفت کامل باوضاع هندوستان داشتند فهمیدند که راپورت کمیون سیمون مجاهدات متمادی ماگدونالد ولورد ابروین رابرای استقرار آرامش در هندوستان عقیم و بلا اثر گذاشته و بر مشکلات کار بسی افزوده بود اصول اساسی راپورتی که بواسطه احاطه شدن با مسائل تاریخی و اجتماعی حقاقت آمیز جز متخصص سیاسی کسی دیگر نمیتواند ماهیت آن را تشخیص دهد عبارت از این پیشنهاد است که هیئت مقننه مرگزی باید بعد از این توسط مقننه های ایالتی انتخاب شود نه از طرف مردم : قدرت و اختیار این هیئت باید بکلی تجدید گردد و هرايالتی از حکومت مرگزی مجزا و مستقل شود : قدرت و اختیار حکمداران ایالتی و شخص نایب السلطنه بهمان وسعت و قوت اولیه باقی بماند . هیئت کمیون پیشنهادات خویش را که بیش از پیش باعث تجزیه ایالات و بروز اختلافات و کشمکشهای ناگووار بود لباس حق بجائی یوشانیده و شکل قریب دهنده ای بان دادند یعنی مقرر داشتند که نسبت کسانی که حق رای در انتخابات دارند از سه در ۹۰۰ به ۱۰۰ در ۱۰۰ ترقی کند . (۱)

یکی دیگر از پیشنهادات مندرجه در راپورت مذکور این بود که سواد را جزء شرایط حق انتخاب قرار می داد . (البته اگر حد اقل میزان سوادى که باجمع بودن سایر شرایط حق رای باشد خاص می داد معین باشد این پیشنهاد ممکن بود مفید واقع شود زیرا در این صورت اکثریت مجلس مقننه با

اعضاء آزادی خواه میشد) انتخابات عمومی می بایستی دوام یابد (۱) اصول مالک الطوائفی اسماً ملفی میشد و منافع و مصالح دولت بریطانیا که قبلا با این اصول حفاظت میشد اینک بواسطه « قدرت و نفوذ حکمداران ایالتی » نامین میکردند . البته حکمران ایالات را نوده ملت بامجلس انتخاب نمیکرده سمت حکمرانی مخصوص کسانی بود که از طرف دولت بریتانیا گماشته میشدند بموجب پیشنهادات راپورت مذکور این حکمران دارای اختیار و قدرتی مطلق بود و می توانست بمقتضای وقت مجلس مقننه را منحل کند . (۲)

هیئت فدرال بدو مجلس تقسیم می شود و قسمتی از اعضاء هر یک از این دو مجلس مطابق تناسب معینی از طرف شخص نایب السلطنه انتخاب میگردد ، به تناسب ما بین افراد هندی و انگلیسی که در دوائر کشوری مشغول خدمتند تغییر داده نشد . (۳) نمایندگان مجلس فدرال مسؤل هیئت مقننه ایالتی می باشند نه مسؤل مردم . این نمایندگان از میان هفتصد ایالت بومی انتخاب و اعزام میگرددند (۴) . زیرا این ها چون در تحت نفوذ و قدرت فرمانروایان ایالتی می باشند علاقمند بخود مختاری و آزادی نیستند شخص نایب السلطنه مانند سابق حق دارد هر موقع برای حفظ مصالح دولت امپراطوری لازم بداند اقدام بانحلال مجلس نماید (۵) از آنجائی که هندوستان بواسطه موقعیت جغرافیائی همیشه مورد توجهات اجانب از خارج و معرض اختلافات جزئی و فرقه ای در داخل است ، قشون این کشور نیز باید مانند امریکا « تا بک آینده غیر معینی بهر ترتیب و بهر شکل باشد » در تحت « حفاظت و مدیریت همال و گماشتگان دولت امپراطوری باقی بماند (۶)

واضح است اگر مدیریت و نظارت قشونی هندوستان بدست گماشتگان خود این مملکت که افراد و بودجه آن را تهیه می نمایند منتقل گردد دولت

۱- راپورت سیمون ص ۹۱ جلد دوم

۲- ایضا ص ۹۰

۳- ایضا ص ۳۶

۴- ایضا ص ۲۹۰

۵- ایضا ص ۱۸

۶- ایضا ص ۲۱ الی ۳۳

امیراطوری مجبور است اساس روابط خود را با آن بروی بنیان و داد
آمیز تری قرار دهد .

۷ — ۱۹۳۰

کنگره ملی کل هندوستان در دسامبر ۱۹۰۸ در شهر کلکته جلسه‌ای
تشکیل داد . اعضاء این کنگره در این موقع بالغ ۵۱۰۲۷۶ و عده حاضرین
آن ۱۵۰۰۰ نفر از زن و مرد منسوب بهر فرقه و طایفه بودند . مدتی
قبل از انعقاد جلسه مذکور لورد ایروینک نائب السلطنه وقت در صدد بود که
بوسیله وعده اعطاء خود مختاری در آینده غیر معمولی عدم رضایت عمومی
را مرتفع نماید . ولی از آنجائیکه وعده وعید از نیز از مواعید فریب دهنده
مستمر متناگو در یازده سال قبل بحال ملت معید تر نبود ، پیشوایان ملت
یادداشت او را که فاقد تاریخ معین و بایقبحهت در نظر عامه فاقد قدر و قیمت
بود بوی بر گردانیدند . کنگره ملی کلکته از این وعده های بی اساس و
تحویل به آینده غیر معلوم که همه بامید گفته شدن و از بین رفتن اصل
موضوع داده میشد به تنگ آمده و اعلان داد که اگر تا آخر سال ۱۹۲۹
خود مختاری به هندوستان اعطا نشده و این مملکت نیز بدرجه کانادا ، افریقای
جنوبی ، استرالیا و ژبلاند جدید ارتقاء نتجوید اعضاء کنگره در اول ژانویه
۱۹۳۱ اعلان انقلاب برای تحصیل استقلال کامل خواهند داد اگر هندوستان
با کانادا در يك طراز قرار نگیرد مانند دول متحده امریکا به استرداد حقوق
و تحصیل حریت و استقلال مبادرت میکند کاندی از کنگره درخواست نمود
که بجای يك سال دوسال مهلت قائل شوده کنگره مسئول اوزار رد کرد و کاندی
نیز تصمیم فوق را پذیرفت .

در روز اول سال ۱۹۳۰ کنگره ملی در لاهور منعقد شد دولت
کوچک ترین قدمی را برای آزاد کردن هندوستان برنداشته بود مگر اینکه
در اول نوامبر ۱۹۲۹ اعلان نمود که عنقریب دولت امیراطوری بریطانیا
برای حل قضایای هند و تشکیل اساس دولت جدیدی مبادرت به تشکیل کنفرانس
آمیز مدور خواهد کرد . هنگامیکه از لورد ایروینک سوال کردند که آیا
این اساس جدید بروی بنیان خود مختاری استوار خواهد بود یا خبر جواب

داد دولت شاهنشاهی بریطانیا در نظر دارد که بالاخره يك روزی حکومت
خود مختار در هندوستان برقرار کند

کنگره ملی برای تشریح و آشکار ساختن احساساتی که کلمه بالاخره
در وی تولید نموده بود به کاندی و کمیته اجراییه اختیار مطلق داد که هر موقع
مقتضی بدانند نهضت استقلال و حریت را شروع کنند باینطور کاندی پس
از مدتی کناره گیری مجددا پیشوائی انقلابی هندوستان را بعهده گرفت .
در روز ششم مارس همان سال کاندی ملت خود را دعوت نمود که
مجددا نهضت و انقلاب آرد و بدون اعمال شدت را مورد آزمایش و عمل
قرار دهد . در همان موقع مراسله ذیل را که حاکی از نیات و عملیات
وی بود به نائب السلطنه نوشت :

قبل از اعلام و شروع عدم اطاعت کشوری . . . مایل بودم بملاقات
شما موفق شده و راه عملی پیدا کنم ، من بهیچوجه نمیتوانم راشی بازار
ذبح و حی بشوم تا چه رسد با افراد بشر و هموطنان من . . . باین جهت در
عین اینکه قوانین و اصول دولت بریطانیا را برای هندوستان طوق لعنتی میدانم
تصمیم ندارم که يك نفر انگلیسی را آزار کنم یا بمناقصه مشروع او در این
مملکت لطمه ای وارد آورم . . . من افراد ملت انگلیس را بطور کلی از سایر
مردمان روی زمین بدتر و شریر تر نمیدانم من افتخار این را دارم که چند
نفر از بهترین و عزیز ترین دوستانم انگلیسی میباشند . برایچه من قوانین
بریطانیا را طوق لعنت میدانم ؟ این قوانین در اثر يك سیستم و طرز
جابرانه ای که مبنی بر غارت تدریجی و مصارف خائنان بر انداز تشکیلات
لشکری و کشوری است بدرجه ای مافوق توانائی و تحمل این مردم است
که باعث مذلت و بدبختی میلیون ها از افراد این ملت شده و ما را از لحاظ
سیاست به پست ترین مدارج بردگی سوق داده است « نائب السلطنه بمراسله
وی جواب داد :

« جناب اجل اشرف . . . از اینکه می بینید شما رویه ای را در پیش
گرفته اید که نتیجه حتمی و قطعی آن خلاف قانون رفتار کردن و بهمزدن
انتظامات بوده و امنیت عمومی را مختل میکند خیلی متأسف است »
در روز دوازدهم مارس کاندی « یورش بطرف دریا » را شروع

کرد. در بین راه بهره که میر سید بمردم توصیه مینمود که از پرداخت مالیات سنگین و گمراهی نمک خودداری کنند. در روز شانزدهم آوریل بساحل رسید، باتبخییر کردن آب دریا نمک تحصیل نمود و باین نحو قانون انحصار دولتی نمک را درهم شکست. در روز نهم همان ماه دوشنبه از بسراش توقیف شدند. در روز چهاردهم (نهمی جوان) رئیس کنگره ملی بجرم تجارت نمک توقیف و (سن گونا) باتهام خلاف قانون رفتار کردن محبوس گردید. در روز سوم ماه مه کاندی برای دومین دفعه توقیف و زندان گسیل شد.

در گیرودار این کشمکشها توده ملت فدائاری و شجاعتی که در تمام تاریخ گذشته حیات آن بی نظیر بود از خود بروز میداد.

در روز ۲۳ مه در شهر پشاور عده کثیری برای اعتراض بر علیه توقیف روسا کنکره ازدحام نمودند. مطابق يك راپورت رسمی در این شورش ۲۰ نفر تلف شدند. ولی راپورنی که عید الکسوری از واقعه مزبور تهیه نموده بود در مطبوعه بدست مامورین سانسور افتاد. بطوریکه از مندرجات ساده این راپورت مستفاد میشود حقیقت واقعه مزبور طور دیگر بوده است. در این راپورت چنین نوشته شده: «بی نظمی و عدم ترتیب بهیچوجه در کار نبود. حتی کوچکترین علامتی هم که دلالت بر وقوع بی نظمی نموده و باعث وحشت اولیاء امور بشود وجود نداشت. دستجات مردم با کمال انتظام و آرامش در تمام احوال از گویچه ها عبور میکردند. در موقعیکه جمعیت از خارج دو بطرف شهر میآمدند که اتومبیل زره پوشی ملو از سرباز رسیده و بدون اینکه بوق بزند و مردم را خبر کند که از سر راه برکنار بروند با کمال لافیدی و بی اعتنائی نسبت بنتیجه کار خود بمیان جمعیت زدند. چندین نفر اشخاص بی گناه در زیر اتومبیل مانده جمعی بدست مجروح و سه نفر در همانجا بدو حیات گفتند باوجود این عمل که طبیعتا تولید هیجان و غضب میکنند رشته انتظام از هم کسبخته شد و مردم از حدود آرامش قدم فراتر نهادند. در همین موقع یک نفر صاحب منصب انگلیسی که سوار موتور سیکلتی بود با کمال سرعت از آنجا عبور کرد ولی در بین این حوادث چه بسا و آمد هیچ معلوم نیست. در اینخصوص دوراوت وجود دارد. منابع نیم رسمی

میکویند که مقدار الیه همینکه با نجا رسید شتلول خود را کتیده جمعیت را مورد شلیک قرارداد و یکی از مجروحین تیر او ضربی بسراو فرود آورده و او در همانجا کشته شد. روایت دیگر اینست که او موتور سیکلت خودش را در همانموقع یکی از اتومبیلهای زره پوش آتش گرفت آتش زد يك روایت میکوبد که جمعیت بان آتش زد خبر نگار دیگر میکوبد این احتراق يك حادثه ناگهانی بود. بگذسته سربازان انگلیسی بان نقطه رسیده و بدون اطلاع در میان آن جمعیت که اکثریت آن را زن و بچه تشکیل میداد شلیک نمودند.

در این حادثه جمعیت مزبور خوب نشان داد که درس عدم اعمال شدت و نهضت آرام را چقدر خوب از معلم فرا گرفته است. وقتی که صف جلو مجروح ... شده بزمین افتاد صف دوم سینه های خود را برهنه کرده جلو آمده، خوبش را هدف تیرهای دلتوز سربازان قرار میدادند. ... به بدن چندین نفر بیش از ۲۳ گلوله اصابت کرده بود. ... تمام جوانان با عزمی راسخ صف کشیده و بدون اینکه در صدد دفاع برآیند خوبش را مورد شلیک قرار دادند يك پسر جوان از قبیله سیخ با نهایت رشادت جلو سربازی ایستاد، سینه خود را برهنه نمود، از سرباز درخواست کرد که گلولای در قلبش جا بدهد سرباز وظیفه شناس بدون ارتعاش و تردید خواهش وی را بعمل آورده و او را شهید کرده. زنی بزر و ناتوان دید تمام اقربا و دوستانش شربت مرگ چشیده با مجروح شده اند، سینه سیر کرده جلو آمد، تیر خورد شدیداً مجروح شده و افتاد مردی بزر و شکسته که طفل چهارساله ای را در دوش داشت در جلو سرباز دیگری آمده از وی خواهش کرد که هدف تیرش قرار دهد. این سرباز هم مانند همکاران دیگر خود بمحض شنیدن این حرف گلوله ای در قلب آن پیرمرد جای داد. پیرمرد در حالی که طفل ناتوان را در آغوش داشت بزمین افتاد، اگر تحقیقات بیشتری بعمل آید معلوم میشود که بیش از صد نفر باین نحو وبا کمال مظلومیت بشهادت رسیده اند.

جمعیت باوجود تمام این حوادث ناگوار با کمال ثبات و استقامت و متانت در جای خود ایستاده. ... از گاهی بگاهی مورد شلیک های سخت واقع

شد تا اینکه آن ناحیه را از اجسام مقتولین و مجروحین مستور گردیدند. انگیسی و هندوستان منطقه لاهور که اخبار رسمی در آن مندرج میگردد مینویسد که افراد آن جمعیت یکی بعد از دیگری جلو آمده خود را در معرض شلیک قرار میدادند وقتی که صف اولی مقتول و مجروح شده می افتادند صف عقب آنها را بکنار برده و خوب شدن را بجای آنها قرار میداد این حادثه از ساعت یازده صبح تا پنج بعد از ظهر طول کشید.

«در اینجا دو حقیقت روشن و غیر قابل انکار را باید اهمیت داده در نظر گرفت. از ابتدا تا انتهای این حادثه هیچوجه تیری از طرف جمعیت انداخته نشد. نه افراد پلیس نه نظامیان و نه هیچکس دیگر میتواند بگوید که چوب، چماق، اسلحه یا حربه دیگری در نزدیکی از افراد جمعیت یافت گردید. و اولیاء امور نمیتوانند نسبت بدهند که بکنار از افراد این جمعیت مزاحم کسی شده است.» در يك همچو موردی هیچ نمیتوان گفت تعداد مقتولین بچند نفر میرسد آنچه محقق است چند صد نفر در این واقعه شربت شهادت چشیده اند اگر تحقیقات رسمی بعمل آید معلوم میشود این واقعه نیز نظیر قتل عالم باغ چایانوالا میباشد. «همینکه بیرون انقلاب آید» (داهارسانا) رسیده اعلام داشتند که يك چیز حیاتی مانند نك که مابه الاحتیاج عموم طبقات مردم است نباید مالیات بست و سپس بطرف مخازن نك رفته و هر يك مقداری نك باخود برداشتند این کار را میتوان تا اندازه خلاف قانون دانست زیرا در مقابل آنچه که بردند بولی نپرداختند.

افراد پلیس که عبارت از هندوهای بی عاطفه سورات و در تحت فرماندهی روساء بریطانیائی بودند ابتدا آخرین کوشش خوب شدن را بجا آوردند که بدون شدت و اجبار از بیشرقت این دسته جاوگیری بعمل آورند. این افراد چوبهای قانون بلند بطول شش پا در دست گرفته در فراز سر مردم تکان داده و آنها را تهدید مینمودند.

چون مقاومت دیدند چوبهارا بسروصورت آنها فرود آوردند. انقلابیون بدون اینکه مدافعه بعمل آورند پیش میرفتند تا اینکه صف جلو در اثر ضربات متوالی بگالی از خود بیخود شده و مدهوش و مجروح بروی زمین افتاد. بکدسته اجساد نیمه جان آنها را بکنار بردند و چون جای آنها خالی

ماند صف دوم بدون اینکه دست بطرف پلیس دراز کند یا حربه ای استعمال نماید فوراً جای صف اول را گرفت. این عده نیز در معرض ضربات متوالی در سر در صورت، در تهیکاه واقع شده، مدهوش و مجروح بزمین افتادند. مستروب میلر مدیر اخبار اروپائی (جرائد متعده) که خود شخصا ناظر حوادث آنروز بود مینویسد.

«در تمام این مدت ۱۸ سال که من در ۲۲ مملکت ناظر حوادث انقلابی متعده، عدم اطاعت کشوری، اغتشاش، کشتکش، و طغیان بوده و خبر ننگاری کرده ام، منظره هیچان انگیزی مانند منظره امروز داهارسانا ندیده و از کسی نشنیده ام. فکر انسانی در مقابل شدت و اجبار بشدت و اجبار متوجه می گردد و معنی جنگ و ستیز را می فهمد ولی از بدین يك عده مردم از زن و بچه که با کمال خونسردی در مقابل حملات متوالی پلیس جاو میرود و کوچک ترین اقدام دفاعی بعمل نمیآورد گرفتار بهت و حیرت میگردد. گاهی این منظره بقدری هولم و تائر آور میشود که من طاقت نگاه کردن نیاورده و روی خود را بطرف دیگر برمیکردانیدم.

«یکی از عوامل مهم وقایع و ستایش این نهضت اهتمامی بود که از طرف انقلابیون برای حفظ انتظام بعمل میآمد. کوئی اصول عدم اطاعت کشوری و نهضت بدون شدت بکندی تا اعماق وجود آنها نفوذ کرده و آنها را بگالی در تحت استیلاء خود آورده بود.»

در ۱۹ و ۲۱ ماه ژون این استعداد و ظرفیت عجیب که متحمل مشقت و شدت میشود و مقابل بتل نمی کند و به منزله علامت خارجی روح غرور ملی و عزم و تصمیم ملت کهن سال هنداست تجلی نموده و یکبار دیگر بمعرض نمایش گذاشته شده. در این دو روز دستجات منظم انقلابیون از زن و مرد و طفل برای تشکیل اجتماعاتی که از طرف دولت اکیداً نهی و ممنوع شده بود در هر طرف با کمال سکوت و آرامش بطرف میدان اسپاندار روانه شده و خوب شدن را در معرض ضربات متوالی و بیرحمانه پلیس مهارته قرارداد و ناتوان و مجروح بر زمین می افتادند.

سرخ های مقتدر و توانا که با شمشیرهای عریض مسلح بودند بدسته

« از طبیب پرسیدم » چه جراحی باین مرد وارد آمده ؟ « دکتر جواب داد » در اثر ضربات متوالی که در شکم و پشت پای راستش وارد شده بکلی مجروح گردیده و حیات او در خطر است . هر دو خصیتین او بواسطه فشاری که پالس بانها وارد آورده ورم کرده است .»

« پله ها را پیاده و بطبقه فوقانی رفتیم ، در اینجا صدای ناله جانسوزی که با جزع و فزع آمیخته بود توجه مرا بخود جلب کرد . این فریاد جانفشانی جوانی بود که از شدت درد به خود می پیچید ، شکم خود را محکم با هر دو دست گرفته و هر لحظه بر سر پا نشسته فریاد می کشید مثل این بود که از شدت الم و درد دیوانه شده باشد

« پرستار ها اظهار می نمودند که ضربه مهلکی به هیكلهش اصابت نموده و چند مرتبه خون استقراغ کرده است : خصیتین او نیز بقدری فشار داده شده که اعصاب وی بکلی بی حس گردیده است

بخ بسیاری آورده و بروی اعضاء کوفته و شکسته قرار دادند تا رفته رفته شدت تخفیف یافت

« از آن اطاق باطاق دیگری رفته و در آنجا عده زیادی از مجروحین را مشاهده نمودیم . با هر کس صحبت میکردم از زجر و شکنجه های بیرحمانه شکایت میکرد . همه بیک زبان از دست قساوت قلب پالس و صاحب منصبان انگلیسی و هندی که این بلا را بر آنها وارد آورده بودند فریاد کرده و شکایت مینمودند این بود نمونه کوچکی از رفتار و وظیفه شناسی پالس ... ولی آیا شرافت دوستی و مصلحت پروری افراد انگلیسی کجا رفته ؟ آیا کدام آدم سنگدل و کدام دولت ظالم برای پراکنده کردن جماعتی که بدون استعانت از شدت و اجبار مجتمع شده اند وسایل جابرانه ذیل را بکار برده و با این سمیت و وحشیگری با جمعی ناتوان معامله نماید ؟ !

« ۱ - ضربات چوب قانون در سر ، سینه و مفاصل »

« ۲ - نهی کما اشخاص را مورد ضربات چوب قانون قرار دادن :»

« ۳ - مردان را عریان کردن و بروی زمین کشانیدن :»

« ۴ - عورت اشخاص را برهنه کردن و چوب در ... آنها »

« جای دادن »

« ۵ - آتقدر خصیتین را تحت فشار قرار دادن که باعث ضعف »

« مرگ بار اشخاص بشود :»

« ۶ - اشخاص مضروب و مجروح را بادست و پا بروی زمین کشیدن »
« و آنها را با کمال وحشیگری کتک زدن :»

« ۷ - اشخاص مجروح و برهنه را در روی بوته های خار انداختن »
« یا آنها را روی آب نمک گذاشتن ،»

« ۸ - اسب ناخن بروی اجساد کشتگان و بدن مجروحین ناتوان »

« ۹ - سوزن و خار در بدن اشخاص برهنه فرو بردن حتی اغلب »
« در موقعی که آنها در اثر حراصات وارد بیهوشی بروی زمین »
« افتاده اند »

« ۱۰ - اشخاص مجروح و مضروب را مورد کتک قرار دادن و »

« با آنها معاملاتی کردن که ذکرش لایزال براندام و فریبی میاندازد »

« کلیه این معاملات و این طرز رفتار بقدری با سمیت و وحشیگری »
« آمیخته است که نظیر آن در تاریخ حیات هیچیک از ملل و جماعات »
« دیده نمیشود : آری امروز هندوستان بی بحقیقت حکمداری دولت بریتانیا »
« برده و همین آشامی اساس آن حکمدار بر متزلزل میکند »

« موقعیکه مشروحه فوق از طرف این خانم انگلیسی در هندوستان جوان منتشر شد دولت بر علیه آن اعتراض نکرد و نتوانست آنرا تکذیب کند ، فقط اداره روزنامه را ملزم نمود که اگر در آینده چنین مقالاتی درج نماید ۱۸۰۰۰ دلار جریمه بدولت بپردازد . اداره روزنامه این الزام را قبول نکرد دولت نیز خود روزنامه را توقیف و اثاثیه اداره را تاراج نمود

تنها اطلاعاتی که ما از حقایق و کیفیت امور داریم همین است زیرا مامورین سانسور باقی حوادث و حقایق را در زیر پرده ای ضخیم اختفاء و مستور نموده و از جهانیان گمنام کرده اند . تنها ذات بی مثال خداوند آگاه است که در پس این پرده سیاه و ضخیم که سانسور در جلو ما و هندوستان آویزان کرده است در آنسرزمین جریان امور چگونه است ؟ و سر و پرده باری و تحمل شدت و فشار تا چه اندازه میباشد ؟ تیر باران کردن و بمباران نمودن بچه نمو جریان دارد ؟ طیاره جنگی و اتومبیل زره پوش چه بروز

مردم میاورد ، در مقابل قدرت سر بیزه و آدم گشی اینهمه غرود داری ،
ایثار نفس ، فداکاری و مظلومیت هندیان که در تاریخ حیات بشر بینظیر میباشد
بچه درجه است ؟



در عین حالیکه حروفچین متغول چین این سطور است کنفرانس
میز مدور در هندوستان تشکیل می باید . تمام احزاب انگلستان افراد مقتدر
و متفقد خود را بسمت نمایندگی در این کنفرانس گسیل میدادند ، ولسی
اعضای هندی این کنفرانس بهیچوجه نمایند جامه هندوستان نبوده و مورد
تحقیر و تفر این ملت ستمیده میباشد ؛ گاندی ، نهرو ، مالابای ، پاتل ،
ساروجینی ، باید و صدها نفر دیگر که نماینده حقیقی ملت هندوستان میباشدند
در کنج زندان محبوسند

دولت بریتانیا چه خواهد کرد ؟ تمام قدرت و اختیار در دست
خود او است ؛ انواع اسلحه بری و بحری و هوایی در دست بریتانیا است ؛
مطبوعات هندوستان را در ینجه آهنین خود فشار میدهد ، موسسات تبلیغی
برای مقله کاری در تمام نقاط دنیا برقرار کرده و دایره نفوذ خویش را
بیش از حد تصور در همه جا بسط داده است

بریتانیا باین جهت ملزم بمعدلات بروری نمیشد ، ممکن است در
خانه کنفرانس آتقدر آزادی برای هندوستان قائل شوند و بیارلمان پیشنهاد
کنند که باز هندوستان در قبضه اختیار و اقتدار آنها باقی بماند ولی بهر نحو
شده ملیون را بدودسته مخالف و موافق تقسیم نموده و تخم نفاق را مابین
آنها خواهد پاشید . آری بریتانیا ممکن است نهضت فعلی را بشوآباند ،
قائدين را برضد همدیگر بکمارد و چون باین طریق اساس نهضت را متزلزل
نمود مجدداً بقوه نهر و سر نیزه متوسل شود تا موقتی که مجدداً لازم شود
بانهضت دیگری بچنگد

ولی در هر صورت مجبور است در آن موقع نیز بچنگد . ملتیکه تا این
اندازه تهییج شده باشد این قدر صبور و بردبار نبوده و مصائب وارده را
اینطور تحمل نماید نمیتواند حقیقت را فراموش کند . این بازی هنوز
خانه نیافته است . برده اول آن در حال ۱۹۲۱ نمایش داده شد در سال
۱۹۳۰ دومین برده بمعرض پایش گذارده شد باید منتظر برده سوم بود

فصل چهارم دفاع از انگلستان

من در فصل اول اوضاع مخوف و دهشت آور هندوستان فعلی را
شرح داده ام باید بگویم که حقایق را با يك حس دلسوزی و همدردی که
مخصوص جامعه امریکائی است رنگ آمیزی کرده و بروی آن صفحات رقم
زده ام : در فصل اول از هندوستان دفاع بعمل آمد بدون اینکه دعاوی طرف
مقابل تذکر داده شود . اکنون میخواهم در این فصل کلیه دعاوی انگلیس
را بطور کامل و با دقت مخصوص درطی این صفحات متذکر کردم و بگذارم
انگلستان باز به روشی که مخصوص خود آست اقامه دعوی نموده و از خویشتن
دفاع بعمل آورده و تا موقتی که کلیه حقوق و دعاوی آن تشریح نشده
بجواب نپردازم .

۱- انگلستان سخن میگوید دفاع مطابق اصول اولیه

در باطن امر مقادیر و دعاوی انگلستان برای قبضه کردن هندوستان
مبنی بر فلسفه تبعیض و اصول بقای اصلاح واقعی میباشد یعنی همان اصولی
که بقوی حق میدهد ضعیف را برای اجرای مقاصد خود بکار برد . چند
حال قبل سروپایام جوین سن هیکس وزیر داخله انگلستان در کابینه بالدوین
این موضوع را چنین روشن نمود : « میدانم در بعضی از محافل مبلغین
چنین اظهار دارد که ما هندوستان را تسخیر نمودیم تا میزان فکری و اخلاقی
و تربیتی جامعه آنرا بالا ببریم . این ادعائی است ریاکارانه . ما هندوستان
را در قبضه تصرف و اقتدار در آورده ایم برای این که فتاح انگلیس
را در آنجا بروش برسانیم و بنا براین باشمشیر و سر نیزه در آن سرزمین
حکمداری خواهیم نمود »

هر روز شش ساعت ازهای گران بدوش گرفته و میبرند و مزد روزانه آنها از یکقران تجاوز نمیکند .

عده کثیری از آنها بمنزله فواحش معابد از روی میل و رغبت عفت و ناموس خویش را در اختیار روحانیون شهوت پرست گذاشته اند، بیش از نصف زنان این سرزمین در حرمخانه ها و در پس پرده بسر برده و در تاریکی جهالت و غفلت زندگی کرده و مسروض امراض گوناگون واقع شده اند دو میلیون دختر در سن ده سالگی در خانه شوهر میباشند و بیش از يك ملیون در این سن شوهر خود را از دست داده و عنوان بیوگی بر آنها اطلاق میگردد تقریباً ۲۶۰۰۰۰ زن بیوه زن در این مملکت وجود دارند که نمی توانند شوهر ثنوی برای خود اختیار کنند . مثالها و مجسمه هایی که زینت بخش معابد هندو میباشند خدایان و آلهه هارا در حالیکه با هم بانواع مختلف رابطه جنسی دارند نشان میدهند.

مردم این مملکت بواسطه اصول طبقاتی بقبایل و فرق و دستجات بیشمار منقسم شده اند. طبایفه برهمن طبقه کارگرا و کارگر طبقه مرتدین را مورد خشم و غضب و تمسخر خود قرار میدهند. در این کشور ۴۰۰۰۰۰ نفر مرتد وجود دارند که در اثر اصول طبقاتی و معتقدات قومی از دخول در مدارس عمومی محرومند، نمیتوانند از چاهها و چشمه های عمومی آب بردارند. و حق هیچگونه مرادده ای با سایر طبقات عالیه ندارند. در خواب نوشیدن غلت اندرند و در ظلمت جهالت بسر میبرند. اوضاع ذلت بار زندگی این مرتدین بقدری باکثافت آلوده است که در هیچ جا و در هیچ زمان نظیر آنها پیدا نمیکنیم.

این مردم تیره بخت جز بشاغل بست و موهن حق دخالت بکاری ندارند و در متهای بیچارگی بسر میبرند. در صورتیکه برهنه های مشغول نخیره گردن طلا و جواهر میباشند و در میان ناز و نعمت غوطه میخورند ملتی که از تمام ملل دنیا فقیرتر و بیچاره تر است در تحت حاکم داری برطانیای پیوسته بعهده نفوس آن افزوده میشود . چنین ملتی میخواهد

بمنبر رفته و درس اخلاق بدهد و وانمود کند که واجد لیاقت خود مختاری و استقلال میباشد.

۲- خدمات برطانیای به هندوستان

خیر- مسلم است که چنین مردمی که این درجه ناتوان و بلید باشند تا مدت های دیگر احتیاج بملتی دارند که از لحاظ کمیزات عقلی و اخلاقی بر آن مرجم بوده، آنها در هر حال بشاهراه حقیقی زندگانی هدایت کرده، صحت مریضخانه، مدرسه و دارالعلوم، بان بدهد و استعداد و لیاقت مدیریت را در آن پروراند. چنین ملتی باید تا چندین سال در تحت حکم داری بزرگترین و آزادترین دول دنیا بسر برده و خوب شدن را برای خود مختاری آماده کند، تنها يك حقیقت روشن و غیر قابل انکار میتواند ثابت کند که حکم داری برطانیای برای هندوستان موهبتی آسمانی بوده است. آن هم نکیر و ازدیاد روز افزون جمعیت هندوستان است در تحت سلطنت برطانیای . در اثر مجاهدات مهندسین بریطانیائی اینك ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ جریب زمین که مطابق مساحت تمام خاک فرانسه است باراضی زراعتی افزوده شده، سد سرکور که فعلاً مشغول ساختن آن میباشد اگر بانمام برسد مساحتی بوسعت قطعات زراعتی مملکت مصر باراضی مزروع میافزاید امروز ۱۳ درصد آب های فلاحی هندوستان را دولت تهیه میکند. اگر با وجود این ترقیات تدریجی وبا وجود مجاهدات متعادی دولت برای توسعه زراعت و بسط معارف جامعه هندوستان در ورطه فقر و بیچارگی گرفتار می باشد بواسطه این است که افراد این ملت سخت و محکم باخلاق و عادات قذیبه و پوسیده خود چسبیده و نمیخواهند معتقدات و تمصبات جاهلانه را از دست بدهند. بهمت اینست که این افراد نادان بزیربار قرض صرافان بی انصاف بومی رفته، از آنها پول قرض کرده و بمصرف مخارج بی ثمر و اجرای مراسم اغیاد مذهبی میبرسانند، بواسطه این است که قانندین ویشواییان این مملکت امید دارند یا نمیخواهند بدانند که فقر و بیچارگی هندوستان ملول جهالت و این طرز نواله و تناسل خارج از رويه است . هندوستان امروز بوجود يك کاندی و حتی يك تاگور احتیاج ندارد :

برای هندوستان وجودی مانند مانتوس لازم است که قانون تبدیل نفوس را بان بیاموزد و وجودی مثل وولتر لازم است که گریبان آنها از چنگال

موهومات جاهلانه برهاند و ناموقع مرگ خدایان آنرا مورد تمسخر و استهزاء قرار دهد. رجعت بسادگی قرون وسطی و استمات از چرخهای دستی کاندی موجبات نیکبختی را فراهم نموده و قضیه هندوستان را حل نخواهد کرد تنها علم و صنعت قادر بر حل این معمای مرعوزاست فرض کنیم صاحبان کارخانجات هندوستان که اغلب آنها از سرمایه داران هندی هستند کارگران را از هستی ساقط کرده و غارت تدریجی آنها مانند همه صاحبان کارخانجات متفقولند، ولی اینها همه بمنزله امراض عارضی حیات صنعتی بوده و طولی نخواهد کشید که بکلی مالمجه خواهد شد. فرض کنیم که بکارگران کارخانجات کمتر از دستحق آنها حقوق پرداخته میشود ولی باید دانست که کار آنها هم از روی جدیت نبوده و در مهارت و استادی بدرجه کارگران اروپا و امریکانمیرسد، امروزه لواایح زیادی راجع بکارخانجات بتصویب رسیده که از ساعات کار کاسته و باعث کشایش امور کارگران شده است کارگران ماهر، مکانیکهای لایق و صاحبان سرمایه به هندوستان اعزام شده اند تا اینکه استعداد و لیاقت را در جامعه هندی بیورزاند. تاسیس و برپا داشتن سیستم فنی تلگراف، تلفون، پست ترویج و توسعه چراغ برق، ساختمان راه آهنی بطول ۴۰۰۰ میل، باب ثروت و ترقی را روی هندوستان مفتوح نموده است. این مواهب و عطایائی است که از غرب به هندوستان اعطا شده و این توفیق جبری و غیر اختیاری فکر و حیات جامعه این کشور را بمجرای بهتر و عالیتری انداخته سرعت وسائل نقلیه هندوستان را از کند کاری و شتر مایی دور کرده و آنها را بطوری تربیت کرده است که عنقریب میتوانند با مال دنیای امروز رقابت و همسری نمایند.

اگر صنایع بومی و ملی هندوستان راه انحطاط و زوال را پیموده برای اینست که از اصول مکانیکی عصر حاضر احتراز نموده و تصور میکنند در چنین موقعی که نصف دنیا با سرعت برق و طرف تمدن و تکنیک میروند میتوانند در سر جای خود متوقف مانده و ثروت و ثمول نیز بدست بیاورند تقریباً یک قرن قبل از این آیه ده بوا بیشکوفی نمود که تمسخر و استهزاء برهمتها نسبت باصول فکری و طرز زندگی مغرب هندوستان را بیرنگاه عبودیت و اسارت سوق میدهد، اگر در این یکصد سال اخیر صادرات

هندوستان بصادرات آن فرونی داشته برای این است که اهالی این سرزمین بوارد کردن طلا بیشتر مایل بوده اند تا بوارد کردن اتمه صنعتی و همیشه در این فکر بوده اند که قیمت اتمه خود را در یکجا ذخیره کرده و بجای استعمال آن در امور تجارتنی و فلاحتی با آن جواهر خریده و در صندوق جای بدهند. حتی خود کاندی هم معترف است که بکری از عوامل فقر هندوستان همین احتکار سرمایه و استعمال نکردن آن برای امور تجارتنی و فلاحتی میباشد. سروالینتن جبرول حساب کرده است که اگر هندوستان ثروت و سرمایه ای را که در این نیم قرن اخیر احتکار کرده است بکار انداخته بود منافع حاصله از آن برای استهلاك قروض آن نکانو میکرد.

انگلستان برای جلوگیری از حرص و ولع سرمایه داران بی انصاف هندی که مقروضین خود را از هستی ساقط میکنند تقریباً هفتاد هزاره مؤسسات رهنی تاسیس کرده و مقدار زیادی پول با نزولی کمتر از آنچه که سرمایه داران و صرافان هندی مطالبه میکنند با اهالی آن مملکت قرض داده است. راه آهن هندوستان و کارخانجات متعدد آن را سرمایه بریطانیا بر سر پا نموده تقریباً ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار توسط سرمایه داران انگلیسی در سهم مختلفه صنایع هندوستان بکار افتاده است قسمت اعظم ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار فرخه عمومی هندوستان را انگلستان نادیه نموده است اگر بریطانیا مقرر را از هندوستان سرمایه و پول خارج میکند فقط باندازه نزول این مبالغ خطیر است.

تا کنون یک شاهی خراج از هندوستان به انگلستان ارسال نشده است مبالغی را که هندوستان به بریطانیا می پردازد فقط مزد خدمات مالی، تکنیکی اداری، طبی انگلستان میباشد. اگر امروز هندوستان سیادت اقتصادی خود را نسبت بسائر ممالک از دست داده است نه بواسطه مظالم سیاسی است بلکه انحطاط آن مملول تغییرات اقتصادی دنیا می باشد که جاو کیزی از آن امکان برقرار نیست. حیات و زندگی عبارت است از جنگی دائمی و فتح و موفقیت در این میدان نیز مانند میدانهای جنگ نصیب صاحبان صنعت و تجارت میباشد رقابت اقتصادی بین ملل نیز مانند رقابت بین افراد مستحسن و بسندیده میباشد. اگر قضیه استعمار هندوستان بمنفعت بریطانیا و ضرر هند و ستان تمام شده

این موضوع نتیجه حوادث تاریخی است نه مایل جنایت بریتانیا : در تمام جنگهایی که در چند قرن گذشته بین شرق و غرب وقوع پیوست همیشه ناخست و هجوم از طرف مشرق بود ، ولی از موقتی که تجارت از آسیا رخت بر بست اساس این سیادت متزلزل شد . مللی که خواستند به نام دینی انگاء نمایند در مقابل انقلابات صنعتی طریق انحطاط را بپیموندند . تا موقتی که هندوستان اصول تمدن و طریق استحصال این عصر را نپذیرفته و تعمیم نداده است طبیعتاً و بطور قطع همیشه مورد تهدید استیلاء و غلبه اجانب خواهد بود

جزئی مطالعه ای از اوضاع هندوستان ثابت میکند که حکمداری بریتانیا برای آن خالی از فوائد و محسنات نبوده است ، زیرا قبل از استیلا ی بریتانیا هندوستان وجود خارجی نداشت ، در قاموس سیاست اسم هندوستان یافت نمیشد . در این سر زمین وسیع یکمده شاهزادگان مشغول حکمداری بودند که عالی الدوام با هم بیچنگ می برداختند . حتی امروز هم یک زبان عمومی برای همه مردم این سر زمین وجود ندارد . حتی رؤساء انقلابی مترقند که تنها زبان انگلیسی است که در میان بیش از ۲۵۰ زبان مختلف در این مملکت جنبه عمومیت دارد و تنها بوسیله این زبان بین اهالی از مملکت میتوان وحدت نظر در مسائل انقلابی و سیاسی تولید نمود . حتی امروز هم بیش از هفتصد ایالت در هندوستان وجود دارد که در تحت حکمداری شاهزادگان بومی بوده و فقط در مسائل خارجی دولت بریتانیا در امور آنها نظارت میکند : این شاهزادگان که با این سهولت راضی بسیاست دولت بریتانیا میشوند ولو پای جنگ و خونریزی هم بمیان نیاید بهیچوجه حاضر نخواهند بود در مقابل پارلمان در هندوستان سر تسلیم فرود آورند . فقط اصول و قوانین بریتانیا توانسته است مابین این ایالات مختلف ، مذاهب مختلف و نژادهای مختلف انتظام و امنیت عمومی رامستقر بدارد . دستجات و فرق مختلفه هندوستان فقط بسربازان انگلیسی امیدوارند که از وقوع جنگ بین مسام و هندو جلوگیری نمایند : تنها قشون مسلح و ورزیده بریتانیا و بحریه مقتدر بریتانیا توانسته است در مدت یکقرن از مهاجمات خارجی در بر و بحر جلوگیری نموده و هندوستان را از مخاطرات استیلاء اجانب برهانده و از هجوم قبایل وحشی شمال یا دول حریص و استعمار دوستی مانند امپراطوری

زایون ممانعت بعمل آورد : تنها فوه قضائیه بریتانیا توانسته است يك سلسله قوانین اجتماعی و کشوری و جنائی تدوین نموده و در سراسر کشور هندوستان بموقع اجرا بگذارد . تنها تبلیغات مبشرین مقرب توانسته است از شدت تمسخر و استهزاء برهمن ها نسبت طبقات دیگر بکاهد ، مرتدین را از این حیات ذات ناز نجات بدهد ، باها تربیت و تعلیم و طب و علم اعطا نماید و روح امید و حیات حقیقی را در آنها بروراند .

هندوستان از همین انگلیس افکار و اصول دموکراسی را که اینگونه باعث تهییج و تحریک انقلابیون آن میباشد اخذ و اقتباس کرده است . هندوستان در هیچ موقع نه در عمل و نه نظری و تصور دارای افکار دموکراسی نبوده است . هیچوقت اصول تساوی در حیات اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی هند بدیده نرسیده و این کشور از اصول حریت بهیچوجه اطلاعی نداشته است ولی هندو توانسته اند در تحت حکمداری بریتانیا مجلس تقنینیه برقرار نموده و کابینه وزارتی که دارای اقتدار تامه باشد برقرار و تشکیل نمایند . دوایر ابالتی تقریباً کلیه مستخدمین خود را از بومها انتخاب می کنند اجازه خود مختاری بهندوها دادن بواسطه جهالت و فقرت و ناصبی که در روح و بیکر آنها حکم می نماید باعث وحشت و دشت کلیه مطلقین بشیر گردیده است زیرا این حقیقت بیثبوت پیوسته که هنوز هندوستان لیاقت خود مختاری ندارد

البته نمی توانیم از معارفت های انگلیس برای اجرای اصلاحات دینی و عقیدتی بطور قطع و مستقیم سخن بگوئیم . زیرا محافظه کاری مغرط هندی باب این میدان را بروی مصلحتین خارجی می بندد ولی رفته رفته عادات و آداب زشت و ناپسند یکی بعد از دیگری از میان این ملت رخت بر بسته و جای خود را بمنافع و دقت نظر انگلیسی داده است . از متسوخ نمودن قانون سوزاندن زن هنگام مرگ شوهر گرفته تا جلوگیری از ازدواج اطفال که اصلاح اولی در ۱۸۲۹ و دومی در ۱۹۳۹ یعنی درست یکصد سال بعد بموقع اجرا گذارده شد اهمیت دادن بمقام زن در هندوستان و عروسی کردن زنان بیوه ، تعمیم اصول نظارت در موالید ، بهبودی اوضاع حیات اجتماعی مردودین همه اینها بهترین نمونه نفوذ افکار غرب است .

از این اصالت اخلاقی بگذریم و اگر بخواهیم اینها را بی اهمیت تصور کنیم راجع به تربیت فکری هندوستان در تحت حکم‌داری برطانیا هر چه بگوئیم بجا است . کسانی که باب تحقیق را در زبان و ادبیات هندوستان قدیم مفتوح نمودند و ادبیات و حکمت (ودا) را احیاء کردند محققین اروپائی و انگلیسی بودند . قبل از اینکه (سر ویلیام جونز) و (ماکس مبلر) قدم بهر سه وجود گذارند لفظ «تاریخ» در نزد هندو معنی و ماهوی نداشت .

ولی در اثر مجاهدات این دو محقق تاریخ در هندوستان نیز موقعیت خود را احراز نمود ، با مطالعه آن روح جدیدی در کالبد ملیون هندی دمیده شد هندوستان لذت علم و معرفت را چشید معنی تحقیق را فهمید و بالاخره بطرف علم نیز متایل شد . مدرسی که با توجه خارجیها و مباحث اداره میشد در سراسر هندوستان تشکیل و تاسیس گردید ، تربیت اروپائی که بقول بکفر هندی « بزرگترین مواهب آسمانی است که در تحت حکم‌داری برطانیای هندوستان عطا گردیده است » در سراسر این کشور رسوخ یافت و موهوم پرستی ، تعصب و خرافات را از میان برد هندوستان که تقریباً هزار سال بود بانحاط فکری مبتلا شده بود منتظر بود که چنین تخیی در زمینه حیات اجتماعی آن کاشته شده و سر سبز و برومند گردد . تقاطع روح شرقی و غربی ، واسطه‌کافکار اروپائی یا بهتر بگوئیم اصطکاک علم و دین منشاء این روح انقلابی قل از مؤلف شناخته میشود . شرق از نشاء شراب غرب سر مست و از خود بیخود شده . و جلوه های ظاهری آزادی ، تمیش و قدرت اروپا آسیا و ابکلی کج کرده است

۳ — کلدیم رموز اقتصادار شتید پوست

از آنجائیکه ملل دنیا بواسطه احتیاج تبدیلی که بهم دارند نمیتوانند کاملاً آزاد باشند آزادی تا موقعی که این تمدن در دنیا وجود دارد برای هندوستان امکان پذیر نتواند بود در هر جا که صنعت جای فلاح را گرفت مردم مجبور شدند آذوقه و ارزاق خود را از خارج تهیه کنند و در مقابل مصنوعات خود را بخارج بفروشند و این طریق قیمت واردات خود را بپردازند حیات صنعتی ملل را بجهتجوی بازار برای فروش مصنوعات خود و تصرف نواحی حاصلخیزی که دارای مواد خام بقدر کفایت میباشد مجبور نمود . مللی که این طریق محتاج و مجبور باستعمار شدند برای حفظ منافع خود

در نگاهداری مستعمرات کمال دقت را بجا آوردند . بالاخره حیات صنعتی اساس امپراطوری را طرح ریزی و مستحکم نمود . در دنیا يك اصلی که ما آنرا قسمت و تقدیر مینامیم وجود دارد ولی این « تقدیر » بیش از اینکه در حیات سیاسی ما نافذ باشد حیات اقتصادی ما را تحت نفوذ خود قرار داده است یکی از قوانین حقیقی و لا یتغیر این اصل اساسی اینست که هر ملت از اداره منابع ثروت مملکت خود و استحصال از خاک خویش عاجز باشد طبیعتاً باید بنصرف يك دولت خارجی در آید و بالضروره مردمی که توانائی تربیت و اداره آن خاک را داشته باشند خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم باید در آن کشور سیادت خود را مستقر سازند .

افراد ملت انگلیسی که در اثر انقلاب صنعتی و از بین رفتن حیات فلاحی از مزارع به درون کارخانجات رانده شدند اگر از استعمار نواحی حاصل خیز و تهیه مواد خام و ارزاق در بین نواحی عاجز بودند قطعیاً بایست از کرسنگی بپیرند . این افراد چوبای این نواحی بودند ، آنها را پیدا کردند و متصرف شدند این کاری بود که هر ملتی میکرد و تمام

ملل میکنند . روح و معنی تاریخ عصر جدید همین اصل است

بطوری که دیدیم انگلستان در اثر تکامل اقتصادی محتاج سر زمین هندوستان میباشد و قطعا هر گونه اختلاف و کشمکشی که ما بین این دو ملت غالب و مغلوب دیدید آید از لحاظ سیاست برای هندوستان خطر ناک بوده و از لحاظ اقتصاد انگلستان را بوبرائی سوق میدهد . فکر کنید . اگر بهندوستان در چنین موقعی خود مختاری تامه اعطا شود چه خواهد شد ؟ قطعا لوابی بصوب پارلمان جدید خواهد رسید که بموجب آن میلیاردها دولار از دست سرمایه داران اروپائی خواهد رفت بامته انگلیسی کمرکهای کمر شکن خواهد بست و اینستله باعث بیکاری بیش از يك ملیون کارگر انگلیسی خواهد شد : هندوستان آزاد خود مختار حسن تنفر را نسبت بشدن مغرب در قلب اطفال و نسل آینده خود در هر دوره تزریق خواهد کرد . صاحبان و اعضاء دوئر لشکری و کشوری انگلیسی را اخراج خواهد نمود فعالیت قشون را درهم خواهد شکست درب سرحدات شمالی را بروی

قبایل افغانی باز خواهد گذاشت، زمینه ای برای تهاجم استیلاء جویانه روس مهیا خواهد کرد و بالاخره باامپراطوری بریتانیا خانه خواهد داد

از یکقرن قبل روسیه نفوذ و اقتدار خود را در جنوب آسیا بسط داده است. امروز چهارم شوروی ترکستان، ازبکستان، تاجیکستان و غیره را در تحت نفوذ و سلطه خود دارد. اگر انگلیس از هندوستان قدم بیرون گذارد اوری روسیه قدم در آن کشور خواهد گذاشت روسیه و چین يك اتحادیه اقتصادی شوروی با هندوستان را قرار خواهند کرد و از این اتحاد بزرگترین جنگ اقتصادی در دنیا رخ داده و ملیونها آسیائی داخل معرکه کار زار شده، تجارت اروپائی و تمدن مغرب را وازگون خواهد نمود. امپراطوری بریتانیا را که یکی از متمدنترین و منظمترین سیستم و تشکیلاتی است که تا کنون دنیا بخود دیده خطر بزرگی تهدید میکند: امنیت در مسافرتها وجود نخواهد داشت: سفید پوستها در هیچ شهری از آسیا در امان نخواهند بود.

انقلاب هندوستان صلح و آرامش و موجودیت استرالیا و زیمبابوئه جدید را تهدید کرده و سیادت نژاد سفید را در تمام نقاط دنیا متزلزل خواهد ساخت. اگر هندوستان خودمختاری بدهد ادعای نسائی با کانادا، افریقای جنوبی و استرالیا خواهد نمود. این مساوات را نیز به آن بدهد فوراً آزادی مهاجرت هندو را باین ممالك خواستار خواهد شد. این اجازه را بدهد قطعاً مقیاس معیشت در همه دنیا بدرجه مقیاس معیشت در آسیا نازل خواهد شد. ژرژ و گنر، پروفیسور معروف آلمانی در سال ۱۹۹۱ روح این قضیه را اینطور بیان میکند: «در هندوستان بیش از تمام نقاط دنیا سیادت نژاد انگلیس آشکار و پدیدار است. اگر آسیا دواين کشمکش موفق شده و بااساس سیادت بریتانیا تزلزلی وارد کند بطور قطع نژاد سفید در تمام دنیا تحت الشعاع سایر نژادها قرار خواهد گرفت

موضوعی که امروز ما با آن مواجه شده ایم عبارت از انتخاب بین دو تئوری مختلف نیست. باید با آسیا را برای زندگی انتخاب کنیم یا خودمان را. باید یکی از دورویه زندگانی را که بهترین نمونه آن در میان

قبایل مردود هندوستان از يك طرف و ملت عظیم آمریکا در طرف دیگر یافت میشود انتخاب کنیم. هنگامیکه انگلیس بساط سیادت خود را در آسیا جمع کند نوبه سیادت به آسیا خواهد رسید

۲- هندوستان جواب میدهد:

این معاذیر دولت بریتانیا برای اینست که خود مختاری بهندوستان اعطا نشود هندوستان در مقابل دعای مذکور چه جواب دارد بگوید؟

۱- انصاف طلبی هندوستان

هندوستان در مقابل بظافر انگلستان یاد آوری میکند که در سال ۱۹۱۲ بطور باتفاق و تعیر اصول فلسفه نیچه وارد کرد در صورتیکه امروز تنها با این فلسفه و نظریه از حکمداری بریتانیا در هندوستان طرفداری و مدافعه مینماید و این اصول بنیاد دعای او را بر این کشور زیر دست مغلوب تشکیل میدهد.

هندوستان اسارت سیدو بست ملیون نفوس را توسط يك دولت قهار غربی و مذلت وزیر دینی آنها را در مقابل ۶۸۰۰۰۰ نفر سرباز انگلیسی بتأثیر کیفیت آب و هوا منسوب نمیدارد بلکه معلول يك حادثه ناگهانی تاریخی دانسته و میگوید انگلستان در سال ۱۸۵۷ موقعیکه بهندوستان آمد از ضعف سیاسی و قشویی آن استفاده کرده و با تسخیر و تمالك دریاها و اطراف آنرا خلع سلاح نموده و از آن به بعد فرصت نداد که هندوستان خودش را مسلح نماید.

اصول فکری و اخلاقی و عادات و آداب زندگانی ملتی را که بیش از یکقرن است در زیر تسخیر اسارت مینالد و در اثر تجاوزات جاریانه يك دولت فاتح در دایه جهالت سرگردان مانده است با اصول زندگانی ملتی که اینك نمره صدها سال حریت و آزادی و استقلال و تربیت و تعالیم عمومی را درو بیناید نمیتوان مقایسه کرد و هندوستان این قیاس را ظالمانه دانسته و بر آن تشدید اعتراض میکند. هندوستان مردد است که آیا امتناع بریتانیا از اصلاح و درامسال دینی هندوستان مبنی و نظریات خصوصی و يك تعبیرستی غیرعقلانی بوده که میخواسته است برای حفظ منافع خود و اسارت قطعی هندوستان بوسیله شریعت این نوع افکار دینی مردم را برباضت در دنیا تثبیت

و بیک حیات هالتری در آخرت نوید داده و نفوذ و استیلا خود را مستحکم نماید؟ هندوستان در مقابل نسبت هائی که در خرافات پرستی و جهالت بان میدهند خرافات پرستی و تعصبات جاهلانه مغرب زمین را که یروفسور جت تمام آنها را در گایبی موسوم به (مرد جاهل) و تدوین نموده بر خ غریب ها میکشد و متذکر میگردد که موهومات متداوله در سرزمین هندوستان از موهومانی که در میان اروپائیان رایج است بدتر نمیباشد. تفاوتی که هست در شکل و اسم است نه در اصل و ماهیت

(لورد) را با بنارس مقایسه کرده و شیوع افکار عجیب و غریب جدید را در ممالک متقدم که اصول طبی را رد کرده و عقیده ایمان را وسیله علاج امراض میدانند بنا تذکر میدهد. هجوم دستجات مردم را در قالب تمدن دنیا بمقایس مقدسین برای استشفای امراض یادآور میشود و معین میگند که دایر مدار مراسم دینی و عبادتی با بقایای افکار دینی يك طایفه وحشی میباشد. هندوستان از ما برای اینکه در حق وی بواسطه قربانی کردن بزبه الهه کالی (۱) دلسوزی میکنیم تشکر مینماید و در عین حال نسبت به قاید و افکاری که موجب آن هزار ها کوفتند و کاه در هر روز در شهر شبکا کو قربانی میشود اظهار دلسوزی و تأسف مینماید. از نفاق و اختلاف طبقاتی خود متأسف و به قایب و خیم آن معترف است ولی میخواهد بداند افکار و نظریات يك نفر برهمنائی نسبت بیکى از مرتدین جز در لفظ و شکل با افکار و نظریات يك ارد انگلیسی نسبت بیک زارع، یا بکنفر بانگه ای که در (بارک اونو) منزل دارد نسبت بیک کارگری که طرف مشرق شهر زندگی میکند یا با افکار و نظریات بکنفر سفید پوست یا يك اروپائی نسبت بیک آسیائی تفاوتی دارد؟ هندوستان از ازدواج اطفال در آن سرزمین و از تاخیر غیر طبیعی این امر در مغرب متقابلا اظهار تأسف مینماید. برای مذلت دختران کوچک بیوه هندوستان و دختران خورده سال کارگر امریکا که اینک بیش از يك میلیون و پانصد هزار از آنها که هنوز بسیزدهمین مرحله زندگی نرسیده

۱ - یکی از زیارتگاههای معروف فرانسه واقعه در بیرنه علیا در ناحیه اوزله واقع در نزدیکی آبشار میل رودیو که هر ساله از نقاط مختلفه فرانسه مردم برای زیارت بانجا میروند (مترجم)

ولی در داخله کارخانجات روح طفولیت آنها نابود میگردد متأسوبا اشک میریزد اختلاف و نفاق مسلمین و هندو هندوستان را باز دو خورد و کشمش اغیبر کانولیک و پروتستان در لیورپول با اغتشاشات بی سروپای قرن اخیر در امریکا با تحریکات ظالمانه و ظریمانه و گوگلوکس کلان (۱) با تاثیر عجیب افکار دینی هنگام انتخابات رئیس جمهور امریکا در سال ۱۹۲۸ مقایسه میکند. از زدو خورد و جنگ و خونریزی بین شاهزادگان هندوستان و بین مال متقدم مغرب متأسف است. بواسطه اسارت زن در هندوستان بر اسارت مرد در امریکا اشک تاثیر از دیده فرو میریزد. مذلت مردودین را در هندوستان و حقارت و تیره بخشی حبشی های امریکا را مقایسه کرده و از هر دو قلبا متاثر است و با کمال سربلندی میتواند ثابت کند که هنوز فحشا در هندوستان بقدر ممالک متروکی دیگر توسعه نیافته و با کمال متانت و ادب شیوع قتل و آدم کشی و فحشاء و فحور دستجات و امزن و قطاع الطريق کثرت جنایت و قحاق را در امریکا مورد انتقاد قرار میدهد از مترازل شدن ارکان دارالحکومه شهرها و فقدان امنیت حانی و مالی در کویه ها و معابر امریکا. از شیوع باده خواری و میگساری در امریکا و فرانسه، از کثرت امراض تناسلی از شیوع معاشقه و عیاشی در کالجها، در مجالس شب نشینی در صحنه تاترها، و نفوذ آن حتی در عمق ادبیات ما: از مناظر وحشیانه فیلمهای سینما و کمندی موزیکال های ما از انحطاط و فساد عالم ازدواج و فقدان انتظام و تربیت در حیات اجتماعی ما خورده گیری و تنقید میکند

مسلم است که هر تمدنی مفسد و قبايح زیادی را با خود بدنیا میآورد فقط اشخاص بی فکر و سطحی تمدن هر عصر را عبادت از این مفسد میدادند بکنفر امریکائی در هر حال که باشد امریکا را با وجود این همه قبايح که در حیات اجتماعی آن موجود است دوست میدارد و باینکه هنوز جامعه امریکائی هم با تمام معنی واجد لیاقت خود مختاری نیست باز راضی نخواهد بود که بگدولت خارجی در این سرزمین حکمرانی نماید. اولین کسی که مفسد و

گوگلوکس کلان جمعیتی است در امریکا که جدا از مخالف مهاجرت از ممالکی دیگر بان سرزمین بوده و بهیچ موجودی حق نمی دهند که در امریکا برود (مترجم)

قیام شبانه در هندوستان را متذکر شده و معترف میگردید همان افراد این ملت است. از یکصد سال قبل بنی از موفی که (رام موهان روی) نهضت ضد سوزاندن زنان بیوه را هنگام مرگ شوهر بجزایان انداخت تا سال ۱۹۲۹ که بموجب لایحه ای که عالی رتبه دولت بریتانیا و باوجود مخالفت های غیر رسمی شدید آن بصوب مجلس رسیده و سن ازدواج را برای دختران ۱۴ سال و برای پسرهای هجده سال تعیین می نمود.

تمام اصلاحات اجتماعی بتوسط جمعیه های وطنی در هند و سنان بموقع اجرا گذارده شده است. جمعیت براهما سوامی و اریا سوامی فداکاری را در مخالفت و جنگ با ازدواج اطفال، بیوه کی ها نمی، اختلاف طبقاتی، شرک و بت پرستی به انتها درجه رسانیدند. شماره اشخاصی که جدا از نهضت اجتماعی اخیر برای بهبودی حال مرتدین و استقرار آزادی برای آنها طرفداری کرده و میکنند از حساب بیرون است. خود کاندی برای اینکه طبقه مردودین را از آن ویژه ذلت بار مستخلص نموده و آنها را با طبقات دیگر در حقوق مدنی و اجتماعی مساوی نماید زحمات بی پایان برده و چندین مرتبه خوشتر را بخاطر انداخته است.

مشاورانیه بکدختر از طبقه مردودین را بخانه خود برده و برا بنادختری خود قبول نموده و بخانه ای که از معاشرت با این دختر امتناع کنند قدم نیگذارد.

کاندی میگویند من از ازدواج طفل در هندوستان متاذی و متفرم موفی که يك طفل بیوه می بینم برخود میارزم. در نظر من هیچك از موهومات و خرافات برای هندوستان بقدر این فکر که آب و هوای این مملکت خیلی زود اطفال را بعد بلوغ رسانیده و روابط جنسی را در آنها الزام میکند زبان آورتر نمی باشد. آنچه که باعث و موجب این باور قبل از موقع و نا هنگام میباشد همانا عقاید و افکاری است که محیط خانوادها را احاطه نموده. راجع بموضوع فوق صریحتر از این چیزی نمیتوان گفت در حقیقت بسیار اشخاص معتقدند که کاندی در ابراد و اعتراض باینموضوع راه افراط یموده و نسبت بملتش بسیار خشونت بروز میدهد. ازست وور میگوید بکدختر سیزده ساله در هندوستان از لحاظ عوارض جنسی باینک دختر هفده ساله در انگلستان مساویست. باوجود این لاجیات رای می گوید

در نظر من ازدواج قبل از سن شانزده سالگی یکی از جناباب بزرگ اجتماعی است ولو اینکه دختران هندوستان در سن ۱۲ سالگی بنقطه بلوغ میرسند. با کمال اطمینان میتوان گفت که بکدختر دوازده ساله هندی همان مرحله را میگذراند که بگز ۱۵ ساله امریکائی. اشخاص حساس و منصف اعتراف مینمایند که اجتماعات زیادی در هندوستان هست که برای منسوخ کردن اصول ازدواج اطفال جان نثاری میکنند و مطابق احصائیه های اخیر از هجده دختران خوردمالی که بخانه شوهر میروند هر ساله کاسته میشود. اقرار میکنند که امروز بیش از ۶۰ درصد دختران بعد از سن پانزده سالگی عروسی مینمایند از مدتها باینطرف موقع بلوغ را سن سیزده سالگی قرار داده اند و رویم رفته زنان هندوستان در سن ۱۸ سال و ۳ ماه مادر میشوند.

بی انتظامی در روابط جنسی در کشور هندوستان کمتر از تمام ممالک دنیا است باید منتظر بود که هندوستان از امریکا نیز جلو افتاده و هرج و مرج را جانشین ازدواج اطفال نماید.

در هیچك از ممالک دنیا مانند سرزمین هندوستان اصلاحات اجتماعی با سرعت تعمیم نمی باید میتوان گفت رسم ازدواج اطفال بگلی منسوخ شده و در قسمت اعظم هندوستان بیوه نیز ازدواج میکنند.

تصور می کنم بعد از يك اسل دیگر بیوه کی اجباری و دائمی نیز بگلی منسوخ گردد.

در سال ۱۹۱۵ پانزده نفر زن بیوه مجدداً ازدواج نمودند. ده سال بعد یعنی در سال ۱۹۲۵ عده بیوه هایی که اقدام باز دواج مجدد نمودند به ۲۹۶۳ نفر رسید در کمتر نقطه ای در هندوستان از رقاصه های معابد با (دوداسی) ها اتري یدیدار است هر مسافری که به هندوستان وارد میشود برای دیدن یکی از آنها بهر جانب در تکیو است ولی اینگونه زنان یافت نمیشود اساس عزت آریانی زنان متزلزل میگردد و نهضت انقلابی اخیر این دسته را از پس برده بیرون آورده در عرصه زندگانی داخل کرده و با نسوان مغرب در يك ردیف قرار داده است عده ربادی از این زنها آشنا با اصول علوم عصری میباشد. حتی يك مجمع نظارت در تولد نیز تشکیل یافته است. در شهرهای هندوستان زنها از پس برده حجاب بیرون آمده و این برده ها را بدور می اندازند و امروز بیش از ۶ درصد زنها مقید

به حجاب نیستند : زنهای متجدد بدون حجاب در کوی و برزن میور میکنند بدون اینکه حسن شرمساری بنمایند . در بعضی ایالات مهم زنها در مسائل سیاسی حق رای دارند و حتی مسئولیت های اداری سیاسی را نیز به عهده میگیرند دو مرتبه رئیس کنکره ملی هندوستان از طبقه نسوان انتخاب شده است مدتی زیادی از زنهای دوره مدارس عالی را بانام رسانیده و در طب و حقوق و سایر علوم باخذ درجه دکتری نائل گردیده اند . اگر باین ترتیب پیش برود طولی نمی کشد وقتی برگشته و نوبه سیادت اجتماعی بزنها میرسد آیا نباید نمود افکار غربی را عامل و مسئول این اعلامیه که توسط یکی از بیروان کندی انتشار یافته است دانست ؟

« حجاب قدیم را بدور بیندازید ! بزودی و فوریت از آشیز خانها بیرون آئید ! دیگرها و تابه هارا بطرفی برتاب نمائید ! پرده جهالت را از جلو چشمان خود بردارید و دنیای تازه و نورانی نظاره نمائید ! بگذارید شوهران و برادران خودشان برای خودشان غذا تهیه کنند ! شما برای اینکه هندوستان را در ردیف ملل حبه قرار دهید مسئولیتهای زیادی به عهده دارید . »

آری اینست نتیجه افشان بقدر افکار غربی در مغز شرقی ما عجالتاً نمیتوانیم بگوئیم که آیا این گمراهی فکری برای هندوستان منتج سعادت خواهد شد یا شقاوت

۲ — انحطاط اختلاف طبقاتی

هنوز بزرگترین و مهمترین معایب اجتماعی در جلو ماست امتیاز طبقاتی در يك برای هندوستان جزء اصول حیاتی شمرده میشد و لازم بود بوسیله این امتیاز از حشر و نشر طایفه غالب و فرقه متلوب جلو گیری بعمل آمده و نزاد آردن در این سر زمین خالص بماند . حتی امروز هم ما نمی توانیم منتظر باشیم يك برهمنی که در عالیترین مدارج اجتماعی قرار دارد بادختری از افراد خانواده مردودین هم بستر گردد . در ماوراء این امتیازات طبقات يك اصل ثابت صحی که متفق الیه علماء علم الحیات است وجود دارد .

از بین رفتن صنایع بدی و تعمیم امور صنعتی امتیاز طبقاتی را مخالف مقتضیات عصری قرار داده است . شغل و پیشه اجسادای که از

لوازم صنایع و صرف بومی است متباین با اصولی صنعتی در شهر ها و درون کارخانجات میباشد . انقلاب صنعتی اخیر اختلافات طبقاتی را از بین برده و بجای آن اصول دموکراسی را تعمیم و انتشار داده است . زیرا صاحبان ذوق و قریحه و استعداد را از هر طبقه و طایفه ملزم نموده که بروی کار بیایند و توانائی فکری خویش را مورد استفاده قرار دهند . یکی از مواد پروگرام عمومی قرن حاضر اینست که امتیاز طبقاتی را در هندوستان از بین ببرد ولی نه با قهر و غلبه و اجبار بلکه بوسیله تکامل اقتصادی . امروز اطفال برهمن ، کاسب ، اشخاص و اعضاء قشونی ، طبقه مردودین در داخل کارخانجات در يك ردیف مشغول کارند . معادن اطفال این طبقات مختلف را با هم محشور و مخلوط میکنند ، ماشین ها و ترن ها آنها را محشور و مخلوط میکنند ، اشتراك مساعی در مدارس و مکاتب آنها را محشور و مخلوط میکنند یکی از نویسندگان معتقد است که تا بیست سال دیگر امتیاز و اختلاف طبقاتی در هندوستان بکلی از بین میرود . در اغلب ایالات امروز طبقات دتیه نیز در انتخاب روسای بلدی شرکت مینمایند . حکمران ایالت بارودا که یکی از ایالات مهم هندوستان است منسوب بیک طبقه متوسطی است . مهاراجه کوالپور و مهاراجه ميسور هر دو از طبقات دانیه میباشد . مهاراجه کشمیر افراد تمام طبقات را بدون امتیاز و تفاوت بدربار خود می پذیرد . در کنکره ملی هند زنان هر طبقه و طایفه بدون احترام با هم حشر و نشر می نمایند ؛ هر روز چند تن از افراد يك طبقه با دختران طبقه دیگر ازدواج مینمایند .

هر کس که مایل باشد حقیقت این موضوع را برای العین ببیند در اجتماعات هندوستان نظر کند : خواهد دید که افراد هندی از فرق و طبقات مختلف با هم در یکجا غذا میخورند در یکجا کار میکنند در یکجا بازی میکنند و در تئاتر ها و سینما ها یعلق بیهلوی هم می نشینند بدون اینکه در فکر رجحان و مزیت طبقاتی باشند :

« من خودم در شهر مدرس با چند نفر هندی نشسته بودم ناگهان بطحرم خطوط کرد که اصل و زاد هر يك از آنها را بیرسم . ایشان در جواب من تبسمی کرده و اظهار داشتند که دیگر باختلاف و امتیاز طبقاتی اهمیت نمیدهند البته میتوان تصور کرد که این موضوع استثنائی است و آن را نمی توان مقیاس عمومی قرار داد (مولف)

ولی باید دانست که مردودیت هنوز بجای خود باقیست حتی امروزه هم در بعضی نقاط هندوستان افراد طبقه مردودین حق دخول بمبادی آب خوردن از جاهای عمومی و عبور از بعضی جادههای مخصوص ندارند: صداهای مؤسسات ملی و اصلاحی دست معاوت بطرف این طبقه نایل و تیره روز دراز کرده اند. ولی تا موقعی که باستعمانت صنعت سرمایه این کشور افزوده نشود و این طبقه سهمی از آن نبرند نمیتوان منتظر بود که بتوانند اوضاع فلاکت باز و کتیف خود را تغییر داده و غویشتن را پاک و نظیف نموده و برای دخول در اجتماع حاضر کنند. آزادی از طرف طبقات عالی، از طرف تشکیلات برهمناسوامی، اریاسوامی، کایسامای مسیحی و خود شخص مکندی باینها اعطا میشود. مدرسی که از طرف دولت توسط مدیران هندی تاسیس شده بنیان این آزادی را محکمتر می نماید. در سال ۱۹۱۷ عده اطفال طبقه مردودین که در مدارس مشغول تحصیل و تحقیق بودند به ۱۹۵۰۰۰ بالغ بوده در سال ۱۹۲۶ عده آنها به ۶۶۷۵۰۰ رسیده در اثر نفوذ اخلاق و معتقدات کاندی افراد برهمنائی و مردود در اجتماعات دست اتحاد و برادری بهم داده اند هر روزه بنیان عقاید و اختلافات قدیمه متزلزل تر میگردد و هندوستان حاضر و مهبیا خواهد بود که هر موقع بخواهد خود را در ردیف ملل جدیده بشمار آورد.

طبیعتا باید تصور کرد که دولت بریتانیا در هندوستان برای اجرای اصلاحات اجتماعی مساعدت های زیادی نموده است ولی خیلی جای تعجب و باعث تأثر است که تا آنجا که توانسته با این اصلاحات مخالفت بعمل آورده است. در مجلس مقننه هنگام طرح لوایح اصلاحی حکومت هندوستان همیشه با وسایل مستقیم و غیر مستقیم از مخالفین طرفداری کرده و با آنها موافقت نموده است. اصلاحات اجتماعی بدون این که از طرف دوایر دولتی اقدامی برای اجرای آنها بشود توسط مؤسسات اصلاحی ملی بموقع اجراء گذارده شده دولت تا چند بالا به ای که سن ازدواج را بالا میرود جداً مخالفت بعمل آورد. در سال ۱۹۱۱ و سال ۱۹۱۶ لوایح تعلیم ابتدائی اجباری را رد کرد. « قوانین دولتی کنونی طوری تدوین شده که مانع از خرافات و موهومات طرفداری میکند بموجب این قوانین اگر یکی از افراد

طبقه مردودین یا از کلیم خود بیرون بگذارد، مستحق مجازاتست هر موقع که یکی از این بیچارگان برای استرداد حقوق مدنی و اجتماعی خویش بخواهد صدای خود را بگوش جامعه برساند قوانین دولتی تمام حفظ صلح و انتظام یا بیان گذاشته و کلوی او را می فشارد. دولت امپراطوری بریتانیا همیشه طرفدار امتیاز طبقاتی بوده است. بدو عادت اول اینکه باین وسیله خود را محبوب طایفه برهمن قرار داده. تا نیا اختلاف طبقاتی کار دولت امپراطوری بریتانیا را بموجب اصل ثابت « تجربه کن و حکمداری نما » در استعمار هندوستان آسان می نماید. دولت برای خود عذر تراشیده و بنام « عدم مداخله در مسائل دینی » این امور را در جریان سوء خوء باقی می گذارد و احياناً از تغییر جریان آنها هم بوسایل مخصوصی جلوگیری می کند ولی خود هنوز در اغلب ایالات آزاد چندین سال قبل از اینکه دولت انگلیس در هندوستان بشکر بیفتد يك سلسله اصلاحات مهم اجتماعی را بموقع اجراء گذارده اند.

بتر اینست بگذاریم عالم روحانی انگلیسی گشیش سن ف اندرو مطلب را برای ما خلاصه کند مشار الیه میگوید.

مشاهدات بومیه من در مدت ربع قرن در هندوستان بین ثابت نبود که حوادث و وقایع روز مره بیوسته بطرف تکامل رفته و بروی بنیان انسانیت مستحکم میگردد. هر روز در اثر تجارب دقیق باین حقیقت تلخ برخوردیم که حکمداری بگدولت اجنبی در این سرزمین سد سدی در راه اصلاحات اجتماعی بوجود آورده است. یاد دانهای رسمی در مجلس مقننه يك عکس العمل تبدیدی بوجود میآورد. اگر فردا بساط فرمانفرمائی امپراطوری بریتانیا از این سرزمین برچیده شود لزوم بهبودی اوضاع و احوال طبقات پست تحت توجه قرار گرفته و سرفصل پروگرام اصلاحات ملی و اجتماعی را تشکیل خواهد داد.

اگر سیاستمداران هندوستان بجهای امپراطوری بریتانیا دارای ادوات لازمه بودند اصلاحات اجتماعی یا سرمت زیاد بموقع اجرا گذارده میشد

۳ - هدایای یونان

حتی تکامل اقتصادی که در صورت آزادی هندوستان حتی الوغوع

بود بواسطه تسلط بریتانیا در بوته اجمال و تمویق گذارده شده است صحیح است که حکومت فعلی بایک سلسله تشکیلات زراعتی داده است که نسبت با اقدامات حکمداران بومی قدیم خیلی غیرمکفی میباشد ولی بقدری مالیات بدوش دهاقین و زارعین تحمیل نموده است که در اغلب موارد این بیچارگان تاب ماندن و تحمل کردن را نیاورده اند این حقیقت صحت دارد که نواحی لم بزرع در نتیجه اقدامات دولت امروز کم و بیش کشت و زرع میشود ولی توسط یک مشت دهاقین که بیش از اندازه توانائی خود مجبور بپرداختن مالیات میشوند در عین حال باید دید هماهنگی که باراضی مزروع افزوده شده از طرف دیگر دولت قسمت زیادی از جنگلها را تراشیده و برای تعمیر و اصلاح آنها اقداماتی بعمل نیاورده و در مقابل آن اراضی جدید این اراضی بکلی لم بزرع گردیده است . صحیح است که در طی سالهای متمادی مقدار زیادی نقره به هندوستان وارد شده ولی تمام آنها بگیشه حکمداران و شاهزادگان ایالات تابعه انگلستان رفته و بازار تجمل دوستی و عیاشی و هوسرانی این عده محدود را رواج نر کرده است بگنفر از علماء اقتصاد انگلیسی باحساسات دقیقی معین نموده است که قیمت مقدار مالی التجاره ای که هر ساله از هندوستان خارج میشود و در مقابل آن نیول و نه متاع هندوستان نمیرود هر سال از ۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار تجاوز مینماید .

این حقیقت صحت دارد که با تعمیم اصول صنعتی عصر حاضر در هندوستان از زحمت کارگر کم شده ولی در مقابل رواج این اصول و در نتیجه حکمداری بریتانیا مصنوعات بومی هندوستان بکلی راه زوال و انحطاط را پیموده است . راه آهنهای هندوستان که برای امور تجاری و قشونی بریتانیا آفند میبند و اقم شده برای هندوستان بمنزله روزنه بزرگی بوده است که هستی و سرمایه ملی از آن بخارج جاری گردید . گپانی راه آهن ضررهای خود را سال بسال باستعانت وضع مالیاتهای جدید تامین نموده است . شدید ترین فحطیهائی که مانند بلا و صاعقه آسمانی جامعه هندوستان را بطرف بدبختی و مرگ و بینوائی سوق داده بعد از تاسیس این راه آهنها وقوع یافته است در صورتیکه قبلا انتظار میرفت راه آهن از قحط و غلا جلوگیری کند . پروسفور دوت میکوبد . دسال ۱۸۹۲ و ۱۸۹۸ برای هندوستان از مصالحای خیلی بدی بوده

که قحط و غلا در تمام نقاط آن مملکت شدت داشته و باعث ائتلاف ملیون ها نفوس گردیده است .

باوجود این مالیات اراضی بدون هیچگونه تغییر و تقابلی از طرف مامورین سخت و خشن حکومتی در این دو سال جمع آوری میشد . مقدار مالیاتهای ارضی در این دو سال به ۸۵۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار بالغ بوده و دهاقین و زارعین برای پرداخت این مبلغ مجبور بودند قوت بومیه خود را که مجموع آن ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار قیمت داشته بفروش رسانند .

بگنفر انگلیسی دیگر میگوید : « بعد از این همه مساعدتهای اقتصادی از طرف انگلستان نسبت به هندوستان نجارب عمیق من بمن ثابت میکنند که فقر و بیچارگی روز بروز بر استیلاء خود در سر زمین هندوستان می افزاید . » بگنفر مسافر مجرب امریکائی مینویسد : اوضاع اجتماعی ملت هندوستان هر پیشنده ای را در یک عالم تاتر و اندوه وصف نا پذیری که از باس نسبت به بودی آن با وضعیت فعلی بوجود میاید داخل میکند . کسی نمیتواند در این سر زمین وسیع در دهنی خنده مسرت و خوشحالی ببیند حتی کوچکترین تپسی که علامت امید و نسلی قلب است بر لب هیچیک از افراد این ملت ستمدیده نقش نمی بندد « آیا وقت نیست که از انگلستان برای عملیات جابراه ای که در هندوستان مرتکب شده و برای قصوری که در موارد مخصوص نبوده معاقب گردد ؟

میگویند که انگلستان وحدت و اتفاق هندوستان داده است بر عکس انگلستان بوسیله طرفداری باطنی و غیر مستقیم از اختلافات طبقاتی و باستعانت هفتصد شاهزاده در ۷۰۰ ایالت (مستقل) که همه دست نشانده دولت انگلیس و بالنتجه مامور حفظ منافع انگلیس میباشد و بریتانیا بدستکاری آنها می تواند به خود خود را اجراء کند از اتحاد و اتفاق هندوستان جاو گیری نموده است . راپورت سمون طوری تنظیم شده و پیشنهادات مندرجه در آن طوری تدوین گردیده که اساسی نفاق و انفصال بیشتر از پیش مستحکم گردیده و هر ایالتی تقریباً منفصل و مجزا میشود بطور نهائی و معنوی از تهیه این راپورت اجرای همان اصل « تجزیه کن و حکمداری نما » میباشد هندوستان دارای دوپست زبان با بعبارة آخری ۲۰۰ لهجه مختلف است در روسیه نیز

همین قدر زبان و لهجه مختلف وجود دارد کانادا که جمعیت آن یک سیزدهم جمعیت هندوستان میباشد به ۱۷۸ زبان مختلف تکلم میکنند در صورتی که از ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ نفوس هندوستان ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ آنها زبان هندوستانی بکار میبرند. در طی قرن متبادی در هندوستان وحدتی جگه فرما داده است بسی عمیقتر و مستحکم تر از وحدت زبان و حکومت پشی همان وحدت فکری و اخلاقی که در فسمنی از قرون وسطی تمام اروپا را یک مملکت واحدی مبدل نموده بود ولی بواسطه طلوع ملیت عصر جدید اساس آن متزلزل گردید وحدت و استحکام سیاسی هندوستان هم فقط در صورت خود مختاری امکان پذیر تواند بود

می گویند که انگلستان قانون انتظام و امنیت هندوستان داده است مقصود از این ادعا چیست؟ باید حقیقت مطالب را دانست بریطانیا ایالات هندوستان را بوسیله قتل و غارت و آدم کشی که در قاموس نظامی فتح و غلبه تعبیر میشود یکی بعد از دیگری متصرف شده با صد و یازده نفره چنگ اساس انسانیت هندوستان را متزلزل کرده و هر يك از افراد هندی را که بمایات جاراه و شمشکاراته وی اعتراض نموده و حاضر نشان کرده اند که قتل و غارت و آدم کشی را نمی توان قانون و انتظام و امنیت نامید یا بمحسب اداخته یا اعدام کرده است فتون هندوستان را مجبور کرده که برای هر منظور بچنگ و فداکاری کند جز برای استقلال وطن و حریت و آزادی مسکونی اینا و وطنی هندوستان رایك بیان لم بزور غیر مبدل کرده و می گویند امنیت در آنجا حگه فرما است هیچ امریکائی واقعی و بصیری را پیدا نمیکنیم که بی انتظامی و هرج و مرج را با این « امنیت » ترجیح بدهد در هندوستان کشمکش و زور خورد بین هندو و مسلمان همیشه در جریان است ولی اینگونه اختلافات و کشت و کشتار ها فقط در هندوستان انگلیس وجود دارد و خیالی مایه تحجیر و تعجب است که در ایالات مستقل آثری این زور خورد و جنگ و ستیزها پدیدار نیست. چندی بعدی همان آدم « هریاندر تعجب می گویند »

« در هریک از این زور خورد های دینی ما عالمین و گناشتگان دولت را مشاهده میکنیم که در پس پرده یافروختن آتش ستیز و خونریزی اشتغال

دارند » این موضوع اگر صحت داشته باشد برای من مولم و دردناک میباشد نه مایه تعجب و تحجیر « زامزی ماکدونالد مینویسد » « اینک سوء ظنی حاصل شده و تصور میرود که از طرف حکومت برای توسعه این اختلافات و تفاها اعمال نهوذ میشود » بعضی از صاحبمنصبان و رؤساء بریطانیائی پیوسته بتحریک و اغواء پیشوایان میبردانند و نقشه اختلاف و کشت و کشتار مابین هندو و مسلم طرح ریزی میکنند »

لورد اولیور که در کابینه اول ماکدونالد وزیر هندوستان بود در همان موقع چنین گفت

(هر کس که با اوضاع جاریه سرزمین هندوستان مطلع باشد نمیتواند انکار نماید که روبره رفته در دواش و میان روساء بریطانیا حس تمایلی نسبت بهجامعه مسلمان وجود دارد: شاید این حس تا اندازه ای در اثر همسدری باشد ولی آنچه که یقین پیوسته این است که بریطانیا میخواهد بوسیله این تظاهرات فریبده فقط با اساس ملیت وحدت جامعه هندوستان ضربه ای وارد نموده این مرموز اینک بر همه کس مشکوف شده که انتقال یا بخت از کلکته بدهلی برای جلب قلوب مسلمان و بالتبعیه آنها را بر مایه هموطنان هندی خود تحریک کردن بود قانون اشتیاقات عمومی که بموجب آن ییزان مذاهب و ادیان مختلفه باید یکفر را از میان خود بخت نمایندگان در مجلس مقننه انتخاب کنند اساس این نفاق را مستحکمتر میکند پیشنهادات منفرجه در رایسورت سیمون دامت این نفاق را وسیعتر مینماید ولی ظاهراً بریطانیای را برای ایجاد وحدت در هندوستان حید و سیاسی میگوید؟

روبره رفته شاید کسانی بگویند که تصیم قوانین بریطانیای در هندوستان پیش از آنکه مورد زبان و خسروان باشد سبب پیشرفت آن کشور بوده است. قضات انگلیسی خواه در داخل انگلستان و خواه در خارج در همه حال دارای صفات اخلاقی میباشد « رعایت شدن اصول مساوات بین تمام فرق و طبقات متنا هندوستان را بطرف توسعه فکر میرود اما باید دید که این قوانین جدید بواسطه اجماع و ناجوری و برای اینکه از عناصر مختلفی تشکیل شده است هر موفقم عمل باعث رحمت و اشکال میگردد مجامع قضات و دهانت که سابقا بر تق و تقی امور پرداخته و داد رسمی مینمودند امروزه جای خود را

که بزرگترین و عالی‌مقام ترین حکمداران هندوستان بود از خط و سواد بهره ای نداشت

قسمت اعظم اشخاصی که بصیرت تامه در اوضاع و احوال این ملت دارند اعتراف مینمایند که توده ملت هند از لحاظ هوش ، قریحه ، ادب ، صالح طلبی ، و انتظام دوستی در رده‌ب مال درجه اول دنیا قرار دارد

لوردمورلی موقعیکه از روساء کشوری هندوستان بحث مینماید آنها را از هر لحاظ با بهترین و متین ترین اشخاصی که در (هوایت هال) بسر میبرند مقایسه مینماید . در سال ۱۹۲۷ (اول ویترون) معاون وزارت هندوستان بدون تردید و تامل اظهار داشت که « پیشوایان سرزمین هندوستان خواه از لحاظ معرفت و ادب ، خواه از لحاظ تربیت فکری از هیچیک از مشاهیر رجال سایر ممالك کمتر نمیباشند . » دکتر و... روزن فورد هنگامی که اعضاء و نمایندگان مجلس مبعوثان انگلیس را با اعضاء مجلس مقننه در جامه ملی هندوستان مقایسه میکند اعتراف می نماید که « رویرفته انگلیسها نسبت با افراد هندی که با آنها در يك طرازند از هر جهت متاخر میباشد . » در سال ۱۹۲۷ ج . پ . اسپندر سرد بیر روزنامه وست مینستر چنین گفت : « در هیچیک از ممالك مشرق زمین بقدر هندوستان اشخاص مطلع و بصیر و صاحب قریحه و فکر در هر يك از تشیبات زندگانی یافت نمی شود . » سر میچائیل سالور رئیس کمسیون او نیور سیته کلمه در سال ۱۹۱۹ اظهار نمود . در خصوص فوه فکریه باید اقرار کرد که در هندوستان متفکرینی وجود دارند که در رده‌ب متفکر ترین دانشمندان ما قرار دارند ، در خصایص اخلاقی و روحی مشارالیه جامه هندی را ما فوق جامه بریتانیا قرار داد . راپورت سیمون چنین تذکر میدهد : « ما در چندین جلسه شورای ابالتی حضور بهرسانیده و از فقر و محتانت و پشت کار و جدیت اعضاء آن متأثر شده ایم . » رومن رولاند می گوید من نه در اروپا و نه امریکا ، يك شاعر ، يك متفکر ، يك زعيم و پیشوای هندی ندیده ام که با يك شاعر ، يك متفکر ، يك زعيم و پیشوای هندی مقابل با اقلا مقایسه باشد . مسافرين و اشخاصی که از هندوستان کثر می کنند از قدرت فکری و اخلاقی نماینده يست ترین طبقات در اداره امور مدرسه چهار بحث و حیرت میگردند . قوت و امید ، هوش و قریحه و اشتراك

مصابی خستگی یا پذیر پیشوایان هندی در نهضت ملی اخیر بهترین دلیلی است بر اینکه بقدر کفایت اشخاص صاحب عزم و با فکر در آنملکت وجود دارند که بتواند شالوده يك دولت مستقل و مقتدزی را طرح ریزی کنند . گذشته از این : باید قبول کرد که خود مختاری آمیخته با هرج و مرج از این اسارت پیشرفته منظم که روح و غرور و اخلاق ملی را میگذرد و قوه و قدرت استقلال را برای همیشه از هندوستان سلب می نماید بدتر و مضر تر شواند بود

یکی از بدبختی های هندوستان اینست که مصالح تجار و سرمایه داران بریتانیا اسارت آن را الزام می کند . ولی هندوستان خودش موجود و عامل این الزام بوده و این وضعیت را خلق نکرده است . از طرف دیگر نباید تزلزل مقام و موقعیت يك دزد و غارتگر را دلیل برائت او از ارتکاب جنایتی که مرتکب می شود قرار دهیم . اگر وضع يك كمرک سنگین واردات هندوستان از انگلستان توسط يك دولت مستقل و خود مختار اطمینان تجارت و صنعت مردمان کارگر انگلستان میزند انگلیسی های مستقل هم می توانند در مقابل با وضع كمرک واردات از هندوستان اطمینان ای بکارگران این مملکت وارد کنند . کاندی و همچنین تمام زعماء و پیشوایان هندوستان متعهد شده اند که اگر بریتانیا از روی رضا و رغبت هندوستان خود مختاری اعطا کند به منافع مشروع آن در هندوستان به هیچوجه خللی وارد نخواهد شد . ولی کارگران انگلستان نباید فریب اقوال کار فرمایان خود را خورده و تصور کنند اسارت هندوستان به منفعت آنها تمام شده . این ادعائی است باطل و فریبنده . کارگران انگلستان به هیچوجه شرکتي در این غارتگری ها نداشته و سهمیه ای از غنائم نبرده اند . آنها در همان درجه فقر و مسکنت که اجداد آنها در قدیم بنی در آن موقعی که کارگر انگلیسی محصولی را که با عرق جبین بدست می آورد به هندوستان آزاد میفروخت بودند هنوز هم باقی هستند و مانند کارگران تمام ممالکی که دارای مستعمره و مستملکه میباشدند از لذائذ و تسای زندگی محرومند . چه کسی میتواند تردید کند که يك هندوستان آزاد و خود مختار واردات خود را از انگلستان دو مقابل واردات هندوستانی که در غرقاب فقر و زندان اسارت مفرق و مفید است نخواهد نمود ؟ شاید تنها وسیله نرفی تجارت و اقتصاد منطقه مغرب ترقی و

تمالی مشرق زمین است.

مانی که دارای شمای ملی عمومی و از لحاظات مختصات اخلاقی واحدت می باشد می تواند عدم انتظامات سیاسی را بترتیب و انتظام تبدیل نماید. آنچه که قضایا و مسائل را پیچیده و غیر قابل حل میکند همانا اسارت هندوستان است. نه تنها بهمان تناسب که مال و متاخر و هر قدر رو بتکامل و ترقی روند سنگینی امپریالیزم برای آنها بیشتر محسوس و غیر قابل تحمل می شود و برای این که این امپراطوری قدرت و غما و نظا و ول را داشته باشد مجبور است مبالغ هنگفتی هر ساله بمصرف فئون و بحریه و غیره برساند بلکه برای تبلیغ و پروپاگاندا چه مخارجات هنگفتی را که متحمل نمیشود و فکر کند در همین عصر حاضر برای اینکه انگار عوومی امریکا بچنانپ هندوستان معطوف نشود و اوضاع و احوال اهالی هندوستان در تاریکی اتمام بیاند چه مبالغ هنگفتی بمؤسسات تبلیغیه در امریکا میرسد و برای نگاهداشتن هندوستان تا راضی در تحت اولی امپراطوری بریتانیا يك بحریه فوق العاده که سبب وضع مالیات های سنگین در انگلستان میشود لازم است. امریکا نیز مجبور است برقات انگلیس به توسعه بحریه خود برخاسته مردم را در زیر بار مالیاتهای کمر شکن خورده کند.

اسارت هندوستان همان طور که جنگ عالمگیر گذشته را بوجود آورد منجر به جنگهای بدتر و خطرناک تری میشود. همه کسی می داند که دخول دولت بریتانیا در جنگ گذشته برای اقدامی بود که در تسامیس راه آهن بین بران و بغداد بعمل آمد.

هر مورخ صیری میدانند که مهمترین عاملی که انگلستان را وادار نمود تا باخر در مقابل قدرت فرانسه زمان نابالون بچنگد همان ترسی بود که این دولت از نابالون داشت و پیوسته در هراس بود مبدا مشارالیه از راه مصر بطرف هندوستان هجوم آورد. این حقیقت بر همه کسی مسلم است که اتحاد بریتانیا با ترکیه در جنگهای کریمه بواسطه ترسی بود که بریتانیا از فتوحات روسیه داشت و وحشت داشت که مبدا روسیه فاتح از طریق ایران و افغانستان بنگال خود را در گریبان هندوستان فرو برد.

کارگران انگلستان باید بدانند که همچنین ترسها و سوء ظنها باعث ائتلاف ملیونها از آنها در میدان جنگ گذشته بود باید بدانند که نتیجه این فداکاری و جانفشانی از طرف آنها حمایت دول کوچک نبود بلکه ائتلاف آنها منجر باسارت مال بزرگ گردید. کاندی می گوید: جنگ اخیر برای این بود که غنائمی که از غارت و غنای مال ضعیفه بدست آمده همه بعنوان تجارت دنیا تقسیم کرده مشارالیه در جای دیگر می گوید: بزرگترین خطری که دنیای امروز را تهدید می کند بیشترت و توسعه يك امپراطوری غارتگر و بی مسئولیتی است که باامنات اسارت هندوستان موجب دبت و استقلال و ترقی مال ضعیف را بخطر می اندازد. اگر حقیقت امر این باشد ما نمیتوانیم نتیجه ای جز آنچه که لاجپانزای از وضعیت هندوستان گرفته بگیریم (علاج این بد بختی و بحران عالم گیر دردست هندوستان است زیرا که این کشور سنک زاویه امپریالیزم میباشد؛ وقتی که هندوستان طوق رقیب را از گردن خود برداشته و آزاد شود، این کاخ با عظمت ظلم و ستم تیز سرنگون می گردد. معتبرترین ضامن آزادی آسیا و مهمترین عامل صلح عوومی همانا يك هندوستان آزاد و خود مختار است.)

نتیجه

بدون نظر سوء نسبت بکسی

من مجاهدات خود را برای تشریح دو نظریه متباین در بار هندوستان مبذول داشته ام ولی میدانم گاهگاهی احساسات و عواطف در قضاوت من رخنه نموده و رشته حکمت را گسسته است: مسلم است در پیشگاه یکده بزرگی از بشریت یعنی ۳۲۰۰۰۰۰۰ نفوس که برای حریت و آزادی خود در مجاهده و کشمکش هستند، در حضور يك تاگور، يك کاندی يك سر جا کادپر چاندر ابوس، يك ساروجینی نایدو که در زیر ذریع و در کنج محبت برای اسارت هندوستان ناله می کند نمیتوان از هجوم احساسات و عواطف جای گیری نمود بر علیه این زنجیری که زبان در مردان این مملکت را در اسارت نگاهداشته است همیشه بهگروح طغیان و شورش وجود دارد. بطرف ما این در این قضیه که مربوط بحیات و میات یکمخمس جامعه بشری است بمنزله اقرار بقصدان هر گونه امید و ایده آل در زندگانی می باشد مثل اینست

که تجارب و مشاهدات ما و در حقیقت حیات و زندگی بشر معنی و مفهوم خود را از دست داده است. حس حقیقت‌داری ما نسبت با آزادی و مساوی خود و نسبت به فرصتهائی که انقلاب گذشته در اقبال خود در سایه آزادی به ما داده است ما را مأزم میکند که نسبت به اشتکات جفری، فرانکلن، فریه، بوس و تام بین هندوستان بیکخواه باشیم، ممکن است باور کنیم که وضع مالیات بدون تعیین نمایندگان عمومی یعنی برستمگذاری مطلق است.

با وجود این درخواست استقلال کامل با دو کراسی با تمام معنی برای هندوستان شاید از طریق حزم و احتیاط دور باشد. بدبختی و مصیبت عمومی در انتظار تربیت عمومیست و مختصات حیات اقتصادی جدید استقلال کامل را در خارج از دایره امکان نگه داشته است.

امپراطوری بریتانیا وسیعترین تشکیلات دنیا است. ساحتیست که در ساحت این دنیای بهر جرم و مرجع انتظام و امنیت کامل در آن حکمرانی میکند و ممکنست که قاطعان طریق در خشکی و دزدان دریائی رسته انتظام تجارتی آنرا از هم بگسند. در صورتی که اجزاء و اعضاء این امپراطوری و سیم از آزادی شرافتمندانه محروم نباشد وجود چنین تشکیلات وسیعی مایه خیر و برکت جهان و جهانیان است. يك روز کاری برای این که انسان در امان باشد مجبور باز نرود و گوشه گیری بود امروز امنیت عمومی فقط در سایه اشتراك مساعی ممکن الحصول است.

حقیقت نامه سه میل و در می توان بهمانیری مستند نمود و او را از بعضی لحاظ محقق دانست که هدف آمال و نصب العین خود را در نکات ذیل دانسته است توسعه دایمه اصول و قوانین انگلیسی در تمام دنیا - مسکون شدن تمام خطه افریقا - ارض مقدس - جلگه رود فرات - سراسر امریکای جنوبی توسط ساکنین انگلیسی الاصل - آخرین بهبودی دولت متحده امریکا در تحت اوای امپراطوری بریتانیا - افتتاح سیستم نمایندگی مستعمراتی در پارلمان امپراطوری که اعضاء از هم یاشیده آن را بهم متصل و مربوط میکند - و بالاخر ایجاد يك دولت مقتدر و قهاری که در آینده بکلی لفظ جنگ را از قاموس حیات بشر بزداید و بهترین طریق انسانیت در عالم تعمیم دهد.

يك حکمیت و قضاوت باطنی ما را وادار میکند که آزادی و مساوی را از اجتماعات انگلیسی زبان را در دایره حیات خود بتجلیل دولت متحده امریکا در امپراطوری بریتانیا ترجیح دهیم. ما این امپراطوری را شایسته تحسین و

نگریم میدانیم ولی آرزو مندیم که این تشکیلات از یکده مان آزاد و مستقل و صاحب حیات و حق در زندگی مرکب باشد. ما تصور می کنیم که مطمئنترین موقعیتی که هندوستان در این دنیای آشفته و مشوش میتواند برای خود بدست آورد در قلمرو امپراطوری بریتانیا یافت میشود. هندوستان برای اینکه بتواند از هجوم تهاجمات خارجی، بیضا و تطاول شاهزادگان گرسنه داخلی و از تهمیبات دینی گریبان خود را خلاص کند تا مدتها بعد از این محتاج امپراطوری بریتانیا است و معتقدیم که هندوستان نیز بنوبه خود حاضر است این معاهدات و استثنائات از طرف بریتانیا را با قبول کنترل خارجی تازه سال دیگر و با اطمینان دادن که خود مختاری آن بهیچ وجه سرمایه و حقوق مشروع اجانب و اقلیتهای مذهبی و تشکیلات ایالات مستقل را با خطر مواجه نمی کند جبران نماید. شکی نیست که اعطای خود مختاری بطور ناگهانی و مسئولیت برقرار کردن انتظام و ترتیب و امنیت را به خود هندوستان واگذار کردن بالاخر منجر بیک کشمکش و هرج و مرجی شده و هندوستان را نیز بدرد فعلی چین گذراند. نموده و دنیا را بفر و بدبختی مبتلا خواهد ساخت. خود را نباید مطلق الامان و بحال خود گذاشت زیرا آنچه که از دست نرود بر میآید خرابی و ویرانی است. يك چین در بگرفت و بگزمان برای دنیا کفایت می کند. باید بظاظر آورد که تا سال ۱۸۵۶-۱۸۵۷ کانادا، استرالیا، و زیلانده جدید قادر بدفاع از خود نمودند ولی هیچ نمیتوان فهمید برای چه و بجهت جهت هندوستان نمی تواند در مدت ده سال از میان طبقات شجاع و جنگجوی خود را از قبیل شیخ راجپوت، پانان، و مسلمان بکشتن قوی و نیرومندی تهیه کند؟ هندوها در فلاندر برای فرانسه بجنگیدند، در فلسطین برای انگلستان جاز - فشانی نمودند و بطریق اولی بهتر می توانند برای وطن و مملکت خود که هندوستان است بجنگند.

باین جهت گرچه خود مختاری نمی بایست بگرمته و بطور ناگهانی به هندوستان اعطاء شود ولی اینکه هم نمی بایست بتأخیر افتد زیرا وقوع این مسئله همان قدر که برای انگلستان مفید تواند بود برای هندوستان نیز لازم است. خود مختاری به هندوستان عزت نفس و قوه پرورش و تکامل می دهد آنرا تشویق و تجهیز می کند که در صنعت و کمرسالت مالیاتها و تجارت، در اصلاح دینی و اخلاقی و تربیتی و طبقاتی بتواند اقدامات اساسی بنماید و

يك تمدن بی نظیر و بی عدهایی بوجود آورد ، از طرف دیگر خود مختاری هندوستان برای انگلستان معنا مفید تواند بود زیرا اعطاء خود مختاری بان بمنزله نجات یکی از بزرگترین مستعمرات از خطر استقلال نانه یا تسلط اجانب است . بواسطه آنگه هندوستان اگر پیش از این مجبور باشد طرق اسارت دولتی را که متفور او است بگردن بگیرد ممکن است از مرام کاندی روگردان شده و اصول انبیا را اتخاذ نماید و تمام آسازا بر علیه هر چه که مربوط با اروپا و آمریکا است بر انگیزاند . سرزمین وسیع چین در آس انقلاب مشتمل است . اصول اسلامی در ترکیه ، ایران ، افغانستان دستخوش انقلاب و اصلاح واقع شده و روسیه در درواز هندوستان قرار یافته است . امپراطوری بریتانیا اگر بخواهد پیش از این بقوه سر نیزه انکاء کند انگلستان را در زیر بار مالیاتهای گزاف و جنگهای خانمان بر انداز خورد خواهد کرد ولی اگر این امپراطوری بروی بنیان آزادی مللی که عضویت آنرا دارند مستحکم گردد از هر دوره و زمانی مقتدر تر تواند بود . ممکن است امروز با جبر و فشار انقلاب را جلو گیری کرد و ارکان آنرا متزلزل نمود ولی فردا مجدداً با وضعی شدید تر روی خواهد نمود . علل و موجباتی که هندوستان را با انقلاب سوق میدهد از علل و موجبات انقلاب خواین ایرانند که دست تصرف انگلستان را از سر آن کوتاه نمود بسی دردناکتر و هول انگیز تر است . تا موقعی که این عوامل وجود دارند انقلاب نیز ادامه خواهد داشت و برای انگلستان نیز توفیق و جیس ۳۳.۰۰۰.۰۰۰ نفوس مستقم خواهد بود . باید بریتانیا بیاد بیاورد که کامپ بل با نرمان فقط بوسیله اعطاء آزادی توانست اربقای جنوبی را در عضویت آن امپراطوری نگاهدارد

باید دید که آیا هندوستان هم بخود مختاری قانع خواهد بود ؟ با وجود تمام حوادث درد ناک گذشته و تمام در خواستهایی که از طرف جامعه هند شده و می شود باز بدون زحمت و سر درد میتوان گفتی که راضی کرد که مجدداً نظریه قدیم خود را در باره هندوستان اتخاذ کند . مشار الیه چند سال قبل نظریه خویش را در این زمینه اینطور شرح داد : « ایجاد يك رابطه حقیقی و مقابلی بین ملت هند و ملت انگلیس مستلزم تجزیه كامل هندوستان از امپراطوری بریتانیا نمی باشد »

موقف فعلی بسی جالب دقت است زیرا این موقعیت مجاهدات متمادی چندین قرن را برای آزمایش مسیحیت و یقین با عدلی بودن اصول آن بموقع عمل می گذارد . یکی از مبلغین امریکائی میگوید شاید بتوان گفت برای اولین دفعه در تاریخ حیات ملل مانی پیدا شده است که بدون استعانت از شدت و اجبار برای حصول آمال دور و دراز ملی خود کوتیده و در این راه متحمل انواع سختیها و در باشتها شده . که میتواند بگوید که این طریقه بیش از این نظریه که ما در مغرب راجع بمسیحیت داریم متعالم مسیح نزدیک نیست ؟ خیلی غریب است که يك ملت (کافر و ملحد) این طور نسبت باصول (عدم آزار ذیروح) و محبت برادرانه نسبت بمشریت علاقمند باشد . اگر هندوستان در این مجاهده موفقیت حاصل کند ریشه مسیحیت (مقصود ما تعالیم اخلاق خود مسیح است) در تمام دنیا محکم شده و سرسبز و برومند خواهد گردید صالح و سلامتی و ادب بدرجه خواهد رسید که تاکنون نظیر ند داشته است دوره بدبینی و منعی باقی در دنیائی که ما در آن زندگی می کنیم بیا بان خواهد رسید و همان طور که خود گمانی اظهار داشته است . « اگر نهضت هندوستان با اساس عدم اعمال شدت منتهی بموفقیت گردد قطعا وطن پرستی و حتی خود حیات و زندگی یکی مفهوم تازه و عالی تری بخود خواهد گرفت بلی در آن صورت زندگی برای ما گرامی تر خواهد بود .

راجع به ستر ماگدونالد : موقعیت فعلی فرصتی باو می دهد که بسیاری از رجال بزرگ بش از بکمرته در تمام عمر با آن مواجه نمی شوند . چه فرصت مساعد و بخت سازگاری است که يك آزاده مرد بتواند آنچه را که موجب بهبودی و نجات دنیا است بگوید ولو او را به یرتکلا نیستی سوق دهد ؟ آیا ماگدونالد عهد و پیمان خود را بخاطر آورده و در صورتی هم که بضرر خودش تمام شود آنرا بموقع اجراء خواهد گذاشت ؟ دیر با رود متار الیه با مخالفت ها محصور شده و شکست خواهد خورد در این صورت چه بهتر از این که برای رعایت شرافت و نجات در حق این ملت مطوم دچار شکست گردد ؟ شاید اگر در این موقع نقش خود مختاری هندوستان را بکشد انگلستان را از مواجه شدن با خطری که آزادی هندوستان را برایش مهیا خواهد کرد نجات داده و از سقوط آن در يك ورطه عمیق جلوگیری خواهد نمود ستایم هندوستان را نجات خواهد داد و



